

نَفْسِ قُرْآنَ (۲)

کارشناسی علوم حدیث
کارشناسی علوم حدیث، اخلاق و آداب پزشکی

استاد سید محسن میر باقری





تفسیر قرآن (۲)

مقطع: کارشناسی

رشته‌های: علوم حدیث

علوم حدیث، اخلاق و آداب پزشکی

مدرس: استاد سید محسن میرباقری

ارزیاب: استاد مجید معارف

آموزشیار تدوین: مراد شهگلی

ناظر علمی تدوین: علی حسن نیا

ویراستاران زبانی: الهه زینالی، نوروز امینی

ویراستاران فنی: محمد جواد جهانی، ناهید راهیما

حروفچین: فاطمه صادقی

صفحه‌آرا: نرجس حسنلو

تاریخ تولید: پاییز و زمستان ۸۶

جلسه اول

اهداف درس.....	۲
کلیاتی در بارهٔ سوره.....	۲
الف) نظری به سورهٔ مبارک.....	۲
ب) مطالب و اهداف سوره.....	۲
بررسی آیات اول تا دهم.....	۳
شأن نزول آیات.....	۵
تفسیر آیات.....	۷

جلسه دوم

اهداف درس.....	۱۲
آیات دهم تا نوزدهم.....	۱۲
الف) ترجمهٔ آیات.....	۱۲
ب) بررسی واژگان.....	۱۳
ج) شرح آیات.....	۱۴
تفسیر آیات.....	۱۵

جلسه سوم

اهداف درس.....	۲۶
کلیاتی در بارهٔ سوره.....	۲۶
بخش اول.....	۲۷
آیات اول تا یازدهم.....	۲۷
بررسی آیات.....	۲۸
تفسیر آیات.....	۲۹
بخش دوم.....	۳۲
آیات یازدهم تا بیست و هفتم.....	۳۲
بررسی آیات.....	۳۳
تفسیر آیات.....	۳۳

جلسه چهارم

اهداف درس.....	۴۰
بخش نخست.....	۴۰
بررسی آیات.....	۴۰
تفسیر آیات.....	۴۲
بخش دوم.....	۴۳
بررسی آیات.....	۴۴
تفسیر آیات.....	۴۵

بخش سوم.....	۴۷
بررسی آیات.....	۴۸
تفسیر آیات.....	۵۰

جلسه پنجم

هدف درس.....	۵۶
آیات هفتاد و پنجم تا نود و ششم.....	۵۶
بررسی آیات.....	۵۷
تفسیر آیات.....	۵۸
نزول قرآن از عالم بالا.....	۶۰
حالات احتضار.....	۶۰
حالات سه دسته در لحظه مرگ.....	۶۱
مرحله حق الیقین.....	۶۲

جلسه ششم

هدف درس.....	۶۶
مباحث کلی در باره سوره.....	۶۶
نظری به سوره مبارک.....	۶۶
مطالب سوره و هدف آن.....	۶۶
شأن نزول آیات.....	۶۶
بخش نخست: آیات یکم تا هشتم.....	۶۷
بررسی آیات.....	۶۷
تفسیر آیات.....	۶۹
بخش دوم: آیات نهم تا یازدهم.....	۷۲
بررسی آیات.....	۷۲
تفسیر آیات.....	۷۳

جلسه هفتم

هدف درس.....	۷۸
کلیاتی در باره سوره.....	۷۸
الف) نظری به سوره مبارک.....	۷۸
ب) مطالب سوره و هدف آن.....	۷۸
آیات اول تا پانزدهم.....	۷۹
بررسی آیات.....	۸۰
تفسیر آیات.....	۸۲
نکته‌ها.....	۸۶

جلسه هشتم

هدف درس.....	۹۰
آیات شانزدهم تا بیست و نهم.....	۹۰
بررسی آیات.....	۹۰
الف) ترجمه آیات.....	۹۰
ب) بررسی واژگان.....	۹۱
ج) شرح آیات.....	۹۲
تفسیر آیات.....	۹۲

۹۴ مالکیت مطلق خداوند

۹۴ نظم خلقت نشانه وحدانیت (برهان تمانع)

جلسه نهم

۱۰۰ هدف درس

۱۰۰ بخش نخست: آیات سی‌ام تا سی و هفتم

۱۰۰ بررسی آیات

۱۰۲ تفسیر آیات

۱۰۵ بخش دوم: آیات سی و هشتم تا چهل و هفتم

۱۰۵ بررسی آیات

۱۰۷ تفسیر آیات

جلسه دهم

۱۱۲ هدف درس

۱۱۲ بخش نخست: آیات چهل و هشتم تا هفتاد و سوم

۱۱۳ بررسی آیات

۱۱۵ تفسیر آیات

۱۱۶ مروری بر زندگی حضرت ابراهیم (علیه السلام)

۱۱۸ تأثیرپذیری قضات

۱۲۰ بخش دوم: آیات هفتاد و چهارم تا هشتاد و دوم

۱۲۱ بررسی آیات

۱۲۲ تفسیر آیات

جلسه یازدهم

۱۲۸ هدف درس

۱۲۸ بخش پنجم: آیات هشتاد و سوم تا نود و یکم

۱۲۸ بررسی آیات

۱۲۹ تفسیر آیات

۱۳۴ بخش ششم: آیات نود و دوم تا پایان سوره

۱۳۵ بررسی آیات

۱۳۸ تفسیر آیات

جلسه دوازدهم

۱۴۶ هدف درس

۱۴۶ نظری به سوره مبارک حج

۱۴۷ بخش اول: آیات یکم تا هشتم

۱۴۷ بررسی آیات

۱۴۹ تفسیر آیات

۱۵۳ بخش دوم: آیات هشتم تا شانزدهم

۱۵۴ بررسی آیات

۱۵۵ تفسیر آیات

جلسه سیزدهم

۱۶۰ هدف درس

۱۶۰ بخش نخست: آیات هفدهم تا بیست و چهارم

۱۶۰ بررسی آیات

تفسیر آیات	۱۶۲
بخش دوم: آیات بیست و پنجم تا بیست و نهم	۱۶۵
بررسی آیات	۱۶۵
تفسیر آیات	۱۶۷

جلسه چهاردهم

هدف درس	۱۷۲
آیات سی ام تا چهل و هشتم	۱۷۲
بررسی آیات	۱۷۲
تفسیر آیات	۱۷۶

جلسه پانزدهم

هدف درس	۱۸۶
بخش نخست: آیات چهل و نهم تا پنجاه و هفتم	۱۸۶
بررسی آیات	۱۸۶
تفسیر آیات	۱۸۸
نکته ها	۱۹۱
بخش دوم: آیات پنجاه و هشتم تا شصت و دوم	۱۹۲
بررسی آیات	۱۹۲
تفسیر آیات	۱۹۴

جلسه شانزدهم

هدف درس	۱۹۸
آیات شصت و سوم تا هفتاد و هشتم	۱۹۸
بررسی آیات	۱۹۸
تفسیر آیات	۲۰۱

جلسه اول

سوره حجرات (آیات اول تا دهم)

- ۲.....اهداف درس
- ۲.....کلیاتی در باره سوره
- ۲.....الف) نظری به سوره مبارک
- ۲.....ب) مطالب و اهداف سوره
- ۳.....بررسی آیات اول تا دهم
- ۳.....الف) ترجمه آیات
- ۴.....ب) بررسی لغات
- ۵.....ج) شرح آیات
- ۵.....شأن نزول آیات
- ۵.....شأن نزول نخست
- ۶.....شأن نزول دوم
- ۷.....تفسیر آیات

اهداف درس

- ✓ آشنایی با اهداف و اغراض سورة حجرات؛
- ✓ فرا گرفتن شأن نزول این سوره؛
- ✓ آشنایی با مفردات آیات اول تا دهم.

کلیاتی در باره سوره^۱

الف) نظری به سورة مبارک

۱. حجرات بیستمین سورة قرآن کریم است که پس از سورة مجادله در مدینه بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) نازل شد اما در ترتیب کنونی قرآن مجید سوره چهل و نهم به شمار می‌رود. دقت در آیات این سوره نشان می‌دهد که هنگام نزول آن، حکومت اسلامی استقرار یافته بود؛ زیرا در آن چگونگی روابط میان مسلمانان مطرح شده است.

۲. تمامی قاریان معتقدند که این سوره هجده آیه دارد^۲ و مطابق با تفسیر خازن، از سیصد و چهل و سه کلمه و هزار و چهارصد و هفتاد و شش حرف تشکیل شده است.

۳. نام‌گذاری این سوره به حجرات به سبب قرار گرفتن این کلمه در آیه چهارم این سوره است؛^۳ زیرا این واژه از کلمات مشخص این سوره است.

اما برخی معتقدند که پیامبر (صلی الله علیه وآله) آن را سورة «حجرات» نامید.

۴. سورة حجرات بی‌شک مدنی است. به نظر برخی عالمان، آیه سیزدهم این سوره^۴ در مکه نازل شده است. این نظریه در مجمع‌البیان از حسن، قتاده، عکرمه و ابن عباس نقل شده است، شاید این احتمال آنان بدان سبب باشد که مطالب آیات پیرامون آیه سیزدهم با این آیه بدون ارتباط می‌دانند در حالی که چنین نیست.

۵. شأن نزول‌های متعددی در باره آیات این سوره نقل شده است که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

ب) مطالب و اهداف سوره

این سوره یک‌پارچه احکام، ادب و اخلاق است. از جمله آن‌ها موارد زیر است:

۱. ادب در مقابل خداوند و رسول ایشان، یعنی مقامی که رهبری الهی را به عهده دارد؛
۲. وظیفه انسان در رابطه با اخباری که انسان‌های فاسق نقل می‌کنند؛

۱. لازم به ذکر است که در تدوین این جزوه از تفسیر/حسن/الحديث استفاده شده است، البته همراه با افزایش، کاهش، تلخیص و تفصیل.

۲. مجمع‌البیان، فضل بن حسن طبرسی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ه. ش، ج ۹، ص ۱۹۳.

۳. إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ مِنَ وراءِ الْحُجُرَاتِ ... ، (تسمیه کل به اسم جزء).

۴. إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى ...

۳. وظیفه مسلمانان در رابطه با دو گروه مسلمان که به هم تجاوز کرده و به جنگ با یکدیگر برخاسته‌اند؛
۴. نهی از مسخره کردن و صدا زدن یکدیگر با القابی که ناپسند است؛
۵. نهی از بدگمانی، تجسس و افشاگری اسرار یکدیگر، به ویژه نهی از غیبت مؤمنان که برادر دینی ما نیز هستند؛
۶. بیان این که ملاک برتری نزد خداوند، فقط تقوا است و رنگ پوست، قوم و قبیله، نژادهای گوناگون و یا زن و مرد بودن هیچ کدام نزد خدای رحمان ملاک کرامت به شمار نمی‌روند؛
۷. بیان نعمت اسلام، ایمان و امتنان خداوند که این موهبت را به مؤمنان ارزانی داشته است.
- به طور خلاصه می‌توان این سوره را نظام‌نامه جامعه اسلامی و آیین‌نامه ارتباطی مسلمانان با یکدیگر دانست.

بررسی آیات اول تا دهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ
۳. إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ
۴. إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ
۵. وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ
۷. وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ
۸. فَضلاً مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ
۹. وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَفَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

الف) ترجمه آیات

به نام خدای رحمان رحیم

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر خدا و رسول پیشی نگیرید و تقوای الهی پیشه کنید که خدا شنوا و دانا است.

۲. ای اهل ایمان صدای خویش را از صدای پیامبر بلندتر نکنید و آن‌سان که با یکدیگر به بلندی سخن می‌گویند با او سخن بلند مگویید، مبدا که اعمالتان باطل شود در حالی که نمی‌دانید.
۳. آن‌ها که صدای خویش را نزد رسول خدا پایین می‌آورند، کسانی هستند که خدا قلوب آن‌ها را به تقوا امتحان کرده، برای آن‌ها مغفرت و اجری بزرگ مهیا است.
۴. کسانی که از پشت اطاق‌ها تو را صدا می‌کنند، بیش‌ترشان اندیشه به کار نمی‌بندند.
۵. و اگر صبر می‌کردند تا خود از خانه برون آیی و آنان را ملاقات کنی بر ایشان بهتر بود، خدا آمرزنده و مهربان است.
۶. ای اهل ایمان، اگر فاسقی خبری برای شما آورد خبر او را سند مگیرید، آن را تحقیق کنید مبدا به قومی از روی جهالت آسیبی برسانید و بر کرده خویش نادم شوید.
۷. و بدانید که رسول خدا در میان شما است اگر در بسیاری از کارها نظر شما را اجرا و اطاعت کند حتماً به مشقت و بلا خواهید افتاد، لیکن خدا ایمان را بر شما محبوب کرد و آن را در قلوبتان زینت داد و کفر، فسق و نافرمانی را ناخوشایند شما گردانید آنان همان رشد یابندگانند.
۸. و این همه از فضل خدا و نعمت بخشی او است و خداوند رحمان، دانا و حکیم است.
۹. اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند میان آن دو صلح بدهید، اگر یکی بر دیگری تجاوز کند، با آن بجنگید تا به دستور خدا برگردد و اگر برگشت، میانشان به عدالت صلح دهید و عدالت کنید که خدا اهل عدل را دوست دارد.

ب) بررسی لغات

- تَجَهَّرُوا: جَهْر: آشکار شدن و آشکار کردن، «الجهر: رفع الصوت». منظور از جهر در این آیه فریاد یا شبیه به فریاد است.
- تَحِبُّطٌ: حَبَطٌ: باطل شدن، بی اثر شدن، «حَبَطَ عَمَلُهُ حَبْطًا: بَطَلَ ثَوَابُهُ»؛ عملش حبط شد، پاداشش از بین رفت.
- يَغْضُونَ: غَضٌ: پایین آوردن صدا و پایین آوردن چشم، «الغَضُّ: النقصانُ مِنَ الطَّرْفِ وَ الصَّوْتِ». غَضٌ: کاستن یا کوتاه کردن از نگاه و صدا است.
- فَاسِقٌ: فَسَقٌ: خارج شدن، «فَسَقَتِ الرَّطْبَةُ عَنْ قَشْرِهَا» یعنی خرما از غلاف خود خارج شد. به کافر «فاسق» می‌گویند چون از ایمان خارج شده است. به گناهکار هم «فاسق» می‌گویند چون از اطاعت خدا خارج شده است.
- نَبَأٌ: نَبَأٌ: خبر مفید و بزرگ که علم یا ظن به همراه داشته باشد.^۵ به معنی مطلق خبر نیز گفته‌اند. در این آیه به معنای «خبر بزرگ» است. طبرسی فرموده: خَبْرٌ عَظِيمُ الشَّأْنِ (مهم).^۶
- تَبَيَّنُوا: تَبَيَّنٌ: آشکار شدن و آشکار کردن. در اینجا «تحقیق و آشکار کردن» است.

۵. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، چاپ اول، ۱۴۰۴ هـ دفتر نشر الکتاب.

۶. همان، ص ۲۰۰.

عَبْتُمْ: عَنَت: مشقت. ابن انباری می‌گوید: «اصل آن تشدید است». راشدون: رُشد: هدایت، نجات، صلاح و کمال. راشدون به معنای هدایت‌یافتگان و به کمال رسیدگان است.

اقتتلوا: قُتل، قتال و اقتتال: جنگیدن و مقاتله کردن با همدیگر، «اَقْتَلَ الْقَوْمُ: تَقَاتَلُوا»؛ با همدیگر جنگیدند. بَعَت: بغی: تجاوز. ابن اثیر در نه‌ایه می‌گوید: «اصل البغی: مجاوزة الحد»؛ اصل بغی از حد (مرز) گذشتن است.

تَفِيءَ: فَيء: برگشتن، جابه‌جا شدن (سایه). «فَاءَ فَيْئًا: رَجَعَ»: بازگشت. أَقْسَطُوا: قِسْط به کسر قاف: عدالت. در قاموس المحيط و اقرب الموارد آمده است: قسط به کسر اول به معنی عدالت و به فتح آن به معنای ظلم است. طبرسی (رحمه الله) فرموده: قاسط به معنی ظالم و مُقْسِط به معنی عادل است و قرآن نیز این گفته را تأیید می‌کند: أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا^۷

ج) شرح آیات

مطالب این بخش به طور خلاصه عبارت است از:

۱. نظر و سخن خود را بر خدا و رسول مقدم ندارید و از فرمان خدا و رسول تبعیت کنید. هنگام سخن گفتن با پیامبر، آرام سخن گوئید و صدای خویش را بلند نکنید و گرنه اعمالتان باطل خواهد شد.
۲. نباید پیامبر را از پشت در صدا کرد، بلکه باید صبر نمود تا خود از منزل خارج شود.
- شایان ذکر است، مکتب در وجود و عمل رهبر نمایان می‌شود؛ بدین ترتیب با مخدوش شدن مقام رهبری مکتب آسیب می‌بیند، این مقام ممکن است از آن پیامبر، امام معصوم، ولی فقیه و ... باشد.
۳. در باره اخباری که می‌شنوید تحقیق کنید و بدون تحقیق تصمیم نگیرید و گرنه ندامت به بار خواهد آمد.

۴. اگر دو گروه از مسلمانان با هم به جنگ پرداختند بر همه مسلمانان واجب است میان آن‌ها صلح برقرار کنند و اگر یکی بر دیگری تجاوز کرد با متجاوز بجنگند تا از تجاوز دست بردارد، آن گاه میان آن‌ها آشتی برقرار سازند.

شان نزول آیات

در اینجا لازم است به دو شأن نزول توجه کنیم تا فهم آیات آسان‌تر شود:

شان نزول نخست

ناگفته از ظاهر این آیات پیدا است که عده‌ای در سخن گفتن با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ادب را رعایت نکرده‌اند و این مطلب سبب نزول آیات شده است.

طبرسی (رحمه الله) نقل می‌کند که گروهی از قبیله «تمیم» به مدینه آمدند و پس از ورود به مسجد، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را با صدای بلند صدا زدند که از منزل خارج شود و گفتند: «أُخْرِجْ إِلَيْنَا يَا

مُحَمَّدٌ» به طوری که حضرت ناراحت شد و آیات لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ ... غَفُورٌ رَحِيمٌ در این رابطه نازل گردید.^۸

این سخن در تفسیر البرهان از ربیع الأبرار زمخشری و نیز از تفسیر قمی نقل شده است.

انس بن مالک می‌گوید: هنگامی که آیه لَا تَرْفَعُوا ... نازل شد، ثابت بن قیس که صدایش بلند بود، گفت: «من هستم که صدایم را نزد آن حضرت بلند می‌کنم، عملم حبط گردید و من از اهل آتشم»، این سخن به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رسید. حضرت فرمودند: «او از اهل جنت است».^۹ برخی منابع نقل کرده‌اند که ثابت بن قیس از نظر شنوایی مشکل داشت و به ناچار بلند سخن می‌گفت و نیز نقل شده است که در جنگ یمامه شهید شد.

شان نزول دوم

شان نزول دیگری که برای این سوره نقل کرده‌اند مربوط به جریان ولید بن عقبه بن ابی معیط است؛ بدین ترتیب که حارث بن ضرار خزاعی، رئیس قبیله بنی المصطلق، به حضور رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رسید و اسلام آورد. هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) از او خواست که زکاتش را بپردازد، گفت: یا رسول الله به سوی قوم خویش باز می‌گردم و آن‌ها را به اسلام و ادای زکات فرا می‌خوانم، هر که پذیرفت، زکاتش را جمع‌آوری خواهم کرد. سپس زمانی را تعیین کردند که مأمور گردآوری زکات از سوی پیامبر (صلی الله علیه وآله) نزد ایشان برود.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ولید بن عقبه را مأمور انجام این کار کرد. اما ولید چون در جاهلیت با آن قبیله دشمنی داشت، ترسید و از میان راه بازگشت. سپس به دروغ به پیامبر (صلی الله علیه وآله) گفت: یا رسول الله حارث زکات را نپرداخت و می‌خواست مرا بکشد.

از سوی دیگر، چون مأمور رسول خدا (صلی الله علیه وآله) تأخیر کرد، حارث به یاران خود گفت: رسول خدا پیمان‌شکنی نمی‌کند یا شاید از ما خشمگین شده که مأموری فرستاده است. بنا بر این برای آگاهی از علت این تأخیر با تعدادی از افراد قبیله‌اش نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمدند. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: «آیا زکات را ندادی و می‌خواستی فرستاده مرا بکشی؟!» حارث گفت: «نه، به خدایی که تو را به حق فرستاده است، نه من فرستاده تو را دیده‌ام و نه او مرا دیده است و من به سبب تأخیر او نزد شما آمده‌ام که میداد خدا و رسول از ما خشمگین باشند. این جریان سبب نزول آیه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَنِيًّا فَتَبَيَّنُوا ... شد.^{۱۰}

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان اضافه می‌کند که شان نزول آیه به سبب جریان ولید بن عقبه از طریق اهل سنت و شیعه مستفیض است، تا جایی که ابن عبد البر در الاستیعاب می‌گوید: «آنچه می‌دانم در میان اهل علم به تأویل قرآن، در این باره اختلافی نیست».

۸. المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۰۰.

۹. همان، ص ۱۹۵.

۱۰. تفسیر المیزان، محمدحسین طباطبایی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱ هـ ج ۱۸، ص ۳۰۴.

تفسیر آیات

آیه اول: پیشی نگرفتن بر رسول خدا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

عبارت «بین یدی» به معنای «جلو و پیش» است؛ زیرا هرچه میان دو دست انسان باشد، پیش روی او است. همچنین مفعول «لَا تَقْدُمُوا» محذوف است و شاید منظور از آن قول و حکم باشد؛ بنا بر این، آیه این گونه معنا می شود که در مقام حکم کردن و بیان حلال و حرام یا مسائل اجتماعی منتظر باشید که از طرف خدا و رسول اعلام نظر شود و حکم را تنها از خدا و رسول دریافت کنید.

به عبارت دیگر پیش از خدا و رسول نباید نظر بدهید و یا حکم صادر کنید؛ چنان که در باره ملائکه فرموده است: لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ^{۱۱}

گفتنی است پیشی نگرفتن بر خدا در احکام الهی است و پیشی نگرفتن بر رسول در فرمان هایی است که در مقام ولایت و حکومت صادر می کند؛ چنان که فرموده است: لَتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ^{۱۲} به جز آیه سیزدهم، تمامی خطاب های این سوره، یا ایها الذین آمنوا است؛ بنا بر این، مطابق با دیدگاه ابن عباس این سوره مدنی به شمار می رود. او همچنین تمامی خطاب های یا ایها الناس را مکی می داند، مانند آیه سیزدهم همین سوره، اما دیگر مفسران در این که تمامی این گونه آیات مکی باشند، اختلاف نظر دارند.

آیه دوم

پایین آوردن صدا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ

در این آیه به مؤمنان امر شده است که هنگام سخن گفتن با پیامبر باید آرام تر از صدای ایشان سخن بگویند؛ زیرا بلند کردن صدا اگر برای تحقیر باشد، کفر است و اگر بی ادبی باشد، بر خلاف تعظیم است. عبارت «وَلَا تَجْهَرُوا...» مطلب دیگری را نیز مطرح می کند؛ یعنی مانند سخن گفتن با یکدیگر، صدای خود را بر صدای پیامبر بلند نکنید، زیرا همسان کردن پیامبر با دیگران نیز بی ادبی به شمار می رود.

حبط نادانسته اعمال

أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

این عبارت، تعلیلی برای هر دو نهی یاد شده است. ظهور آیه در آن است که این دو عمل، یعنی بالا بردن صدا و بلندتر از پیامبر سخن گفتن، مانند کفر سبب حبط و باطل شدن تمامی اعمال نیک می شود. با توجه به تعلیم اسلامی می دانیم که رفتار با امام معصوم نیز باید چنین باشد؛ از این رو، عبارت أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ بدین معنا است که نمی دانید این عمل چه ضرری به شما می رساند و گرنه مرتکب آن نمی شدید؛ زیرا این رفتار، تمامی اعمال نیک شما را از بین می برد. همانند آیه وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ

۱۱. انبیاء / ۲۷.

۱۲. نساء / ۱۰۵.

اللَّهِ عَظِيمٌ^{۱۳} وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا^{۱۴}.

طبرسی (رحمه الله) می‌گوید: «اصحاب ما گفته‌اند: منظور از أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ حبط خود عمل است؛ یعنی، اگر با پیامبر به احترام سخن بگویید، ثواب خواهد داشت و در غیر این صورت، مستحق عذاب می‌شوید و ثواب این اعمال نیز حبط می‌گردد. پس این سخن ربطی به باطل شدن دیگر اعمال ندارد.»^{۱۵} ناگفته نماند این سخن خلاف ظاهر آیه است.

آیه سوم: قلب آزموده شده

إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ

این آیه معنای آیه پیشین را از جنبه‌ای دیگر بیان می‌کند؛ یعنی، هرچند بی‌احترامی به آن حضرت سبب باطل شدن اعمال نیک است اما احترام گذاشتن به ایشان نیز کفاره گناهان به شمار می‌رود. منظور از «یغضُّونَ» پایین آوردن صدا است. برخی امتحان را به معنای تمرین و عادت دادن می‌دانند اما مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان می‌گوید: «آن از امتحان الذهب بالنار گرفته شده که به معنای خالص کردن طلا با ذوب کردن، است»^{۱۶}؛ یعنی، خدا قلب‌های آن‌ها را به تقوا عادت داده یا برای تقوا خالص کرده است.

کلمه «رَسُولِ اللَّهِ» نشان می‌دهد که این احترام، در واقع احترام به خدا است و پروردگار متعال با عبارات «أَجْرٌ عَظِيمٌ» و «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ» به این گونه افراد وعده پاداش نیز داده است.

گفتنی است از این آیه، چگونگی رفتار با امام معصوم و ولی فقیه نیز برداشت می‌شود.

آیه چهارم: عدم خردورزی

إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ الْهُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

این عمل به گونه‌ای تحقیر و بی‌ادبی به شمار می‌رود و آیه نشان می‌دهد که چنین رفتاری در آن زمان، رخ داده است.

مرحوم طبرسی در جوامع‌الجوامع می‌گوید: «روایت شده است که هیأت بنی‌تمیم هنگام ظهر به مدینه آمدند و آن حضرت را که در حال استراحت بودند، صدا زدند که "یا مُحَمَّدُ أَخْرِجْ إِلَيْنَا"»^{۱۷} آیه چنین کسانی را به ناهمپی و بی‌خردی نسبت می‌دهد. لفظ «اکثر» ظاهراً در اینجا مفهوم ندارد و در معنای «هم لا یعقلون» است، «وراء» به معنای «پس یا جلو» است.

حجره تکه‌ای از زمین است که با دیوار و ... محصور و محاط شده باشد. ساختار مفعولی این واژه محجوره و به معنای حجره‌های زنان آن حضرت است.

۱۳. نور / ۱۵.

۱۴. احزاب / ۵۳.

۱۵. المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۹۵.

۱۶. همان، ص ۱۹۷.

۱۷. تفسیر جوامع‌الجوامع، فضل بن حسن طبرسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ هـ ش، ج ۴، ص ۱۵۱.

آیه پنجم: سودمند بودن صبر

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بهتر آن است که صبر کنند تا تو در زمانی مناسب خارج شوی و درخواست آن‌ها را بررسی کنی. از عبارت وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ در می‌یابیم که اگر پیش از نزول این آیه چنین رفتاری داشته‌اند، بخشیده می‌شود اما از این پس باید رفتاری پسندیده داشته باشند که به سود ایشان است.

آیه ششم: بررسی خبر فاسق

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا

این آیه همان‌گونه که در شأن نزول گفته شد مربوط به جریان ولید بن عقبه است، قید «فاسق» نشان می‌دهد که عمل به خبر فرد عادل و موثق جایز است. این آیه در واقع دو اصل عقلایی را بیان و تأیید می‌کند: نخست: به خبر واحد موثق و اطمینان‌آور، یعنی خبری که یک راوی ثقة داشته باشد، می‌توان عمل کرد. زیرا انسان در بسیاری از کارهای زندگی این‌گونه عمل می‌کند؛ چون همه خبرها متواتر و یا مستفیض نیستند. این آیه را از دلایل حجیت خبر واحد دانسته‌اند.

دوم: اعتنا نکردن به خبر کسی که به راستگویی پای‌بند نیست و در اصطلاح فاسق نامیده می‌شود. این نیز بنای عقلا است که خبر چنین کسی را نمی‌پذیرند؛ از این رو، می‌توان گفت که این آیه حکمی را تأسیس و پایه‌گذاری نمی‌کند بلکه تنها بنای عقلا را تأیید می‌نماید.^{۱۸}

أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ

این آیه علت تحقیق را بیان می‌کند. از عبارت «بجهالة» در می‌یابیم که خبر فاسق علم و اطمینان نمی‌آورد و اگر به خبر چنین شخصی عمل کنیم، ناآگاهانه و از روی جهالت خواهد بود. زیرا برای اقدام به هر کاری علم و اطمینان لازم است.

آیه هفتم: محور بودن رسول خدا

وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ

از این آیه معلوم می‌شود که گویا بعضی از مسلمانان همچنان اصرار داشتند که به قبیله بنی المصطلق حمله شود ولی این آیه آن‌ها را متوجه می‌کند که در کارها از رسول خدا پیروی کنند، از این رو، این آیه با آیه لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ بی ارتباط نیست.

«وَاعْلَمُوا» عطف بر «فتبینوا» است؛ یعنی خبر فاسق را بررسی کنید و بدانید که پیامبر (صلی الله علیه وآله) در میان شما است و تصمیم نهایی برای عمل به خبر یا اعتنا نکردن به آن با ایشان خواهد بود.

وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ

اگر او در بیش‌تر کارها به نظرات شما عمل کند به زحمت و هلاکت خواهید افتاد، اما خداوند می‌خواهد که شما به زحمت نیفتید به همین سبب، ایمان را برای شما محبوب و کفر و پیروی نکردن از پیامبر را برای

شما ناپسند کرده است و آنان که ایمان را می‌پسندند و از کفر و عصیان کناره می‌گیرند اهل کمال و هدایت‌اند.

به نظر می‌رسد «زینّه» عبارت دوم «حَبَب» و تأکیدی بر آن است و مصداق فسوق و عصیان نیز یکسان است. در هر صورت، هر دو امر محبوبیت ایمان و ناخوشایند بودن کفر، فسوق و عصیان توفیقی الهی به شمار می‌رود.

آیه هشتم

فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

«فضلاً» این عبارت مفعول له «حَبَب» و «کره» است؛ یعنی، این پسندیدن و ناخوش داشتن، تنها نعمتی است که خداوند به شما ارزانی داشته است نه این که شما شایستگی آن را داشته باشید اما بدون دلیل هم به کسی بخشیده نمی‌شود زیرا خداوند می‌داند که نعمت‌های خود را کجا فرود آورد و تمامی کارهای خداوند از روی مصلحت و حکمت است.

آیه نهم: اصلاح میان طوایف مسلمانان

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَفَاتِلُوا آلَتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ

بنا بر دستور این آیه، اگر میان دو گروه از مسلمانان جنگی رخ دهد وظیفه همه مسلمانان است که میان آن‌ها صلح برقرار کنند و اگر گروهی بر دیگری تجاوز و پیمان‌شکنی کرد باید با او بجنگند تا به ترک جنگ تن در دهد. رجوع ضمیر «اقتتلوا» به «طائفتان» به علت آن است که هر طایفه از انسان‌های بسیاری تشکیل شده است و منظور از «أمر الله» در این آیه ترک جنگ است.

روزی که امام حسن (علیه السلام) و عمار یاسر با جمعی به کوفه رفتند تا مردم آن جا را به یاری امام علی (علیه السلام) بسیج کنند، ابو موسی اشعری از رفتن مردم جلوگیری کرد اما عمار یاسر در مسجد کوفه این آیه را بر مسلمانان خواند و آن‌ها برای یاری امام به بصره رفتند.

در تفسیر صافی آمده است: «گویند میان قبیله اوس و خزرج نزاعی پیش آمد که مردم با چوب و کفش به جان هم افتادند و آن سبب نزول آیه گردید.»^{۱۹}

فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

هنگامی که طایفه متجاوز، از امر خدا پیروی و جنگ را ترک کرد، با عدالت صلح برقرار کنید؛ یعنی دیه خونی که به وسیله متجاوز ریخته شده و اموالی که تلف شده است را از آن‌ها بگیرید و به صاحبانش پرداخت کنید وگرنه پایان یافتن آتش جنگ به تنهایی اصلاح به عدل نخواهد بود.

«وَأَقْسِطُوا» ذکر مطلق بعد از مقید و تأکید بر آن است؛ زیرا گرفتن و باز پس دادن حق به عدالت کامل نیاز دارد. قسمت آخر آیه بیانگر آن است که در این صورت محبوب خدا خواهید بود.

۱۹. تفسیر الصافی، ملامحسن فیض کاشانی، تهران، انتشارات صدر، ۱۴۱۵ هـ، ج ۵، ص ۵۱.

جلسہ دوم

سورہ حجرات (آیات دہم تا نوزدہم)

- ۱۲..... اہداف درس
- ۱۲..... آیات دہم تا نوزدہم
- ۱۲..... الف) ترجمہ آیات
- ۱۳..... ب) بررسی واژگان
- ۱۴..... ج) شرح آیات
- ۱۵..... تفسیر آیات

اهداف درس

✓ آشنایی با تفسیر آیات یازدهم تا هجدهم سوره حجرات؛

✓ فراگیری مفردات این آیات.

آیات دهم تا نوزدهم

۱۰. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

۱۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرَ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

۱۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِمَّا ظَنَّنَا أَنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمُ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ

۱۳. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

۱۴. قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

۱۵. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ

۱۶. قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

۱۷. يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

۱۸. إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

الف) ترجمه آیات

۱۰. جز این نیست که مؤمنان برادرند، پس میان دو برادر خود را، اگر درگیر نزاعند، اصلاح کنید و (در این اصلاح) تقوای الهی را پیشه کنید، که حق و ناحق صورت نگیرد. باشد که مورد رحمت خداوند قرار گیرید.

۱۱. ای اهل ایمان، مراقب باشید که (مردان) هیچ قبیله‌ای (مردان) قبیله دیگر را به استهزا و تمسخر نگیرند؛ ممکن است که (ایمان) آنان بهتر از (ایمان) اینان بوده باشد. مراقب باشید که زنان هیچ قبیله‌ای زنان قبیله دیگر را به استهزا نگیرند؛ ممکن است که (از نظر ایمان) بهتر از آنها باشند و شما (ای اهل ایمان، از زن و مرد) بر روی یکدیگر عیب مگذارید (و برچسب مزیند) و القاب بد را به یکدیگر نسبت ندهید؛ چه نکوهیده است نام زشت پس از ایمان. کسانی که (از این کارها) توبه نکنند گروه سیه‌کارند.

۱۲. ای اهل ایمان، از گمان بد بسیار اجتناب کنید که برخی از گمان‌های بد (پیش‌داوری) ناحق است و (اگر گمان بد در ذهن شما جای گرفت) در صدد پی‌جویی و تجسس بر نیایید. از یکدیگر در نبود هم بدگویی نکنید (که مؤمنان غایب مانند مردگان یارای دفاع و مقابله ندارند)؛ آیا در میان شما کسی هست که بخواهد گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ همه شما (از تصور این امر) کراحت و نفرت یافتید. (پس از این کار توبه کنید) و تقوای الهی را در پیش گیرید. به یقین، خداوند پذیرای توبه و مهربان است.

۱۳. ای مردمان، ما همه شما را از یک زن و مرد آفریدیم و (در طول تاریخ) شما را به فامیل‌ها و قبیله‌ها منشعب کردیم تا یکدیگر را (در تبار و نژاد بشر) شناسایی نمایید (میراث اجداد شما می‌تواند انگیزه تحقیق و پژوهش در مسیر فرهنگ‌ها باشد، ولی نمی‌تواند مایه فخر و مباهات شما باشد. آن کرامتی افتخار دارد که خدای رحمان به آن ارج نهد و خداوند جز به تقوای دینی ارج نمی‌نهد). همانا گرمی‌ترین شما انسان‌ها در پیشگاه خدا باتقواترین شما است. خداوند (به میزان تقوا و کرامت انسان‌ها) دانا و باخبر است.

۱۴. اعراب بادیه می‌گویند: ایمان آورده‌ایم. به آنان بگو شما ایمان نیاورده‌اید. بگویید که ما تسلیم شده‌ایم. (شما به زبان ایمان آورده‌اید) اما هنوز ایمان در دل‌های شما داخل نشده است و (با وجود این) اگر از فرمان خدا و رسول خدا اطاعت کنید، خداوند رحمان از دستاورد شما چیزی کم نمی‌گذارد (و همین ایمان زبانی و تسلیم عملی را سند می‌شناسد). خدای رحمان آمرزنده و مهربان است.

۱۵. در پیشگاه خدا تنها کسانی مؤمن‌اند که به خدا و رسول او ایمان آورند و پس از آن تردید و شک به دل راه ندهند و با مال و جان در راه خدا جهاد کنند. اینان‌اند که (در ادعای ایمان) صادق و راستگویند.

۱۶. بگو: آیا شما می‌خواهید خدا را از دین و ایمانتان با خبر سازید و حال آن‌که خداوند میان هر چه در آسمان‌ها باشد، می‌داند و هر چه در زمین باشد، می‌شناسد؟ و خداوند بر هر چیزی دانا است.

۱۷. اینان بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند. بگو: بر من منت مگذارید که اسلام آورده‌اید (زیرا خدا از اطاعت شما سودی نمی‌برد) بلکه خدا بر شما منت دارد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده است (که راه بهشت را در پیش گیرید و از دوزخ برهید) اگر (در تسلیم خود) راستگو باشید.

۱۸. بی‌شک خداوند جهان، نهان آسمان‌ها و زمین را می‌داند و خداوند به دستاورد شما بینا است.

ب) بررسی واژگان

لا یَسْخَرُ: سَخَر، سُخِرَ: ریشخند و مسخره، تحقیر افراد با گفتار، رفتار یا اشاره به گونه‌ای که سبب خنده شود.

قوم: طبرسی (رحمه الله) از برخی اهل لغت نقل کرده است که قوم بر مردان اطلاق می‌شود نه بر زنان؛ زیرا مردان به همراه یکدیگر، (بعضی با بعضی) در کارها قیام می‌کنند و آیه شریف نیز این مطلب را تأیید می‌کند.

تَلْمِزُوا: لَمَز: عیب‌جویی کردن، در قاموس آمده است: «اللمز: العيب والاشارة بالعین»^{۲۰} و در صحاح آمده است: «لَمَزَهُ، لَمَزًا: عَابَهُ»^{۲۱}.

۲۰. قاموس المحيط، فیروزآبادی، ج ۲، ص ۱۹۱.

۲۱. صحاح، جوهری، ج ۳، ص ۸۹۵.

تَنَابُزُوا بِالْأَلْقَابِ: به معنای صدا زدن یکدیگر با القاب بد است؛ مانند: یا فاسق، یا احمق و ... در /النهایه آمده است: «التَنَابُزُ: التَّدَاعِي بِالْأَلْقَابِ».^{۲۲}

لَا تَجَسَّسُوا: تجسس: تفحص در احوال و خلوت‌های دیگران برای آگاهی از امور شخصی افراد، جاسوس: کسی که در احوال دیگران تفحص می‌کند.

لَا يَغْتَابُ: إِغْتَابُهُ: ذکر من ورائه عیوبه التی یسترها ویسوؤه ذکرها، غیبت: بدگویی از دیگران در نبود آنها و اگر آن عیب در او نباشد، بهتان نامیده می‌شود.

شعوب: به نظر می‌رسد منظور از شعوب اقوام مختلطی است که تیره، طایفه و خانواده در آنها لحاظ نمی‌شود که امروز آن را «ملت» گویند. امروزه عرب‌ها می‌گویند: «الشعب الايراني و الشعب المصري». منظور از قبایل؛ تیره‌ها، خانواده‌های بزرگ و طایفه‌ها هستند.^{۲۳} در مجمع آمده است: شَعْبٌ قَبِيلَةٌ بزرگ است؛ مانند ربیع، مضر و قبایل کم‌تر از آن مانند بکر از ربیع و تمیم از مضر و برخی معتقدند: شعوب از عجم و قبایل از عرب است.^{۲۴}

لَا يَلْتَكُمُ: لَا تَهْ: نَقَصَهُ إِيَّاهُ، «لَا يَلْتَكُمُ»: کم نمی‌کند برای شما.

يَمْنُونُ عَلَيْكَ: مَنْ عَلَى: منت نهادن، به رخ کشیدن نعمت، به معنای نوعی خودستایی و تفوق بر دیگران است. معنای دیگر آن، نعمت دادن است: «مَنْ عَلَيْهِ بَكْذَا: انعم علیه به من غیر تعب.» اما این واژه در اصل به معنی قطع است.

ج) شرح آیات

در این آیات می‌خوانیم:

۱. مسلمانان با یکدیگر برادرند، اصلاح روابط آنها واجب است، نباید یکدیگر را مسخره کنند، از یکدیگر عیب‌جویی نکنند و همدیگر را با لقب‌های زشت صدا نزنند.

۲. فرد مؤمن نباید به دیگر مؤمنان سوء ظن پیدا کند، تجسس در امور مؤمنان جایز نیست و غیبت مؤمنان حرام و مانند خوردن گوشت برادر پس از مرگ او است.

۳. ریشه همه انسان‌ها یکی است و تنها تقوا فضیلت‌آفرین است.

۴. از آیات این سوره در می‌یابیم که ایمان امری قلبی است که اعمال ظاهری آثار آن به شمار می‌روند. در این باره روایاتی به هنگام تفسیر آیات بیان خواهد شد.

۲۲. نه‌ایه، ابن اثیر، ج ۵، ص ۸.

۲۳. رک: قاموس قرآن.

۲۴. مجمع البحرین، طریحی، ج ۲، ص ۵۱۲.

تفسیر آیات

آیه دهم

برادری اهل ایمان

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

در این آیه شریف و آیه بعد، قرآن کریم در رابطه با حرمت اهل ایمان سخن می‌گوید و قانون‌های رفتاری مؤمنان را با یکدیگر تبیین می‌نماید و به طور مشخص بر هشت مسئله تأکید می‌کند که عبارت‌اند از:

۱. برادری اهل ایمان با یکدیگر: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ

نام برادری برای اهل ایمان در قرآن کریم مطرح شده است، روایات نیز بسیار بر آن تأکید و در موارد بسیاری قوانین و نکاتی را در باره آن مطرح کرده‌اند. چنان‌که از امام باقر (علیه السلام) در این باره نقل شده است:

المؤمنُ أَخُ المؤمنِ عَيْنُهُ وَدَلِيلُهُ، لَا يَخُونُهُ وَلَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَعْيبُهُ وَلَا يَعِدُهُ عِدَّةً فَيُخْلَفُهُ.^{۲۵}
مؤمن برادر مؤمن است، چشم او و راهنمای او است، به او خیانت و ستم نمی‌کند، از او عیب‌جویی نمی‌کند و وعده‌ای به او نمی‌دهد که خلف وعده نماید.

۲. اصلاح روابط مؤمنان: فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ

از جمله وظایف اهل ایمان نسبت به یکدیگر این است که به اختلاف میان مؤمنان بی‌توجه نباشند و تا آن‌جا که در توان دارند در اصلاح روابط آن‌ها کوشش کنند. البته این میانجیگری کاری پر زحمت است و حوصله زیادی می‌طلبد، اما این زحمات در برابر پاداشی که خدای رحمان بر این کار قرار داده، کوچک است.

امیر مؤمنان (علیه السلام) به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) وصیت کرده است:

أوصيكم، وجميع ولدي وأهلي ومن بلغه كتابي، بتقوى الله، ونظم أمركم وصلاح ذات بينكم فإني سمعتُ جدَّكم (صلى الله عليه وآله وسلم) يقولُ: «صلاحُ ذاتِ البينِ أفضلُ منِ عامةِ الصلاةِ والصيامِ».^{۲۶}

من شما و تمام فرزندان و خاندانم و کسانی را که وصیت‌نامه من به آن‌ها می‌رسد، به تقوا و ترس از خداوند، نظم امور خود و اصلاح ذات‌البین سفارش می‌کنم؛ زیرا من از جدّ شما (صلی الله علیه وآله) شنیدم که می‌فرمود: «اصلاح میان مردم از نماز و روزه والاتر است».

همچنین از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود:

صدقةٌ يحبُّها اللهُ اصلاحُ بينِ الناسِ إذا تفاسدوا وتقاربُ بينهم إذا تباعدوا.^{۲۷}

۲۵. تفسیر الصافی، ملامحسن فیض کاشانی، ج ۵، ص ۵۰، به نقل از کافی.

۲۶. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲۷. اصول الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۰۹، ح ۱.

صدقه‌ای که خدای رحمان می‌پسندد این است که هنگام فاسد شدن رابطه مردم میان آن‌ها را اصلاح کند و آن‌گاه که از یکدیگر دور می‌شوند میان آن‌ها الفت و ارتباط برقرار نماید.

رعایت تقوا هنگام اصلاح

قرآن کریم در مواردی که ممکن است انسان‌ها در معرض خطر قرار گیرند، تقوا را به آن‌ها یادآوری می‌کند. در این جا نیز برای ایجاد اصلاح میان مؤمنان به رعایت تقوا تذکر داده است. گویا این تذکر برای زمانی است که شخص اصلاح‌کننده بخواهد نظر بدهد و یا این که قضاوت کند. در چنین شرایطی باید کاملاً دقت کند که بر اساس عدالت و تقوا عمل کند و بی‌دلیل از یک طرف جانبداری نکند. این تذکر نشان می‌دهد که حتی در این امر خیرخواهانه نیز رعایت تقوا ضروری است.

آیه یازدهم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

۳. مسخره نکردن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ

جمله «عسی...» در محل تعلیل نهی است؛ یعنی، شما که آن‌ها را تحقیر می‌کنید، چه می‌دانید؟ شاید آن‌ها نزد خدا از شما بهتر باشند.

در مجمع‌البیان آمده است: آیه لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ در باره ثابت بن قیس بن شماس نازل شده است. گوش او سنگین بود، هنگامی که وارد مسجد می‌شد راه باز می‌کردند تا نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بنشینند و سخنان وی را بشنود. روزی داخل مسجد شد، مردم از نماز فارغ شده و هر یک در جای خویش نشسته بودند، او از سر و گردن مردم می‌گذشت و می‌گفت: جا بدهید، جا بدهید.

یک نفر گفت: خوب جایی است بنشین. او خشمگین شد و نشست. هنگامی که هوا روشن شد، گفت: تو کیستی؟ آن مرد نام خویش را گفت، اما ثابت به او توهین کرد. آن مرد سر خویش را از شرم پایین انداخت، تا آیه نازل شد.

در همین تفسیر آمده است: آیه وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ به قول انس در رابطه با زنان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نازل گردید که ام‌سلمه را مسخره کردند. او با لباسی کمر خویش را بسته بود و گوشه‌های آن از پشت بر زمین کشیده می‌شد که عایشه در باره او کلام طعن‌آمیزی را به حفصه گفت و یا بر اساس نقلی دیگر، عایشه کوتاهی قامت او را مسخره کرد.^{۲۸}

۴. عیب‌جویی نکردن: وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ

«از خودتان، یعنی از یکدیگر، عیب‌جویی نکنید.»

۲۸. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۹، ح ۱.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که «پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند: "در پی عیوب مؤمنان نباشید که اگر کسی عیوب برادرش را پیگیری کند، خداوند هم عیوب او را پیگیری می‌کند».

از واژه «أَنْفُسَكُمْ» در می‌یابیم که مسلمانان مانند یک پیکر هستند. عیب گرفتن بر دیگران عیب گرفتن بر خود است. روزی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) همسرش صفیه را دید که گریه می‌کند، حضرت علت گریه‌اش را پرسید، گفت: «عایشه به من عیب می‌گیرد و می‌گوید: "یهودی و متولدشده از دو یهودی."» حضرت فرمود: «چرا نگفتی پدرم هارون، عمویم موسی و شوهرم محمد (صلی الله علیه وآله) است».^{۲۹}

۵. لقب ناروا ندادن: وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ

«به یکدیگر لقب ناروا ندهید.» این فراز از آیه بدین معنا است که اگر کسی گناهی مرتکب شد یا عیبی داشت آن را لقب او قرار ندهید.

بُئْسَ الْاِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْاِيْمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

در این جا منظور از «الاسم» ذکر، یاد کردن و نامیدن است و منظور از «الفُسُوقُ» لقب زشت دادن و عیب گرفتن است؛ یعنی، یاد کردن انسان با فسق پس از ایمان آوردنش، نامیدن ناپسندی است. شاید هم اسم به معنی علامت باشد؛ یعنی، علامت ناپسندی است. علامت فسق بدین معنا است که کسی را صاحب گناهی مشخص بنامیم. همچنین ممکن است «فسوق» در باره عیب‌گیرنده باشد که خود را با آن کار فاسق می‌کند.

آیه دوازدهم: دوری از سوء ظن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا
در این آیه سه مطلب مطرح شده است:

۶. دوری از سوء ظن: اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ

منظور آیه شریف، دوری از سوء ظن در باره مؤمنان است؛ زیرا حسن ظن پسندیده است، چنان که از آیه لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنفُسِهِمْ خَيْرًا^{۳۰} نیز بر می‌آید.

به نظر می‌رسد واژه «کثیراً» مفعول مطلق برای فعلی محذوف است و تقدیر آن چنین می‌شود: «اجتنبوا من الظن اجتناباً کثیراً» نظیر آنچه برای ذکر خدای رحمان آمده است که: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا^{۳۱}؛ «ای اهل ایمان، خدا را یاد کنید یاد کردن بسیار.» به عبارت دیگر، خدا را بسیار یاد کنید.

نکته: در قرآن کریم معمولاً برای عبادت‌ها حد و اندازه‌ای تعیین شده است، چنان که در مناسک حج می‌فرماید: وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ^{۳۲}، در باره روزه می‌فرماید: أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ^{۳۳} و در باره

۲۹. تفسیر نور الثقلین، حویزی، قم، اسماعیلان، نوبت چهارم، ۱۴۱۲ هـ، ج ۷، ص ۹۸.

۳۰. نور / ۱۲.

۳۱. احزاب / ۴۱.

۳۲. حج / ۲۸.

۳۳. بقره / ۱۸۴.

انفاق می‌فرماید: وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ^{۳۴}.

ولی تنها در یک مورد لفظ کثیر به کار رفته و آن ذکر خداوند است و به اصطلاح هر چه بیش‌تر، بهتر. همچنین برای دوری از یک گناه نیز لفظ کثیر آمده است؛ یعنی، نهایت توان خود را به کار گیرید تا در باره مؤمنان سوء ظن پیدا نکنید.

شاید گناه بودن بعضی از ظن‌ها به این سبب باشد که آثار بدی دارند؛ مانند: اهانت به شخص مظنون و نسبت کار بد دادن به او.

اگر این نهی تمامی ظن‌ها را در بر گیرد، در این صورت میان ظن گناه و ظن غیرگناه تفاوتی نیست و امر به دوری نیز از باب احتیاط خواهد بود؛ یعنی، از تمامی ظن‌ها دوری کنید تا به گناه نیفتید.^{۳۵}

بحث روایی

در کافی از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل شده است که فرمود:

ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيَكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَلَا تَظُنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجْتَ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلًا.^{۳۶}

کار برادر دینی خود را به بهترین وجهی مقرر دار تا آن که دلیلی به دست تو آید که بر تو چیره شود و راه توجیه را بر تو ببندد و به هر سخنی که از برادرت برآید بدگمان مباش تا محمل خوبی برای آن توانی داشت.

این روایت و مانند آن روشن می‌کند که کار برادر مسلمان را تا جایی که ممکن است باید درست بپنداریم مگر آن که به فساد او یقین کنیم. همچنین آنچه از برادر مسلمان می‌شنویم باید جنبه نیکوی آن را برگزینیم. اگر مسلمانان به این دستور و آیه اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ عمل کنند بسیاری از مشکلاتشان حل خواهد شد.

در نهج/البلاغه حکمت ۱۱۴ آمده است:

هنگامی که صلاح بر زمان و اهل زمان غالب شود آن‌گاه اگر مردی به دیگری سوء ظن پیدا کند بی‌آن که از او گناهی ظاهر شود، به او ظلم کرده است و چون فساد بر زمان و اهل زمان غلبه کند، آن‌گاه اگر حسن ظن داشته باشد، فریفته شده است.

ظاهراً منظور حضرت این است که در صورت گسترش فساد، در باره مردم احتیاط کنید. با این حال، میان این آیه و روایت تعارضی نیست.

۳۴. معارج/ ۲۴ و ۲۵.

۳۵. المیزان، محمد حسین طباطبایی، ج ۱۸، ص ۳۲۳.

۳۶. کلینی، پیشین، کتاب الایمان و الکفر، باب «التهمة وسوء الظن»، ص ۳۶۱.

۳۷. حجرات/ ۱۲.

۷. نهی از تجسس: وَلَا تَجَسَّسُوا

تجسس به معنای تفحص در خلوت‌ها و کارهای پنهان مردم است که از نظر شرعی حرام است، ولی گاهی ممکن است جایز و یا حتی واجب باشد؛ مانند زمانی که جامعه اسلامی در خطر باشد، مفسده‌ای جامعه را تهدید کند و یا مسئله توطئه بر ضد حکومت اسلامی و مانند آن مطرح باشد.

بحث روایی

حلبی از حضرت صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند:

لَا تَطْلُبُوا عَثَرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ مَنْ تَتَبَعَ عَثَرَاتِ أَخِيهِ تَتَبَعَ اللَّهُ عَثَرَاتِهِ وَمَنْ تَتَبَعَ اللَّهُ عَثَرَاتِهِ يَفْضَحْهُ وَلَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ.^{۳۸}

در پی لغزش‌های مؤمنان نباشید. هر کس لغزش‌های برادرش را دنبال کند، خدا لغزش‌های او را دنبال می‌کند، هر کس خدا لغزش‌های او را دنبال کند او را حتی اگر در میان خانه‌اش باشد، رسوا می‌کند.

طبرسی (رحمه الله) نقل کرده است:

ابو قلابه می‌گوید: «به عمر بن خطاب خبر دادند که ابو محجن ثقفی در خانه با یاران خود مشروب می‌خورد، عمر رفت و به خانه او داخل شد. دید نزد او تنها یک نفر هست، ابو محجن گفت: ای امیر مؤمنان، خدا تو را از تجسس نهی کرده است، عمر به همراهان گفت: این چه می‌گوید؟ آن‌ها جواب دادند که راست می‌گوید، عمر از آن جا خارج شد و ابو محجن را به حال خود گذاشت.»^{۳۹}

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه در شرح خطبه شقشقیه ذیل عنوان «طرف من اخبار عمر بن الخطاب» نقل می‌کند:

شبی عمر در مدینه گشت می‌زد، از خانه‌ای صدای مرد و زنی را شنید، به شک افتاد و از دیوار بالا رفت، دید مرد و زنی است و نزد آن‌ها ظرف شرابی، عمر گفت: ای دشمن خدا، فکر می‌کنی که تو در گناه باشی و خدا بر تو بیوشد؟ آن مرد گفت: ای امیر مؤمنان، اگر من یک خطا کرده باشم تو سه خطا کرده‌ای، خدا می‌فرماید: وَلَا تَجَسَّسُوا تو تجسس کردی، خدا می‌گوید: وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا^{۴۰} ولی تو از دیوار بالا رفتی، خدا می‌گوید: فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ^{۴۱} اما تو سلام نکردی.^{۴۲} در النذیر از در المنثور و غیره نقل کرده است: «عمر به او گفت: آیا خیری

۳۸. کلینی، پیشین، ج ۲، باب «من طلب عثرات المؤمنین»، ص ۳۵۵؛ در کتاب کافی هشت حدیث در این باره نقل شده است.

۳۹. مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، ج ۹، ص ۲۳۱.

۴۰. بقره/ ۱۱۹.

۴۱. نور/ ۶۱.

۴۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، دار احیاء کتب العربی.

در نزد تو هست که تو را عفو کنم، مرد گفت: آری و الله دیگر چنین کاری نمی‌کنم، عمر گفت برو تو را بخشودم».^{۴۳}

۸. نهی از غیبت: وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا

برای غیبت معانی گوناگونی مطرح کرده‌اند. حضرت کاظم (علیه السلام) در تعریف غیبت فرموده است: «عیب انسان را که مردم نمی‌دانند در نبود او بگویی».^{۴۴} در مجمع‌البیان آمده است: «الغیبة أن تذكر الإنسان من وراءه بسوء هو فيه»؛^{۴۵} غیبت آن است که بدی کسی پشت سر او گفته شود.

أُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ

این بیان، دلیل حرمت غیبت را بازگو می‌کند و در تجسس نیز همین گونه است؛ یعنی، غیبت مانند آن است که کسی گوشت برادرش را پس از مردنش بخورد. «فَكَرِهْتُمُوهُ» دارای معنای شرط است؛ یعنی، اگر چنین اتفاقی رخ دهد، آن را ناپسند می‌شمیرید، پس باید از نظیر آن که غیبت است نیز دوری کنید.

عبارت «اتَّقُوا اللَّهَ ...» می‌تواند عطف بر «اجتنبوا» باشد؛ یعنی، از خدا بترسید و از تجسس، سوء ظن و غیبت توبه کنید که خدا توبه‌پذیر و مهربان است. در مجمع‌البیان آمده است: «عطف بر فعل مقدر است؛ یعنی، «فاجتنبوا الغيبة واتقوا اللَّه ...»».^{۴۶}

تشبیه غیبت به خوردن گوشت برادر مرده به این سبب است که او برادر دینی انسان است و همان‌طور که فرد مرده قدرت دفاع از خود ندارد، او نیز به دلیل غایب بودن قدرت دفاع ندارد، وانگهی با غیبت کردن احترام و حیثیت او از بین می‌رود، گویی که غیبت‌کننده گوشت او را می‌خورد و فقط استخوانش می‌ماند. لفظ «أخيه» و عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» نشان می‌دهد که حرمت، ویژه غیبت و تجسس و سوء ظن ویژه مؤمنان است.

بحث روایی

دلیل حرمت غیبت آن است که در غیبت، حیثیت انسان‌ها را از بین می‌برد و سبب بی‌اعتمادی مردم به یکدیگر می‌شود؛ زیرا با پوشیده بودن عیب‌ها مردم به یکدیگر اعتماد می‌کنند، اما پس از افشاگری اعتماد دیگران از بین می‌رود و نیز سبب دشمنی میان غیبت‌کننده و غیبت‌شونده می‌شود. از این رو، از گناهان بزرگ به شمار می‌رود.

عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله):
الْغَيْبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَكْلَةِ فِي جَوْفِهِ.

۴۳. /الغدیر، علامه امینی، ج ۶ ص ۱۲۱.

۴۴. /تفسیر البرهان، سید هاشم بحرانی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ هـ، ج ۵، ص ۱۱۳.

۴۵. طبرسی، پیشین، ج ۹، ص ۲۳۱.

۴۶. همان.

غیبت در نابودی دین مرد مسلمان، از خوره در درون او سریع‌تر است.^{۴۷}

در *خصال* شیخ صدوق از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل شده که فرمودند:

إِيَّاكُمْ وَالْغَيْبَةَ فَإِنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزَّنا قُلْتُ وَلِمَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّ الرَّجُلَ يَزْنِي فَيَتُوبُ إِلَى اللَّهِ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْغَيْبَةُ لَا تُغْفَرُ حَتَّى يَكُونَ صَاحِبُهُ الَّذِي يُحْلَلُهُ.

از غیبت کردن پرهیزید؛ زیرا از زنا بدتر است. گفتیم: «چرا چنین است ای رسول خدا؟» فرمود: «زیرا زناکننده توبه می‌کند و خداوند توبه او را می‌پذیرد، اما غیبت بخشیده نمی‌شود مگر آن که غیبت‌شونده، غیبت‌کننده را ببخشد».^{۴۸}

در *کافی* از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سؤال شد: «کفاره غیبت چیست؟» فرمودند: «تَسْتَغْفِرُ اللَّهُ لِمَنْ اغْتَبْتَهُ كَلِمًا ذَكَرْتَهُ؛ هر گاه او را به یاد آوردی برایش استغفار کنی».^{۴۹}

آیه سیزدهم: تقوا، ملاک برتری

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

این آیه شریف بیانگر آن است که نژاد، رنگ، حسب و نسب، عرب و عجم بودن سبب امتیاز، تفاخر و کرامت نیست.

با پایان یافتن بحث حرمت اهل ایمان و تبیین اصول هشت‌گانه اخلاقی در آیات پیشین، در این آیه موضوع جدیدی مطرح می‌شود و آن اصل کرامت و فضیلت انسان‌ها نزد خداوند و ملاک سنجش افراد در پیشگاه حضرت حق است. خداوند در این آیه با نفی ملاک‌های ظاهری و بیان اصل کرامت و فضیلت، تنها ملاک برتری انسان‌ها بر یکدیگر را تقوا معرفی می‌کند و می‌فرماید: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ. انسان مطابق سرشت خویش می‌خواهد برتر از دیگران باشد، اما چون امتیازات دنیا ناپایدار است، باید به طرف تقوا برود که کرامت حقیقی است: وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى.^{۵۰}

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ این سخن را از خدا بپذیرید که خدا علیم و خبیر است.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در خطبه حجة الوداع فرمودند:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا أَنْ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا إِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ. أَلَا لَأَفْضَلُ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لَأَسْوَدٍ عَلَى أَحْمَرٍ وَلَا لَأَحْمَرٍ عَلَى أَسْوَدٍ إِلَّا بِالتَّقْوَى إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ...

۴۷. کلینی، پیشین، باب «الغیبة والبهت»، ج ۲، ص ۳۵۶.

۴۸. *الخصال*، صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۶۳.

۴۹. در بعضی نسخه‌ها «کما ذکرته» است؛ کلینی، پیشین.

۵۰. بقره/ ۱۹۷.

ای مردم، پروردگار شما واحد است و پدر شما یکی است. بدانید که برای عرب نسبت به عجم و یا برای عجم نسبت به عرب فضیلتی در کار نیست و نیز سیاه بر سرخ یا سرخ بر سیاه فضیلتی ندارند، مگر با معیار تقوا. بدانید که گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شما است.^{۵۱}

آیه چهاردهم: ایمان غیر از اسلام است.

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ

منظور این آیه، گروهی از اعراب بادیه‌نشین است نه همه آن‌ها؛ چون آیه وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ... بیان می‌کند که بعضی از اعراب مؤمن بوده‌اند. گروهی که آیه از آنان سخن می‌گوید کسانی هستند که تنها با زبان به ایمان اقرار کرده بودند و تا اندازه‌ای هم به تکالیف خویش عمل می‌کردند، اما چون اعتقاد قلبی نداشتند خداوند می‌گوید: «ایمان نیآورده‌اید، بلکه بگویید اسلام آورده‌ایم».

پس مسلمان کسی است که افزون بر اقرار زبانی به توحید و نبوت، ایمان و اعتقاد راسخ قلبی هم داشته باشد. لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ ... نشان می‌دهد که داخل شدن ایمان به قلوب امکان‌پذیر است.

بحث روایی

در مجمع‌البیان از انس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل شده است:

الإسلام علانية والإيمان في القلب وأشار إلى صدره.^{۵۲}

اسلام آشکارا و ایمان در قلب است و به سینه خود اشاره فرمود.

در کافی از قاسم صیرفی نقل شده است که می‌گوید:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: «الإسلام يُحَقَّنُ بِهِ الدَّمُ وَتَوَدَّى بِهِ الْأَمَانَةُ وَتَسْتَحِلُّ بِهِ الْفُرُوجُ وَالْثَوَابُ عَلَى الْإِيمَانِ».^{۵۳}

با اسلام خون حفظ می‌شود، امانت بازپرداخت می‌گردد و ازدواج حلال می‌شود، ولی ثواب عمل بر مبنای ایمان است.

همچنین آن حضرت فرموده‌اند:

إِنَّ الْإِسْلَامَ قَبْلَ الْإِيمَانِ وَعَلَيْهِ يَتَوَارَثُونَ وَيَتَنَاقَحُونَ وَالْإِيمَانُ عَلَيْهِ يَثَابُونَ.^{۵۴}

اسلام پیش از ایمان است و بر اساس اسلام از یکدیگر ارث می‌برند و ازدواج می‌کنند، ولی ایمان چیزی است که بر مبنای آن ثواب الهی تعلق می‌گیرد.

حدیثی در همین باره در کافی این چنین آمده است:

۵۱. میزان/الحکمه، محمد محمدی ری‌شهری، دار الحديث، ج ۴، ص ۳۶۲۹.

۵۲. توبه/ ۹۹.

۵۳. طبرسی، پیشین، ج ۹، ص ۲۳۱.

۵۴. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۴.

۵۵. همان، ج ۱، ص ۱۷۳.

عَنْ أَحَدِهِمَا (عليه السلام) قال: «الْإِيمَانُ إِقْرَارٌ وَعَمَلٌ وَالْإِسْلَامُ إِقْرَارٌ بِلَا عَمَلٍ».

ایمان اقرار و عمل است، ولی اسلام اقرار بدون عمل است.^{۵۶}

بنا بر این آیه شریف، عمل از آثار ایمان است.

در خصال صدوق از امام صادق (علیه السلام) این گونه نقل شده است:

وَالْإِسْلَامُ غَيْرُ الْإِيمَانِ وَكُلُّ مُؤْمِنٍ مُسْلِمٌ وَلَيْسَ كُلُّ مُسْلِمٍ مُؤْمِنًا.^{۵۷}

اسلام غیر از ایمان است و هر مؤمنی مسلمان است، ولی هر مسلمانی مؤمن نیست.

وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ظاهراً منظور اطاعت در این آیه، اطاعت از سر تسلیم است؛ یعنی، اگر با تسلیم کامل از خدا و رسول او اطاعت کنید از پاداش اعمالتان چیزی کاسته نمی‌شود؛ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.

آیه پانزدهم

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ

الصَّادِقُونَ

این آیه ایمان را شرح می‌دهد: «لَمْ يَرْتَابُوا»؛ یعنی، مؤمنان هیچ گونه شکی به دل ندارند. چنان که گفته شد تلاش با مال و جان از لوازم ایمان است نه خود ایمان، ولی ایمان واقعی از عمل جدا نیست. «أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»؛ یعنی، اگر اینان بگویند ایمان آورده‌ایم، راست گفته‌اند.

این آیه شریف برای ایمان صادقانه سه شرط مطرح کرده است:

۱. ایمان به خدا و رسول و باور قلبی؛

۲. راه ندادن هیچ گونه شکی به دل؛

۳. جهاد با مال و جان در راه خدا.

آیه شانزدهم

قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

این آیه اعراب را تویخ می‌کند که در گفتن «أَمَنَّا» اصرار می‌کردند. در مجمع‌البیان آمده است: گویند هنگامی که دو آیه پیشین نازل شد، اعراب نزد حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) آمده و قسم یاد کردند که ایمان دارند و آیه در جواب آن‌ها نازل شد.

«وَاللَّهُ يَعْلَمُ...» جمله حالیه است.^{۵۸}

۵۶. کلینی، پیشین، کتاب ایمان و کفر، باب «در این که ایمان در همه اعضای تن پخش است»، ح ۷.

۵۷. صدوق، پیشین، ص ۶۰۸.

۵۸. طبرسی، پیشین، ج ۹، ص ۲۳۳.

آیه هفدهم

يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِلَّا سِلَاطَكُمْ بِاللَّهِ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

از ابن عباس نقل شده است: قبیله بنی اسد نزد حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) آمدند و گفتند: «ای پیامبر خدا، ما اسلام آوردیم، عرب با تو جنگید ولی ما نجات یافتیم» پس از سخنان این گروه، این آیه نازل شد. در این آیه به سخن آن‌ها دو نوع پاسخ داده شده است: نخست آن که به پیامبر منت نگذارید که او پیامبر خدا است، اگر منتی باشد بر خدا است؛ دوم آن که منت از طرف خدا است که شما را به ایمان هدایت کرده است، اگر در ادعای ایمان راستگو هستید.

آیه هجدهم

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

ظاهراً این آیه شریف در رابطه با همه مطالب سوره است و به دو نکته اشاره می‌کند؛ نخست این که خداوند تمام نهان‌های آسمان‌ها و زمین را می‌داند و دوم این که به اعمال بندگان نیز آگاه است. بنا بر این، امر و نهی خداوند از روی علم به واقعیات و مصالح و مفاسد است و هر عبادتی انجام دهید یا معصیتی مرتکب شوید از علم خدا پوشیده نیست.

جلسه سوم

سوره واقعه (آیات اول تا بیست و هفتم)

اهداف درس.....	۲۶
کلیاتی در باره سوره.....	۲۶
الف) نظری به سوره مبارک.....	۲۶
ب) فضیلت این سوره.....	۲۶
ج) مطالب سوره و اهداف آن.....	۲۷
بخش اول.....	۲۷
آیات اول تا یازدهم.....	۲۷
بررسی آیات.....	۲۸
الف) ترجمه آیات.....	۲۸
ب) شرح آیات.....	۲۸
تفسیر آیات.....	۲۹
بخش دوم.....	۳۲
آیات یازدهم تا بیست و هفتم.....	۳۲
بررسی آیات.....	۳۳
الف) ترجمه آیات.....	۳۳
ب) شرح آیات.....	۳۳
تفسیر آیات.....	۳۳

اهداف درس

- ✓ آشنایی با اهداف و اغراض سورة واقعه؛
- ✓ فراگیری مفردات آیات اول تا بیست و ششم؛
- ✓ شناخت اصناف و گروه‌های مردم در روز قیامت و چگونگی احوال آن‌ها.

کلیاتی در باره سورة

الف) نظری به سورة مبارک

۱. سورة واقعه، چهل و ششمین سورة قرآن کریم است که بعد از سورة طه در مکه نازل شده است. اما در ترتیب کنونی قرآن مجید سورة پنجاه و ششم به شمار می‌رود. سال نزول این سورة دقیقاً مشخص نیست ولی آیات آن نشان می‌دهد که پس از سال سوم بعثت و دعوت آشکار رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نازل شده است.

۲. تعداد آیات آن در قرائت کوفی ۹۶، در قرائت بصری ۹۷ و در قرائت حجازی و شامی ۹۹ است.

۳. علت نامگذاری این سورة به واقعه، وقوع این کلمه در ابتدای آن است، از روایات نبوی و اهل بیت (علیهم السلام) که در ادامه خواهد آمد، معلوم می‌شود حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) این سورة را واقعه نامیده است.

۴. سورة واقعه بی‌شک مکی است و مطالب آن شاهد گویای این مطلب است. برخی بر این باورند که آیه سی و نهم این سورة **ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ** و آیه هشتاد و یکم **أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ** در سفر به مدینه نازل شده است. ابن عباس و قتاده نیز معتقدند، آیه هشتاد و دوم این سورة **وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ** ... در مدینه نازل شده است. اما هیچ یک از این دیدگاه‌ها اسناد چشمگیری ندارند.

ب) فضیلت این سورة

۱. در روایتی نقل شده است که عثمان بن عفان برای عیادت از بیماری عبد الله بن مسعود، که در نهایت به مرگ او انجامید، به خانه او رفت و پرسید: از چه شکایت داری؟ گفت: از گناهانم، پرسید: به چه چیزی میل داری؟ گفت: به رحمت پروردگارم، عثمان گفت: آیا برای تو طبیب نیاورم؟ گفت: طبیب، خودش مرا بیمار کرده است. عثمان گفت: بگویم حقوق تو را بدهند؟ گفت: آن‌گاه که به حقوق احتیاج داشتم، قطع کردی و اکنون که به آن نیازی ندارم، باز پس می‌دهی؟ گفت: برای دخترانت می‌ماند. ابن مسعود جواب داد: آن‌ها به حقوق نیاز ندارند، من به آن‌ها گفته‌ام که سورة واقعه را بخوانند، چون از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم که می‌فرمود: **«مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْوَاقِعَةِ كُلَّ لَيْلَةٍ لَمْ تُصِبْهُ فَاقَةٌ أَبَدًا»** هر که سورة واقعه را هر شب بخواند هیچ‌گاه فقیر نخواهد شد.^{۵۹}

۲. امام باقر (علیه السلام) فرمود:

مَنْ قَرَأَ الْوَاقِعَةَ كُلَّ لَيْلَةٍ قَبْلَ أَنْ يَنَامَ لَقِيَ اللَّهَ وَوَجَّهَهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ.^{۶۰}

هر که سوره واقعه را هر شب قبل از خواب بخواند، خدا را ملاقات می کند در حالی که صورتش مانند ماه شب چهاردهم است.

ج) مطالب سوره و اهداف آن

مهم ترین مبحث این سوره مسئله معاد است که به ترتیب زیر از آن سخن می گوید:

۱. از وقوع قیامت، خفض و رفع آن و تحول زمین و کوه ها خبر می دهد. (آیات ۶ - ۱)
 ۲. مردم را به سه دسته اصحاب یمین، اصحاب شمال و سابقون تقسیم می کند. (آیات ۱۱ - ۷)
 ۳. با بیان وضعیت هر سه گروه، جایگاه آن ها را در بهشت و جهنم ترسیم و به امتیازات مقربان در بهشت رضوان اشاره می کند. (آیات ۵۶ - ۱۲)
 ۴. برای منکران معاد با دلایل توحیدی استدلال می کند. (آیات ۵۷ - ۷۴)
 ۵. از مقام والای قرآن سخن می گوید که از سوی خداوند نازل شده است. (آیات ۸۲ - ۷۵)
 ۶. با شرح مرگ و احتضار انسان ها سه دستگی آن ها را از لحظه مرگ معرفی می کند. (آیات ۹۶ - ۸۳)
- بدین ترتیب انسجام و ارتباطی کاملاً روشن میان مطالب سوره به چشم می خورد که در مجموع، محور بودن بحث معاد در آن مشهود است.

نکته شایان توجه آن که به ضرورت اسلام، معاد و قیامت یک جریان مادی است. از این رو، اهل بهشت از دو نوع لذت بهره می برند: یکی لذت معنوی و تقرب؛ مانند: وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ، وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ و دیگری: لذت های مادی که در این سوره و سوره های دیگر بیان شده است.

ناگفته نماند که خداوند در بهشت، افزون بر معنویت و نورانیت، بدن اهل ایمان را در کمال سلامت و شادابی قرار می دهد، غرایز آنان را به کمال می رساند و در همان درجه، ایشان را کاملاً با نعمت های بهشتی خشنود می سازد.

بخش اول

آیات اول تا یازدهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ

۲. لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ

۶۰. ثواب / الاعمال، صدوق، ص ۱۱۷.

۶۱. توبه / ۷۲.

۶۲. رعد / ۲۴.

۳. خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ
۴. إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا
۵. وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا
۶. فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا
۷. وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً
۸. فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ
۹. وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ
۱۰. وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ

بررسی آیات

الف) ترجمه آیات

- به نام خداوند بخشنده مهربان
۱. چون قیامت واقع شود. (مؤمنان به نجات رسند).
 ۲. برای وقوع آن دروغی نیست.
 ۳. پایین آورنده و بالا برنده است.
 ۴. وقتی که زمین به شدت بلرزد.
 ۵. و کوه‌ها به شدت کوبیده شوند.
 ۶. و غبار خاک‌ها و سنگ‌ها پراکنده گردند و در فضا منتشر شوند.
 ۷. شما (در آن روز) سه دسته خواهید بود.
 ۸. یاران سعادت که راست روانند و چه باشند: «یاران سعادت»
 ۹. و یاران شئامت که چپ روانند و چه باشند: «یاران شئامت»
 ۱۰. و پیشروان پیشروان.

ب) شرح آیات

در این آیات، قسمت اول و دوم مطالب سوره بیان شده است؛ یعنی، با اشاره به وقوع قیامت و حوادث مربوط به آن تقسیم انسان‌ها به سه دسته مبارک، شوم و سابقون را بیان می‌کند.

تفسیر آیات

شرح واقعه قیامت

آیات اول تا سوم

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ * لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ * خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ

جواب «اذا» در نخستین آیه محذوف است. طبرسی جواب «اذا» را این گونه بیان می کند: «اذا وقعت الواقعة فاز المؤمنون وخسر الكافرون». الف و لام «الواقعة» برای عهد است؛ یعنی، آن واقعه موعود. جمله لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ برای تأکید است؛ یعنی، در حتمی بودن وقوع آن، کذب و دروغی وجود ندارد. گویا قرآن کریم در صدد تأکید بر این نکته است که آنچه خدای رحمان در باره قیامت فرموده، نه تنها برای تربیت انسان ها، بلکه به سبب حق بودن این مسائل است.

خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ در این آیه، ضمیر «هی» در تقدیر است؛ بنا بر این دو معنا می توان از آن برداشت کرد: معنای نخست این که در حادثه قیامت سطح زمین زیر و رو می شود و معنای دوم این که قیامت نیکوکاران را بالا می برد و بدکاران را پایین می آورد، چنان که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز به این معنا اشاره شده است؛ البته ممکن است خداوند رحمان به هر دو مطلب اشاره کرده باشد.

آیات چهارم تا ششم

إِذَا رَجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا * وَبَسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا * فَكَانَتْ هَبَاءً مُتْبَثًّا

در شروع قیامت، زمین و کوه ها به طور عجیبی از جا کنده و پراکنده می شوند چنان که در سوره حاقه می فرماید: وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً^{۶۳} دو واژه «رَجًّا» و «بَسًّا» بر کمال شدت لرزه و کوبیده شدن دلالت دارند.

قرآن کریم حادثه قیامت را بارها بیان می کند و هر بار به بیان پاره ای از اتفاقات آن می پردازد. این بحث در درس کلام (۳) به طور مفصل بیان خواهد شد. اما در این درس نیز حوادث آن را فهرست گونه یادآوری می کنیم.

در حادثه قیامت، کوبنده ای عظیم زمین را می کوبد و بر اثر این کوبش سطح فوقانی زمین که همچون پوسته تخم مرغ، کره زمین را پوشانیده است، متلاشی می شود. به گونه ای که انسان ها به صورت پروانه ها یا ملخ های پراکنده در هوا غوطه می خورند و کوه ها و خاک زمین از جا کنده می شوند و به صورت ذرات ریز و قطعات بزرگ تر، همانند پشم زده شده،^{۶۴} فضای اطراف زمین را پر می کنند. این کوبش به وسیله یک جرم عظیم آسمانی، مثلاً یک شهاب سنگ بزرگ خواهد بود و چه بسا ستاره ای دنباله دار باشد که شبیه شیپورهای قدیمی هستند. قرآن کریم از این حادثه به «نفخ در صور» نیز یاد کرده است.^{۶۵}

۶۳. حاقه / ۱۴.

۶۴. قارعه / ۵ - ۱: الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ * يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ * وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ،

۶۵. زمر / ۶۸: وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ .

این کوبش با صدای مهیبی همراه است؛^{۶۶} صدای ورود جرم آسمانی به اتمسفر زمین یا صدای انفجار و تصادم آن با زمین. به هر روی با این کوبش بساط حیات در کره زمین برچیده می‌شود، دوران مدرسه دنیا به پایان می‌رسد و پس از مدتی با بازگشت قسمت‌های جدا شده، سطح زمین همچون دشتی هموار صاف و سطح می‌شود. پس از این رخداد، با بازسازی بدن‌ها در دل خاک، زمین آماده مرحله دوم قیامت می‌شود و با دومین نفخ صور همه انسان‌ها سر از خاک بیرون می‌آورند.

گروه‌های سه‌گانه در قیامت

آیه هفتم

وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً

برخی معتقدند، ازواج به معنای اصناف است. مخاطب این آیه عموم بشر هستند و «كنتم» به علت حتمی بودن به صیغه ماضی آمده است؛ یعنی، شما افراد بشر در یکی از این سه دسته خواهید بود و نیز می‌توان گفت چون فعل «کان» بعد از «إذا» آمده است معنی مضارع می‌دهد؛ یعنی، هنگامی که قیامت برپا شود شما سه گروه هستید.

آیات هشتم و نهم

فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ * وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ * مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ

این آیات، تفریع و بیان عبارت «أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً» در آیه پیشین است و «ما» در «مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» برای استفهام و در مقام شگفتی از عظمت و سعادت گروه نخست است. همچنین «ما» مبتدا و خبر آن «أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» است و جمله «ما اصحاب المیمنه» نیز خبر «فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» به شمار می‌رود. جمله بعدی نیز همین‌گونه است.

در سوره بلد چنین می‌خوانیم: فَكَ رَقَبَةٍ * أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ * ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ * أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ * وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِيَاثِنًا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ * عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ^{۶۷}

بر اساس این آیات، اصحاب میمنه به انجام چنین کارهایی مبادرت می‌ورزند:

آزاد کردن بنده، اطعام یتیمی خویشاوند یا بی‌نواهی خاک‌نشین هنگام قحطی و سفارش یکدیگر به شکیبایی، پایداری بر ایمان، مهربانی و بخشایش.

اصحاب مشمه و بدبختان کسانی هستند که به آیات الهی کفر می‌ورزند و سهم آن‌ها از جزای اعمال، آتشی فراگیر است.

۶۶. یس / ۴۹: مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ .

۶۷. بلد / ۲۰ - ۱۳.

آیه دهم

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ

منظور از نخستین «السابقون» کسانی هستند که در ایمان و عمل، بر دیگران پیشی گرفته‌اند و دومین «السابقون» کسانی هستند که بر رحمت و مغفرت خدا سبقت جسته‌اند؛ یعنی، آنان که در ایمان و عمل پیشی گرفته‌اند؛ همان کسانی هستند که بر رحمت خدا و بهشت پیشی گرفته‌اند.

بنا بر این دومین «السابقون»، خبر نخستین «السابقون» است.

در باره ویژگی‌های سابقون در سوره مؤمنون چنین آمده است:

إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ * وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ * أُولَٰئِكَ يَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ^{۶۸}

مسلماً کسانی که از خشیت پروردگارشان بیمناکند، و آنان که به آیات پروردگارشان ایمان می‌آورند، و آنان که به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند، و آن‌ها که در انجام طاعات نهایت کوشش خود را به خرج می‌دهند و در عین حال دل‌هایشان هراسناک است که به سوی پروردگارشان باز می‌گردند. آری چنین کسانی در خیرات سرعت می‌گیرند و از دیگران سبقت می‌جویند.

با توجه به این آیات، پیشتازان که مقرب درگاه الهی هستند، تنها بر محور خدای سبحان زندگی می‌کنند و جز او به چیزی توجه نمی‌کنند. در هر چهار آیه که پیشتازان را توصیف کرده، کلمه «رب» مرکز توجه قرار گرفته است.

پس مهم‌ترین تفاوت این سه گروه این است که پیشتازان همه توجهشان به خدای رحمان و مقام ربوبیت است و یا در کارهای خیر عجله می‌کنند، در حالی که «اصحاب یمین» تنها به اعمال حسنه ستوده شده‌اند و اصحاب شمال کفر ورزیده و رو در روی آیات الهی قرار گرفته‌اند.

در باره این سه دسته در قرآن کریم و روایات مباحث بسیاری دیده می‌شود. در سوره مبارک فاطر، قرآن کریم مردم را در زندگی دنیا به سه دسته تقسیم می‌کند که مطابق با همین سه دسته است:

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُؤْتِنِ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ^{۶۹}

پس این کتاب (آسمانی) را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم، اما عده‌ای از آن‌ها خود را به ظلمت کشاندند و جمعی با میانه‌روی، راه برگرفتند و عده‌ای از آن‌ها به اذن خدا در نیکی‌ها پیشی گرفتند و این همان فضیلت بزرگ است.

۶۸. مؤمنون / ۶۱ - ۵۷.

۶۹. فاطر / ۳۲.

بر اساس آیات پایانی سوره واقعه، حساب این سه دسته از لحظه مرگ جدا خواهد شد و هر کدام در وضعیت مناسب خود قرار خواهند گرفت. وضعیت آن‌ها در آخرت نیز از مباحث اصلی همین سوره مبارک است.

ذیل همین آیه، حدیث زیر در تفسیر مجمع‌البیان نقل شده است:

الظَّالِمُ يَحُومُ حُومَ نَفْسِهِ وَالْمُعْتَصِدُ يَحُومُ حُومَ دِينِهِ وَالسَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ يَحُومُ حُومَ رَبِّهِ.^{۷۰}

ظالم گرد نفس خویش می‌گردد، میانه رو گرد دین خویش می‌گردد و آن که پیش‌تاز و سابق است گرد پروردگار خویش.

بخش دوم

آیات یازدهم تا بیست و هفتم

۱۱. أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ
۱۲. فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ
۱۳. ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ
۱۴. وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ
۱۵. عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ
۱۶. مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ
۱۷. يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وُلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ
۱۸. بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ
۱۹. لَا يَصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يَنْزِفُونَ
۲۰. وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ
۲۱. وَلَحْمٍ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ
۲۲. وَخُورٍ عَيْنٍ
۲۳. كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ
۲۴. جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
۲۵. لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا
۲۶. إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا

۷۰. مجمع‌البیان ذیل آیه فوق.

بررسی آیات

الف) ترجمه آیات

۱۱. آن‌ها هستند مقربان درگاه حق.
۱۲. آن‌ها در بوستان‌هایی از نعمت الهی جای دارند.
۱۳. یک دسته از امت‌های پیشین
۱۴. و جمعی اندک از امت آخر
۱۵. (در محل انس) بر تخت‌های بافته (از الیاف‌ها و شاخ و برگ گل‌ها)
۱۶. حلقه‌وار بر پشته‌ها تکیه می‌کنند.
۱۷. پسران بهشتی (کمر بسته به خدمت) در مجلس بر گرد آنان می‌گردند.
۱۸. با جام‌ها و اباریق و جامی از شراب از چشمه‌ای جاری
۱۹. از آن شراب درد سر نمی‌گیرند و مست نگردند.
۲۰. و با میوه‌هایی (رنگارنگ) هر کدام را که انتخاب کنند.
۲۱. و با گوشت پرنده از هر کدام که اشتها و هوس دارند.
۲۲. و حوران بهشتی سپید اندام و آهو چشم (بر گرد آنانند).
۲۳. که چون مروارید برآمده از صدف رخشانند.
۲۴. این به پاداش اعمالی است که در دنیا بجا آورده‌اند.
۲۵. در بهشت سخن بیهوده و حرف زور نمی‌شنوند.
۲۶. جز کلمه: سلام، سلام (که این گونه به یکدیگر تهنیت می‌گویند).

ب) شرح آیات

این آیات در شرح احوال سابقون است که به علت فضیلت، از اصحاب یمین پیشی گرفته‌اند. شایان ذکر است بر اساس آیات قرآن پاداش و بهشت سابقون نیز با بهشت اصحاب یمین متفاوت است. به گونه‌ای که با دقت در آیات شریفه‌ای که در باره بهشت «مقربان» و بهشت «اصحاب یمین» است، تفاوت میان آن‌ها روشن می‌شود.

تفسیر آیات

بهشت مقربان

آیات یازدهم و دوازدهم

أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ

در این آیه منظور از قرب، قرب معنوی و تقرب به خداوند است، صیغه مفعول (الْمُقَرَّبُونَ) نشان می‌دهد که خدا خود آن‌ها را به خودش مقرب و نزدیک کرده است. چنان‌که در باره ملائکه مقرب خدای رحمان نیز

چنین است: وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ^{۷۱} و نیز در باره حضرت عیسی آمده است: ... وَجِئَهَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ^{۷۲}

فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ خبر بعد از خبر است؛ یعنی، أُولَئِكَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ شاید منظور این باشد که هر کدام در جنتی پر از نعمت خواهند بود که جمع آن جنت می‌شود. اما در پایان سوره، که در باره یک فرد مقرب در لحظه‌های «موت» سخن می‌گوید، می‌فرماید: فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَ جَنَّةٌ نَعِيمٌ

آیات سیزدهم و چهاردهم

ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ * وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ

منظور از اولین، امت‌های گذشته تا زمان ظهور اسلام است و مراد از آخرین، امت اسلامی است، چنان که از آیات ... قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتٍ يَوْمٍ مَعْلُومٍ^{۷۳} نیز چنین بر می‌آید.

می‌دانیم که امت اسلامی تا قیامت ادامه خواهد داشت؛ بنا بر این جمعیتش بیش از امت‌های گذشته خواهد بود. از این رو سابقون و مقربون چه کسانی هستند که تعدادشان در این امت اندک است، در حالی که در امت‌های پیشین بیش‌تر بوده‌اند؟! شاید منظور، پیامبران و امامان (صلوات الله علیهم) باشند؛ زیرا آن‌ها در امت‌های گذشته هزاران نفر بوده‌اند و در این امت تنها چهارده نفر هستند.

در این باره روایت صحیحی در کافی نقل شده است که ابتدای آن نقل می‌شود: «عن جابر الجعفی، قال: قال ابو عبد الله (عليه السلام): يا جابر إن الله تبارك وتعالى خلق الخلق ثلاثة أصناف وهو قول الله عز وجل وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فَالسَّابِقُونَ هُمْ رُسُلُ اللَّهِ (عليهم السلام) وَخَاصَّةُ اللَّهِ مَنْ خَلَقَهُ ...»^{۷۴} جابر جعفی می‌گوید، امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «ای جابر، خدای تبارک و تعالی خلق را سه دسته قرار داده است و این فرموده خدا است که: "شما سه گروه خواهید بود ... پس همانا سابقون رسولان الهی‌اند و آن‌ها که خاصان خدا از خلق او هستند ...».

ظاهراً منظور از «خاصة الله» امامان (علیهم السلام) هستند، چنان که مجلسی نیز در مرآت العقول فرموده است.

اما اگر افزون بر انبیا و ائمه، افرادی دیگر غیر از آن‌ها نیز در جمع سابقون و مقربون باشند، در این صورت جای تأمل است که چرا تعداد آن‌ها در این امت کم است، در حالی که تا قیامت تعداد این امت بیش از گذشتگان خواهد بود.

در سوره مطفین، نکاتی ظریف در باره ابرار و مقربون ذکر شده است که تفاوت مقام این دو دسته را به خوبی روشن می‌سازد. موارد زیر از آن جمله است:

۷۱. نساء / ۱۷۲.

۷۲. آل عمران / ۴۵.

۷۳. واقعه / ۵۰ - ۴۷.

۷۴. // الکافی، کلینی، کتاب الحجة، باب «ذكر الارواح التي في الأئمة».

۱. ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْإِبْرَارِ لَفِي عِلِّيْنَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُونَ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾^{۷۵}

حقاً که کارنامه و پرونده نیکوکاران در علین است و چه می‌دانی که علین چیست؟! پرونده‌ای است نوشته‌شده و رقم‌خورده، آن پرونده را مقربان نظاره می‌کنند.

از این آیات معلوم می‌شود که حتی در بهشت نیز پرونده «ابرار»، که ظاهراً همان «اصحاب یمین» هستند، زیر نظر مقربان الهی قرار دارد و آنان نظاره‌گر و شاهد بر ابراراند؛ چنان‌که در صحنه قیامت نیز اولیای الهی ناظرند و آنان را پیش از حسابرسی و قضاوت در صحنه محشر حاضر می‌کنند. ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِئَءَ بِالْبَنِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يظْلَمُونَ﴾^{۷۶}

ناگفته نماند که پیامبر عظیم‌الشان اسلام حتی بر اولیای الهی نیز ناظر است^{۷۷} و این مقام نظارت از دنیا شروع می‌شود. این مطلب بر اساس آیات و روایات، امری قطعی است ولی چون با این مبحث ارتباط مستقیم ندارد از توضیح آن چشم‌پوشی می‌کنیم.

۲. در باره ابرار می‌فرماید:

يَسْقُونَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ * خِتَامُهُ مِسْكَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ^{۷۸}

آنان از جامی سر به مهر سیراب می‌شوند، مهر آن از مُشک است و دلدادگان لذت و نعمت باید برای چنین نعمتی رغبت و کوشش کنند. این جام آمیخته با تسنیم است، تسنیم چشمه‌ای است که مقربان از آن می‌نوشند.

آیات فوق در بر دارنده این نکته است که اصل چشمه تسنیم از آن مقربان است ولی اندکی از آن را در جام‌های مخصوص می‌آمیزند تا ابرار هم از طعم آن محروم نمانند.

آیات پانزدهم و شانزدهم

عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ * مُتَكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ

مبتدای این آیات، محذوف است؛ یعنی، «هم علی سرر ...». این آیات به توصیف مقربان می‌پردازند که بر تخت‌ها در برابر هم تکیه می‌زنند. چه بسا این آیات به مجالس ویژه مقربان اشاره می‌کنند که روبروی یکدیگر قرار می‌گیرند و به مذاکرات الهی می‌پردازند و یا به این دلیل که شاهد و ناظر بر پرونده ابرار هستند، در باره وضعیت بهشت و بهشتیان سخن می‌گویند و جایگاه هر یک را معین می‌کنند و ...

آیات هفدهم و هجدهم

وَلَدَانُ مُخَلَّدَا: ﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ * بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ﴾

۷۵. مطفین / ۲۰ - ۱۸.

۷۶. زمر / ۶۹.

۷۷. رک: نحل / ۸۹.

۷۸. مطفین / ۲۸ - ۲۵.

ولدان، جمع وکد به معنای غلام است. منظور از مخلصون، پیوسته بودن آنها در زیبایی، جوانی و ... است؛ باء در «باکواب» به معنای مصاحبت و معادل معنای «مع» است. منظور از «یطوف» گردش کردن بر اطراف آنان و در خدمت آنها بودن است.

از آیات «كَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ» و «ولدان مخلصون»، دو نکته زیر برداشت می‌شود:

نخست این که این نوجوانان وظیفه خدمتگزاری دارند و در مجلس اولیای خدا با آشامیدنی‌ها و غذاهای بهشتی از آنان پذیرایی می‌کنند و در قرآن کریم تنها همین جایگاه برای آنان مطرح شده است. دوم این که آنها به همه بهشتیان خدمت نمی‌کنند و گویا تنها در خدمت اولیای خدا هستند.

افزون بر این، مرحوم مجلسی (رحمه الله) در بحار/الأنوار در باره ولدان مخلصون به نقل از شیخ مفید (رحمه الله) می‌گوید:

چه بسا این‌ها پسر بچه‌های مؤمن پایین‌تر از سن بلوغ باشند که از دنیا رفته‌اند و خدای رحمان این‌ها را برای چنین امری به بهشت وارد می‌کند.

آیه نوزدهم

لَا يَصْدَعُونَ عَنْهَا وَلَا يَنْزِفُونَ

همانند این تعبیر در سوره صافات چنین آمده است: لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزِفُونَ^{۷۹}؛ شراب بهشتی آلودگی‌های شراب دنیایی را ندارد و نه مستی می‌آورد و نه سردرد، بلکه یکپارچه لذت است. چنان که در جای دیگری می‌فرماید: وانهارٌ من خمرٍ لذةٍ للشاربين^{۸۰}؛ و در بهشت نهرهایی از خمر است که لذت‌بخش آشامندگان است.

عاصم در این آیه «ینزفون» را معلوم و در صافات مجهول خوانده است؛ یعنی، از آن شراب نه به سردرد می‌افتند و نه عقل را از دست می‌دهند.

آیات بیستم و بیست و یکم

وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ * وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ

این آیه به «اکواب» عطف شده است؛ یعنی، ولدان مخلص با میوه و گوشتی که می‌پسندند و میل می‌کنند به اطراف آنها می‌گردند. عبارات «مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ» و «مِمَّا يَشْتَهُونَ» معنایی بس گسترده دارند، در روایات آمده است: هر آنچه اهل بهشت اراده می‌کنند، برای آنها مهیا می‌شود.

آیات بیست و دوم و بیست و سوم

وَحُورٌ عِينٌ * كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ ﴿۸۱﴾

یعنی «ولهم حور عین» و برای آنان حوران بهشتی آهو چشمی است که مانند مروارید نهان میان صدف است تا وقتی که در صدف و دور از دسترس باشد، در غایت صفا، پاکی و زیبایی است؛ بدین سبب حوران

۷۹. صافات / ۴۷.

۸۰. محمد / ۱۵.

بهشتی به مروارید در صدف تشبیه شده‌اند.^{۸۱}

برخی واو را در عبارت «وَحُورٌ عَيْنٌ» حرف عطف دانسته‌اند و در این صورت، «حُورٌ عَيْنٌ» عطف به «ولدان مَخْلُودُونَ» و معنای آن چنین می‌شود: برای مقربان دو دسته خدمتگزاری می‌کنند؛ یک دسته «ولدان مَخْلُودُونَ» و دسته دوم «حُور عین» یعنی همان بانوان برگزیده‌ای که همسر اصحاب یمین هستند، خدمتگذار بانوان مقرب خواهند بود.

آیه بیست و چهارم

جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

این آیه مفعول‌له است برای همه نعمت‌هایی که گفته شد و حکایت از فعلیت آخرت دارد که با «کانوا» به عملکرد آن‌ها در دنیا اشاره شده است.

آیه بیست و پنجم

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا

یعنی کلام بیهوده نمی‌شنوند؛ زیرا کسی در آن جا بیهوده نمی‌گوید و همچنین کسی به کسی نمی‌گوید تو گناه کردی و عملی ناپسند انجام دادی.

آیه بیست و ششم

إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا

هر دو «سَلَامًا» بیان یا بدل از «قِيلًا» است و معنی آیه چنین می‌شود: «لیکن می‌شنوند قولی را که سلام گفتن به یکدیگر است، یا نمی‌شنوند مگر سلام دادن را»، تکرار آن برای بیان تداوم است؛ یعنی، سلام بعد از سلام.

منظور از سلام، سلامت بودن است از هر ناملایمی، یا این‌که: «خدا تو را به سلامت نگه دارد».

۸۱. رک: دخان / ۵۴؛ لفظ «حور عین» سه بار در قرآن آمده است.

جلسه چهارم

سوره واقعه (آیات بیست و هفتم تا هفتاد و پنجم)

اهداف درس.....	۴۰
بخش نخست.....	۴۰
بررسی آیات.....	۴۰
الف) ترجمه آیات.....	۴۰
ب) بررسی لغات.....	۴۱
ج) شرح آیات.....	۴۱
تفسیر آیات.....	۴۲
بخش دوم.....	۴۳
بررسی آیات.....	۴۴
الف) ترجمه آیات.....	۴۴
ب) بررسی لغات.....	۴۴
ج) شرح آیات.....	۴۵
تفسیر آیات.....	۴۵
بخش سوم.....	۴۷
بررسی آیات.....	۴۸
الف) ترجمه آیات.....	۴۸
ب) بررسی لغات.....	۴۹
ج) شرح آیات.....	۴۹
تفسیر آیات.....	۵۰

اهداف درس

- ✓ آشنایی با اهداف و اغراض سوره واقع؛
- ✓ فراگیری مفردات آیات بیست و هفتم تا هفتاد و چهارم این سوره؛

بخش نخست

آیات بیست و هفتم تا چهل و یکم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۲۷. وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ

۲۸. فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ

۲۹. وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ

۳۰. وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ

۳۱. وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ

۳۲. وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ

۳۳. لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ

۳۴. وَفُرْشٍ مَّرْفُوعَةٍ

۳۵. إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً

۳۶. فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً

۳۷. عُرُباً أَتْرَاباً

۳۸. لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ

۳۹. ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ

۴۰. وَثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ

بررسی آیات

الف) ترجمه آیات

- ۲۷. و یاران سمت راست و چه باشند «یاران سمت راست»!
- ۲۸. در (جنگلی از) سدر بی‌خار
- ۲۹. و بوستانی از درختان موز با خوشه‌های چیده و منظم
- ۳۰. با سایبانی پردوام (از شاخسار درختان)
- ۳۱. با آبشارهای ریزان

۳۲. و میوه‌های فراوان

۳۳. که نه (مانند میوه فصلی) پایان پذیرد و نه مانعی در آن برای چیدن باشد.

۳۴. و فرش‌های رفیع

۳۵. ما آن حوران بهشتی را با آفرینشی نو آفریدیم.

۳۶. به گونه‌ای که همواره دوشیزه بمانند.

۳۷. شیدای شوهرند و همسال همسر.

۳۸. برای همین یاران سمت راست

۳۹. جمعی از امت‌های پیشین

۴۰. و جمعی از امت‌های پسین

ب) بررسی لغات

سِدْر: درخت کُنار، این درخت در وصف نمی‌گنجد؛ از این رو به صورت نکره آمده است.

مَخْضُود: خَضُد: خم کردن شاخه نرم، قطع کردن. خم شدن در این واژه به سبب فروانی میوه آن و یا بی‌خار بودن (مقطوع الشوک) است.

طَلَح: درخت موز.^{۸۲}

مَنْضُود: نضد: روی هم چیدن، نَضَدَ المَتَاعَ: جَعَلَ بَعْضَهُ فَوْقَ بَعْضٍ. «طَلَحَ مَنْضُودٍ»: درخت موزی که میوه آن متراکم و بعضی بالای بعضی دیگر است.

مَسْكُوب: سَكَبَ: ریخته شدن، بر روی زمین جاری شدن. این کلمه تنها یک بار در قرآن مجید به کار رفته است.

فُرُش: جمع فراش: بساط‌ها.

عُرُب: جمع عَرُوب یا عروبه است. زنی است که عاشق شوهرش است و به او محبت می‌ورزد. برخی معتقدند عروب زنی است که با شوهرش بازی کند و با او انس بگیرد.

أَثْرَاب: جمع تَرَب (بر وزن جسر) به معنی همسال است؛ یعنی، افرادی که در یک زمان به دنیا آمده‌اند. این کلمه سه بار در وصف زنان بهشتی آمده است: واقعه / ۳۷، ص / ۵۲، نبا / ۳۳. معلوم می‌شود حوریان با شوهران خود همسال‌اند و یا همه آن‌ها جوان و در یک سن هستند.

ج) شرح آیات

بهشت اصحاب یمین

در این آیات، نعمت‌های اصحاب یمین توصیف شده است و از آیه ثَلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَثَلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ معلوم می‌شود که بیش‌تر بهشتیان اصحاب یمین هستند. دقت در آیات نشان می‌دهد که جایگاه اصحاب یمین به مراتب پایین‌تر از سابقون است و یا برعکس مقربان بارگاه ربوبی جایگاهی ویژه و مکانی متعالی دارند.

۸۲. ر.ک: قاموس قرآن.

تفسیر آیات

آیه بیست و هفتم

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ

تعبیر اصحاب الیمین در باره اهل بهشت در سوره مدثر نیز آمده است. همچنین دادن نامه عمل به دست راست در چند آیه از قرآن کریم ذکر شده است.

طبرسی در کتاب خود می‌گوید:

گویند اصحاب یمین کسانی هستند که نامه عمل به دست راستشان داده می‌شود،
/المیزان/ نیز این نظر را اختیار کرده است. به نظر می‌آید این تنها برای مشخص شدن
نیکوکاران از بدکاران باشد والله العالم.^{۸۳}

استفهام در «مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ» برای بیان تفخیم و تعجب از حال آنها است و نیز خبر «وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ» به شمار می‌رود.

آیات بیست و هشتم تا سی و یکم

فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ * وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ * وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ * وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ

ظلّ ممتد، سایه‌ای است که مسیری طولانی را می‌پوشاند؛ مانند خیابان‌های طولانی که درختان از همه طرف آن را فرا گرفته‌اند.

شایان ذکر است نکره آمدن واژگان این آیات برای بیان تفخیم و بزرگداشت است.

آیات سی و دوم و سی و سوم

وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ * لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ

این آیه از میوه‌ای سخن می‌گوید که فصلی نیست؛ یعنی، این گونه نیست که گاهی باشد و گاهی نباشد و نیز هیچ عاملی مانع دسترسی بهشتیان به این میوه نمی‌شود و همیشه در اختیار مؤمنان است.

آیه سی و چهارم

فُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ

این عبارت ظاهراً به معنی بساط‌های عالی است، اما برخی معتقدند معنای کنایی دارد؛ یعنی، زنانی که در عقل، کمال و زیبایی عالی‌قدر هستند و از همین رو به زن «فراش» گفته می‌شود. در روایت معروف نیز آمده است:

«الولد للفراش و...» یعنی فرزند به «فراش» منسوب می‌شود و ...

آیات سی و پنجم تا سی و هفتم

إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً * فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً * غُرُبًا أَتْرَاباً

۸۳. مجمع‌البیان، طبرسی، ج ۹، ص ۳۵۶.

از نخستین آیه در می‌یابیم که آن‌ها به گونه‌ای آفریده شده‌اند که پیری، فرسودگی، نازیبایی و ... بر آن‌ها عارض نمی‌شوند و بدین ترتیب پس از هر بار نزدیکی باز هم باکره خواهند بود. آن‌ها در حد کمال به شوهران خود عشق می‌ورزند. از واژه «اتراب» در می‌یابیم که همه جوان و همسن‌اند و یا همه با شوهران خود همسال هستند.

آیات سی و هشتم تا چهلیم

لأَصْحَابِ الْيَمِينِ * ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى * وَثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ

لام در نخستین آیه برای اختصاص است؛ از این رو بیش‌تر اهل بهشت اصحاب یمین خواهند بود که نام دیگرشان اصحاب میمنه است.

بخش دوم

آیات چهل و یکم تا پنجاه و هفتم

۴۱. وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ

۴۲. فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ

۴۳. وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ

۴۴. لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ

۴۵. إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ

۴۶. وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ

۴۷. وَكَانُوا يَقُولُونَ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ

۴۸. أَوْ أَبَوْنا الْأَوَّلُونَ

۴۹. قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ

۵۰. لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتٍ يَوْمٍ مَعْلُومٍ

۵۱. ثُمَّ إِنَّكُمْ أَنتُمُ الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ

۵۲. لَأَكُلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ

۵۳. فَمَالِؤُنْ مِنْهَا الْبُطُونَ

۵۴. فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ

۵۵. فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ

۵۶. هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ

بررسی آیات

الف) ترجمه آیات

۴۱. و یاران سمت چپ و چه باشند «یاران سمت چپ»!
۴۲. در میان تفتی از گازهای سمی و چشمه‌های آب جوشان
۴۳. و سایه‌ای از دود سیاه
۴۴. نه خنک باشد و سلامت و نه ارجمند و با کرامت.
۴۵. آنان در زندگی پیشین در ناز و نعمت و طغیانگری بودند.
۴۶. و آنان بر گناه بزرگ اصرار می‌ورزیدند.
۴۷. و می‌گفتند: هنگامی که بمیریم و به خاک و مشتی استخوان بدل شویم، آیا دوباره جان می‌گیریم و بر می‌خیزیم.

۴۸. و اجداد گذشته ما هم دوباره جان می‌گیرند.
۴۹. بگو: امت‌های پیشین و پسین
۵۰. تا رسیدن روز موعود به هم می‌رسند.
۵۱. مردم گمراه که قیامت را تکذیب می‌کنید
۵۲. از درخت زقوم خواهید خورد.
۵۳. چندان که شکم‌ها را از آن پر کنید.
۵۴. پس از آن از چشمه آب داغ می‌نوشید.
۵۵. مانند شتر تشنه (هجوم می‌برید) از آن می‌نوشید.
۵۶. این است جایگاه ضیافت چپروان در روز برپایی قیامت.

ب) بررسی لغات

- شمال: چپ، ضد یمین. اصحاب شمال کسانی هستند که نامه عمل آن‌ها به دست چپشان داده می‌شود و یا شومی آن‌ها را گرفته است.
- سموم: باد گرمی است که مانند سم در بدن نفوذ می‌کند (راغب). طبری نیز می‌گوید: «حمیم»: آب جوشان.
- یحوم: دود. در /قرب/الموارد به دود و هر شیء سیاهی «یحوم» گفته شده است. راغب و طبری: «شیئی را که از سوختن پیه به وجود آید» گفته‌اند.
- بارد: خنک ظاهراً صفت «ظل» است.

مُتَرَفِّينَ: ترفه بر وزن لقمه: تجاوزکاران ثروتمند. نعمت اتراف یعنی، نعمت دادن و وسعت دادن؛ مانند: اَتَرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا^{۸۴} اما برخی دیگر معتقدند اترفته النعمة: اطلغته و ابطرته؛ یعنی، مترف کسی است که در اثر قدرت و نعمت، تجاوزکار شده باشد.

حَنْث: گناه. طبرسی آن را به معنای نقض عهد می‌داند و از دیگران نقل می‌کند که به معنی گناه است، اما مؤلف قاموس آن را گناه و شکستن عهد تعریف کرده است.

زَقُوم: درختی است در جهنم که به میوه آن هم زقوم گفته شده است.^{۸۵}

هِيم: (بر وزن شیر) شتران تشنه. «هام، هیاماً: اِشْتَدَّ عَطْشُهُ»؛ الاهییم: شتر تشنه که از آب خوردن سیر نمی‌شود، جمع آن «هِيم» است.

نُزْل: محل پذیرایی، چیزی که میهمان بر آن نازل می‌شود.

ج) شرح آیات

این بخش از آیات در باره عذاب اصحاب شمال و منکران بعث سخن می‌گوید و دلیل عذاب آن‌ها را انکار معاد و ارتکاب گناهان معرفی می‌نماید.

تفسیر آیات

آیه چهل و یکم

وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ

مای استفهام برای بیان تعجب و شدت ناگواری حال آن‌ها است و عبارت «ما أَصْحَابُ الشَّمَالِ» خبر مبتدا به شمار می‌رود.

آیات چهل و دوم تا چهل و چهارم

فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ * وَظِلٍّ مِّنْ يَحْمُومٍ * لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ

کشاف سموم را حرارت آتش معنا کرده است. لا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ هر دو صفت ظل هستند و ظل به معنای سایه چیزی است که باید خنک و خوشایند باشد، ولی سایه‌ای که از دود تشکیل شود نه خنک است و نه گوارا. شایان ذکر است نکره آمدن واژگان این آیات برای بیان تعظیم و شدت امر است.

آیه چهل و پنجم

إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتَرَفِّينَ

این آیه بیانگر دلیل عذاب اصحاب شمال است؛ یعنی، آن‌ها در دنیا اهل طغیان بودند و به همین دلیل باید عذاب بکشند. گویا منظور اصلی این تعبیر بیان روحیه دنیاپرستی و عشرت‌طلبی آنان است؛ چه ثروتمند باشند، چه نباشند.

۸۴. مؤمنون / ۳۳.

۸۵. ر.ک: صافات / ۶۲؛ دخان / ۵۲.

آیه چهل و ششم

وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ

اصحاب شمال پیوسته مرتکب گناهان بزرگ می‌شدند و به آن عادت کرده بودند. در مجمع‌البیان آمده است: «اصرار آن است که به گناه ادامه دهند و از آن دست برندارند».

آیات چهل و هفتم و چهل و هشتم

وَكَانُوا يَقُولُونَ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَافاً إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ * أَوَابَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ

دو آیه پیشین در رابطه با ارتکاب گناه بود ولی این دو آیه در باره انکار معاد است.

در نخستین آیه منظور از «ترابا» تبدیل شدن گوشت‌های بدن به خاک و باقی ماندن استخوان است. مشرکان در انکار این مطلب می‌گفتند: «آیا ما و پدران پیشین ما پس از آن که مردیم و بدنمان پوسید، برانگیخته خواهیم شد؟!» دلیل این که پدران گذشته خود را نیز مطرح می‌کنند، نشان دادن تعجب و استبعاد بیش‌تر از خودشان است.

کاملاً روشن است که این سخن مشرکان و مخالفان معاد تنها یک استبعاد است و می‌دانیم که استبعاد بهره‌ای از برهان ندارد، بلکه تنها یک نوع مغلطه است. مغلطه سخنی است که ظاهراً همراه برهان است اما در واقع خالی از هرگونه دلیل و برهان است. آن‌ها می‌خواستند تنها با یک استبعاد و دور از حقیقت پنداشتنی، حقیقتی را انکار کنند. قرآن کریم هم در برابر استبعاد آنان برهان نمی‌آورد، بلکه با قاطعیت پاسخ می‌گوید. در واقع چون استبعاد دلیل نیست رد آن هم به دلیل نیاز ندارد و تنها نیازمند بیان قاطع است. مشابه این بحث را در سوره صافات می‌بینیم که مشرکان همین عبارات را به کار می‌برند: «اگر ما مردیم و به خاک و استخوان تبدیل شدیم آیا دوباره زنده می‌شویم، آیا پدران پیشین ما باز زنده می‌شوند؟!»

قرآن کریم در پاسخ آنان می‌فرماید:

قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ بگو بله (حتماً زنده می‌شوید) و (بالا تر این که در آن حالت) شما خوار و درمانده خواهید بود.

در سوره مبارک واقعه هم قرآن کریم پاسخ آنان را در آیات بعدی چنین بیان می‌کند: «بگو: امت‌های پیشین و پسین همگی در روز موعود مجتمع می‌گردند».

حشر همگانی

آیات چهل و نهم و پنجاهم

قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتٍ يَوْمَ مَعْلُومٍ

میقات به معنی وقت معین و اضافه آن بیانیه است. ذکر اولین و آخرین بدان معنا است که در این کار میان گذشتگان و آیندگان تفاوتی نیست، بلکه همه و همه در آن روز که میعاد الهی است جمع خواهند گشت.

آیه پنجاه و یکم

ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكْذِبُونَ

سپس شما، ای گمراهانی که قیامت را تکذیب می‌کردید.

آیه پنجاه و دوم و پنجاه و سوم

لَاكُلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ * فَمَالِؤُنْ مِنْهَا الْبُطُونَ

ظاهراً «من زقوم» بیان «من شجر» است و «منها» در باره شجر بیان شده است. واژه شجر گاه به صورت مؤنث نیز به کار می‌رود؛ از این رو ضمیرش به صورت مؤنث آمده است. به نظر می‌رسد این‌گونه افراد از شدت گرسنگی شکم خود را از آن پر می‌کنند.

آیه پنجاه و چهارم

فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ

بر پایه این آیه منکران معاد پس از خوردن زقوم از شدت تشنگی آب داغ می‌خورند.

آیه پنجاه و پنجم

فَشَارِبُونَ شَرْبَ الْهِيمِ

نه تنها به طور عادی بلکه مانند شتر مبتلا به استسقا که سیری ندارد، از آن آب خواهند خورد.

آیه پنجاه و ششم

هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ

پذیرایی آن‌ها و آنچه در روز قیامت به آن‌ها داده خواهد شد، چنین است.

بخش سوم

آیات پنجاه و هفتم تا هفتاد و چهارم

۵۷. نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْ لَا تُصَدِّقُونَ

۵۸. أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ

۵۹. أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ

۶۰. نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ

۶۱. عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ

۶۲. وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْ لَا تَذَكَّرُونَ

۶۳. أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ

۶۴. أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ

۶۵. لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ

۶۶. إِنَّا لَمَغْرُمُونَ

۶۷. بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ
۶۸. أَمْ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ
۶۹. أَمْ أَتَأْتُمُ الْمُنْزِلَ مِنَ الْمُنْزِلِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ
۷۰. لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أَجَاجًا فَلَوْ لَا تَشْكُرُونَ
۷۱. أَمْ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ
۷۲. أَمْ أَتَأْتُمُ النَّشَأَ شَجَرَتِهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ
۷۳. نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكَرَةً وَنَمَاحًا لِلْمُقْوِينَ
۷۴. فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ

بررسی آیات

الف) ترجمه آیات

۵۷. ما بودیم که شما را آفریدیم، پس چرا آفرینش بعدی را تصدیق نمی‌کنید.
۵۸. آیا دیده‌اید آن نطفه‌ای را که در رحم همسران می‌ریزید؟ (آیا توجه و دقت در خلقت و سیر پیدایش و قرارگیری آن در رحم مادران کرده‌اید؟).
۵۹. شما خودتان آن را آفریده‌اید؟ یا ما خالق آن هستیم؟
۶۰. ما مرگ را میان شما مقدر کرده‌ایم و باز هم عاجز نیستیم و (نسبت به نخستین بار) عقب‌مانده نشدیم.
۶۱. که امثال شما را بیاوریم و شما را در خلقتی که (کیفیت آن را) نمی‌دانید، خلق کنیم.
۶۲. خلقت نخستین را که دانسته‌اید پس چرا متوجه (کیفیت) خلقت دوم نمی‌شوید؟
۶۳. آیا آنچه را کشت می‌کنید، ملاحظه کرده‌اید؟
۶۴. آیا شما آن را می‌رویانید یا ماییم که آن را می‌پرورانیم؟
۶۵. اگر بخواهیم آن را خشک می‌گردانیم آن وقت با شگفتی می‌خندید.
۶۶. [و می‌گویید:] واقعاً ما زیان‌زده‌ایم.
۶۷. بلکه از رزق و روزی خود محروم شدیم.
۶۸. آیا به نظر شما آبی را که می‌آشامید...؟
۶۹. آیا شما آن را از ابر نازل کرده‌اید؟ یا ما بودیم که (آب دریا را تصفیه کردیم و قطره قطره بر سر شما) نازل کردیم.
۷۰. اگر بخواهیم آن را شور و تلخ قرار می‌دهیم. چرا شکر آن را به جا نمی‌آورید؟
۷۱. آیا شما آن آتشی را که می‌افروزید ملاحظه کرده‌اید؟
۷۲. آیا چوب آن را شما رویانده‌اید یا ماییم که درخت آن را چنان پرورده‌ایم (که قابل اشتعال باشد).

۷۳. ما این آتش را یادوارهٔ رحمت خود قرار دادیم و توشهٔ راه آن مسافران که در بادیهٔ نامسکون سفر کنند.

۷۴. پس با استعانت نام پروردگار بزرگت تسبیح کن.

ب) بررسی لغات

تُمْنُون: اِمْناء: ریختن منی در رحم.

نَشْأَة: خلقت، به وجود آمدن.

تَزْرَعُونَه: زرع: رویاندن. طبرسی پس از بیان این معنا، حدیث رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را نقل کرده است که فرمود: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ زَرَعْتُ وَلَيَقُلَّ حَرَّتُ»؛ کسی نگوید رویاندم بلکه بگوید حرث نمودم.

برخی معتقدند این واژه به معنی کاشتن است؛ مانند: تَزْرَعُونَه سَبْعَ سِنِينَ دَبَّاً؛ هفت سال با جدیت زراعت می‌کنید.

حَطَامًا: حَطَم: شکستن، حطام: هیزم شکسته و خشکیده.

تَفَكَّهُونَ: تَفَكَّهُ: خوردن فاکهه، تمتع، تعجب و ندامت. این واژه در آیهٔ یادشده به هر کدام از این چهار تعریف معنا می‌شود.

مُزْن: اِبر. راغب: ابر روشن، ابر سفید. برخی آن را ابر آبدار تعریف کرده‌اند.

مُفَوِّينَ: اغنیا و فقرا. در اقرب/الموارد آمده است: «اقوی فلان» به سه معنا است؛ یعنی فلان شخص به بیابان نازل شد، فقیر گردید، غنی شد. این واژه تنها یک بار در قرآن آمده است.

ج) شرح آیات

خداوند متعال پس از تقسیم مردم به سه گروه و بیان پایان کار هر یک، در این آیات به معاد استدلال می‌کند. خلاصهٔ این استدلال آن است که این خبر از جانب خدای شما است، خدایی که شما و تمام وسایل و امکانات زندگی شما را آفریده است. حال که شما خلقت نخست را با چشم می‌بینید چرا خلقت دوم را تکذیب می‌کنید؟! آن‌گاه در آیات بعدی می‌فرماید: «کتابی که از بعث خبر می‌دهد، قرآن است و آن کتابی است که نازل شده است.» کتابی مکنون که در عالم بالا نزد خدای رحمان است و خداوند آن را نازل کرده است.

گفتنی است در این آیات مظاهری از حیات و امکانات آن به نمایش درآمده است که اگر کسی به آن‌ها بیندیشد حیات پس از مرگ را کاملاً در می‌یابد.

آیا کشت دانه‌های گیاهی، نزول باران حیات‌بخش و پدیدار شدن تنه‌های درختان که قابل سوختن و آتش ساختن هستند، نموداری از حیات پی‌درپی نیست؟! پس باید در آیات دقت کنیم، شاید نکات زیبایی آن را بیابیم.

در مجموع می‌توان به این نکته اشاره کرد که بیان این سوره بر محور استدلال معاد و اهداف وجودی آن و طرحی بر تقسیمات افراد بشر در عالم آخرت که آغاز آن در پی گروه‌بندی‌های آنان در دنیا است، متمرکز است و ذکر مباحثی از قبیل کشت نطفه (امناء)، نزول باران و پرورش درختی که چوب آن را می‌سوزانند همه و همه سخن از حشری دیگر و بیانی بر چگونگی بازسازی بدن‌ها در قیامت است.

تفسیر آیات

آیه پنجاه و هفتم

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ

مفعول «تصدقون» خبر بعث است؛ یعنی، چرا خبر بعث و قیامت را تصدیق نمی‌کنید؟! «خلقناکم» در حد تعلیل است؛ یعنی، ما شما را خلق کرده‌ایم و می‌دانید پس چرا هنگامی که از خلق دوباره سخن می‌گوییم، باور نمی‌کنید؟!

آیه پنجاه و هشتم و پنجاه و نهم

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ * أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ

واژه «أَفَرَأَيْتُمْ» برای جلب دقت و توجه است؛ یعنی، شما در خلقت و قرار دادن نطفه در رحم مادران عاملی بیش نیستید. خالق ماییم که از نطفه، انسان کنونی را که شما می‌بینید، به وجود می‌آوریم، آیا نمی‌توانیم دیگر بار بیافرینیم؟!

آیات شصتم و شصت و یکم

نَحْنُ قُدْرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوبِينَ * عَلَى أَنْ يُبَدَّلَ أَمْثَالَكُمْ وَتُنْشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ

ما مرگ شما را تقدیر می‌کنیم و برای آفرینشی دیگر، مغلوب و درمانده نشده‌ایم و شما را در خلقت آخرت، که کیفیت آن را نمی‌دانید، پدیدار خواهیم کرد.

آیه شصت و دوم

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ

ممکن است منظور کیفیت خلقت باشد؛ یعنی، شما دانسته‌اید که خدا چگونه نطفه را به انسان تبدیل می‌کند، پس چرا در باره خلقت آخرت به همان کیفیت توجه نمی‌کنید؟!

گویا در این آیات شریف خدای سبحان می‌خواهد از راز خلقت آخرت پرده بردارد و یا دست‌کم بدان اشاره کند شاید انسان‌های دقیق در آن تأمل کنند. قرآن کریم در موارد دیگری نیز خلقت قیامت را به خلقت انسان در دوران جنین تشبیه می‌کند و در آیاتی گوناگون با توصیف تشکیل جنین گیاهان در دل خاک، آن را نموداری از بازسازی بدن انسان‌ها در قیامت معرفی می‌کند.

بنا بر آنچه گفته شد، بدن افراد بشر در قیامت در دل خاک به صورت جنین رشد می‌کند و همچون دانه‌های گیاهی در دل خاک و با همان سیر رشد جنین در بدن مادر پرورش پیدا می‌کند تا با نفخ صور از دل خاک سر برآورند و زندگی ابدی خود را در پیش گیرند. این سخن در روایات و آیات بسیار، به صراحت و اشارت بیان شده است.^{۸۶}

۸۶. توضیح لازم پیرامون این موضوع در درس معاد (کلام ۳) خواهد آمد.

تبیینی از سیر معاد

آیات شصت و سوم و شصت و چهارم

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ

خداوند سبحان پس از بیان تقدیر مرگ و تشبیه آخرت به دنیا، سه مرحله از مراحل پیدایش حیات را یادآوری می‌کند که عبارت‌اند از: کشت دانه، نزول باران و پیدایش درختان و چوب‌ها. همه این‌ها در مسیر تحقق اراده الهی بر ایجاد حیات، بیانگر دلیل ربوبیت و قدرت خدای رحمان و شاهدهی بر امکان معاد و بلکه توضیحی بر کیفیت آن است.

منظور از «تزرعون» رویانیدن است. روییدن گیاهان یکی از مرموزترین اسرار حیات است که بر اساس مشیت الهی انجام می‌گیرد. پس همان خدایی که گیاهان را می‌رویاند، بدن‌های شما را در قیامت از دل خاک می‌رویاند و پرورش می‌دهد.

آیه شصت و پنجم

لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ

اگر می‌خواستیم آن را خشک می‌کردیم. ریشه‌ها، املاح زمین و آب را جذب نمی‌کردند، زراعت خشک می‌شد و آن وقت تعجب می‌کردید.

آیات شصت و ششم و شصت و هفتم

إِنَّا لَمُعْرِمُونَ * بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ

با تعجب می‌گفتید: ما غرامت‌شدگانیم، خرج ما ضایع شد، وقتمان هدر رفت و تلاشمان بی‌حاصل شد و بالاتر از آن، از تأمین روزی خود محروم شدیم.

آیات شصت و هشتم و شصت و نهم

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ * أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ

تمام آب‌های شیرین در اعماق زمین، چشمه‌ها، چاه‌ها و رودخانه‌ها از آب باران است؛ زیرا آب اقیانوس‌ها نوشیدنی نیست. اگر تبخیر دریاها و تشکیل باد و باران نبود حیات از بین می‌رفت و این کار خدا است: أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ ...

آیه هفتم

لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أَجَاجًا فَلَوْ لَا تَشْكُرُونَ

اُجاج آبی است که از شدت شوری، تلخ است. آب اقیانوس‌ها چنین است. اگر همان‌طور شور و تلخ به باران تبدیل می‌شدند باران‌ها هم شور و تلخ و غیرقابل استفاده می‌بودند. این قدرت خدا است که در اثر حرارت آفتاب، آب خالص تبخیر می‌شود و در اختیار ما قرار می‌گیرد.

در قیامت هم هنگام بازسازی بدن‌ها خدای رحمان باران‌های ویژه و لازم را فرو می‌فرستد.

آیه هفتاد و یکم

أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ

«ایرأء» به معنی افروختن آتش است: «أورى الزند: أخرج ناره». واژه «أَفَرَأَيْتُمُ» برای جلب دقت و توجه است. وجود آتش یکی از نعمت‌های خدا و اسرار خلقت است که اگر در جهان وجود نداشت زندگی هم امکان‌پذیر نبود.

آیه هفتاد و دوم

أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ

رویی‌دنی‌ها محلّ پیدایش آتش است. بر پایه نظام خلقت و مشیت خدا آب، املاح زمین و گازهای هوا به چوب و دیگر رویی‌دنی‌ها تبدیل می‌شوند و آتش در آن‌ها به وجود می‌آید. بدین ترتیب آتش نیز در نظام حکیمانه الهی، بدون هدف خلق نشده است.

گویا خداوند به این نکته اشاره می‌کند که شما چوب را می‌سوزانید، اما این چوب محصول یک برنامه حیاتی است؛ دانه گیاهی در دل خاک رشد کرده، تا این مرحله پیشرفت نموده و گوشه‌ای از حیات را به نمایش گذاشته است.

آیه هفتاد و سوم

نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ

در این آیه برای خلقت آتش دو هدف را بیان کرده است:

۱. مایه توجه و یادآوری است.

در روایتی از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده است: «آتش دنیا جزئی از آتش جهنم است که هفتاد درجه خاموش شده و پایین آمده است».^{۸۷}

۲. متاعی برای مردم است.

قمی در تفسیر خود «مقوین» را «محتاجین» معنا کرده است و برخی «تذکره» را تذکره آخرت معنا کرده‌اند؛ یعنی، ایجاد آتش دلیل قدرت خدا بر ایجاد حیات دوباره است.

آیه هفتاد و چهارم

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ

این آیه تفریع بر بیان گذشته و خطاب به حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) است؛ یعنی، مشرکان، قیامت و بعث را انکار می‌کنند، اما تو پس از بیان این نکات و تأکید بر این که پایان این زندگی آغاز قیامت است، خدایت را تسبیح کن و او را منزّه بدان از این که کار لغوی انجام دهد.

از امر به تسبیح به خوبی روشن می‌شود که اگر پس از دنیا آخرت نبود خلقت انسان بیهوده می‌بود و این مخالف سبحانیت و تنزیه خدا است.

۸۷. تفسیر الصافی، ملا محسن فیض کاشانی، تهران، انتشارات صدر، ۱۴۱۵ هـ ج ۵، ص ۱۵۰.

اگر «باء» در «باسم» به معنی استعانت باشد، چنین معنا می‌شود: «خدایت را با مدد جستن از اسم او تسبیح کن» و شاید اسم به معنی ذکر باشد؛ یعنی «با ذکر خدا، خدایت را تسبیح کن». اما اگر «باء» برای تعدیه باشد، این‌گونه معنا می‌شود: «خدایت را تسبیح کن آن تسبیح خدا است.» بدین ترتیب عظیم، صفت اسم یا صفت «رب» خواهد بود.

شایان توجه است در تمام قرآن تنها سه بار پس از فعل «سبح» واژه «اسم» آمده است: سوره واقعه آیات ۷۴ و ۹۶ و سوره حاقه آیه ۵۲. یک مرتبه هم بدون «باء» آمده است در آیه سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى . اما در دیگر آیات به خدا اضافه شده است؛ مانند: «سَبِّحْ لِلَّهِ...»، «يُسَبِّحُ لِلَّهِ...» و «وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا» و یا پس از آن واژه «بحمده» ذکر شده است؛ مانند: «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ...».

اگر کلمه «باء» در «باسم» برای تعدیه باشد، منظور از این آیات تسبیح و بی‌نقص دانستن ربوبیت خداوند است، چنان‌که در سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى نیز چنین است. دقت در آیات پسین و پیشین نیز نشان می‌دهد که جلوه‌هایی از ربوبیت ذکر شده است.

جلسه پنجم

سوره مبارک واقعہ (آیات هفتاد و پنجم تا نود و ششم)

هدف درس	۵۶
آیات هفتاد و پنجم تا نود و ششم	۵۶
بررسی آیات	۵۷
الف) ترجمه آیات	۵۷
ب) بررسی واژگان	۵۷
ج) شرح آیات	۵۸
تفسیر آیات	۵۸

هدف درس

✓ شرح و تفسیر آیات هفتاد و پنجم تا نود و ششم سوره مبارک واقعه.

آیات هفتاد و پنجم تا نود و ششم

۷۵. فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ
۷۶. وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ
۷۷. إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ
۷۸. فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ
۷۹. لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ
۸۰. تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ
۸۱. أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ
۸۲. وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ
۸۳. فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ
۸۴. وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ
۸۵. وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ
۸۶. فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ
۸۷. تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
۸۸. فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ
۸۹. فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ
۹۰. وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ
۹۱. فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ
۹۲. وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكْذِبِينَ الضَّالِّينَ
۹۳. فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ
۹۴. وَتَصْلِيَةٌ جَاجِيمٍ
۹۵. إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ
۹۶. فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ

بررسی آیات

الف) ترجمه آیات

۷۵. پس به جایگاه ستارگان قسم نمی خورم.
۷۶. اگر بدانید این خود سوگندی عظیم است.
۷۷. سوگند که این قرآن، قرآنی گرانمایه است.
۷۸. نسخه اصل آن در یک کتاب نهان ثبت است.
۷۹. جز دست مطهران دست کسی به آن نسخه اصلی نمی رسد.
۸۰. تنزیل آن از پیشگاه پروردگار جهانیان است.
۸۱. آیا با چنین قرآنی با بی اعتنائی برخورد می کنید؟!
۸۲. و روزیتان را ملاک تکذیب قرار می دهید؟!
۸۳. پس چرا وقتی جان (انسانی که در آستانه مرگ است)، به گلوگاه می رسد؛
۸۴. و شما بر گرد او به تماشا نشسته اید؛
۸۵. و ما در آن هنگام به او نزدیک تر از شماییم ولی شما (آنچه را که او می بیند)، نمی بینید.
۸۶. پس اگر جزا و کیفر ندارید (و تنها برای کامیابی به دنیا آمده اید).
۸۷. چرا جان او را به کالبدش بر نمی گردانید. (تا کامیابی او را کامل کنید).
۸۸. پس اگر (محتضر) از مقربان بارگاه قدس ربوبی باشد؛
۸۹. (در جوار آنان منزل می کند و) پاداش او نسیم جان پروری است (که از بهشت مقربان می وزد) با گل و ریحان و بهشت پر نعمت جاودان.
۹۰. و اگر از اصحاب یمین باشد و در سلک راست روان. (تو از ناحیه اصحاب یمین آسوده باش)؛
۹۱. سلام بر تو از اصحاب یمین.
۹۲. و اما اگر از تکذیب کنندگان و گمراهان باشد؛
۹۳. ضیافتی از آبی جوشان برای او است؛
۹۴. و مواجه شدن با آتش خروشان.
۹۵. بی شک آنچه گفتیم، عین حقیقت است.
۹۶. پس نام پروردگار بزرگ «الله» را تسبیح کن.

ب) بررسی واژگان

مَكُونُ: پوشیده. واژه مَكُون در این آیه به معنای محفوظ و مصون از تغییر و تبدیل و یا پوشیده از غیر اهل خود است.

الْمُطَهَّرُونَ: پاک شدگان، تطهیرشدگان از سوی خدا، همچون ملائکه و اهل بیت (علیهم السلام).

مُدْهِنُونَ: دهن: روغن، ادهان و تدهین: روغن مالی کردن.

راغب می‌گوید: از آن نرمی و مدارا اراده می‌شود و معنای استعاری آن تهاون و بی‌اعتنایی است.

رَوْح: راحتی

رَيْحَان: روزی (رزق)، گل

تَصْلِيَةُ: انداختن، صلی: داخل شدن همراه با دوام.

ج) شرح آیات

آیات یادشده دربرگیرنده دو نکته اصلی به شرح زیر است:

۱. نخستین نکته‌ای که از این آیات برمی‌آید، عظمت قرآن است؛ بدین ترتیب که این کتاب از سوی خدا نازل شده است، نسخه اصلی آن در کتابی دور از دسترس است و تنها جمعی که در مقام عصمت و طهارت هستند (چهارده نور مقدس) با آن ارتباط دارند. خداوند این حقیقت بزرگ را در قالب کلمات آشکار کرده است تا در اختیار بشر قرار گیرد و بتوانند آن را درک کنند. بنا بر این، معادی که قرآن خبر می‌دهد، حقیقت دارد و انسان‌ها باید آن را باور کنند؛ زیرا خبر آن در کتابی است که دست جعل به آن راه ندارد.

۲. دومین نکته‌ای که در این آیات نهفته است، ناتوانی انسان‌ها در رویارویی با مرگ است. مردم در حال احتضار به گروه‌های مقربان، اصحاب یمین و اصحاب شمال تقسیم می‌شوند و از شروع مرگ، رحمت و عذاب آن‌ها آغاز می‌گردد. خداوند در این آیات می‌فرماید که هنگام جان دادن، ملائکه رحمت و عذاب نزد محتضر حاضرند ولی شما آن‌ها را نمی‌بینید و توانایی جلوگیری از مردن او را ندارید. از این رو، این دو قسمت از آیات درخور دقت و تأمل است.

تفسیر آیات

آیات هفتاد و پنجم تا هفتاد و هفتم

فَلَا أَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَعْلَمُونَ عَظِيمٍ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

این آیات عظمت و موقعیت والای قرآن کریم را بیان می‌کنند. قرآن از لوح محفوظ نازل شده است؛ جایگاهی که تنها در دسترس دارندگان مقام عصمت و طهارت است. این کتاب شریف از آن جایگاه والا به قلب پاک‌ترین فرد جهان نازل شده است؛ پس خبرهای آن بی‌تردید درست است.

«فلا اقسام» به نظر برخی به معنی «قسم می‌خورم» است و برخی نیز آن را به همان معنای نخستین گرفته و «لا» را نافیه دانسته‌اند. بدین ترتیب، آیه چنین معنا می‌شود: «به مواقع نجوم قسم نمی‌خورم». در توجیه این دیدگاه گفته‌اند که گاه برای قسم خوردن به امری مقدس بنا به دلایلی، از جمله بی‌اعتنایی مخاطبان به آن، از چنین قسمی خودداری می‌کنند. در این صورت در عین قسم نخوردن تأکید صورت گرفته است. «مواقع» محل قرار گرفتن ستارگان است و اگر این آیه به شکل «فلا اقسام بالنجوم» بیان می‌شد، مطلب اصلی نامشخص می‌ماند؛ زیرا در این سوگند، محل نجوم مهم است نه خود نجوم.

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ این آیه جواب قسم به شمار می‌رود. «کرم» به معنای گرانبها و پرارزش، عزت و سخاوت است؛ یعنی، قرآن کتابی است کریم، نفیس و عزیز نزد خدا و دارای خیر کثیر برای مردم.

آیات هفتاد و هشتم و هفتاد و نهم: قرآن و مطهران

فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

نخستین عبارت در وصف قرآن کریم بیان شده است. منظور از کتاب مکنون لوح محفوظ است؛ مانند آیه
بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ^{۸۸}.

منظور از «مطهران» در این آیه همان انوار مقدسی هستند که قرآن کریم در آیه تطهیر آن‌ها را معرفی می‌کند و می‌فرماید: إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا^{۸۹} همان‌طور که می‌دانیم ایشان پنج تن آل عبا (علیهم السلام) هستند.

این آیات نیز همانند آیات پیشین بیانگر عظمت قرآن و صاحبان علم آن است. همچنین خداوند متعال در آیات یادشده، از نسخه اصلی قرآن سخن می‌گوید و اینکه آن را تنها در اختیار مطهران قرار داده است. در باره نسخه اصلی قرآن در نخستین آیات سوره زخرف نیز مطالبی به چشم می‌خورد. از جمله آیات:

حَمْدٌ وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ^{۹۰}

سوگند به کتاب روشنگر، که ما این کتاب را به صورت قرآنی درآوردیم به زبان عربی باشد که شما درک نمایید. در حالی که این قرآن نزد ما در ام الکتاب (لوح محفوظ) والا و حکیمانه است.

از این آیات نکات زیر به خوبی برمی‌آید:

۱. قرآن کریم دو تجلی دارد: یک تجلی در لوح محفوظ^{۹۱} یا کتاب مکنون^{۹۲} و یا ام الکتاب^{۹۳} و تجلی دیگر همان مطالبی است که به زبان عربی نازل شده است. این تعبیرها هر سه بیانگر یک حقیقت‌اند، همان حقیقتی که در عالم بالا است و قرآن در آن قرار دارد.

۲. قرآن واقع در لوح محفوظ، دور از دسترس عموم است و تنها مطهران با آن ارتباط دارند، اما قرآن نازل شده در اختیار همگان است و می‌توانند در آن بیندیشند و از آن بهره ببرند. برای نمونه کسی که در سازمانی علمی حضور دارد و رموز و حقایقی از دانش را درمی‌یابد، برای شرح آنچه دریافته است به واژه و جمله‌هایی نیاز دارد تا دست‌کم اندکی از آن مطالب را برای دیگران توضیح دهد.

۳. مطهران در آیه سی و سوم سوره احزاب معرفی شده‌اند. در این زمینه روایات «فریقین» مطلب را روشن می‌کند.

طبری و ابن کثیر در کتاب‌های تفسیرشان و ترمذی در صحیح خود نقل کرده‌اند:

۸۸. بروج / ۲۲.

۸۹. احزاب / ۳۳.

۹۰. زخرف / ۴ - ۱.

۹۱. بروج / ۲۱ و ۲۲.

۹۲. واقعه / ۷۸.

۹۳. زخرف / ۴.

هنگامی که آیه **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ ...** ، در خانه «ام سلمه» بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نازل شد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، حسن و حسین و فاطمه (علیهم السلام) را فراخواند و آن‌ها را پیش روی خود نشانید و علی (علیه السلام) را پشت سر نشانید، سپس آنان را با کسا پوشانید و فرمود: **«اللهم هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا»**^{۹۴}؛ خدایا، اینان اهل بیت من هستند رجس را از آنان ببر و آن‌ها را به نهایت درجه پاک و مطهر گردان.

نزول قرآن از عالم بالا

آیه هشتادم

تَنْزِيلٍ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

این آیه سومین وصف قرآن در این سوره است. «تنزیل» در این عبارت به معنی مفعول (منزل)، یعنی نازل شده است. شایان توجه است که آمدن عبارت **«رَبِّ الْعَالَمِينَ»** پس از واژه «تنزیل» بیانگر آن است که ربوبیت گسترده خدای رحمان، نزول قرآن را ضروری می‌سازد.

آیات هشتاد و یکم و هشتاد و دوم

أَفْبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ

این آیات تفریعی بر عظمت و جایگاه قرآن، همراه با توبیخ از بی‌اعتنایی به آن است؛ آیا به این حدیث که از لوح محفوظ به دستور خدا نازل شده است، متهاون و بی‌اعتنا هستید؟!

منظور از رزق، قرآن است چنان‌که منظور از آن در آیه **يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا**^{۹۵} نبوت است، در /قرب /الموآرد آمده است: **«الرزق: ما ينتفع به»** پس قرآن مانند نبوت، رزق است؛ بدین ترتیب تقدیر آیه چنین می‌شود: **«و تجعلون رزقكم تكذيباً»**^{۹۶}.

در مجمع البیان منظور از رزق را بهره انسان از خیری که مانند رزق است دانسته^{۹۷} و برخی دیگر آن را مضاف تقدیر دانسته‌اند؛ یعنی، **«و تجعلون شکر رزقكم ...»**^{۹۸}

حالات احتضار

آیات هشتاد و سوم و هشتاد و چهارم

قُلْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ

۹۴. آیه التّطهیر فی مصادر الفریقین به نقل از صحیح ترمذی، سید مرتضی عسکری، ج ۱۲، ص ۸۵؛ تفسیر الطبری، ج ۲۲، ص ۷؛ ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۸۵؛ مشکل الآثار، ج ۱، ص ۳۳۵؛ جامع الأصول، ج ۱۰، ص ۱۰۱.

۹۵. هود/ ۸۸.

۹۶. طبرسی در مجمع البیان این عبارت را از حسن نقل فرموده: **وتجعلون حظکم من القرآن الذی رزقکم الله التکذیب**

۹۷. مجمع البیان ذیل آیه مربوطه.

۹۸. همان، از ابن عباس.

این آیات تفریعی بر تکذیب بعثت از سوی مشرکان است و جواب «لولا» جمله «تَرْجِعُونَهَا» است که شرح آن بیان شد؛ یعنی، اگر شما در نفی بعثت راستگو هستید، چرا هنگامی که روح محتضر به حلقومش می‌رسد، نمی‌توانید آن را بازگردانید؟! به عبارت دیگر، اگر مرگ و رفتن به سوی خدا مقدر و اجباری نیست، انسان باید بتواند مرگ را مهار کند، ولی اینکه محتضر در مقابل چشمان او قبض روح می‌شود، دلیلی بر مقدر بودن مرگ و مسئول بودن انسان در مقابل اعمالش است.

فاعل «بلغت» روح (نفس) و رسیدن آن به حلقوم، کنایه از نزدیکی به مرگ است؛ گویا هنگام مرگ، جان انسان از پا گرفته می‌شود و به حلقوم می‌رسد. بدین ترتیب، آیه **وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ** به درمان‌ناپذیر بودن مرگ و ناگزیری انسان‌ها در رویارویی با آن اشاره می‌کند.

آیه هشتاد و پنجم

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ

این آیه بیانگر حضور ملائکه در کنار محتضر است. از واژه «اَقْرَب» در می‌یابیم که ملائکه خود را به انسان در حال مرگ نشان می‌دهند و او خود را به آنان و به آن سوی مرگ نزدیک می‌بیند و با اطرافیان خود ارتباطی ندارد. در این حال، فرشتگان او را قبض روح می‌کنند. آیات **قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ...**^{۹۹} و **حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا ...**^{۱۰۰} نیز دلیلی دیگر برای حضور ملائکه در کنار محتضر است.^{۱۰۱}

آیات هشتاد و ششم و هشتاد و هفتم

فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

«فلو لا» همان «لولا» ی پیشین است که به سبب فاصله بسیار تکرار شده است؛ یعنی، اگر در مجازات نشدن راستگو هستید، چرا روح را باز نمی‌گردانید. بدین ترتیب، «تَرْجِعُونَهَا» جواب هر دو «لولا» است.

حالات سه دسته در لحظه مرگ

آیات هشتاد و هشتم و هشتاد و نهم

فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ

این آیات، تفریعی بر عبارت «إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ» است؛ بنا بر این گروه‌های سه‌گانه در دنیا تشکیل شده‌اند و تنها تقسیم آن‌ها است که هنگام مرگ رخ می‌دهد.
از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است:

۹۹. سجده / ۳۲.

۱۰۰. انعام / ۶۱.

۱۰۱. ر.ک: روایات احتضار در کافی، بحار الأنوار و ...

فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ قَالَ: «فِي قَبْرِهِ» وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ قَالَ: «فِي الْآخِرَةِ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنُزْلٌ مِنْ حَمِيمٍ فِي قَبْرِهِ وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ فِي الْآخِرَةِ».^{۱۰۲}

از این روایت معلوم می‌شود که روح و ریحان در عالم برزخ است.

آیات نود و نود و یکم

وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ

برخی بر این باورند که «لک» به محتضر اشاره می‌کند و منظور از «مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ» آن‌هایی هستند که در گذشته‌اند؛ یعنی، سلام بر تو ای صاحبِ یمن از اصحابِ یمن؛ به عبارت دیگر تا چشم فروبستی آن‌ها به تو سلام خواهند گفت؛ زیرا تو نیز از آن‌هایی. اما ممکن است ضمیر «لَکَ» به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) باز گردد، در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: سلام بر تو ای پیامبر در بارهٔ اصحابِ یمن؛ به عبارت دیگر، در بارهٔ اصحابِ یمن آسوده خاطر باش. به ویژه اینکه واژهٔ سلام همواره با «علی» می‌آید و در این آیه با «لَ» آمده است؛ یعنی، سلامتی برای تو از جانب اصحابِ یمن؛ سلامتی روحی و فکری.

آیات نود و دوم تا نود و چهارم

وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنُزْلٌ مِنْ حَمِيمٍ وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ

منظور از «مُكَذِّبِينَ وَضَالِّينَ» اصحابِ شمال هستند، توصیف آن‌ها در این آیات برای تعلیل عذاب است و واژهٔ «نزل» چیزی است که بر آن نازل می‌شوند.

مرحله حق‌الیقین

آیه نود و پنجم

إِنْ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ

هر چیزی را که ثابت و حتمی باشد، حق‌یقین می‌نامند؛ به معنای علمی که در آن شک و تردیدی نیست. اضافه شدن حق به یقین اضافه بیانی است که برای تأکید آمده و ضمیر «هذا» اشاره‌ای به حال آن سه گروه است؛ یعنی، مطالبی که تاکنون در بارهٔ این سه گروه بیان شد، حتمی است و بی‌تردید به وقوع خواهد پیوست.

همچنین ممکن است به این معنا باشد که این مرحله، مرحلهٔ حق‌الیقین است.^{۱۰۳}

آیه نود و ششم

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ

۱۰۲. در تفسیر البرهان سه روایت در این باره نقل شده است. ص ۲۸۴، ح ۲ و ح ۳ و ص ۲۸۵، ح ۶.

۱۰۳. المیزان، ذیل آیه فوق (ج ۲۰، ص ۱۵۹).

این آیه تفریعی است بر آنچه در آیات پیشین از عظمت قرآن و منازل گروه سه‌گانه بیان شد؛ یعنی، حال که قرآن چنین صفاتی دارد و در آنچه می‌گوید صادق و راستگو است، پس پروردگار بزرگ خویش را با یاری جستن از اسم او، که همان مسمی است، تسبیح کن.^{۱۰۴}

۱۰۴ برای توضیح بیش‌تر ر.ک: نخستین آیه سوره اعلی.

جلسهٔ هشتم

سورهٔ جمعه

- هدف درس ۶۶
- مباحث کلی در بارهٔ سوره ۶۶
- نظری به سورهٔ مبارک ۶۶
- مطالب سوره و هدف آن ۶۶
- شأن نزول آیات ۶۶
- بخش نخست: آیات یکم تا هشتم ۶۷
- بررسی آیات ۶۷
- الف) ترجمهٔ آیات ۶۷
- ب) بررسی لغات ۶۸
- ج) شرح آیات ۶۸
- تفسیر آیات ۶۹
- بخش دوم: آیات نهم تا یازدهم ۷۲
- بررسی آیات ۷۲
- الف) ترجمهٔ آیات ۷۳
- ب) شرح آیات ۷۳
- تفسیر آیات ۷۳

هدف درس

✓ آشنایی با تفسیر و شرح آیات سوره جمعه.

مباحث کلی در باره سوره

نظری به سوره مبارک

۱. سوره جمعه در مدینه نازل شده است. سال نزول این سوره به روشنی معلوم نیست ولی مهم ترین مبحث آن منت الهی بر مؤمنان در بعثت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و بیان اهمیت نماز سیاسی و عبادی جمعه است.

۲. به اتفاق قاریان این سوره یازده آیه دارد. در تفسیر خازن نقل شده است: این سوره دارای ۱۸۰ کلمه و ۷۲۰ حرف است.

۳. دلیل نام گذاری آن به «جمعه» آیه نهم است که در آن کلمه جمعه به کار رفته است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ . ظاهراً حضرت رسول الله (صلی الله علیه وآله) این سوره را جمعه نامیده است.

۴. سوره جمعه مدنی است و ظاهراً نظر دیگری در این زمینه مطرح نشده است.

مطالب سوره و هدف آن

مهم ترین هدف این سوره تشویق افراد به شرکت در نماز جمعه و اقامه آن است؛ در این سوره می خوانیم:

۱. موجودات، خدا را تسبیح می کنند. او مدبر پاک، توانا و حکیم است. منزّه، مدبر، توانا و حکیم بودنش سبب شده است که در میان افراد امّی پیامبری را از جنس خودشان بفرستد تا هدایت شوند.

۲. فرستادن پیامبران و کتاب های آسمانی تنها برای گروهی مفید است که به رسولان ایمان آورند و به کتاب هایشان عمل کنند وگرنه انسان همانند الاغی خواهد بود که کتابی چند بر او بار کرده باشند، چنان که وضعیت بسیاری از دانشمندان بنی اسرائیل و عالمان تورات این گونه است.

۳. یهودیان نمی توانند بگویند: «ما عزیز خدا هستیم». اگر راست می گویند، مرگ را آرزو کنند که در لحظه مرگ با خدا دیدار کنند.

۴. به اهل ایمان توصیه می شود که: ای اهل ایمان، نماز جمعه را پیوسته به پا دارید و آن را بر تجارت یا لهو و لعب مقدم سازید.

شان نزول آیات

مرحوم بحرانی در تفسیر علی بن ابراهیم قمی نقل می کند که:

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روز جمعه بر مردم نماز می خواند، کاروانی از شام که غذا حمل می کرد وارد شهر شد، جمعی پیشاپیش آن دف و دیگر اسباب لهو می نواختند

تا مردم از ورود کاروان آگاه شوند، در این حال، مسلمانان صف‌های نماز را خالی کردند و به سوی آن رفتند. بدین ترتیب، خداوند آیه **وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً ...** را نازل کرد.^{۱۰۵}

در مجمع‌البیان از جابر بن عبد الله نقل شده است:

کاروانی به مدینه آمد و ما با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نماز جمعه می‌خواندیم، همه به طرف آن رفتند جز دوازده مرد که یکی از آن‌ها من بودم، در نتیجه آیه **وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً ...** نازل شد.^{۱۰۶}

با توجه به مطلب یاد شده همه سوره به این علت نازل شده است، ولی تنها آیه **وَإِذَا رَأَوْا ...** به ماجرای کاروان اشاره دارد.

بخش نخست: آیات یکم تا هشتم

بررسی آیات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. **يَسْبَحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ**
۲. **هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ**
۳. **وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لِمَا يُلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**
۴. **ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ**
۵. **مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ**
۶. **قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**
۷. **وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ**
۸. **قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**

الف) ترجمه آیات

به نام خدای رحمان رحیم

۱. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است خدا را تسبیح و تنزیه می‌کند، خدایی که سلطان است و مقدس؛ عزتمند است و حکیم.

۱۰۵. تفسیر البرهان، سید هاشم بحرانی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ هـ، ج ۵، ص ۱۴۵.

۱۰۶. مجمع‌البیان، فضل بن حسن طبرسی، ج ۹، ص ۱۳۷.

۲. او است که در میان درس‌ناخوانده‌ها پیامبری از خودشان مبعوث کرد که آیات خدا را بر آن‌ها تلاوت کند، پاکشان سازد و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد؛ زیرا آنان پیش از نزول قرآن آشکارا در گمراهی بودند.
۳. و مردمی دیگر در سِلک آنان قرار دارند که هنوز به آن‌ها ملحق نشده‌اند، خدا عزیز و حکیم است.
۴. این فضل خدا است که به هر که خواهد عطا می‌کند و خدا رحمت و فضلی عظیم دارد.
۵. حکایت آنان که تورات به آن‌ها تعلیم شد ولی بدان عمل نکردند، مانند حکایت درازگوش است که کتاب‌ها را حمل می‌کند (بی‌آنکه ارزش آن را بدانند). بد حکایتی است حکایت این قومی که آیات خدا را تکذیب کردند. خدا قوم سیه‌کار را هدایت نمی‌کند.
۶. بگو ای کسانی که یهودی شده‌اید، اگر تصور کرده‌اید که شما دوستان خدا هستید نه دیگر مردم، اگر راست می‌گویید (و به آخرت خود اطمینان دارید) مرگ خود را آرزو کنید (تا هرچه زودتر به دیدار رحمت خداوندی نایل گردید).
۷. و هرگز مرگ را آرزو نخواهند کرد، به علت توشه ناصوابی که برای آخرت خود فرستاده‌اند، خدا به حال و روز ظالمان آگاه است.
۸. بگو مرگی که از آن فرار می‌کنید، حتماً به دیدار شما خواهد شتافت، سپس به سوی خدایی که دانای نهان و آشکار است بازگردان می‌شوید و شما را به آنچه می‌کردید باخبر خواهد ساخت.

ب) بررسی لغات

- أَمَّيْن: درس‌ناخوانده‌ها. امی کسی است که خواندن و نوشتن را نیاموخته است.
- حکمة: بر اساس نظر راغب: حکمت رسیدن به حق به واسطه علم و عقل است و مرحوم طبرسی ذیل آیه ۲۲ سوره بقره می‌گوید: حکمت آن است که تو را بر امر حق که باطلی در آن نیست واقف کند. به دانش اخلاق نیز حکمت گفته می‌شود.
- أَسْفَار: جمع سَفَر: کتاب‌ها و نامه‌ها؛ سَفَر به معنای پرده برداشتن و آشکار کردن است، کتاب و نوشته را از آن جهت سفر می‌گویند که مطالب را آشکار می‌کند.
- هَادُوا: یهودی شدند.

ج) شرح آیات

- در این آیات خدای رحمان به مَلِکی که قدوس، عزتمند و حکیم است، وصف شده است. خداوند متعال با اشاره به تسبیح موجودات، اظهار خضوع و بندگی هر آنچه هست را در پیشگاه ربوبی اعلام می‌دارد و با ذکر برنامه رسالت، به برنامه تربیت و آزمون بشری اشاره می‌کند. بدین معنا که پیامبران الهی و برتر از همه، پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله) گسیل شده‌اند تا بشر را به راه بندگی خدا هدایت کنند و همه موجودات را برای پیمودن راه راست هماهنگ سازند. همچنین وظیفه دارند تا مردم را از وادی ضلالت و بی‌توجهی به خدا، که حرکت در جهت خلاف همه موجودات است، برهانند و به تزکیه نفس برسانند.
- در بخش دیگر بدین نکته اشاره شده است که فلاح و رستگاری انسان در پی ایمان، عمل به دین و مکتب الهی و مسئولیت‌پذیری در قبال آن است و گرنه عامل به تورات شدن (به ظاهر) انسان را به مقصد نمی‌رساند و از سویی دیگر، در همین راستا ادعای واهی یهودیان را که تنها خود را دوستان خدا می‌شمردند،

رد می‌کند؛ زیرا دوستان خدا نشانه‌ای دارند، آن‌ها از تصور مرگ لذت می‌برند؛ زیرا در آن لحظه با پروردگار خویش دیدار می‌کنند.

تفسیر آیات

آیه یکم

يَسْبَحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

تسبیح، منزه دانستن و منزه کردن خدا از هر عیب و نقص است؛ به صراحت آیات قرآن کریم چنان‌که می‌فرماید: تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبَحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا^{۱۰۷} «همه کائنات خدا را تسبیح می‌کنند ولی ما زبان آن‌ها را نمی‌فهمیم، آسمان‌های هفت‌گانه و زمین، با آنچه در آن‌ها است خدا را تسبیح می‌گویند. هیچ ذره‌ای نیست که خدا را همراه با سپاس و ستایش او تسبیح نگویید، اما شما تسبیح آنان را نمی‌فهمید. به یقین خداوند بردبار و آمرزنده است».

پس تمام ذرات جهان به خدا شعور و درک دارند و با زبان خود، خدا را تسبیح می‌کنند. این تسبیح به گونه‌ی علت و معلول نیست، به این معنا که چون وجود و حرکت آن‌ها نشانه‌ی حکمت آفرینش الهی است پس حرکت و یا وجودشان تسبیح است؛ زیرا اگر منظور از تسبیح چنین چیزی بود ما آن را می‌فهمیدیم. چهار اسم از اسمای حسنی تعلیل «یسبّح» است؛ یعنی، باید آفریده‌ها آفریننده مدبر، پاک، توانا و حکیم خود را تنزیه کنند.

این آیه، دیگر مطالب این سوره از جمله فرستادن پیامبر و هدایت مردم را نیز توجیه می‌کند. به عبارت دیگر، مطالب بعدی مظهري از این چهار اسم ربوبی هستند.

آیه دوم

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

منظور از «امیین» درس‌ناخوانده‌ها است. «منهم» اشاره به «امی» بودن آن حضرت است؛ یعنی، در میان درس‌ناخوانده‌ها فردی درس‌ناخوانده را مبعوث کرد؛ پس «منهم» اشاره به وصف است نه از آن قوم بودن.

آیه‌ای از سوره اعراف که در باره آن حضرت نازل شده است نیز این نظریه را تأیید می‌کند: الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ^{۱۰۸}. منظور از تعبیر «امیین»، اثبات حقانیت دعوت آن حضرت است به این معنا که ارائه کتابی جهانی و جاودانه در افق مافوق توان بشریت نشانه‌ای بزرگ بر صدق دعوی رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) است. چنان‌که در آیه دیگری آمده است: وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ^{۱۰۹}. تو پیش از نزول قرآن نه کتابی خواندی و نه خطی نوشتی که در آن صورت باطل اندیشان درباره تو شک می‌کردند.

۱۰۷. اسراء / ۴۴.

۱۰۸. اعراف / ۱۵۷ و ۱۵۸.

۱۰۹. عنکبوت / ۴۸.

مقدم شدن «یزکیهم» بدان سبب است که انسان، نخست باید از شرک، کفر و مانند آن پاک شود سپس تعلیم حقایق در وجود او جای گیرد، در حقیقت هر دو با هم هستند ولی تزکیه تقدم رتبه دارد. این آیه گویای اجابت دعوت ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) از سوی پروردگار است که پس از بنای کعبه دست به دعا برداشتند و فرمودند:

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ^{۱۱۰}

پروردگارا، ما را بر راه رضا و تسلیم بدار، تا فرمان تو را از جان و دل گردن نهیم و از نسل ما امتی تسلیم امر خودت برانگیز. مراسم و مناسک حج را به ما ارائه فرما و بر ما توبه و تفضل نما که تو توبه‌پذیری مهربان هستی. بار پروردگارا، و در آن رسولی از خودشان برانگیز که آیات قرآن را بر آنان تلاوت کند و فرایض و کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد و از آلودگی‌هایشان بیالاید. البته تو عزتمند و حکیمی.

در این آیه، حضرت ابراهیم، تزکیه را در انتهای دعای خود مطرح کرده است در حالی که در سوره جمعه تزکیه مقدم بر تعلیم کتاب و حکمت آمده است.

علامه طباطبایی در بیان دلیل مؤخر شدن «یزکیهم» در اینجا می‌گوید: «منظور ابراهیم آن بود که این سه چیز در فرزندان او پدید آید و چون مقام کتاب و علم کتاب در نظر او بزرگ است؛ از همین رو مقدم شده است.

اما در آیه‌ای از سوره جمعه سخن از تعلیم آن حضرت است، که در این صورت تزکیه مقدم می‌شود تا راه برای تعلیم باز شود».^{۱۱۱}

منظور از «حکمة» ظاهراً دانش اخلاق و سنن است چنان که منظور از «کتاب» احکام دین است. «إِنْ» در «وَإِنْ كَانُوا...» مخفف از مثقله است؛ یعنی، به معنای «إِنْ» است که برای تأکید آمده است و حرف شرط به شمار نمی‌رود.

آیه سوم

وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

این آیه بر «امیین» عطف شده است؛ یعنی، و مبعوث کرد در میان دیگران از آن‌ها که هنوز نیامده‌اند. این جمله در حقیقت اشاره‌ای است به آخرین فصل برنامه شریعت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) که باید منتظر آن باشیم تا آثار عزت و حکمت را آشکار مشاهده کنیم. همچنین ممکن است در باره عموم رسالت آن حضرت برای همه دوره‌ها باشد.

۱۱۰. بقره/ ۱۲۸ و ۱۲۹.

۱۱۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۲۵.

در مجمع‌البیان آمده است: از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت شده است که هنگام قرائت این آیه از ایشان پرسیدند: آن‌ها کیستند؟ حضرت دست بر شانه سلمان گذاشت و فرمود: «لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ فِي الثُّرَيَّا لَنَالَتْهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاءِ»؛ مطابق این روایت این افراد ایرانی هستند.

عزیز و حکیم بدین معنا است که این کار لازمه حکمت الهی است و خداوند به این کار توانا است.^{۱۱۲}

آیه چهارم

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

این آیه اشاره‌ای به «بعث» است؛ یعنی، بعثت و تلاوت آیات خدا و تعلیم کتاب، فضل و برتری از جانب خدا است و آن را به هر که بخواهد، می‌بخشد. همچنین خدا خواسته است که این فضل ویژه، از آن حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) باشد.

علامه طباطبایی نیز احتمال می‌دهد که فضل، اشاره‌ای به «بعث» باشد به این معنی که این بعث از فضل الهی به شمار می‌رود که هم برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و هم برای امت او است.^{۱۱۳}

آیه پنجم

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

همان‌گونه که پیش از این بیان شد، فرستادن پیامبران و کتاب‌های آسمانی در صورتی مفید است که به رسولان ایمان آورده شود و به آنچه آورده‌اند عمل شود وگرنه همانند بار گرانی است که بر دوش آلاخ خواهد بود چنان‌که در باره یهود چنین شد و نیز ممکن است در باره پراکنده شدن مسلمانان از نماز باشد که تفسیر آن در انتهای درس بیان خواهد شد.

منظور از تحمیل، تعهد گرفتن از آن‌ها در عمل به تورات و مراد از «لَمْ يَحْمِلُوهَا» عمل نکردن است. در اینجا تشبیه زیبایی بیان شده است، چهارپا بار کتاب را حمل می‌کند و سنگینی آن را تحمل می‌کند بدون آنکه بهره‌ای از آن ببرد. عالم تورات که بار مسئولیت آن را بر دوش دارد ولی از بهره‌وری آن محروم است نیز دقیقاً همان وضعیت را دارد، خواه دانش تورات را داشته باشد یا تعهد سپرده باشد که به تورات عمل کند و سپس تخلف کرده باشد.

بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ؛ «مثل» به معنی حکایت و سرگذشت است، «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي...» اشاره به آن است که کسانی که آیات خدا را تکذیب می‌کنند، ظالم‌اند و خدای رحمان چنین قومی را با این‌گونه اعمال هدایت نمی‌کند.

آیه ششم

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

گویا یهودیان در برابر وصف قرآن از آنان که فرموده است: «حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا» گفته‌اند: عمل کردن برای ما چندان لزومی ندارد؛ زیرا ما دوستان و نظرکرده خدا هستیم و در هر حال ما را خواهد بخشید،

۱۱۲ فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۹، ص ۱۳۸.

۱۱۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۰۷ ذیل آیه فوق

چنان که قرآن کریم از یهود و نصارا نقل می‌کند که می‌گفتند: نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ^{۱۱۴}؛ ما فرزندان خداییم و از دوستان خدا به حساب آمده‌ایم و نیز قرآن کریم می‌فرماید: وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى^{۱۱۵}؛ می‌گویند: هرگز کسی وارد بهشت نخواهد شد مگر آن که یهودی یا نصرانی بوده باشد.

قرآن کریم در پاسخ آن‌ها فرموده است: دوست، ملاقات دوستش را خوش دارد اگر در این سخن راستگو هستید آرزوی مرگ کنید تا به بهشت برسید؛ زیرا بهشت در این صورت بر شما واجب شده است.

در تفسیر برهان در ذیل این آیه به نقل از تفسیر قمی آمده است: «در تورات نوشته شده: دوستان خدا آرزوی مرگ می‌کنند».

آیه هفتم

وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

منظور از «ما قدمت» اعمال ظالمانه آن‌ها است و چون آن‌ها شیوه رفتار و اعمال خویش را می‌دانند هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد. آن‌ها نه تنها دوستان خدا به شمار نمی‌روند بلکه به دلیل انکار و تکذیب قرآن کریم و آیات الهی ظالم‌اند و خدا به ظالمان دانا است.

آیه هشتم

قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

این آیه به اکراه از مرگ و بی‌فایده بودن فرار از آن اشاره می‌کند. عبارت «تردون الی عالم الغیب و الشهادة» بیانگر این مطلب است که تمامی اعمال نهان و آشکار انسانها بر خدا معلوم است و از عبارت «فینبئکم...» درمی‌یابیم که همه اعمال در آن روز ظاهر خواهند شد و از عبارت دیگری در قرآن کریم روشن می‌شود که انسانها تمامی اعمال خود را مشاهده خواهند کرد.^{۱۱۶}

بخش دوم: آیات نهم تا یازدهم

بررسی آیات

۹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

۱۰. فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

۱۱. وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهِ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

۱۱۴. مائده / ۱۸.

۱۱۵. بقره / ۱۱۱.

۱۱۶. زلزله / ۸ - ۶.

الف) ترجمه آیات

۹. و شما ای اهل ایمان، چون در روز جمعه برای نماز، اذان گفته شد و ندای «حی علی الصلوة» برخاست، به نماز جمعه و یاد خدا شتاب کنید و خرید و فروش را وانهدید، این شتاب برای درک خطبه‌ها، از پرداختن به کارهای دیگر، برای شما بهتر است اگر بدانید.

۱۰. پس چون نماز پایان پذیرد، اجازه دارید که در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا روزی بجوید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید.

۱۱. و چون کالای وارداتی تاجران را ببینند و یا صدای بوق و طبل آن را که مایه سرگرمی است، بشنوند از صف‌های نماز پراکنده می‌شوند و به سوی آن می‌روند و تو را بر پا (در حال خطبه نماز) جا می‌گذرانند. به آنان بگو آن پاداشی که نزد خدا حاضر است، بهتر از سرگرمی (ساز و سرنا) است و بهتر از کالای تجارت دنیا است و خداوند بهترین روزی‌دهندگان است.

ب) شرح آیات

در این آیات به نماز جمعه دستور داده شده است و آنان که آن حضرت را در حال خطبه وا گذاشتند و به سوی لهو و تجارت رفتند، توبیخ شده‌اند.

تفسیر آیات

آیه نهم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

منظور از «نُودِيَ لِلصَّلَاةِ» اذان نماز جمعه است. «ذَرُوا الْبَيْعَ» اگرچه در باره ترک خرید و فروش است، ولی ظاهراً به معنای دست کشیدن از هر شغلی از جمله خرید و فروش است.

خداوند متعال در این آیه با لحنی لطیف و به گونه‌ای ظریف نماز ظهر روز جمعه را تکلیف می‌کند که حتماً باید به جماعت برگزار شود و کسی حق تخلف از ابتدا و انتهای آن را ندارد.

از جمله «وَذَرُوا الْبَيْعَ» درمی‌یابیم که زمان این اتفاق نیمه روز بوده است که مسلمانان به خرید و فروش پرداخته‌اند؛ زیرا هنگام نماز صبح و نماز مغرب و عشاء متداول نبود که کسی خارج از منزل باشد تا به کسب و کار بپردازد و امکانات روشنایی در شب هم بسیار محدود بود.

عبارت «يوم الجمعة» نشان می‌دهد که بر اساس سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مسلمانان در یکی از روزهای هفته نماز خود را به جماعت برگزار می‌کرده‌اند و در مساجد محله نمازی برقرار نمی‌شده است. قرآن کریم نیز نام آن روز را در همین آیه شریف «يوم الجمعة» نهاده است.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در نخستین لحظه‌ای که وارد مدینه شد در وادی «رانونا» که جزء یثرب و آبادی مدینه به شمار می‌رفت، نماز ظهر را با خطبه‌ای در ابتدای آن ادا کرد و از آن تاریخ به بعد در همان

روز که پیش از آن «عروبه» نامیده می‌شد، نماز ظهر به همان صورت با خطبه ادا شد و رفته‌رفته نام جمعه را بر خود گرفت و پس از نزول این آیه و این سوره، نام «الجمعه» بر آن به یادگار ماند.^{۱۱۷}

جمله «فاسعوا الى ذكر الله» گویای این فرمان الهی است که پس از شنیدن صدای اذان و به ویژه پس از شنیدن عبارت «حی علی الصلوة» مسلمانان باید معامله و یا هر کاری را که در دست دارند، رها کنند و برای طهارت، حضور در مسجد و درک خطبه به سرعت حاضر شوند. پس اگر کسی تا آن لحظه به مسجد نرفته است، حتماً باید شتابان خود را به مسجد برساند و خطبه را بشنود؛ اما اگر کسی طهارت دارد باید با حفظ وقار و آرامش به مسجد برود و دویدن لازم نیست.

در بخش «بررسی واژگان» در باره دلیل نام‌گذاری این سوره اندکی توضیح دادیم. از دیگر دلایل نام‌گذاری این روز به جمعه روایتی از امام باقر (علیه السلام) است که در کافی نقل شده است:

إِنَّ اللَّهَ جَمَعَ فِيهَا خَلْقَهُ لَوْلَايَةِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ وَصِيهِ فِي الْمِيثَاقِ وَ سَمَّاهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِجَمْعِهِ فِيهِ خَلْقَهُ.^{۱۱۸}

خداوند در آن روز مردم را در عالم میثاق به ولایت محمد و وصی او (علیهما السلام) جمع کرد و آن را جمعه نامید ...

عبارت «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ» اشاره به رفتن به نماز است؛ یعنی، رفتن به نماز برای شما از هر کار دیگری بهتر است و منظور از علم در این آیه به معنای دانستن و دقت کردن است.

آیه دهم

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

در این آیه شریف برای پس از نماز دو امر و فرمان صادر شده است: پراکنده شدن در زمین و جستجوی فضل الهی که به معنای کسب روزی است. ولی هر دو امر، مباح و جایز هستند نه واجب؛ زیرا پس از «حظر» واقع شده‌اند و امر پس از منع، معنای وجوب نمی‌دهد بلکه اجازه است. گویا امر به پراکنده شدن و طلب فضل از خدا برای آن است که از فرمان «وَاذْكُرُوا اللَّهَ» ناراحت نباشید که پس از نماز می‌توانید آن را جبران کنید.

علامه طباطبایی می‌گوید: بنا بر آن که «وَاذْكُرُوا اللَّهَ» هر مشغول‌کننده‌ای را در بر می‌گیرد «وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» طلب مطلق عطیه‌های خدا است؛ از جمله خرید و فروش، عیادت بیماران و دیدار خویشاوندان و حضور در مجالس علم و ...

گفته‌اند که: جمله «وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» به تعقیبات نماز اشاره می‌کند که اگر پس از نماز جمعه به سر کارهای خود می‌روید، یاد خدا را فراموش نکنید. شایان توجه است که دست‌کم این «ذکر کثیر» با تسبیحات حضرت زهرا (علیها السلام) سازگار است.^{۱۱۹} چنانچه در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که:

۱۱۷. تدبیری در قرآن، محمد باقر بهبودی، ج ۲، ص ۵۲۵.

۱۱۸. تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۱۷۴ به نقل از کافی.

۱۱۹. بهبودی، پیشین، ص ۵۲۷.

تسبیح فاطمه الزهراء (علیها السلام) من الذكر الكثير الذي قال الله عزوجل «اذكروا الله عزوجل».^{۱۲۰}
تسبیح فاطمه زهرا نمونه‌ای از بسیار به یاد خدا بودن است آن گونه که خدا در کلامش فرمان داده است
«خدا را یاد کنید یادی بسیار فراوان»

آیه یازدهم

وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ
جمله «وترکوک قائماً» بیان حالت ایراد خطبه است. چون خطبه نماز جمعه پیش از ادای اصل نماز انجام می‌گیرد، برخی به ویژه پیش از نزول این سوره به خطبه‌ها اهمیت چندانی نمی‌دادند. در این باره شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که رسول خدا برای نماز جمعه خطبه می‌خواندند که گروهی از نمازگزاران با شنیدن صدای طبل، یک‌یک رسول خدا را در حال ایراد خطبه ترک کردند و به دنبال تجارت و خرید کالا رفتند. قرآن کریم برای زشت شمردن این عمل، ترک مسجد و رها کردن خطبه‌ها به این نصیحت اکتفا می‌کند که: «قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ».

خداوند متعال در جمله نخست که فرمود: «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا» لهو را با تردید در کنار تجارت یاد کرد. دلیل این تردید آن است که در آن زمان، ورود کاروان را با ساز و دهل اعلام می‌کردند و شنیدن صدای دهل به منزله دیدن کاروان بود ولی در جمله بعد که فرمود: «انْفَضُّوا إِلَيْهَا» این عبارت را تنها با ضمیر مفرد مؤنث آورد که معرف کالای تجارت است تا معلوم شود که ساز و دهل در این رخداد تنها جنبه اطلاع‌رسانی داشته است.

در جمله بعد که فرمود: «قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو وَمِنَ التِّجَارَةِ» دوباره واژه «لهو» را بر «تجارت» افزود تا نشان دهد که برخی بدون ضرورت و نیاز، به سراغ کاروان می‌رفتند و چه بسا اصلاً خرید نمی‌کردند و حاصل ترک کردن مسجد و نماز جماعتشان تنها حضور در بارانداز و شنیدن آواز ساز و دهل و سرگرمی بود.
جمله «وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» نویددهنده آن است که اگر شما نماز را به خاطر تجارت ترک نکنید خداوند از راه بهتری به شما روزی می‌دهد.

۱۲۰. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب ذکر الله عزوجل کثیراً، ح ۴.

جلسه هفتم

سوره انبياء (آیات اول تا پانزدهم)

هدف درس	۷۸
کلیاتی در باره سوره	۷۸
الف) نظری به سوره مبارک	۷۸
ب) مطالب سوره و هدف آن	۷۸
آیات اول تا پانزدهم	۷۹
بررسی آیات	۸۰
الف) ترجمه آیات	۸۰
ب) بررسی واژگان	۸۱
ج) شرح کلی آیات	۸۱
تفسیر آیات	۸۲
نکته‌ها	۸۶

هدف درس

✓ آشنایی با تفسیر و شرح آیات اول تا پانزدهم سوره انبیاء.

کلیاتی در باره سوره

الف) نظری به سوره مبارک

۱. سوره مبارک انبیاء هفتاد و سومین سوره قرآن کریم است که پس از سوره ابراهیم در مکه نازل شد؛ اما در ترتیب کنونی قرآن مجید بیست و یکمین سوره به شمار می‌رود. برخی شواهد تاریخی نشان می‌دهد که این سوره در حدود سال دهم بعثت نازل شده است.

۲. این سوره در قرائت کوفی ۱۱۲ آیه دارد که به وسیله عاصم بن ابی النجود و ابو عبد الرحمن سلمی به امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌رسد. در نقل‌های دیگر تعداد آیات آن ۱۱۱ آیه است. این اختلاف بدان علت است که غیرکوفیان آیه ۶۶ و ۶۷ را یک آیه شمرده‌اند. در مجمع‌البیان آمده است که این سوره ۱۱۴۱ کلمه و ۵۲۴۲ حرف دارد.

۳. نام این سوره را پیامبر (صلی الله علیه وآله) انتخاب کرده است. علت نام‌گذاری این سوره به «انبیاء» ظاهراً برای آن است که از پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، یعقوب، اسحاق، لوط، موسی، هارون، داود، سلیمان، ایوب، اسماعیل، ادريس، ذو الکفل، زکریا، یحیی و عیسی (علیهم السلام) در این سوره یاد شده است و می‌توان گفت که حالات آن بزرگواران بخش اصلی این سوره را در بر گرفته است.

۴. این سوره با توجه به مطالبی که در آن مطرح شده است مکی ارزیابی می‌شود؛ زیرا مطالب آن عقیدتی و زیربنایی است که شاخصه سوره‌های مکی به شمار می‌رود.

در باره علت نزول سوره انبیاء سخنی نقل نشده است ولی از آیات دوم: ... هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ ... ، پنجم: بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ ، بیست و ششم: وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ و سی و ششم: وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ این سوره معلوم می‌شود که هنگام نزول آن، مشرکان با سحر و خیال‌بافی خواندن نبوت، آن را خواب‌های آشفته پیامبر (صلی الله علیه وآله) می‌پنداشتند و آن حضرت را شاعر و مفتری می‌خواندند و نیز ملائکه را فرزندان خدا حساب می‌کردند و با مسخره کردن قیامت می‌گفتند: مَتَى هَذَا الْوَعْدُ از این رو می‌توان گفت مطرح شدن این مسائل از سوی مشرکان و پاسخ‌گویی به آن‌ها سبب نزول سوره مبارک انبیاء شده و حقایق زیادی بدین مناسبت بیان گردیده است.

ب) مطالب سوره و هدف آن

قرآن کریم در این سوره مبارک به زندگی بشر در مدرسه دنیا اشاره می‌کند و در این راستا به بررسی زندگی ویژه‌ای می‌پردازد.

مباحث این سوره را با توجه به کلاس درس زندگی دنیا در قسمت‌های زیر می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱. در نخستین آیه: تذکر و توجه به نزدیک شدن روز حساب برای مردم؛

۲. در آیات دوم تا هشتم: ذکر بهانه‌جویی‌های مخالفان پیامبران و نسبت‌های ناروای آنان؛

۳. در آیات نهم تا پانزدهم: جدی بودن کلاس درس و وعده تشویق؛
۴. در آیات شانزدهم تا هفدهم: هدفدار بودن آفرینش؛
۵. در آیات نوزدهم تا بیست و نهم: یگانگی خدای رحمان؛
۶. در آیات سی‌ام تا سی و سوم: آماده‌سازی محیط دنیا برای تشکیل کلاس؛
۷. در آیات سی و هفتم تا چهل و چهارم: عالم آخرت و جاوید انسان‌ها؛
۸. در آیات چهل و هشتم تا نود و دوم: مروری بر تاریخ زندگی برخی از پیامبران الهی در مقام معلمان کلاس؛
۹. در آیات نود و پنجم و نود و ششم: بازگشت به کلاس دنیا پس از مرگ؛
۱۰. در آیات نود و هفتم تا صد و چهارم: توضیحاتی در باره قیامت و نتیجه تلاش‌های دنیایی؛
۱۱. در آیات صد و پنج تا صد و دوازده: هشدارهای پایانی و نتیجه‌گیری.

آیات اول تا پانزدهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ
۲. مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ
۳. لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرَأُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَ فَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصِرُونَ
۴. قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
۵. بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ
۶. مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ
۷. وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
۸. وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ
۹. ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ
۱۰. لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ
۱۱. وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ
۱۲. فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسْنَانَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ
۱۳. لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ
۱۴. قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ
۱۵. فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ

بررسی آیات

الف) ترجمه آیات

به نام خدای رحمان و رحیم

۱. روز حساب و بازپرسی مردم نزدیک شد و آنان در حال بی‌خبری از دعوت حق روگردان‌اند.
۲. یادواره دیگری از پیشگاه پروردگارشان برایشان در قالب تو نازل نمی‌شود جز آن که سرسری می‌شنوند و به بازی زندگی سرگرم می‌شوند.
۳. این ظالمان در حالی که دل‌هایشان در لهو است، جلسه کنکاش و شورا، (در کنار کعبه در داخل مشورت‌خانه دار الندوه) برگزار کردند و به زودی جلسه را سرّی کردند و (بعد از جلسه) گفتند: ای مردم، مگر این مرد بشری مثل شما نیست (که سحر و جادو آموخته است)؟ آیا با چشمان باز در پی جادو روان می‌شوید؟
۴. رسول خدا گفت: پروردگار من هر سخنی که در آسمان و یا زمین باشد، می‌داند و او (مذاکرات سری شما را) می‌شنود و (به اهداف شما) آگاه است.
۵. باز هم در جلسه گفتند: مثنی خواب‌هایی پریشان است (که در عالم رؤیا می‌بیند و نام آن را قرآن می‌نهد. دیگری گفت: نه) بلکه به خدا افترا بسته است، (دیگری گفت: نه) بلکه بگوئیم او شاعر است (که با ظرافت و ابداع خود شعری در قالبی نو پرداخته است اگر او رسول الهی است) باید مانند پیامبران پیشین که فرستاده شدند معجزه‌ای بیاورد (تا به او ایمان بیاوریم).
۶. اقوام پیشین (معجزاتی را که به آن‌ها ارائه کردیم) نپذیرفتند که هلاکشان کردیم، آیا (اگر همان معجزات را امروز ارائه دهیم) اینان می‌پذیرند.
۷. پیش از تو هیچ رسولی را نفرستادیم مگر این که مردانی بودند که به آن‌ها وحی می‌کردیم (و همه انسان بودند) اگر نمی‌دانید از آگاهان (بر این امر) بپرسید.
۸. ما رسولان خود را در قالب پیکرهایی (از فرشتگان و یا ارواح عالیه) مجسم نکردیم که نخورند، نیاشامند و عمر جاودان هم نداشتند.
۹. سپس وعده‌ای را که به آن‌ها داده بودیم وفا کردیم (پس از سال‌ها دعوت رسولان، چون نتیجه نگرفتیم تهدید خود را در باره کافران و ظالمان به اجرا گزاردیم) و رسولان خود را با آن مردمی که می‌خواستیم نجات بخشیدیم و اهل اسراف را، که در کامیابی از دنیا مرزی نمی‌شناسند، به دست هلاکت سپردیم.
۱۰. ما به سوی شما کتابی نازل کردیم که ذکر (و وسیله بیداری) شما در آن است آیا اندیشه خود را به کار نمی‌گیرید.
۱۱. چه بسیار اقوامی که سیه‌کار بودند و ما آنان را در هم شکستیم و بعد از آن‌ها قومی دیگر را روی کار آوردیم.
۱۲. پس چون عذاب ما را احساس کردند بی‌تأمل از مأمّن خود گریزان شدند.
۱۳. مگریزید و به زندگی پرنواز و نعمت و به مسکن‌های پرزرق و برقتان بازگردید، باشد که باز هم از شما درخواست کنند.
۱۴. ولی آن روز می‌گویند: ای وای بر ما به یقین ما سیه‌کار بودیم.
۱۵. و همچنان این سخن را تکرار می‌کردند تا آن‌ها را درو و خاموش کردیم.

ب) بررسی واژگان

مُحَدَّث (به صیغه مفعول): تازه به وجود آمده. حدوث: به وجود آمدن که حتماً با تازه بودن همراه است. حدیث: هر چیز تازه که ممکن است گفتار یا رفتار باشد.

لاهیة: لهُو: مشغول شدن و چیزی که مشغول می‌کند. «لاهیة»: مشغول شونده.

نَجْوَى: سخن سرّی و سرّی سخن گفتن (راز و رازگویی) مصدر و اسم هر دو آمده است.

أَضْغَاث: ضَغْث: مخلوط کردن، ضَغْث به معنای دسته علف و نیز امر مختلط و حدیث مختلط است که جمع آن اضغاث است.

أَحْلَام: حُلْم و حُلْم چیزی است که در خواب دیده می‌شود. بیش‌تر در باره خواب پریشان و بد به کار می‌رود و منظور از «أَحْلَام» خواب‌های آشفته است.

قَصَمْنَا: قَصَم: شکستن. «قَصَمْنَا»: شکستیم و هلاک کردیم.

بَأْسًا: بَأَس در اصل به معنی سختی است، منظور از آن در این جا عذاب است.

يَرْكُضُونَ: رَكَض: راغب معتقد است این کلمه به معنای زدن پا به زمین است، هرگاه به سوار نسبت داده شود منظور دواندن اسب و هنگامی به راه‌رونده نسبت داده شود، غرض راه رفتن است و منظور از آن در این آیه فرار است.

أُتْرِفْتُمْ: اِتْرَاف: توسّع در نعمت. مترف: ثروتمند بی‌بند و بار. «ما أُتْرِفْتُمْ فِيهِ»: چیزی که در آن وسعت یافته‌اید (ثروت).

حَصِيدًا: حَصَد: درو کردن. حصيد: دروشده. فعیل در این جا به معنی مفعول است.

خَامِدِينَ: خُمُود: فرونشستن شعله آتش. خامد: خاموش‌شده. منظور از «خامدین» خاموش‌شدگان و کشته‌شدگان است.

ج) شرح کلی آیات

در این آیات سخن از این عبارت شروع می‌شود که: حساب مردم نزدیک شده است ولی آن‌ها به این حقیقت بی‌اعتنا هستند و هرچه از سوی خدا به آن‌ها تذکر داده شود، باز هم دل‌هایشان به هوا و هوس دنیا مشغول است.

در بی‌اعتنا بودنشان همین بس که در باره رسول خدا گفتند: این مانند شما بشر است. چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟! تأثیر سخنان او به دلیل سحر و جادوگری و یا خواب‌های پریشان است و یا ممکن است افترا و خیال‌بافی باشد.

خداوند این‌گونه پاسخ می‌دهد که اولاً: این افراد راه پیشینیان خود را می‌پیمایند، آن‌ها ایمان نیاوردند و این‌ها نیز ایمان نخواهند آورد.

ثانیاً: عادت ما از ابتدای خلقت این‌گونه بوده است که پیغمبر را از میان افراد بشر بفرستیم، همان بشر عادی که غذا می‌خورد و هنگامی که اجلش فرارسد، می‌میرد. همچنین به پیامبران خود این‌گونه وعده داده بودیم که مؤمنان را نجات بخشیم و مسرفان را نابود کنیم. ما به وعده‌ای که به ایشان داده بودیم، عمل کردیم. این پیغمبر و امت او نیز در همین مسیر قرار دارند.

در حقیقت این آیات و آیات بعدی در صدد تشریح زندگانی دنیا هستند و آن را همچون مدرسه‌ای توصیف می‌کنند که با هدفی ویژه تشکیل شده است و کسانی که این هدف را دنبال نکنند از مدرسه اخراج خواهند شد ولی آنان که روی آورند و به انجام وظایف بپردازند در نعیم جاویدان الهی به سر خواهند برد.

تفسیر آیات

آیه اول: غفلت مردم از روز حساب

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ

معنای نخست: برخی دانشمندان، اقتراب را نزدیک شدن روز قیامت معنا کرده و در توجیه آن گفته‌اند: یکی از شرط‌های قیامت بعثت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است؛ زیرا حضرت فرموده‌اند: «بعثت أنا والساعة كهاتين»؛ بعثت من و قیامت مانند این دو انگشت برابر است.

معنای دوم: قیامت آمدنی است و هر آمدنی نزدیک است.

معنای سوم: قیامت در اثر گذشت زمان نزدیک می‌شود.

اشکال معنای دوم و سوم آن است که آیه به صیغه ماضی بیان شده است؛ یعنی اقتراب تحقق یافته است. اما با توجه به این دو معنا باید به صورت مضارع؛ یعنی «یقترب»، بیان می‌شد.

«قرب» و «اقترب» هر دو به یک معنا است، جز این که اقتراب بلیغ‌تر است و دلالت بر افزونی عنایت در قرب دارد.^{۱۲۱} منظور از «الناس» مشرکان و نظایر آن‌ها است و این عبارت به سبب اطلاق اسم جنس بر بعضی از مصادیق آن، به این صورت بیان شده است.

لازمه غفلت ناآگاهی است در حالی که لازمه اعراض آگاهی است پس چگونه در وجود مردم اعراض و غفلت همراه می‌شوند؟ علامه طباطبایی در توجیه جمع شدن این دو حالت فرموده است: غفلت بر دو گونه است، این که چیزی ابتدا تصور نشود و یا این که آن چنان که شایسته آن است بدان توجه نشود. جمع غفلت در معنای دوم با اعراض امکان‌پذیر است؛ یعنی: آن‌ها از حساب در غفلت هستند که درست توجه نمی‌کنند و از آن اعراض می‌کنند؛ زیرا از تذکر آن روی گردان‌اند.^{۱۲۲}

زمخشری آن دو را در طول هم دانسته است و می‌گوید: در غفلت‌اند که اگر به آن‌ها تذکر هم داده شود، اعراض می‌کنند.^{۱۲۳}

آیه دوم

مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ

این آیه غفلت و اعراض را به تفصیل شرح می‌دهد؛ یعنی: غفلت و اعراض آن‌ها چنین است که هیچ آیه تازه‌ای از سوی خدای رحمان نازل نمی‌شود مگر این که ایشان آن را در حال لعب و اشتغال قلب به دنیا گوش

۱۲۱. المیزان، ج ۱۴، ص ۲۴۴، ذیل آیه مربوط.

۱۲۲. همان، ص ۲۴۶.

۱۲۳. ر.ک: حسن الحدیث، ج ۶، ص ۴۸۲.

می‌کنند، چنان‌که عبارت «لَا هِيَّةَ قُلُوبُهُمْ» که در آیه بعدی آمده، نشان‌دهنده این مطلب است. در آیه پنجم سورة شعراء آمده است:

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ ؛ لفظ «الرحمن» بیانگر آن است که آمدن رسول و ذکر، به سبب عالمگیر بودن رحمت خداوند است و همین فراگیری رحمت الهی زمینه‌ساز ارسال پیامبران و انزال کتاب‌های آسمانی به شمار می‌رود.

آیه سوم

لَا هِيَّةَ قُلُوبُهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصُرُونَ

عبارت‌های «لَا هِيَّةَ قُلُوبُهُمْ» و «وَهُمْ يَلْعَبُونَ» هر دو، جمله حالیه هستند چنان‌که در تفسیر آیه پیشین روشن شد.

این آیه نشان می‌دهد که ستمگران و پیشوایان مشرکان جلسه مخفی تشکیل دادند و در باره رویارویی و دشمنی با آن حضرت مشورت کردند و سرانجام تصمیم گرفتند که به مردم بگویند: این مرد همانند شما بشر است و ارسال پیامبر از میان بشر معنا ندارد، بنا بر این آنچه می‌گویند سحر است. آن‌گاه این سخن را آشکارا گفتند و در جامعه منتشر ساختند.

از عبارت «أَسْرُوا النَّجْوَى» در می‌یابیم که تصمیم‌گیری آن‌ها بسیار مخفیانه انجام شده بود، چون افزون بر فعل «اسروا» که نشان‌دهنده سری بودن است، نجوا نیز بر سری بودن دلالت دارد. «الَّذِينَ ظَلَمُوا» نشان می‌دهد که بزرگان آن‌ها این تصمیم را گرفته‌اند نه مستضعفان و ضعفا. «أَفَتَأْتُونَ» مترتب بر جمله سابق است؛ یعنی: حالا که بشر است، پس گفته‌هایش جادو است و عبارت «وَأَنْتُمْ تَبْصُرُونَ» نیز تأکید جمله پیشین است.

آیه چهارم: تذکر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

منظور از این آیه آن است که: خدا از این نجوا و سخن گفتن شما آگاه است و از شما انتقام می‌گیرد، البته این مطلب به صورت کلی فهمانده شده است و آن این‌که؛ خدا هر سخنی را که در آسمان یا زمین گفته شود، می‌داند. او به همه گفته‌ها شنوا است، به همه آشکار و نهان دانا است و گفتار سری شما را هم می‌شنود. در حقیقت این آیه پس از انتشار این سخن که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بشری معمولی و گفتار او سحر است، نازل شد؛ بدین معنا که این مطلب در نجوای دار الندوه طرح شده است و خدا از گفتار سران شرک در نجوای مخفیانه آنان باخبر است.

آیه پنجم: ادامه نسبت‌های دروغین، درخواست معجزه

بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ

آیه اضراب است از سحر بودن که در آیه سوم گذشت و این سه مرحله از جهت شدت در تکذیب است. گویا در نجوای مخفیانه دار الندوه هر کدام سخنی می‌گویند؛ فردی می‌گوید: باید به مردم بگوییم که حرف‌های این مرد سحر است، دیگری می‌گوید: خیر بلکه باید بگوییم: این‌ها نتیجه آرزوهای طلایی او است که به صورت یک مشت خواب‌های پریشان درآمد و او آن‌ها را نبوت پنداشته است و خودش را پیغمبر معرفی

می‌کند، دیگری می‌گوید: نه بلکه بگوییم: افترا بسته است؛ یعنی: ساخته‌های ادیان پیشین را اقتباس کرده و به خدای رحمان نسبت داده است. بدین ترتیب از این سخنان نتیجه گرفته و گفته‌اند، حالا که می‌گوید: «هیچ یک از این‌ها نیست و من پیامبرم»، پس باید مانند موسی و عیسی معجزه بیاورد. جمله «فَلْيَأْتِنَا...» برای تکمیل مطلبشان است و گرنه آن‌ها اصل نبوت را منکر بودند و اگر معجزه هم می‌آورد، نمی‌پذیرفتند.

آیه ششم: پاسخ قرآن کریم

مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ

از این آیه جواب گفته‌های مشرکان روشن می‌شود، این آیه جواب «فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ...» است، مضمون آن چنین بود: برای ما معجزه‌ای بیاورد تا ایمان بیاوریم. خداوند متعال در جواب می‌فرماید: «مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ...»؛ یعنی پیش از این‌ها گذشتگان نیز معجزه خواستند، ما معجزه دادیم ولی باز ایمان نیاوردند تا جایی که کلاس درسشان را تعطیل و هلاکشان کردیم. اینان نیز در کفر و لجابت همچون آن‌ها هستند و ایمان نخواهند آورد. لفظ «أَهْلَكْنَاهَا» نشان می‌دهد که علت هلاکشان آن بود که بعد از آمدن معجزه نیز ایمان نیاوردند نظیر این آیه: ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطِيعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ^{۱۲۴}.

ولی این واقعیت، که کفار در هر صورت ایمان نمی‌آورند، مانع از آمدن پیامبران و ادیان نیست؛ زیرا جمعی که اهل حق هستند، ارشاد می‌شوند و برای کفار نیز حجت تمام می‌شود.

آیه هفتم

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

این عبارت پاسخ مشرکان است که گفتند: «هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ» مفهوم پاسخ این است که از اوّل سنت خدایی بر این بوده است که پیامبران از افراد بشر باشند، تفاوت آن‌ها با دیگران تنها در این بود که به آن‌ها وحی می‌کردیم، اگر باور ندارید از اهل کتاب بپرسید، یهود و نصارا با آن‌که به اسلام عقیده نداشتند ولی اصل نبوت را قبول داشتند و می‌دانستند که پیامبران از بشر هستند.

گویا منظور از «أَهْلَ الذِّكْرِ» اهل کتاب و یا علمای آنان است، این آیه عیناً مانند آیه چهل و سوم سوره نحل است. ولی از آن جا که مفاهیم قرآن کریم در همه زمان‌ها جاری است این عبارت نیز در مورد امت اسلامی معنای بالاتری یافته و منظور از سؤال از اهل ذکر، مراجعه به ائمه هدی (علیهم السلام) دانسته شده است.^{۱۲۵}

آیه هشتم

وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ

این آیه تکمیل پاسخ پیشین است؛ یعنی پیامبران همانند دیگران بشر بودند نه جسدی بی‌روح که غذا نخورند و نیز می‌مردند و انسان‌های جاویدان نبودند. در جای دیگر آمده است که مشرکان می‌گفتند: ... ما

۱۲۴. یونس / ۷۴.

۱۲۵. ر.ک: به تفسیر نور الثقلین، در این زمینه بیش از ۱۰ حدیث به صراحت اعلام کرده‌اند که ائمه (علیهم السلام) باید مورد مراجعه و سؤال قرار گیرند و آنان اهل ذکر هستند.

لهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا^{۱۲۶}. یعنی: این چگونه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود (اگر واقعاً رسول خدا است) پس چرا دست‌کم فرشته‌ای بر او نازل نمی‌شود تا در کنار او مردم را هشدار دهد.

آیه نهم: وعده الهی بر کيفر مخالفان و نجات مؤمنان

ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ

این آیه بیان عاقبت ارسال پیامبران است؛ یعنی: مردانی را برای پیامبری فرستادیم و سپس وعده نصرتی که به آن‌ها داده بودیم و یا وعده عذابی را که برای کفار در برابر تکذیب پیامبرشان اعلام نمودیم، عملی کردیم؛ بدین معنا که مؤمنان را نجات دادیم و مسرفان را که همان کفار و مشرکان بودند، هلاک کردیم. شاید «أَهْلَكْنَا» یکی از مصادیق «اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ» باشد، ممکن است «وعد» شامل وعده نجات مؤمنان و هلاکت کفار باشد، چنان‌که در آیه: وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ^{۱۲۷} نیز وعده پیروزی پیامبران و در آیات متعددی وعده عذاب مخالفان سرسخت آنان آمده است.

آیه دهم

لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

اشاره دارد به این‌که در قرآن کریم یادواره مردم نیک و بد بیان خواهد شد و کفر و ناسپاسی آنان نفرین نسل‌های آینده را در پی خواهد داشت. گفته شده که مراد از «ذکرکم» ذکر خاص این امت است که شایسته آن هستند و آن بیان معارف الهی در آخرین مرحله حوصله انسانی است^{۱۲۸} و گفته شده که منظور از ذکر، شرف است یعنی شرافت شما در سایه این قرآن تأمین می‌شود.^{۱۲۹}

آیه یازدهم: اجرای وعده الهی

وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ

این آیه و آیات چهارگانه بعدی همه در بیان یک مطلب هستند و آن هلاکت مسرفان است. این آیه در باره «كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ» است؛ یعنی در صورتی که از «ذکر» استفاده نکنید و عبرت نگیرید، راه آن‌ها را خواهید رفت.

«قصمنا» کنایه از هلاکت و منظور از «قریه» اهل قریه است.

آیه دوازدهم

فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ

منظور از «بأس» عذاب است، «منها» در باره قریه و غرض از «ركض»، فرار است.

۱۲۶. فرقان / ۷.

۱۲۷. صافات / ۱۷۳ - ۱۷۱.

۱۲۸. المیزان، ج ۱۴، ص ۲۵۵.

۱۲۹. همان.

آیه سیزدهم

لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْأَلُونَ

این آیه با تحکّم بیان شده است و حالات آن‌ها را هنگام عذاب الهی مجسم می‌کند. منظور از «ما أُتْرِفْتُمْ» ثروت و وسایل زندگی است که به صورت گسترده در اختیارشان بود و مراد از «تسألون» سؤال فقرا و بیچارگان از آن‌ها است.

آیه چهاردهم

قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ

این آیه بیان اظهار حسرت و ندامت کفار و ستمگران هنگام عذاب الهی است و این که سیه‌کاران، خود اعتراف می‌کنند که به سبب اعمال ظالمانه خویش به آن روز افتاده‌اند.

آیه پانزدهم

فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِئِينَ

اظهار حسرت و ندامت و اعتراف و اقرار کفار، نتوانست آن‌ها را از محیط بلا خارج کند و پیوسته «یا ویلنا» می‌گفتند. ما آن‌ها را یا ویلنا گویان دور کردیم و مانند علف‌های دروشده که آتش گیرد و خاموش شود، خاموش شدند؛ نه صدایی از آن‌ها شنیده و نه حرکتی از آن‌ها دیده می‌شد.

نکته‌ها**بحثی درباره اعتقاد مشرکان**

در رابطه با آیات پانزده‌گانه باید بدانیم که اختلاف میان پیامبران و مشرکان در مسئله وجود خدا نبود، بلکه هر دو گروه به وجود خدا عقیده داشته‌اند، اختلاف در زمینه ربوبیت خدای رحمان و یا توحید ربوبی بود. پیامبران می‌گفتند: خداوند، «ربّ العالمین» است و او سرپرست امور موجودات و از جمله انسان‌ها است. از این رو خدای سبحان باید برنامه زندگی و راه بندگی را به بندگان خود ارائه دهد، مردم هم باید با قانونی که از طرف خدا بیان می‌شود، زندگی کنند و تمام مسائل زندگی را براساس فرموده خدا تطبیق کنند، جز خدا کسی را نپرستند و جز او از کسی فرمان نبرند.

ولی مشرکان حاضر به پذیرش آن نبودند، در جلب منفعت و دفع ضرر و از روی خیالات واهی به بت‌ها روی آورده و در قوانین زندگی پیرو رسومات و قوانین خودساخته بودند. آن‌ها طاغوت‌ها را مطاع صرف می‌دانستند و از خدا جدا شده بودند. در جوامع بت‌پرست آن زمان، مانند برخی جوامع کنونی، ملاک سعادت انسان تنها رفاه و کامجویی در زندگی دنیا تعریف شده و بر اساس آن برای زندگی برنامه‌ریزی کرده بودند.

مشرکان از پذیرش سخن پیامبران سر باز می‌زدند، در نتیجه از نظام خلقت، کارهای شایسته و مطابق آن نظام دور و گرفتار عواقب کارهای ظالمانه خود می‌شدند و مشمول آیه وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً می‌گردیدند.

بحثی در بارهٔ بشر بودن پیامبران

مخالفتان پیامبران از دیرباز این اشکال را تکرار می‌کردند که: چرا این فرد بشری مثل ما است؟ آن‌ها به حضرت نوح، نخستین پیامبر صاحب شریعت، گفتند:

اگر خدا بنا داشت پیامی به سوی ما بفرستد، فرشته‌ای از آسمان نازل می‌کرد.^{۱۳۰} در بارهٔ خاتم پیامبران هم همین اعتراض را مطرح کردند که قرآن کریم در مواردی گوناگون از آن یاد می‌کند.

در حقیقت سخن آن‌ها این بود که: پیام آسمانی را باید موجودی آسمانی برای ما بیاورد، در حالی که شخصی که داعیهٔ رسالت الهی دارد مانند ما است؛ ما افراد بشر خود را می‌شناسیم، ارتباط ما با عالم غیب امکان‌پذیر نیست. این‌ها گاه پا را فراتر نهاده و نکتهٔ جدیدی را مطرح می‌کردند و می‌گفتند: اگر ممکن است که خداوند با بشری تماس بگیرد پس مستقیماً با خود ما سخن بگوید، چرا واسطه برقرار می‌کند؟ قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا * يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ يَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا^{۱۳۱}

و آن کسانی که روز قیامت را منکر شده‌اند و به ملاقات ما امیدی ندارند، می‌گویند: چرا فرشتگان بر ما نازل نشوند که پیام خدا را به ما ابلاغ کنند، یا اصلاً چرا خدا را نبینیم (تا مستقیماً پیام او را بشنویم). اینان در باطن خویش راه استکبار در پیش گرفتند و با ردِّ پیام ما سرکشی بزرگی پیشه کردند. آن روز که فرشتگان را با چشم بنگرند، برای تبهکاران مجرم نوید و بشارتی در میان نیست و می‌گویند: دور باشید و دورتر.

ملاحظه می‌شود که قرآن کریم در پاسخ آنان، دو نکته را مطرح می‌فرماید؛ نخست این‌که: این بهانه‌جویی از روی استکبار است؛ زیرا انسان، نیازمند هدایتی است که ذات احدیت باید به او ارائه دهد. اما به چه وسیله باید فرد را متوجه سازیم که این امر به خدای رحمان مربوط است و نپذیرفتن آن چیزی جز استکبار نیست و مانند آن است که در شب ظلمانی در بیابان، مأموری از سوی نیروهای امدادسانی برای نجات گمشده‌ای به سوی او رود و او نپذیرد. مثلاً به این بهانه که چرا رئیس جمهور خود به سراغ من نیامده و یا مأمور ویژهٔ خویش را نفرستاده است.

نکتهٔ دوم این‌که قرآن کریم لحظهٔ دیدن فرشتگان را برای عموم انسان‌ها لحظهٔ پایان دوره و کلاس درس می‌داند. بدین معنا که ما انسان‌ها در زندگی دنیا در پشت پردهٔ عوالم غیب به سر می‌بریم و از این رو ایمان به غیب نخستین شرط رستگاری ما است.^{۱۳۲} روزی که پرده‌ها کنار رود، دیگر فرصتی از امتحان باقی نمی‌ماند و مانند این است که دانشجویی در جلسهٔ امتحان بگوید: کتاب را به من بدهید تا پاسخ کامل را بگویم. در پاسخ او می‌گویید: اگر کتاب را به شما بدهیم برگهٔ امتحان را از دست شما خواهیم گرفت.

۱۳۰. مؤمنون / ۲۴.

۱۳۱. فرقان / ۲۲ و ۲۱.

۱۳۲. الذین يؤمنون بالغیب ویقیمون الصلوة و... ؛ البقره / ۳.

قرآن کریم نکات دیگری را نیز مطرح می‌کند که مجالی برای بیان آن نیست و در این راستا می‌توانید به آیات هشتم و نهم سوره انعام و نود و پنجم سوره اسراء مراجعه کنید.

جلسه هشتم

سورة انبياء (آیات شانزدهم تا بیست و نهم)

- هدف درس ۹۰
- آیات شانزدهم تا بیست و نهم ۹۰
- بررسی آیات ۹۰
- الف) ترجمه آیات ۹۰
- ب) بررسی واژگان ۹۱
- ج) شرح آیات ۹۲
- تفسیر آیات ۹۲

هدف درس

✓ آشنایی با شرح و تفسیر آیات شانزدهم تا بیست و نهم سوره انبیاء.

آیات شانزدهم تا بیست و نهم

۱۶. وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ
۱۷. لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنَّ كُنَّا فَاعِلِينَ
۱۸. بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ
۱۹. وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ
۲۰. يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ
۲۱. أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ
۲۲. لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ
۲۳. لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ
۲۴. أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ
۲۵. وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ
۲۶. وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ
۲۷. لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ
۲۸. يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ
۲۹. وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ

بررسی آیات

الف) ترجمه آیات

۱۶. ما آسمان و زمین و آنچه را که میان آنها است به بازیچه و عبث نیافریده‌ایم.
۱۷. اگر می‌خواستیم بساط سرگرمی و مشغولیتی ترتیب دهیم از جانب خود زمینه آن را فراهم می‌کردیم (نه این که شما انسان‌ها را بی‌جهت سرگرم کنیم و به تماشا بنشینیم)، اگر چنان می‌خواستیم. (که نخواستیم)
۱۸. (ما سخن لغو نمی‌گوییم)، (بلکه یا با بیان حجت) حق را بر سر باطل می‌گوییم تا مغز باطل در هم پاشد، ناگاه می‌بینی که باطل پوچ و از میان رفتنی است وای بر شما از آنچه وصف می‌کنید و خدا را به انجام باطل متهم می‌کنید.
۱۹. هر که در آسمان و زمین است مملوک و بنده خدا است و کسانی که در پیشگاه او هستند هیچ‌گاه از بندگی‌اش کبر نمی‌ورزند و (از عبادتی که به رغبت انجام می‌دهند هرگز) خسته و ملول نمی‌شوند.

۲۰. شب و روز تسبیح می‌گویند و سستی و ملال نمی‌گیرند.
۲۱. یا این که (غیر از مقربان آسمانی) از زمین خدایانی اختیار کرده‌اند که عهده‌دار نشر حیات‌اند.
۲۲. اگر در آسمان‌ها و زمین غیر از خدای یکتا خدایانی بودند همانا خلل و فساد در آسمان‌ها و زمین راه می‌یافت. بدانید که پروردگار عرش از توصیف و اوهام مشرکان پاک و منزّه است.
۲۳. از آنچه می‌کند مسئول نیست ولی آن‌ها مسئول هستند.
۲۴. یا خدای عرش را رها کرده و خدایانی دیگر گرفته‌اند، بگو: دلیلتان را بر این مدّعا بیاورید، این کلام توحید، ذکر موحدانی است که با من همراه‌اند و ذکر موحدان پیش از من، (مشرکان برای مدّعی خود دلیل برحقّی ندارند) بلکه اکثرشان حق را نمی‌شناسند و در نتیجه از توحید قرآن روی گردان‌اند.
۲۵. پیش از تو هیچ رسولی را به رسالت نفرستادیم مگر این که به او وحی می‌کردیم که جز من معبودی نیست، فقط مرا بندگی کنید.
۲۶. می‌گویند: خدای رحمان برای خود فرزندی گرفته است خدا از این امر منزّه است بلکه (کسانی را که مشرکان فرزند خدا پنداشته‌اند از فرشتگان، مسیح و عزیز) آن‌ها بندگان گرامی و مقرب خدا هستند.
۲۷. پیش از فرمان خدا سخن نمی‌گویند و فقط به فرمان خدا عمل می‌کنند.
۲۸. خدای رحمان برنامه‌ای را که فرشتگان در دست عمل دارند و برنامه‌ای را که پشت سر نهاده‌اند، می‌داند و جز در باره کسی که خدای رحمان رضایت داشته باشد شفاعت نمی‌کنند. آنان همراه از خشیت او هراسان‌اند.
۲۹. و هر یک از آنان بگوید: من خود رتبه خدایی دارم، او را با آتش دوزخ سزا می‌دهیم سیه‌کاران را هم به همین صورت سزا خواهیم داد.

ب) بررسی واژگان

- لَاعِبِينَ: لَعِبَ: بازی. به معنای کاری است که نتیجه خیالی دارد، مانند بازی کودکان.
- نَقَذَف: قَذَفَ: انداختن، گذاشتن، رها کردن. در این آیه به معنای نخست، یعنی انداختن معنوی آمده است.
- يَدْمَغُهُ: «دَمَغَ» به معنای شکستن مغز سر است و «يَدْمَغُهُ» یعنی مغز او را می‌شکند. این واژه تنها یک مرتبه در قرآن بیان شده است.
- زَاهِقٌ: زَهَقَ: خروج روح از بدن و هلاکت، در این آیه به معنای هالک، باطل و پوچ است.
- يَسْتَحْسِرُونَ: حَسَرَ: کشف و انکشاف. راغب گفته است: «به شخص خسته، حاسر و محسور گویند به تصور آن که نیروی خود را از خویش کنار کرده است»، منظور از آن در این آیه، خستگی است.
- يُفْتَرُونَ: مطابق با نظر طبرسی، «فَتَرَ» انقطاع از جدّیت در کار است. همچنین راغب، فتور را سکون بعد از حدّت، نرمی بعد از شدت و ضعف بعد از قوت معنا کرده است. بنا بر این «لا یفترون» یعنی: سست نمی‌شوند.
- يُنْشِرُونَ: نشر: گستردن و گسترده شدن. به هر دو صورت لازم و متعدی معنا شده است.
- نشر و انشار به معنی زنده کردن نیز می‌آید. «نشر الله الموتی و انشرهم»: «احیاهم».
- مُكْرَمُونَ: کَرَمَ: سخاوت، شرافت، عزت. «مُكْرَمٌ» به معنای عزیز و شریف است.

مُشْفِقُونَ: شَفَقَ: سرخی مغرب پس از غروب آفتاب. واژه «إشفاق» اگر با «مِن» بیاید معنای خوف در آن ظاهرتر است و اگر با «فِي» بیاید معنای اعتنا در آن آشکارتر باشد.

ج) شرح آیات

۱. آیات اول و دوم در رابطه با مباحثی است که در آیات گذشته بیان شد؛ یعنی: آفرینش دنیا و تشویق و تنبیه امت‌ها و اقوام از سوی خداوند برای این است که خلقت آسمان‌ها و زمین بازیچه نیست بلکه آفرینش الهی حکیمانه است و خداوند سبحان در این راستا حق را روشن می‌سازد و باطل را از بین می‌برد، بر این اساس باید پس از مرگ برنامه‌ای باشد که حکمت آفرینش محقق شود. از این رو این آیات دلیلی بر وجود معاد هستند.

۲. همه چیز و همه کس از آن خدا است، مقتضای مالک بودن او آن است که مخلوقات او را مالک وجود و صاحب اختیار خود بدانند و او را عبادت کنند. انسان‌ها و فرشتگانی که مقربان درگاه او هستند پیوسته این وظیفه را انجام می‌دهند.

۳. راه کسانی که جز پروردگار یکتا خدایانی دیگر را پرستیدند باطل است؛ زیرا اگر جز خدا، خدایانی دیگر نیز بود، آسمان‌ها و زمین به فساد می‌گراییدند.

۴. تمامی پیامبران پیشین، تنها یک خدا را معرفی کرده و در بند بندگی او بوده‌اند.

۵. مشرکان به غلط می‌پنداشتند که ملائکه فرزندان خدا هستند. اما آن‌ها به سختی در اشتباه‌اند زیرا فرشتگان بندگان مطیع خدا هستند نه شریکان و یا فرزندان او و هرکه از آن‌ها ادعای خدایی کند کیفر جهنم در انتظار او خواهد بود، اگر معبود بودند و استقلال داشتند، هیچ‌گاه گرفتار عذاب نمی‌شدند.

تفسیر آیات

آیه شانزدهم: آفرینش بر حق

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ

یعنی آسمان‌ها و زمین را برای سرگرمی و بازیچه نیافریده‌ایم، تا آن‌ها را رها کنیم و مردمان را به حال خود وانگذاشتیم که هرچه بخواهند بی‌حساب انجام دهند. بلکه به سبب بندگی و اعمال صالح به آن‌ها پاداش می‌دهیم و در مقابل عصیان و تمرد گرفتارشان خواهیم کرد. این آیه و آیه بعدی دلایلی بر وقوع معاد هستند؛ زیرا اگر معاد نباشد، خلقت آسمان‌ها و زمین عبث خواهد بود و خدای رحمان به لعب متهم خواهد شد.

قرآن کریم این بحث را در سوره مبارک «ص» با تفصیل بیش‌تری بیان می‌کند و می‌فرماید:

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ * أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ^{۱۳۳}

ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن‌ها است بیهوده و بی‌هدف نیافریدیم، تصور کافران، که از فرجام آفرینش بی‌خبرند، چنین است، وای بر کافران از آتش دوزخ. آیا

ممکن است ما مؤمنان نیکوکردار را با تبهکارانِ مفسده‌جو برابر کنیم؟ (و هر دو با روی آوردن مرگ به سرنوشتی یکسان دچار شوند و حساب و کتابی نباشد؟) آیا ممکن است پرهیزکاران متقی را با فاجران که بی‌توقف به سوی خودکامگی می‌تازند برابر و یکسان قرار دهیم؟

در آیه دیگری می‌فرماید:

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ^{۱۳۴}

ما آسمان‌ها و زمین را با آنچه در میان آن‌ها است جز با هدفی برحق نیافریدیم و (بدانید که) رستاخیز هم آمدنی است (و کیفر و پاداش الهی قطعی خواهد بود) اینک به نیکویی از آنان درگذر.

این آیات نکته مهمی را تأکید می‌کنند و آن این که لازمه برحق بودن آفرینش زمین و آسمان وجود معاد و عالم آخرت است.

آیه هفدهم: دور بودن ذات احدیت از لهو

لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنَّ كُنَّا فَاعِلِينَ

از این آیه معلوم می‌شود که لهو و لعبی که در این آیه و آیه پیشین آمده است، هر دو به یک معنا است و خود نشانه نوعی احتیاج برای سرگرمی و رفع خستگی است. انتساب چنین امری بر خدا محال است زیرا لازمه‌اش آن است که خدا به آفرینش و آفریده خویش احتیاج داشته باشد. پس اگر خدا بخواهد کار لهوی انجام دهد، باید از جانب ذات ربوبی باشد نه مخلوق او. به همین دلیل فرموده است: اگر بنا باشد لهوی انجام دهیم باید «من لدنا» باشد تا خدا به خارج از ذات خود محتاج نشود.

از عبارت «إِنَّ كُنَّا فَاعِلِينَ» در می‌یابیم که این لهو حتی از جانب ذات ربوبی هم شکل نمی‌گیرد زیرا لازمه‌اش آن است که خدا در ذات خویش، به چیزی محتاج باشد که او را مشغول می‌کند در حالی که احتیاج داشتن برای ذات حق محال است.

پس مضمون این دو آیه آن است که ما آسمان و زمین را برای سرگرمی نیافریده‌ایم و اگر چنین بود، این لهو و بازی هم باید از جانب ذات حق باشد وگرنه، خدا به خلق خویش نیازمند خواهد شد. آیه اخیر در صدد آن نیست که بگوید: این بازی در ذات حق هست، بلکه می‌خواهد اشاره کند که چنین امری هرگز روی نخواهد داد.^{۱۳۵}

آیه هجدهم: از بین بردن باطل به وسیله حق

بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ

۱۳۴. حجر / ۸۵.

۱۳۵. در تفسیر این آیات از کتاب // المیزان استفاده شده است.

یعنی لعب و بازیچه‌ای نیست بلکه با حق، باطل را می‌کوبیم و مغز باطل را می‌شکافیم؛ اگر باطل در قالب دلیلی ارائه شده باشد با دلیل حق، آن را می‌کوبیم و اگر باطل از جمله اشخاص ظالم، کارها و سخنان ظالمانه باشد آن را با اهل حق از میان برمی‌داریم.

عبارت «ولکم الویل» برای بیان تهدید است؛ یعنی در مقابل این گفته و عقیده در دنیا و آخرت مؤاخذه خواهید شد. واژه «إذا» که به معنی «مفاجات» و ناگهان است، نشان می‌دهد که باطل بسیار محکم و پایدار جلوه می‌کند ولی پس از شکست آن ناگهان روشن می‌شود که چندان درخور توجه نبوده است.

مالکیت مطلق خداوند

آیه نوزدهم

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ

این آیه در نفی اندیشه مشرکان است؛ آن‌ها ارواح عالی و فرشتگان مقرب را شریک خدا و همتای او در اداره امور می‌دانستند. قرآن کریم در این آیه می‌فرماید: همه آن فرشتگان ملأ اعلی و ارباب انواعی که تصور کرده‌اید، مملوک خدا هستند چه در آسمان‌ها باشند و چه در زمین، و در هر کجا باشند از بندگی خداوند عزیز سرپیچی نمی‌کنند و از عبادت او خسته نمی‌شوند.

آیه بیستم

يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ

این مقامات عالی شب و روز به تسبیح خدا مشغول‌اند، به گونه‌ای که ملامت و خستگی در آن‌ها راه ندارد.

عبارت «من عنده» اشاره‌ای است به فرشتگان مقرب، چنان‌که روایات بدان تصریح دارند. البته برخی آن را شامل خواص بندگان و «عِبَادَ اللَّهِ الْمَخْلُصِينَ» نیز دانسته‌اند.^{۱۳۶}

نظم خلقت نشانه وحدانیت (برهان تمانع)

آیات بیست و یکم و بیست و دوم

أَمْ اتَّخَذُوا إِلَهًا مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ × لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ^{۱۳۷}

این دو آیه در عین حال که دلیلی بر وحدانیت خداوند است، تکمیل دلایل معاد نیز به شمار می‌روند. در آیه نوزدهم گذشت که وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و روشن شد که حکومت و مالکیت خدا همه هستی را دربرمی‌گیرد، خواه در آسمان باشند یا در زمین.

در این دو آیه آمده است: شاید بگویند: «در زمین الهه و معبودهایی هستند و آن‌ها مردمان را روز قیامت زنده می‌کنند»، در پاسخ فرموده است: «اگر در زمین و آسمان‌ها خدایانی جز پروردگار یکتا می‌بودند، آسمان‌ها

۱۳۶. ر.ک: المیزان، ذیل آیه یادشده.

۱۳۷. لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَهَةٌ ... یک قیاس استثنایی است؛ یعنی: «لو کان فیہما آلہة إلا اللہ لفسدتا ولكنہما لم یفسدا فلیس فیہما آلہة إلا اللہ».

و زمین به سوی فساد و تباهی می‌رفتند زیرا اراده‌های گوناگون خدایان و تصمیم‌های مختلف ارباب انواع، نظم عالم را به هم می‌ریخت؛ از آن رو که ممکن است هر کدام خواسته‌ای داشته باشند که با خواسته دیگری در تضاد و تعارض باشد. اما اکنون همه عالم همسو با یکدیگرند پس در آسمان‌ها و زمین تنها کسی که تصمیم می‌گیرد ذات احدیت است. از این رو فقط یک نظام و یک خدا هست؛ خدا منزّه است از آنچه توصیف می‌کنند». از ذکر این نکته معلوم می‌شود که چنین عقیده یا گفتگویی در میان مشرکان مطرح بوده است.

علامه طباطبایی (رحمه الله) در *المیزان*، بروز فساد در صورت وجود الهه را چنین تقریر می‌کند:

اگر برای عالم بیش از یک معبود و ربّ فرض شود، باید آن‌ها ذاتاً و حقیقتاً غیر هم باشند، تباین حقیقت آن‌ها مقتضی آن است که تدبیرشان نیز متباین باشد، پس تدبیرها یکدیگر را فاسد می‌کنند در نتیجه زمین و آسمان فاسد می‌شود (و هرج و مرج و نابودی پدید می‌آید) اما نظام جاری، نظامی واحد است و غایات و اغراض آن متلائم است، پس عالم را جز یک معبود نیست ...

آن‌گاه فرموده است: این دلیل، برهانی است که از مقدمات یقینیه تألیف شده است و دلالت می‌کند که تدبیر عمومی جهان از یک مبدأ صادر است.

از هشام بن حکم نقل شده است که از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: به چه دلیل خدا واحد است، فرمود: «اتّصال تدبیر و تمام و کامل بودن صنع، چنان‌که خدا فرموده است: لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»^{۱۳۸}.

آیه بیست و سوم

لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ

در توحید صدوق نقل شده است که از امام باقر (علیه السلام) پرسیدند چرا از کار خدا سؤال نمی‌شود؟ فرمود: «زیرا خدا جز از روی حکمت و صواب کار نمی‌کند، او است متکبر، جبار و ...»^{۱۳۹}.

آیه بیست و چهارم: نبود برهان بر وجود الهه

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ

این آیه ظاهراً در پی رفع احتمال اشتباه دیگری است، مانند این‌که مشرکان می‌گفتند: جز خدا، خدایانی هستند که آن‌ها را پرستش می‌کنیم، از خدا بی‌نیاز می‌شویم و از آخرت او هراسی نداریم. خداوند متعال در پاسخ فرموده است: بر این گفته دلیل بیاورید، ادعای بدون دلیل پذیرفته نیست، قرآن من و کتاب‌های گذشته این سخن شما را تأیید نمی‌کند، آن‌گاه فرموده است: دلیلی ندارند و حتی بیش‌تر آن‌ها حق را تشخیص نمی‌دهند و به همین دلیل از حق روی گردان‌اند.

۱۳۸. *البرهان فی تفسیر القرآن*: «عن هشام بن الحکم قال قلت لأبي عبد الله (عليه السلام) ما الدليل على أن الله واحد؟ قال اتصال التدبیر وتمام الصنع كما قال الله عز وجل لو كان فيهما آلهة إلا الله لفسدتا».

۱۳۹. در تفسیر صافی از توحید شیخ صدوق نقل شده است که «إنه سئل وكيف لا يسأل عما يفعل فقال: لأنه لا يفعل إلا ما كان حكمة وصواباً وهو المتكبر الجبار والواحد القهار فمن وجد في نفسه حرجاً في شيء مما قضى كفر ومن أنكر شيئاً من أفعاله جحد».

منظور از «ذکر» ظاهراً وحی است و منظور از «من معی» پیروان آن حضرت هستند، چنان که منظور از «ذکر» دوم وحی‌های گذشته و «من قبلی» امت‌های پیشین است. یعنی وحی امت من و وحی امت‌های گذشته، حرف شما را نادرست می‌داند. بنا بر این مراد از «هذا» وحدانیت خدا است.

آیه بیست و پنجم: هم‌سخنی همه پیامبران

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ

این آیه تفصیل ذکر من معی در آیه پیشین است؛ یعنی: ای پیامبر همان‌طور که تو دعوت به خدای واحد می‌کنی، همه پیامبران پیش از تو نیز چنین بودند و به خدای واحد دعوت کرده‌اند، بنا بر این شیوه مشرکان که جز خدا، الهه دیگری را پذیرفته‌اند بی‌دلیل و باطل است.

آیات بیست و ششم و بیست و هفتم: بندگی ارواح عالی

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ * لَا يَسْئِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ

آیات بعدی به ویژه وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ ... نشان می‌دهد که منظور مشرکان از فرزند داشتن خداوند، آن بود که خدا ملائکه را برای خود فرزند گرفته است تا در اداره جهان شریک و کمک او باشند، از این رو این سخن غیر از آن است که در آیه وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنثَاءً^{۱۴۰} و أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنثَاءً وَهُمْ شَاهِدُونَ^{۱۴۱} آمده است.

خداوند سبحان در پاسخ به این که ملائکه فرزندان خدا و شریک او در تدبیر جهان هستند، فرموده است: هرگز چنین نیست بلکه آنان بندگان گران‌قدر خدا هستند، بر خدا سبقت نمی‌گیرند و پیشنهادی هم ارائه نمی‌دهند بلکه تنها از دستور او اطاعت می‌کنند؛ یعنی: آن‌ها فرزند و شریک خدا نیستند بلکه بنده مطیع او هستند. آیه «لَا يَسْئِقُونَهُ بِالْقَوْلِ» بیانگر کمال بندگی آن‌ها است و این که در سخن و عمل پیرو فرمان خدا هستند؛ علت توصیف آن‌ها به «عِبَادٌ مُكْرَمُونَ» نیز مقام اطاعت و بندگی خالصانه آنان را می‌رساند.

آیه بیست و هشتم: شفاعت و رضایت الهی

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ

این آیه کامل‌کننده گفتار پیشین است با این مضمون که ملائکه از خود اختیاری ندارند، نمی‌توانند شریک خدا باشند و خدا بر آن‌ها احاطه کامل دارد، اگر شفاعت هم کنند زیر نظر خدا است و از خشم خدا هراسان‌اند.

در این صورت «بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ...» دلیل اول و این آیه دلیل دوم بر ردّ سخن مشرکان است و چه بسا بیان علم الهی در جهت ذکر علتی برای پیشی نگرفتن آن‌ها بر خدای رحمان باشد که در آیه پیشین آمده است؛ یعنی: با خدا مخالفت نمی‌کنند زیرا خدا به اعمال آن‌ها دانا است.

مراد از «مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» کارهایی است که طبق فرمان الهی انجام خواهند داد و «مَا خَلْفَهُمْ» کارهایی است که پیش‌تر انجام داده‌اند. از عبارت لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى ... نیز درمی‌یابیم که:

۱۴۰. زخرف/ ۱۹.

۱۴۱. صافات/ ۱۵۰.

الف) مردمان در قیامت «شفاعت» خواهند شد و در واقع «شفاعت» یکی از درهای رحمت الهی است که به روی بندگان گشوده می‌شود و آن‌ها را از شقاوت ابدی می‌رهاند.

ب) شفاعت امری قانونمند است؛ به این معنا که طبق رضایت الهی و براساس معیارهایی است که او در نظر دارد که البته معیارهایی بر حق و عادلانه است.

ج) شفاعت امری نیست که زمینه‌ساز بی‌عدالتی و قضاوت ناحق شود.

دیگر آیاتی که در باره شفاعت نازل شده است این بحث را کامل می‌کنند. از جمله:

– مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ^{۱۴۲}

چه کسی می‌تواند در حضور او همیاری کند و کار دیگران را سامان دهد (هیچ‌کس) مگر با اجازه او.

– لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا^{۱۴۳}

هیچ‌کس صاحب (مقام) شفاعت نخواهد بود مگر کسانی که در پیشگاه خدای رحمان عهدی در دست داشته باشند.

از این آیه در می‌یابیم که خداوند به جمعی از برگزیدگان خویش تعهد داده است که اختیار شفاعت را، در محدوده‌ای که رضای او است، به آن‌ها عطا کند.

برخی معتقدند که مراد از «خشیه» مهابت و عظمت خدا است؛ زیرا عظمت او سبب خوف و خشیت است.

آیه بیست و نهم: کیفر جهنم برای فرشتگان مدعی الوهیت

وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ

این آیه کامل‌کننده مطالب پیشین است؛ یعنی کیفر هر فرشته‌ای که بگوید: «من خدایم» جهنم است؛ زیرا او با این سخن ظالم به شمار می‌رود و سزای ظالمان چنین است. این آیه دلیل سوم بر معبود نبودن ملائکه است.

آیه بیست و نهم گواهی می‌دهد که فرشتگان از نظر هویت با بشر شباهت دارند؛ اگر سرپیچی کنند، مؤاخذه می‌شوند و پس از قیامت روانه جهنم می‌گردند. هرچند قرآن کریم از وقوع چنین اتفاقی سخن نمی‌گوید ولی امکان آن را مطرح می‌فرماید. اما قرآن کریم این نکته را در باره شیاطین جن به گونه‌ای مطرح می‌کند که گویی آن‌ها در قیامت محشور می‌شوند و همانند انسان و با بدنی شبیه آن در صحنه قیامت حاضر می‌گردند و روانه جهنم می‌شوند. البته برخی از جنیان هم به بهشتی که مخصوص آن‌ها است، می‌روند اما در باره فرشتگان می‌فرماید: وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ ...^{۱۴۴} آن روز (در بهشت رضوان) فرشتگان را می‌بینی که گرداگرد عرش خدا انبوه‌اند ...؛ یعنی فرشتگان به بهشت رضوان می‌روند.

۱۴۲. بقره/ ۲۵۵.

۱۴۳. مریم/ ۸۷.

۱۴۴. زمر/ ۷۵.

جلسه نهم

سورة انبياء (آیات سی ام تا چهل و هفتم)

- ۱۰۰ هدف درس
- ۱۰۰ بخش نخست: آیات سی ام تا سی و هفتم
- ۱۰۰ بررسی آیات
- ۱۰۰ الف) ترجمه آیات
- ۱۰۱ ب) بررسی واژگان
- ۱۰۱ ج) شرح آیات
- ۱۰۲ تفسیر آیات
- ۱۰۵ بخش دوم: آیات سی و هشتم تا چهل و هفتم
- ۱۰۵ بررسی آیات
- ۱۰۵ الف) ترجمه آیات
- ۱۰۶ ب) بررسی واژگان
- ۱۰۷ ج) شرح آیات
- ۱۰۷ تفسیر آیات

هدف درس

✓ شرح و تفسیر آیات سی‌ام تا چهل و هفتم سوره مبارک انبیاء.

بخش نخست: آیات سی‌ام تا سی و هفتم

۳۰. أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ

۳۱. وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ

۳۲. وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ

۳۳. وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ

۳۴. وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ

۳۵. كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ

۳۶. وَإِذَا رَأَوْا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوءًا أَهْذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ

۳۷. خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ

بررسی آیات

الف) ترجمه آیات

۳۰. آیا کافران ندیدند که آسمان‌ها و زمین بسته و فشرده بود و ما آن‌ها را شکافتیم و باز کردیم و هر موجود زنده‌ای را از آب قرار کردیم؟ آیا باز هم ایمان نمی‌آورند؟

۳۱. در زمین کوه‌های راسخ قرار دادیم تا خلق از اضطراب زمین در امان باشند و در سطح زمین، دره‌ها و راه‌های وسیع برآوردیم، باشد که مردم راه خود را بیابند.

۳۲. آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم، ولی آن‌ها از نشانه‌های آسمانی روی گردان‌اند.

۳۳. او همان خدایی است که شب و روز و آفتاب و ماه را آفرید، همه در مداری شناورند.

۳۴. کافران در انتظارند که پس از تو آثارت را محو نمایند، ما پیش از تو برای هیچ بشری عمر جاودان قرار نداده‌ایم، آیا اگر تو زندگی دنیا را ترک گویی آن‌ها جاویدان می‌مانند؟

۳۵. هر انسانی طعم مرگ را خواهد چشید، ولی پیش از مرگ شما را به محنت و عافیت مبتلا می‌سازیم (تا عیار ایمان و اخلاص شما را محک بزنیم) و بعد از مرگ هم شما به پیشگاه ما بازگردانده می‌شوید.

۳۶. موقعی که این کافران با تو مواجه شوند با تحقیر و استهزا می‌گویند: «آیا همین است که خدایانتان را به بدی یاد می‌کند؟» (آنان خدایان خود را با نام‌های نیکو و شایسته یاد می‌کنند) و به نام خداوند رحمان کفر می‌ورزند.

۳۷. آدمی از شتاب آفریده شده است. به زودی من نشانه‌های خود را به شما نشان خواهم داد، پس شتاب مکنید.

ب) بررسی واژگان

رَتَقًا: رَتَّقَ: بستن و منظم کردن. رَتَقَ در این آیه مصدر و به معنای مفعول است؛ یعنی: مَرَتَقَ، بسته و در هم فرورفته و فشرده.

فَتَقْنَاها: فَتَقَّ: شکافتن و جدا کردن دو چیز متصل. «فَتَقْنَاها»: باز کردیم و شکافتیم آن دو را.

رَوَاسِي: رَسَوَ: ثبوت و رسوخ. راسی: ثابت. جمع آن راسیات و رواسی است.

تَمِيدٌ: مِيدٌ: اضطراب چیزی بزرگ مثل زمین. «أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ»: مبادا شما را بالا و پایین ببرد.

فِجَاجًا: فَجَّ: راه وسیع، جمع آن فِجَاج به معنای راه‌ها است.

يَسْبَحُونَ: سَبَّحَ: در آب یا هوا شنا کرد. «يسبحون»: شنا می‌کنند.

مَتَّ: این کلمه هم از باب «مات يموت» و هم از باب «مات يميت» آمده است.

هَزُؤًا: هَزَّؤًا و هُزَّؤًا: مسخره کردنی است که از تحقیر مسخره‌شونده حکایت دارد. این واژه بر وزن عُنُق به معنای مسخره‌شده، مصدر برای مفعول است.

عَجَلٌ: (بر وزن شَرَف) به معنای عجله است، گویا کنایه از مبالغه انسان در عجله است.

ج) شرح آیات

آیات درس از سه قسمت زیر تشکیل شده است:

۱. آیات سی‌ام تا سی و سوم نکاتی را در باره آفرینش بیان می‌کند و برخی امکانات کلاس درس آدمیان در زندگی دنیا را یادآور می‌شود. در این آیات خلقت آسمان‌ها و زمین، برقراری کوه‌ها و جاده‌های زمینی، ایجاد محیط امن برای بشر و تسخیر ماه و خورشید برای زندگی انسان مورد توجه قرار گرفته است.

۲. آیات سی و چهارم و سی و پنجم از موقتی و گذرا بودن زندگی دنیا سخن می‌گویند و گویا در صدد بیان این نکته است که زندگی دنیا دوره‌ای برای درس و آزمون است. به همین سبب نعمت و نعمت آن تنها برای آزمایش و ابتلای انسان است، اما سرانجام کار بازگشت به سوی خدای رحمان است.

۳. آیات بعدی برخورد ناجوانمردانه کفار با رسول خدا را متذکر می‌شود و این‌که آنان در برابر خدمت عظیم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به ایشان، به جای سپاسگزاری، او را تحقیر و مسخره می‌کنند. و این برخورد به خاطر شتابزدگی آنان است که تنها زندگی امروز دنیا را می‌بینند و به آینده ابدی خود بی‌تفاوت‌اند.

تفسیر آیات

آیه سی‌ام: جدا شدن آسمان‌ها و زمین

أَوْ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ

بر اساس یک تفسیر: «آسمان‌ها و زمین در آغاز با هم و در هم فرو رفته بودند و خدا آن را شکافت و گسترش داد و میان اجزای آن فاصله ایجاد کرد و به صورت آسمان‌ها و زمین درآورد و آب در به وجود آمدن موجودات زنده دخالت کامل دارد».^{۱۴۵} در اینجا نکات زیر درخور توجه است:

۱. عبارت «أَوْ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا» حکایت از آن دارد که اگر کفار به آیات الهی در آفرینش آسمان‌ها و زمین دقت کنند، به توحید پی خواهند برد. رؤیت در این آیه به معنای علم داشتن و توجه کردن به چیزی است و این یکی از معانی رؤیت است. همچنین معلوم می‌شود که فهمیدن این حقیقت عمیق برای کافران نیز میسر است.

۲. در باره هفت آسمان نظرات مختلفی ارائه شده است که در تفسیر سوره مؤمنون به آن‌ها اشاره شد و نظر برگزیده که همان هفت کره بعد از زمین در منظومه شمسی است، بیان شد.

۳. در روایات اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر این آیه آمده است که آسمان رتق بود و باران فرو نمی‌فرستاد و زمین رتق بود و دانه‌ای نمی‌رویاند. پس چون خدای رحمان خلق را آفرید و جنبه‌ها را در زمین گسترانید، آسمان را برای نزول باران و زمین را برای خروج دانه شکافت.^{۱۴۶}

۴. مراد از وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ ظاهراً آن است که آب در ایجاد موجودات زنده دخالت کامل دارد و بدون آب، حیات و زندگی ممکن نیست. «حی» صفت «کُلَّ شَيْءٍ» است و تقدیر عبارت این چنین است: «كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ جَعَلْنَاهُ مِنَ الْمَاءِ».

۵. تفکر در تشکیل آسمان‌ها و زمین، انسجام آن‌ها، تأثیر متقابل آن دو در یکدیگر، تشکیل آب و ایجاد موجودات زنده از آن نشان می‌دهد که تنها یک اراده در عالم نافذ است و گرنه دو تدبیر متفاوت سبب فساد آن‌ها می‌شد. علاوه بر این، این همه برنامه ظریف و شگفت‌انگیز نشان‌دهنده هدفی حکیمانه در خلقت است. بنا بر این، این آیه، دلیلی مستقل بر توحید الهی و حکیمانه و هدفدار بودن خلقت است. بنا بر این فرموده است: «أَفَلَا يُؤْمِنُونَ».

آیه سی و یکم: کوه‌ها عامل ثبات زمین

وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سَبِيلًا لَعَلَّهُمْ يَفْتَدُونَ

معنای ضمنی این آیه دلیلی دیگر بر توحید است؛ خدا پوسته زمین را با کوه‌ها می‌خکوب کرده است و اگر چنین نبود موج دریای عظیم و مرکز آن و نیز رانش‌های سطح زمین موجب ناآرامی پیوسته آن و اختلال در حیات می‌شد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه اول نهج البلاغه می‌فرماید:

۱۴۵. تدبری در قرآن، محمدباقر بهبودی، ج ۲، ص ۵۴۳.

۱۴۶. تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۷۷.

وَوَدَّ بِالصُّخُورِ مِيدَانَ أَرْضِهِ.

با صخره‌ها اضطراب زمین‌اش را به آرامش تبدیل کرد.^{۱۴۷}

تقدیر «آن تمید»، عبارت تقدیری‌اش «کراهة أن تمید» و یا «حذراً من أن تمید» است. واژه «رواسی» به ریشه‌های کوه‌ها که در زمین فرو رفته‌اند، اشاره دارد و «رسو» که رسوخ هم معنا شده است بر این مطلب دلالت دارد.

افزون بر این، وضعیت زمین و هموار بودن آن و ایجاد راه‌ها یکی دیگر از دلایل نفوذ مشیت و تدبیر خدایی است. منظور از «یهتدون» نیز راه یافتن مردم از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر است.

این مطلب در آیاتی دیگر نیز آمده است؛ مانند: **وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا لِّتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا**^{۱۴۸} این آیه این مطلب را به روشنی بیان می‌کند که خدای رحمان زمین را گسترده است تا بتوانیم در راه‌های ایجادشده در آن وارد شویم.

آیة: الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا^{۱۴۹} نیز بر این مطلب دلالت دارد.

آیة سی و دوم

وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ

منظور از محفوظ بودن آسمان در امان بودن آن از خلل و خارج شدن از مدارات و نظام‌ها است، چنان‌که می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا**^{۱۵۰} این خداوند جهان است که آسمان‌ها و زمین را در مدار خود نگه می‌دارد تا مبدا از مدار خود بلغزند. همچنین می‌فرماید: **وَيُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ**^{۱۵۱} و آسمان را حفظ می‌کند تا جز با رخصت او بر زمین سقوط نکند.

منظور از «آیاتها» ظاهراً آفتاب، ماه، اشعه، باران و پدیده‌هایی پدیده‌هایی است که در تأمین زندگی در روی زمین اثر تام و تمام دارند؛ نظیر: **وَكَايْنِ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ**^{۱۵۲}.

تکمیل زندگی روی زمین با اسباب آسمانی و انسجامی که میان آسمان و زمین وجود دارد، دلیل بارزی بر تدبیر خدای رحمان و نفوذ مشیت او در جهان و تحقق حکمت او در آشکار و نهان است.

آیة سی و سوم

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ

۱۴۷. ر.ک: نحل / ۱۵؛ لقمان / ۱۰.

۱۴۸. نوح / ۲۰.

۱۴۹. طه / ۵۳.

۱۵۰. فاطر / ۴۱.

۱۵۱. حج / ۶۵.

۱۵۲. یوسف / ۱۰۵.

می‌توان گفت که واژه‌های شب و روز و آفتاب و ماه بیان «آیاتها» در آیه قبل است. در هر حال وجود این عوامل که زندگی بدون آن‌ها میسر نبوده و نیست، بهترین دلیل بر وجود تدبیر، توحید و حکمت در آفرینش است. عبارت «كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» حاکی از حرکت ماه و خورشید و شناوری آن‌ها در مداری است که برایشان مقدر شده است.

آیه سی و چهارم: مشرکان و آرزوی مرگ پیامبر

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ

این آیه و آیه بعدی در باره سخن مشرکان است که می‌گفتند: «آن حضرت می‌میرد و ما از دست او آسوده می‌شویم و آثار او را محو می‌کنیم». قرآن کریم این سخن مشرکان را باز هم متذکر می‌شود؛ چنان‌که می‌فرماید: أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ تَتَّبِعُ بِهِ رِيبَ الْمُنُونِ ؛ یا این‌که می‌گویند: «او یک شاعر است، باید منتظر بمانیم تا با مرگ او صدایش خاموش شود». این آیه در جواب می‌گوید: «مگر پس از مرگ تو آن‌ها همیشه زنده خواهند ماند تا با نبودن تو (به زعم خودشان) به راحتی برسند؟ ما برای هیچ کس جاودانگی قرار نداده‌ایم. اگر تو خواهی مرد آن‌ها نیز خواهند مرد. پس این گفتار آن‌ها پنداری بیش نیست». در آیه بعدی می‌فرماید: «زندگی‌شان در هر حال خالی از فتنه و امتحان نخواهد بود». شاید مقصود آیه این باشد که در صورت نبودن تو باز هم آن‌ها راحت نخواهند بود. وانگهی گریزی ندارند از این‌که به سوی ما بازگردند و مورد حساب قرار گیرند.

آیه سی و پنجم: مرگ انسان‌ها و بازگشت به سوی خدا

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ

در این دو آیه، سه جواب به گفتار مشرکان داده شده است:

۱. با مردن تو، آن‌ها جاودان نخواهند بود تا (به خیال خود) راحت شوند؛

۲. اگر آنان پس از تو مقداری هم زنده بمانند، زندگی‌شان خالی از آزمایش و خیر و شر نخواهد بود؛

۳. اگر هم مقداری زنده بمانند، باز هم پیش ما برمی‌گردند و مورد محاسبه و بازخواست قرار می‌گیرند.

منظور از «نفس» در این آیه شخص و انسان است. «نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً» حاکی از آن است که مرض، فقر، سلامتی و غنا، عواملی هستند که انسان با آن‌ها آزمایش می‌شود؛ یا با روسپید برآمدن از آزمایش به رشد و تعالی می‌رسد و یا در صورت سیه‌رویی کیفر می‌بیند. بنا بر این، ابتلا با خیر و شر سرانجامی جز سیر در راه کمال یا شقاوت نمی‌تواند داشته باشد. سرانجام این امتحان بازگشت به سوی الله است و گرنه صرف امتحان فایده‌ای نخواهد داشت. بنا بر این، فرموده است: «وإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» و به هر حال اشارتی در توبیخ مشرکان دارد که امکانات الهی موجود در دست شما تنها برای آزمون است نه برای فخرفروشی و مباحثات.

«فتنه» ظاهراً مفعول مطلق و تقدیر آیه «نَفْتِنَكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً» است.

آیه سی و ششم: تمسخر کفار

وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَخَذَوْكَ إِلَّا هُزُؤًا هَٰذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ

جمله «أَهَٰذَا الَّذِي...» توضیحی بر مسخره کردن آن‌ها است و تقدیر آن «يقولون أهذا الذي...» است. جمله «وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ...» حال از فاعل «يقولون» است؛ یعنی، این سخن را در دفاع از الهه دروغین خود

در حالی می‌گویند که نسبت به ذکر و نام خدای رحمن کافر هستند و خدا را با این صفت که رحمت و فیضش، همه جا را پر کرده است یاد نمی‌کنند؛ به عبارتی دیگر از این که می‌گویی: «خدایان آن‌ها سود و زیانی نمی‌رساند، ناراحت می‌شوند ولی از بی‌توجهی و پشت کردن به خدای رحمان ناراحت نیستند». ممکن است مراد از «ذکر» قرآن کریم باشد؛ یعنی، آن‌ها به قرآن کفر می‌ورزند.^{۱۵۳}

آیه سی و هفتم: روح شتابزدگی در انسان‌ها

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ

انسان چنان شتابگر است که گویا از شتاب آفریده شده است. روح شتابگری او سبب می‌شود که نقد دنیا را بجوید و از ابدیت خویش غافل شود.

در این آیه در برابر موضع‌گیری نادرست کفار، آن‌ها را تهدید می‌کند که صبر کنید تا من به موقع نشانه‌های عذاب را به شما نشان دهم.

بخش دوم: آیات سی و هشتم تا چهل و هفتم

۳۸. وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

۳۹. لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونُ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ

۴۰. بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ

۴۱. وَلَقَدْ اسْتَهْزَأَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

۴۲. قُلْ مَنْ يَكْلَأُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ

۴۳. أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّْا يُصْحَبُونَ

۴۴. بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْعَالِيُونَ

۴۵. قُلْ إِنَّمَا أَنْذَرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يَنْذَرُونَ

۴۶. وَلَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ

۴۷. وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ

بررسی آیات

الف) ترجمه آیات

۳۸. می‌گویند: «اگر شما در گفتارتان صادق هستید، موعد این عذاب کی فرا خواهد رسید؟»

۱۵۳. محمدباقر بهبودی، پیشین، ج ۲، ص ۵۴۵.

۳۹. اگر کافران می‌دانستند (که چه روزگار نحسی در پیش دارند، هرگز برای آمدن آن لحظات شتاب نمی‌کردند) لحظاتی که نتوانند لهیب آتش را از چهره‌های خود دور سازند و نه از پشت و قفای خود، و نه هیچ کسی به یاری آنان بیاید.

۴۰. (عذاب خدا خبر نمی‌کند) بلکه ناگهانی به سراغشان خواهد آمد و آن‌ها را مبهوت و حیران خواهد کرد. نه توان دفاع بیابند و نه مهلت و فرصت دارند.

۴۱. به یقین رسولان پیش از تو هم مورد استهزا و تحقیر قرار گرفتند، اما استهزا و تمسخر آن‌ها پایید و گریبانگیر همان کسانی شد که انبیا را به استهزا گرفتند.

۴۲. بگو: «چه کسی در شب و روز از قهر خدای رحمان نگرهبانی تواند کرد؟» واقعیت این است که کافران از یاد کردن پروردگارشان و توجه به او روی‌گردان‌اند.

۴۳. یا اینکه برای این مشرکان خدایانی هست که خارج از سیطرهٔ ما حمایت آنان را بر عهده دارند؟ آن خدایان دروغین توان دفاع از حریم خود را هم ندارند و نه از جانب ما همراهی و حمایت می‌شوند.

۴۴. (آنان نه از حمایت خدای رحمان برخوردارند و نه خدایانشان توان حمایت دارند) بلکه ما نعمت و دولت را در اختیار آنان و پدرانیشان نهادیم تا آن‌که عمر طولانی کردند. آیا ندیده‌اند که چسان زمین و اهلس را از هر طرف به مرگ و فنا می‌کاهیم؟ آیا تصور می‌کنند که بر ما چیره و غالب‌اند.

۴۵. بگو: «(من از جانب خودم شما را تهدید نمی‌کنم.) اخطار من به شما به وحی الهی است.» ولی گوش کر، هنگام وعظ، سخن و دعوت حق را نمی‌شنود.

۴۶. اگر سوز و گزندی از عذاب پروردگارت به آن‌ها رسد، از بی‌تابی نالهٔ آنان بلند می‌شود که ای وای بر ما، ما ظالم بودیم.

۴۷. ما به روز قیامت میزان‌های عدالت را می‌نهمیم، از این رو به هیچ کس ظلم نمی‌شود و اگر عمل کسی به وزن یک دانهٔ خردل هم باشد، آن را به حساب می‌آوریم. کافی است که ما حسابرس مردمان بوده باشیم.

(ب) بررسی واژگان

وَعَدَ: الوَعْد، هم در وعدهٔ خیر و هم در وعدهٔ شر به کار می‌رود و به معنای قول دادن و یا تهدید نمودن است.

تَبَهَّتْهُمْ: بَهَتْ (بر وزن عقل): تَحْيَرٌ. بُهْتَانٌ: دروغی است که شخص را مبهوت و متحیر می‌کند. حَاقٌ: حِيقٌ: احاطه و فراگرفتن.

يَكْلُوْكُمْ: كَلَاءَةٌ: حفظ و نگهداری کردن. «يَكْلُوْكُمْ»: حفظ می‌کند شما را.

نَفْخَةٌ: نَفْخٌ: وزیدن. «نَفْخَةٌ» برای وحدت است؛ یعنی، یکبار وزیدن.

مِثْقَالٌ: چیزی است که با آن وزن می‌کنند (سنگ) و نیز مثقال به معنی وزن الشیء (سنگینی) است.

خَرْدَلٌ: علفی است که تخم‌های سیاه و بسیار ریز دارد.

ج) شرح آیات

در این آیات، در تعقیب مطالب گذشته، به سخن مشرکان که به طور تحقیرآمیزی می‌گفتند: «قیامت کی خواهد بود؟» پاسخ داده شده و کافران را بیم داده و به آن حضرت تسلائی خاطر داده است.

تفسیر آیات

ناباوری نسبت به قیامت

آیه سی و هشتم

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

منظور از «الوعد»، وعده آخرت است. این مطلب از آیه پیشین فهمیده می‌شود. فاعل «يقولون» مشرکان و فاعل «كنتم» مؤمنان است. این آیه مجموعاً در قرآن مجید هفت بار به مناسبت‌هایی تکرار شده است.

آیه سی و نهم

لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونُ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يَنْصَرُونَ

این آیه جواب سخن مشرکان است. واژه «حین» در این آیه مفعول «يعلم» است. در مجمع‌البیان آمده است که ظهور آیه در آن است که آتش از پس و پیش به آن‌ها حمله کرده و آن‌ها را احاطه می‌کند، به طوری که نه قدرت دفع آن را دارند و نه می‌توانند یکدیگر را یاری کنند، یا به وسیله شفاعت شافعان یاری شوند^{۱۵۴}.

مفهوم این آیه شریف این است که مسخره کردن کفار و انکار آخرت توسط آنان از سر بی‌خبری و غفلت است و اگر آنان بدانند که آن چنان نکبت و عذابی در پیش است که توان باز پس زدن آن از صورت خود را نخواهند داشت، در این صورت از لجاجت خود دست برمی‌دارند.

آیه چهلیم: ناگهانی بودن قیامت

بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ

آمدن آتش به قیامت مربوط است که مشرکان در عذاب واقع شده‌اند، پس منظور آن است که آتش را از صورت و پشت سر خود نمی‌توانند رفع کنند؛ زیرا این عذاب به طور ناگهانی و از محلی که نمی‌دانند، هجوم می‌آورد و چون بخواهند از سویی جلوی آن را بگیرند، از محل دیگری هجوم می‌آورد طوری که از دیدن آن مبهوت می‌شوند و مهلتی هم برای چاره‌اندیشی نمی‌یابند.

آیه چهل و یکم: سرانجام مسخره‌کنندگان پیامبران

وَلَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

این آیه به عذاب دنیوی‌ای که قرآن کریم به مشرکان وعده داده است، اشاره دارد. منظور از «ما» عذابی است که منکران نبوت آن را مسخره می‌کردند. مفهوم آیه چنین است که عذابی که ایشان آن را مسخره می‌کردند، آن‌ها را فراگرفت؛ قوم تو نیز که وعده عذاب را مسخره می‌کنند، باید نگران باشند که ممکن است همان سرنوشت به سراغشان بیاید.

۱۵۴. مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۷۰.

آیه چهل و دوم

قُلْ مَنْ يَكْلُوكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ

یعنی اگر خدا بخواهد عذابتان کند چه کسی می‌تواند شما را در شب و روز از عذاب خدا حفظ کند؟ البته کافران قدرت خدا را انکار نمی‌کنند، بلکه آن‌ها از یادآوری و توجه به پروردگارشان روی گردان‌اند. اگرچه ممکن است منظور از «ذکر» قرآن باشد به این معنا که آن‌ها از قرآن خدا روی گردان‌اند.

آیه چهل و سوم

أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنْنا يُصْحَبُونَ

یعنی مشرکان جز ما خدایی ندارند که آن‌ها را از عذاب ما ایمن کند. در عبارت «تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا» هر دو واژه، وصف «آلهه» است. آن‌گاه در جواب این سخن فرموده است: «آنها خدایانی ندارند که از عذاب ما جلوگیری کنند؛ زیرا خدایان آن‌ها حتی به یکدیگر هم نمی‌توانند کمک کنند و از جانب ما هم به مصاحبت آنان مأمور نشده‌اند تا کمک‌کارشان باشند، پس چطور می‌توانند مشرکان را از عذاب ما، ایمن کنند؟».

آیه چهل و چهارم: غرور نسبت به زندگی دنیا

بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ

یعنی آنان نه از حمایت خدای رحمان برخوردارند و نه خدایانشان توان حمایت دارند که چنین با غرور و اطمینان موضع می‌گیرند، بلکه علت طغیان و عصیان آن‌ها آن است که ایشان و پدرانشان را مدت زیادی نعمت دادیم؛ زندگی مرفه آن‌ها را مغرور کرد، ولی باید توجه کنند که دستور ما پیوسته به زمین می‌آید و گروهی را از بین می‌بریم. این مشرکان نیز دچار چنین سرنوشتی خواهند شد و بر مقدرات ما غلبه نتوانند کرد. گویا منظور از «نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا...» از میان رفتن اقوامی است که با پیامبران مخالفت می‌کرده‌اند.

آیه چهل و پنجم: سخن پیامبر؛ کلام وحی

قُلْ إِنَّمَا أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصَّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يَنْذُرُونَ

این آیه می‌گوید که اشکال در دین من نیست که قبول نمی‌کنید، بلکه اشکال در شما است که گوش شنوا ندارید و عناد و لجajt گوش شما را کر نموده است. من از جانب خود شما را تهدید نمی‌کنم، من شما را با وحی آسمانی بیم می‌دهم که در آن نقضی وجود ندارد. اما انسان‌های ناشنوا موقع انذار، دعوت حق را نمی‌شنوند.

آیه چهل و ششم

وَلَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ

این آیه حاکی از آن است که آن‌ها تنها پس از رسیدن عذاب بیدار می‌شوند و به ظلم اقرار می‌کنند، ولی در آن زمان دیگر ایمان فایده‌ای به حالشان نخواهد داشت، نظیر این مطلب را در آیه زیر نیز می‌بینیم:

فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ^{۱۵۵}

آیه چهل و هفتم: میزان اعمال در قیامت

وَنُضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ
این آیه به دقت حسابرسی در روز قیامت اشاره دارد. «القسط» وصف موازین و فاعل «کان» عمل است؛ یعنی، اگر عمل انسان به وزن دانه خردل هم باشد آن را خواهیم آورد. از این رو، به هیچ کس ظمی نخواهد شد، نه پاداش نیکوکاران کم می‌شود و نه کیفر بدکاران اضافه می‌شود.

خداوند در آیه هشتم از سوره اعراف نیز در باره میزان اعمال می‌فرماید:

وَالْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

در روز قیامت وزن بر اساس حق خواهد بود؛ هر کس وزنه اعمالش سنگین باشد، رستگار خواهد شد.

با توجه به این که قرآن کریم حق را ذات احدیت می‌داند و می‌فرماید: «ذلک بأنّ الله هو الحق»، نتیجه می‌گیریم که هر چیزی که خدایی باشد، دارای وزن است و اگر در پرونده‌ای ایمان، محبت، عمل و به طور کلی هر امری خدایی زیاد باشد، نتیجه آن رستگاری خواهد بود و اگر خداجویی در اعمال کم باشد و یا نباشد، صاحب آن هستی خویش را خواهد باخت. توجه به اولیای الهی و کتاب و شریعت خدا هم در این راستا مورد حساب قرار می‌گیرند؛ یعنی، توجه و محبت به قرآن عملی خدایی محسوب می‌شود. کسی هم که با الگوگیری از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی (علیهم السلام) عمل می‌کند، عملش خدایی است، چنان که در حدیث زیر مشهود است:

فی الکافی والمعانی عن الصادق (علیه السلام) أنه سئل عن هذه الآية فقال: «هم الأنبياء والأوصياء» وفي رواية أخرى: «نحن المَوَازِينُ الْقِسْطُ».^{۱۵۶}

از امام صادق (علیه السلام) در باره این آیه سؤال شد: و نضع الموازين القسط ليوم القيامة ... فرمودند: «منظور انبيا و اوليای الهی هستند».

در روایت دیگری آمده است که امام فرمودند: «ما موازين قسط و عدل هستیم».

جلسه دهم

سورة انبياء (آیات چهل و هشتم تا هشتاد و دوم)

- ۱۱۲..... هدف درس
- ۱۱۲..... بخش نخست: آیات چهل و هشتم تا هفتاد و سوم
- ۱۱۳..... بررسی آیات
- ۱۱۳..... الف) ترجمه آیات
- ۱۱۴..... ب) بررسی واژگان
- ۱۱۵..... ج) شرح آیات
- ۱۱۵..... تفسیر آیات
- ۱۲۰..... بخش دوم: آیات هفتاد و چهارم تا هشتاد و دوم
- ۱۲۱..... بررسی آیات
- ۱۲۱..... الف) ترجمه آیات
- ۱۲۱..... ب) بررسی واژگان
- ۱۲۲..... تفسیر آیات

هدف درس

✓ شرح و تفسیر آیات چهل و هشتم تا هشتاد و دوم از سورة مبارک انبياء.

بخش نخست: آیات چهل و هشتم تا هفتاد و سوم

۴۸. وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ
الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ
۵۰. وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ
۵۱. وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ
۵۲. إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ
۵۳. قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ
۵۴. قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ
۵۵. قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ
۵۶. قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَى ذَلِكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ
۵۷. وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ
۵۸. فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ
۵۹. قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ
۶۰. قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ
۶۱. قَالُوا فَاتُّوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ
۶۲. قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ
۶۳. قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ
۶۴. فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ
۶۵. ثُمَّ نَكِسُوا عَلَى رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ
۶۶. قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ
۶۷. أَفَ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ
۶۸. قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ
۶۹. قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ
۷۰. وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ
۷۱. وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ

۷۲. وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ
۷۳. وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ

بررسی آیات

الف) ترجمه آیات

۴۸. به یقین ما به موسی و هارون کتاب تورات را عطا کردیم که جداکننده حق و باطل و روشنی‌بخش زندگی و یادواره‌ای برای متقیان باشد.
۴۹. همان‌ها که در نهان از پروردگارشان در خشیت‌اند و از هنگامه قیامت نگران‌اند.
۵۰. و این قرآن هم یادواره‌ای است فرخنده و جاویدان که نازل کردیم، آیا شما منکر قرآن‌اید.
۵۱. به یقین ما در ادواری بیش از این رشد و بصیرت لازم را به ابراهیم موهبت نمودیم و ما او را می‌شناختیم.
۵۲. آن روز که در برابر عمویش و مردم ایستاد و گفت: «این مجسمه‌های بی‌جان چیست که به خاطر آن‌ها در معبد معتکف می‌شوید؟»
۵۳. مردم او گفتند: «ما عهد پدران خود را دریافتیم و دیدیم که این مجسمه‌ها را پرستش می‌کردند و ما بر سنت آنان می‌رویم.»
۵۴. ابراهیم گفت: «بی‌شک شما و پدرانتان شیوه‌ای را پیروی کردید که نادرستی آن آشکار است.»
۵۵. گفتند: «آیا این سخن را جدی و به عنوان حقیقت بر زبان می‌رانی یا از سر شوخی و سرگرمی خدایان ما را به بازی گرفته‌ای؟»
۵۶. ابراهیم گفت: «نه، بلکه به جد می‌گویم. پروردگار شما همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است که آن‌ها را آفریده است، من خود بر این مطلب شاهدم.»
۵۷. به خدا سوگند، چون شما همگان (برای جشن خرمن به صحرا روید و) معبد را ترک گوئید، چاره‌ای می‌اندیشم و بت‌های شما را خوار و رسوا می‌سازم.
۵۸. (در آن موقع به بت‌خانه رفت) پس همه بت‌ها را در هم شکست، جز بت بزرگ را که بر جا نهاده باشد که مردم به او رجوع کنند (و بت اعظم را مسئول بدانند).
۵۹. قوم ابراهیم گفتند: «کسی که چنین کاری با خدایان ما کرده است از سیه‌کاران و ظالمان است.»
۶۰. جمعی گفتند: «ما از جوانی به نام ابراهیم، شنیدیم که خدایان را تهدید می‌کرد.»
۶۱. گفتند: «او را در برابر چشمان مردم حاضر سازید باشد که او را بشناسند و علیه او شهادت دهند.»
۶۲. (او را شناسایی کردند و) گفتند: «آیا تو با خدایان ما چنین کرده‌ای؟»
۶۳. ابراهیم گفت: «نکند این کار، کار بزرگ آنان باشد، خوب از خود آن‌ها سؤال کنید، البته اگر سخن می‌گویند.»

۶۴. (قضات محکمه از دفاع شیوای ابراهیم متأثر شدند و) رو به شاهدان کردند و گفتند: «شما خودتان سیه‌کارید (که به این جوان تهمت می‌زنید).»

۶۵. سپس سرها را به زیر انداختند و به فکر فرو رفتند که تو خوب می‌دانی که این خدایان سخن نمی‌گویند (پس چرا گفתי از خودشان بیرسید؟).

۶۶. ابراهیم گفت: «پس شما خدای رحمان را و نهاده‌اید و خدایانی را می‌پرستید که قدرت سخن گفتن ندارند؟ خدایانی را می‌پرستید که نه سودی به شما می‌رسانند و نه گزندی به شما وارد می‌کنند؟»

۶۷. اُف باد بر شما و بر این خدایاتان که به جای خدای رحمان عبادت می‌کنید. آیا خرد خود را به کار نمی‌بندید؟

۶۸. در این هنگام مردم فغان سر دادند که او را به آتش بیفکنید و انتقام خدایاتان را بگیرید، اگر می‌خواهید کاری کرده باشید.

۶۹. (آتشی عظیم افروختند و ابراهیم را به آتش افکندند و ما) گفتیم «ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت باش.»

۷۰. خواستند برای او کید و حيله کنند و ما آنان را شکست‌خورده و زیانمندتر قرار دادیم.

۷۱. و ابراهیم را با لوط، که بر دین و ایمان او بود، از مشرکان نجات بخشیدیم و به سوی سرزمینی روان ساختیم که در آن نعمت و برکات را قرار داده‌ایم.

۷۲. و اسحاق را به او موهبت کردیم و فرزندزاده‌اش یعقوب را به او مرحمت کردیم و همه آنان را از صالحان قرار دادیم.

۷۳. و آنان را پیشوایان مردم ساختیم، که با فرمان ما هدایت مردم را به عهده گیرند و بر آن‌ها کار نیکو، به ویژه اقامه نماز و ادای زکات را وحی کردیم و آن‌ها هم پرستنده ما بودند.

ب) بررسی واژگان

فُرْقَان: در اصل مصدر است، ولی به معنای اسم فاعل به کار رفته است؛ یعنی، جداکننده حق از باطل.

مُشْفِقُونَ: شفق (بر وزن شَرَف): سرخی مغرب بعد از غروب، اگر اشفاق با «مِنْ» همراه شود، به معنای خوف است. طبری آن را «خوف از وقوع مکروه با احتمال عدم وقوع» معنا کرده است.

رُشِد: هدایت، نجات، صلاح، کمال. بعید نیست که منظور آیه از این واژه، درک و کمال یا هدایت باشد؛ تماثیل: مجسمه‌ها. مفرد آن تمثال است. راغب گوید: «التمثالُ: الشيءُ المصوّر».

عَاكِفُونَ: عَكَفَ و عَكَوْف: سخت مشغول شدن، ملازمت با تعظیم. «العكوف: الإقبالُ على الشيء و ملازمته على سبيل التعظيم». عاکفون: ملازمت‌کنندگان به عبادت.

لَاعِبِينَ: لَعِبَ: بازیچه قرار دادن و ناچیز شمردن است و در کل کاری است که هدف درستی ندارد. لاعِب: بازیگر و کسی که از کار خود هدف درستی ندارد و خودش را مشغول می‌کند.

مُدْبِرِينَ: دَبَّرَ (بر وزن عُنُق): عقب، مقابل، جلو. مُدْبِر: کسی که پشت می‌کند.

جُذَاذ: جذ: شکستن، پراکندن و بریدن. جُذَاذ به معنای مجذوذها و شکسته‌شده‌ها است.

نُكِسُوا: نَكَسَ: وارونه کردن. «نَكَسَهُ نَكْسًا: قَلَبَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَجَعَلَ أَسْفَلَهُ أَعْلَاهُ».

أَفْ: کلمه‌ای است که بر انزجار دلالت دارد.

أَسْفَلِينَ: أَسْفَلَ: پایین‌تر، منظور از آن «مغلوب» است.

نَافِلَةٌ: عطیه. نَفَلَ (بر وزن عقل) به معنای زیاد است. نماز نافله را هم از آن جهت نافله گویند که زائد بر واجب است. نافله به معنی عطیه نیز آمده است که مراد آیه همین معنای دوم است.

خَيْرَات: خیر به معنای اختیارشده و خیرات جمع آن، به معنای چیزهای پسندیده و اختیارشده است.

(ج) شرح آیات

در آیه سوم از این سوره خواندیم که مشرکان می‌گفتند: هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ ... سپس در آیه هفتم در پاسخ آن خواندیم: وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ ... این سنت تغییرناپذیر خدا است که پیامبران را از بشر برمی‌انگیزد. در این زمینه حالات عده‌ای از فرستادگان الهی آمده است که در این آیات، شرح حال موسی و ابراهیم را می‌خوانیم.

تفسیر آیات

آیه چهل و هشتم: مروری بر تاریخ پیامبران الهی

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ

در این آیه و آیات پس از آن، هدایت قرآن مجید با هدایت تورات اصلی مقایسه شده است و شاید علت پیش افتادن شرح حال موسی از شرح حال ابراهیم (علیه السلام) نیز به همین سبب باشد. منظور از «فرقان»، «ضیاء» و منظور از «ذکر» همان تورات است. زیرا تورات در زمان خود جداکننده حق از باطل و نوری بود که ظلمات شرک و کفر را از میان می‌برد و دلها را نورانی می‌کرد و ذکری از سوی خدا بود. در آیه‌ای دیگر نیز در باره تورات آمده است: إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ^{۱۵۷}؛ ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نوری بود.

آیه چهل و نهم: ترس در نهان

الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ

این آیه توصیف افراد باتقوایی است که در آیه پیشین از آن‌ها یاد شده است. منظور از آیه شریف خشیت از عذاب خدا در غیبت است؛ به این معنا که مؤمن با این که عذاب خدا از او غایب است، باز هم از عذاب او می‌ترسد. ممکن است مفهوم آیه ترس از خداوند در نهان نیز باشد؛ زیرا تقوای واقعی در خلوت نمودار می‌شود، همان‌گونه که آیه پنجاه و دوم سوره یوسف نیز به همین معنا است: ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَ همچنین آیه نود و چهارم سوره مائده بر همین منوال است: لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ^{۱۵۸} از این رو «باء» در این آیه به معنای «فاء» است. عبارت «وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ» نیز این مبحث را کامل می‌کند؛ به این

۱۵۷. مائده / ۴۴.

۱۵۸. مائده / ۹۴.

معنا که اهل تقوا در زندگی دنیا در خلوت خود خدا را حاضر و ناظر می‌بینند و جرأت معصیت ندارند و از حضور در پیشگاه ربوبی در صحنه آخرت نیز نگران‌اند.

آیه پنجاهم: قرآن؛ کتاب مبارک
وَهَذَا ذِكْرُ مُبَارَكٍ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ

«مبارک» به معنای پرفایده و پردوام و منظور از «أنتم» نیز مشرکان مکه است.

مروری بر زندگی حضرت ابراهیم (علیه السلام)

آیه پنجاه و یکم

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ

منظور از عبارت «من قبل» موسی و هارون است؛ یعنی ماجرای موسی و هارون عجیب نیست؛ زیرا پیش از آن‌ها به ابراهیم نیز رشد و قدرت درک معارف را داده بودیم. منظور از اعطای رشد آموزش‌های ویژه الهی است که در خواب و بیداری برای او پدیدار می‌شد.

به نظر می‌رسد که آیه وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ^{۱۵۹} از مصادیق بارز آموزش‌های ویژه الهی به ابراهیم خلیل است.

آیه پنجاه و دوم

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ

مفسران گفته‌اند که آزر پدر ابراهیم نبود، بلکه جدّ مادری یا عموی آن حضرت بود و اسم پدر آن حضرت تارخ بود که در تورات تارح، با حاء مهمله، آمده است. عبارت «ما هذه؟» سؤال از حقیقت و ماهیت بت‌ها است تا در پاسخ معلوم شود که عبادت چنین چیزهایی از بی‌خبری و نادانی است. اما مشرکان که منطقی نمی‌یافتند، در پاسخ گفتند که این کار پدرانمان است.

آیه پنجاه و سوم

قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ

آن‌ها می‌دانستند که نمی‌توانند ثابت کنند که بت‌ها کاره‌ای هستند؛ از این رو به استدلال عاطفی روی آوردند و گفتند که ما پدرانمان را در عبادت آن‌ها یافته‌ایم. ابراهیم در پاسخ فرمود: «هم شما و هم پدرانان سخت در اشتباه هستید.»

آیه پنجاه و چهارم

قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

البته علت این گمراهی در آیه ۶۶ آمده است: أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ .

۱۵۹. انعام / ۷۵: «و بدین‌سان ما ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایانیدیم (تا یکتایی پروردگارش را دریابد) و به مقام یقین برسد.»

آیه پنجاه و پنجم

قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِينَ

آنان از سخن ابراهیم تعجب کردند و گفتند: «آیا جدی می‌گویی یا این سخن را از سر بازیگری ساز کرده‌ای و شوخی می‌کنی؟»

آیه پنجاه و ششم

قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ

ابراهیم گفت: «نه، من از سر بازیگری در باره خدایان شما سخن نمی‌گویم، بلکه به جد می‌گویم که پروردگار شما، که باید او را بپرستید، همانی است که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و می‌پروراند و من به این حقیقت اقرار می‌کنم، یعنی، سخنانم جدی است و بیهوده و شوخی نیست. سپس در ادامه فرمود: «من خود با علم و دانشی که خدایم از ملکوت آسمان‌ها و زمین به من نمایانده است، بر این آفرینش و پرورش الهی شاهدهم.» گویا این ادعای شهود بر اساس ارائه ملکوت است که در آیه هفتاد و پنجم سوره انعام نیز به آن اشاره شده است.

آیه پنجاه و هفتم

وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ

ابراهیم (علیه السلام) سخن خود را با این عبارت کامل فرمود. گویا منظور آن حضرت این بود که بر سر بت‌های شما بلایی سنگین می‌آورم و آن‌ها نمی‌توانند از خود دفاع کنند و بدین گونه شما آگاه می‌شوید که از آن‌ها کاری ساخته نیست. البته احتمال می‌رود که ابراهیم این سخن را تنها در ضمیر خودش گفته باشد. «بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ»؛ بعد از آنکه پشت‌کنان از بت‌خانه یا از شهر فاصله بگیرید، از این عبارت معلوم می‌شود که آن‌ها در روزی معین شهر یا بت‌خانه را خالی می‌گذشتند و به مراسمی می‌رفتند. طبری فرموده است: «گویند که آن‌ها در هر سال عیدی داشتند که وقت برگشتن از آن به سوی بت‌ها می‌آمدند و به آن‌ها سجده می‌کردند.»

آیات پنجاه و هشتم و پنجاه و نهم: بت‌شکنی

فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ × قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ

لفظ «لَعَلَّ» به معنای «تا» است، نه به معنای «شاید». ضمیر «إِلَيْهِ» نیز به واژه «کبیرهم» بر می‌گردد، نه به ابراهیم. منظور آن حضرت این بود که بت بزرگ را به شکستن بت‌ها متهم کنند. درحقیقت ابراهیم می‌خواست برای «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا» زمینه‌چینی کند؛ زیرا واژه «مَنْ» در جمله «مَنْ فَعَلَ» به ظاهر استفهامی است که آیه بعدی نیز آن را تأیید می‌کند، هرچند به معنای مبتدا هم گرفته شده که خبر آن «إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ» است.

آیه شصتم: متهم نمودن حضرت ابراهیم (علیه السلام)

قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ

منظور از «یذکرهم» به بدی یاد کردن است. یعنی، آن‌ها را تخطئه و از آن‌ها عیب‌جویی می‌کرد و می‌گفت که آن‌ها فاقد توان نفع‌رسانی و یا ضرر زدن هستند.

آیه شصت و یکم: حضور در دادگاه

قَالُوا قَاتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ

ظاهراً منظور از «یشهدون» گواهی دادن است؛ یعنی، گفتند: «ابراهیم را پیش چشم مردم بیاورید تا گواهی دهند که به گوش خود شنیده‌اند که ابراهیم از بت‌ها به بدی یاد می‌کرد.»

آیات شصت و دوم و شصت و سوم: پاسخ قاطع

قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَتْنَا يَا إِبْرَاهِيمُ * قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ

واژه «بالهتنا» نشان می‌دهد که آن‌ها ابراهیم را بت‌پرست نمی‌دانستند. سخن ابراهیم که فرمود: «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ» سخنی جدی نیست تا دروغ باشد. این‌گونه سخن گفتن در مخاصمات مشهور است؛ یعنی، شاهد حال حکایت می‌کند که این عمل کار بت بزرگ است. البته می‌توان گفت که این جمله نوعی سؤال است و در سؤال نیز راست و دروغ مفهومی ندارد، به این صورت که شاید بزرگشان این کار را کرده باشد؟ اگر سخن گفتن بلد هستند، از خودشان پرسید.

تأثیرپذیری قضات

آیه شصت و چهارم

فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ

برای این جمله دو معنا ذکر شده است: نخست این‌که، این جمله به تأثر آن‌ها از جواب آن حضرت اشاره دارد و آنان این کلام را تنها در ضمیر خودشان گفته‌اند که ابراهیم در این کارش ظالم نیست، بلکه ظالم ما هستیم که این موجودات بی‌جان را می‌پرستیم. در این صورت مفهوم عبارت «فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ» چنین خواهد بود که آن‌ها به باطن خود برگشتند و چنین اندیشیدند. اما معنای دوم این است که قضات محکمه پس از شنیدن سخن ابراهیم، به خودشان و شاهدان چنین گفتند که شما ظالم هستید که به این جوان تهمت می‌زنید، در حالی که تبر در دست بت بزرگ است.

آیه شصت و پنجم: پی بردن به قصد و نظر حضرت ابراهیم

ثُمَّ نَكِسُوا عَلَىٰ رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ

این عبارت با معنای دوم آیه پیشین سازگار است؛ یعنی، آن‌ها سرها را به زیر انداختند و در فکر فرورفتند که چرا ابراهیم گفت که اگر سخن می‌گویند، از خودشان پرسید. سپس رو به ابراهیم کردند و گفتند که به یقین تو خوب می‌دانی که این خدایان سخن نمی‌گویند. پس چرا گفتی از خودشان پرسید؟!

آیات شصت و ششم و شصت و هفتم: توبیخ بت‌پرستان

قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ * أَفَلَا تَعْقِلُونَ

پس از سخن بت‌پرستان که در آیه پیشین نقل شد، حضرت ابراهیم فرصت توبیخ آن‌ها را یافت. از اینجا معلوم می‌شود که ابراهیم (علیه السلام) نمی‌خواست شکستن بت‌ها را انکار کند، بلکه می‌خواست آن‌ها را در منطق مجاب کند. منظور ابراهیم این است که کم‌ترین چیزی که از یک معبود انتظار می‌رود، این است که از پرستش‌کنندگان دفع ضرر کند و برای آن‌ها جلب منفعت نماید، ولی بت‌های شما از عهده این کار هم

بر نمی‌آیند. بدین ترتیب ابراهیم، پس از ابطال معبود بودن بتها، از آن‌ها و بت‌هایشان اظهار تنفر کرده و با عبارت «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» آن‌ها را توبیخ کرده است.

آیه شصت و هشتم: محکومیت به اعدام قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ

بر اساس پاسخ حضرت ابراهیم و سخن او در توبیخ بت‌پرستی، آن‌ها متوجه شدند که ابراهیم بت‌ها را خرد کرده است تا بدین ترتیب با دلایل خود، معبود بودن آن‌ها را باطل کند و بی‌ارزشی آن‌ها را روشن سازد. از این رو با غوغا و شور و فریاد گفتند که ابراهیم را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید، اگر در صدد یاری خدایان خود هستید. این نوع کیفر جز در مواردی که بازخواست و شورش عمومی علیه مجرم باشد، سابقه نداشته است.

آیات شصت و نهم و هفتادم: فرمان الهی به آتش

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ * وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ

واژه «کونی» امری تکوینی است که خدا با آن امر، اثر سوزندگی را از آتش برداشت و در نتیجه آتش برای ابراهیم خنک و سالم شد. بدین ترتیب آن‌ها که می‌خواستند ابراهیم را با آتش اعدام کنند تا از ذلتی که گریبانگیر خدایانشان شده است، رها شوند؛ تیرشان به سنگ خورد و زیانکارتر شدند.

در روایات شیعه و اهل سنت آمده است که آن‌ها ابراهیم را در منجنیق گذاشتند و به وسیله آن او را در آتش انداختند.

در *اصول کافی* به نقل از امام باقر (علیه السلام) آمده است: «فَقَالَ لِلنَّارِ: كُونِي بَرْدًا، فَاضْطَرَبَتْ أَسْنَانُ إِبْرَاهِيمَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ) حَتَّى قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ...»^{۱۶۰}

«چون خدا به آتش گفت: «سرد باش» چنان سرد شد که دندان‌های ابراهیم از سرما لرزید، سپس خدا فرمود: وَ سَلَامًا ...».

در *علل الشرایع* از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «لَمَّا أُلْقِيَ إِبْرَاهِيمُ (علیه السلام) فِي النَّارِ تَلَقَّاهُ جِبْرِيلُ فِي الْهَوَاءِ وَ هُوَ يَهْوِي فَقَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ: «أَلَيْكَ حَاجَةٌ؟» فَقَالَ: «أَمَّا إِلَيْكَ فَلَا»^{۱۶۱} چون ابراهیم در آتش افکنده شد، جبرئیل نزد او آمد و گفت: «آیا حاجتی داری؟» ابراهیم در جواب گفت: «به تو حاجتی ندارم».

آیه هفتاد و یکم: نجات ابراهیم و لوط

وَنَجَّيْنَاهُ وَ لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ

واژه «نَجَّيْنَاهُ» اشاره به هجرت حضرت ابراهیم از آن دیار دارد. لوط، خواهرزاده ابراهیم (علیه السلام)، تنها فرد از عشیره حضرت ابراهیم بود که به او ایمان آورده بود: فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَ قَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى

۱۶۰. *اصول کافی*، ج ۸، ص ۳۶۶.

۱۶۱. *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۳۶.

رَبِّي،^{۱۶۲} منظور از «أَرْضِ مَبَارَكٍ» سرزمین شام و فلسطین است که در قرآن چند بار در باره آن واژه «بارکنا» به کار رفته است. منظور آیه این است که ابراهیم را با لوط، که پیرو او بود، از جنگ مشرکان رهانیدیم و به سوی فلسطین روان ساختیم.

آیه هفتاد و دوم: عطای فرزند

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ

خداوند متعال دعای ابراهیم (علیه السلام) را در داشتن فرزندان صالح و نسلی برومند برآورده نمود و پسران ابراهیم (اسماعیل و اسحاق) را موهبتی الهی می‌خواند که هر دو بعد از خروج ابراهیم از بابل در زمان پیری حضرت ابراهیم متولد شده‌اند، چنان‌که ابراهیم (علیه السلام) در شکر این بخشش می‌گوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ؛^{۱۶۳} سپاس خدایی را که اسماعیل و اسحاق را در سن پیری به من عطا فرمود. «يَعْقُوبَ نَافِلَةً»، نافله به معنای عطیه‌ای بدون درخواست است و شاید فوق در خواست بشری باشد و یعقوب (علیه السلام) عطیه‌ای است که بی درخواست، بر اسحاق و خاندان ابراهیم (علیهم السلام) عطا شد و گفته شده اعطای این نافله الهی هم به یعقوب و هم به اسحاق می‌رسد^{۱۶۴}. «وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ» و خداوند آنان را از صالحان قرار داد.

آیه هفتاد و سوم: پیشوایی ابراهیم و فرزندان

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ

در این آیه ضمیر «هم» به ابراهیم، اسحاق و یعقوب بر می‌گردد. ظاهراً منظور از عبارت «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» این است که آن‌ها از جانب خود مردم را نمی‌خواندند، بلکه با فرمان خدا مردم را هدایت می‌کردند. مؤلف /المیزان/ واژه «أَوْحَيْنَا» را بر وحی باطنی حمل کرده است که امری اضافه بر وحی تشریعی است؛ یعنی آن‌ها با دلالت باطنی و عنایت الهی کارهای خیر را انجام می‌دادند و این امر باعث شد که خدا مقام امامت را به آن‌ها عطا کند.^{۱۶۵} این نکته در آیه زیر نیز آمده است:

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ^{۱۶۶} در این آیه عبارت «لَمَّا صَبَرُوا» نشان‌دهنده این است که آنان پیش از امام شدن، پیرو فرمان حق بودند و در راه خدا صبر پیشه می‌کردند.

بخش دوم: آیات هفتاد و چهارم تا هشتاد و دوم

۷۴. وَلَوْ طَآءَتْ نَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ

۷۵. وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ

۷۶. وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ

۱۶۲. عنکبوت / ۲۶.

۱۶۳. ابراهیم / ۳۹.

۱۶۴. مجمع / البیان، ج ۷، ص ۹۵.

۱۶۵. /المیزان/، ج ۱۴، ص ۳۰۵.

۱۶۶. سجده / ۲۴.

۷۷. وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ
۷۸. وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ
۷۹. فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ
۸۰. وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لَتَحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ
۸۱. وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ
۸۲. وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ

بررسی آیات

الف) ترجمه آیات

۷۴. و لوط را حکم و دانش الهی عطا کردیم و او را از شهری که مردمش به اعمال زشت می پرداختند، نجات دادیم. به تحقیق آن ها قومی بدکار و فاسق بودند.
۷۵. و لوط را در رحمت و ویژه خود داخل کردیم. لوط از صالحان بود.
۷۶. پیش از ابراهیم و لوط ما نوح را نجات بخشیدیم آن روز که خدای خود را به یاری خواند و ما درخواست او را اجابت کردیم و او را با خاندانش از اندوهی بزرگ نجات دادیم.
۷۷. و او را در دفع آن قومی که آیات ما را تکذیب کردند، یاری کردیم. به یقین قوم نوح بد مردمی بودند و ما همه آن ها را با سیلاب آسمانی غرقه ساختیم.
۷۸. و داود و سلیمان را (نیز حکم و فرمان الهی عطا کردیم) آن روز که در باره گوسفندان بی شبانی که در مزرعی چرا کرده بودند (و آن را تباه کرده بودند) قضاوت می کردند و ما بر حکم آنان شاهد بودیم.
۷۹. پس آن [داوری] را به سلیمان فهمانیدیم و به هر یک [از آن دو] حکمت و دانش عطا کردیم و کوهها را با داود و پرندگان به نیایش واداشتیم و ما کُننده [این کار] بودیم.
۸۰. به داود صنعت زره ساختن برای شما را آموختیم تا شما را از زخم شمشیر و سلاح در امان دارد. آیا سپاس می گزارید؟
۸۱. و باد را برای سلیمان مسخر کردیم تا به فرمان او بدان سرزمین، که آن را پربرکت کردیم، حرکت می کرد و ما به همه امور عالم دانا هستیم.
۸۲. و از شیاطین جن جمعی را مسخر او کردیم تا برای او غواصی کنند و به کارهای دیگری برای او بپردازند. ما مراقب آنان بودیم.

ب) بررسی واژگان

- خبائث: خبیث: پلید. جمع آن خبائث است. خبث (بر وزن قُل) : ناپاکی و پلیدی.
- سَوء: (به فتح سین) مصدر است به معنای: بدی، (و به ضم سین) اسم است به معنای: بد. در این آیه مصدر به معنای فاعل است؛ یعنی، «بد».

كُرب: اندوه شدید. راغب و جوهری قید شدت را افزوده‌اند، ولی مؤلف قاموس آن را اندوه مسلط بر نفس معنا کرده است.

نَفَسَتْ: نفس: پراکنده شدن. طبرسی می‌نویسد: «نَفَسَ غَنَمٌ و اِبِلٌ: گوسفند و شتری که در شب پراکنده شده و بدون چوپان بچرد.»

لَبُوسٌ: به فتح «لام» به معنی زره است. طبرسی می‌نویسد: «لبوس نزد عرب اسم سلاح است، خواه زره یا جوشن و خواه شمشیر یا نیزه باشد. و گویند که به معنای زره است.»

بَأْسٌ: در اصل به معنای شدت و سختی و در این آیه به معنای جنگ است که از مصادیق شدت است. عاصِفَةٌ: عَصَفَ: شدت. الرِّيحَ عاصِفَةً: یعنی، باد شدید.

يَغُوصُونَ: غَوْصٌ: فرو رفتن در آب، يَغُوصُونَ لَهُ: برای او غواصی می‌کردند.

تفسیر آیات

نگاهی به زندگانی حضرت لوط

آیه هفتاد و چهارم

وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ

حضرت لوط خواهرزاده ابراهیم (علیه السلام) بود که با او از بابل به فلسطین آمد و در محلی که اکنون مملکت «اردن» است؛ به رسالت برانگیخته شد.

«حُكْمًا» و «عِلْمًا» هر دو نکره‌اند و بر خصوصیت دلالت دارند؛ یعنی حکم و دانشی ویژه به لوط عطا کردیم.

قریه چنان که در مجمع‌البیان فرموده است، همان شهر «سدوم» است. منظور از خبائث نیز کارهای پلیدی است که قوم لوط انجام می‌دادند، از قبیل لواط و غیره. از نسبت «تعمل» به قریه می‌توان دریافت که منظور از قریه، اهل قریه است. «فاسقین» خبر بعد از خبر است. تقدیر عبارت «و لوطاً» نیز «آتینا لوطاً» است.^{۱۶۷}

آیه هفتاد و پنجم

وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ

شاید مراد از رحمت، امامت و ولایت باشد. «إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» علتی برای قرارگرفتن در رحمت الهی است.

نگاهی به زندگانی حضرت نوح

آیه هفتاد و ششم

وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ

۱۶۷. مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۱۰۱.

مراد از ندای حضرت نوح همان است که در موارد دیگری در قرآن کریم و از جمله در این آیه آمده است: **فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ**^{۱۶۸} منظور از عبارت «مِنْ قَبْلُ» زمان پیش از ابراهیم و دیگر پیامبران است. منظور از **الْكُرْبِ الْعَظِيمِ** نیز همان زحمات ۹۵۰ ساله نوح بود. همه خاندان حضرت نوح به غیر از دو نفر با او نجات یافتند:

نفر اول همسر او بود که قرآن کریم او را از کفار شمرده و به او نسبت خیانت داده است.^{۱۶۹}

نفر دوم نیز پسر نوح بود که راه خود را از او جدا کرد و به کشتی نجات سوار نشد و غرق شد.^{۱۷۰}

آیه هفتاد و هفتم

وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ

در این آیه ظاهراً معنای نجات به «نصرناه» تضمین شده است؛ یعنی «وَأَنْجَيْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ...». طبرسی از ابی‌عبیده نقل کرده است که «مِنْ» به معنای «علی» است؛ یعنی او را بر قوم کافر غالب کردیم. دلیل غرق شدن آنان نیز تکذیب آیات و قوم سوء بودن است.

آیه هفتاد و هشتم: عطایای الهی به داود و سلیمان

وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفِثَتْ فِيهِ غَمٌّ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ

«حَرْث» هم به معنای زرع و هم به معنای تاک آمده است. داستان چنین است که گوسفندان گروهی از مردم، شب‌هنگام وارد مزرعه شخصی شدند و آن را فاسد کردند. شکایت این قضیه را پیش داود آوردند. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که داود حکم کرد که گوسفندان به عنوان خسارت مزرعه به صاحب مزرعه تعلق بگیرد، اما سلیمان گفت که بهتر آن است که خسارت مزرعه از شیر و پشم گوسفندان در آن سال داده شود. حکم سلیمان بهتر بود؛ زیرا در آن صورت هم خسارت مزرعه داده می‌شد و هم گوسفندان در دست صاحبان آن‌ها می‌ماند.

منظور از «یحکمان» آن است که در حکومت و قضاوت مشورت می‌کردند؛ زیرا قضاوت حق داود بود. از امام باقر (علیه السلام) در معنای آیه آمده است: «لَمْ يَحْكُمَا أَنْمَا كَانَا يَتَنَظَّرَانِ فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ».^{۱۷۱}

بنابراین، منظور آن است که هر دو حکم را می‌دانستند و می‌گفتند که باید خسارت مزرعه داده شود، ولی در باره این که این خسارت باید از چه چیزی داده شود، تبادل نظر می‌کردند. خداوند به سلیمان فهماند که از منافع گوسفندان داده شود نه از عین آن‌ها. شاهد بودن خدا حاکمی از آن است که هر دوی آن‌ها به درستی می‌اندیشیده‌اند و خداوند به آن‌ها توجه داشته است. عبارت «وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ» گواهی می‌دهد که همه حاضران مجلس از فقها و ربانیون به ضمان حکم داده‌اند، ولی چون در آن زمان، به ویژه در روستاهای دور و نزدیک وجه نقد فراوانی در دست مردم نبود، از این رو باید خسارت مزرعه به صورت پایاپای دریافت می‌شد.

۱۶۸. قمر/ ۱۰.

۱۶۹. تحریم/ ۱۰.

۱۷۰. هود/ ۴۳ - ۴۲.

۱۷۱. تفسیر برهان، ذیل آیه فوق.

آیه هفتاد و نهم: داوری شگفت‌انگیز

فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ

منظور آیه این است که حکومت و قضاوت را به سلیمان تفهیم کردیم و او حکم کرد. از آیه پیشین تنها مشورت آن دو برداشت می‌شود، نه حکم کردن. عبارت «وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا» از داود رفع شبهه می‌کند؛ به این معنا که این ماجرا دلیل برتری حضرت سلیمان بر داود نیست؛ زیرا خداوند به هر دو حکم کردن و علم ویژه داده بود، اما صلاح آن بود که این حکم به سلیمان تفهیم شود.

در تفسیر صافی از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده است که چون آن قضیه پیش آمد، خدا به داود وحی کرد که فرزندان را جمع کن، هر کدام از آن‌ها که در این جریان درست قضاوت کند، وصی تو خواهد بود. سلیمان حکم کرد که خسارت در آن سال از پشم و نتاج گوسفندان داده شود و چون داود پرسید که چرا همان گوسفندان داده نشود؟ سلیمان گفت: «چون درختان انگور ریشه‌کن نشده‌اند و به هر روی در سال آینده به حالت اول باز خواهند گشت. پس لازم است خسارت از منافع جبران شود نه از عین».

در ادامه آیه به این نکته اشاره شده است که کوه‌ها و پرندگان در تسبیح با داود هم‌صدا بودند. این امر در سوره ص آیه هجدهم و نوزدهم و سوره سبا آیه دهم نیز آمده است. همه چیز خدا را تسبیح می‌کنند، اما ما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمیم: **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ**^{۱۷۲}.
واژه «و الطیر» عطف بر «الجبال» است؛ یعنی «وَسَخَرْنَا مَعَ دَاوُدَ الطَّيْرَ يُسَبِّحْنَ». مؤلف المیزان در باره «وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ» می‌نویسد: «معنای آن این است که امثال این عنایات و مواهب از سنت ما است و آنچه به داود و سلیمان دادیم، تازگی نداشت».

آیه هشتادم: آموزش زره‌بافی

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لَتَحْمِيَنَّكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ

طبرسی از قتاده نقل می‌کند که صنعت زره‌سازی را نخستین بار داود (علیه السلام) ابداع کرد. ضمایر «کُم» و «أنتم» و جمله «شاکرون» حاکی از آن است که تعلیم زره‌سازی به داود به سود همگان بوده است. کیفیت این مسئله با بیان نرم شدن آهن در دست داود (علیه السلام) در آیه **وَأَلَّنَّا لَهُ الْحَدِيدَ**^{۱۷۳} بیان شده است.

آیه هشتاد و یکم: ویژگی‌های حکومت سلیمان

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ

در این آیه واژه «سلیمان» عطف بر «مع داود» در آیه ۷۹ است. تقدیر آن «وَسَخَرْنَا لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ» است. این آیه می‌گوید که باد را برای سلیمان مسخر کردیم، به گونه‌ای که باد در اختیار او و مطیعش بود و به فرمان او به سوی سرزمین فلسطین می‌وزید. همانند این آیه، **فَسَخَرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ**^{۱۷۴} است که می‌گوید: «باد به هر کجا که سلیمان اراده می‌کرد، می‌وزید» و در جای دیگر آمده است:

۱۷۲. اسراء/ ۴۴.

۱۷۳. سبا/ ۱۰.

۱۷۴. ص/ ۳۶.

وَلَسْلَيْمَانَ الرِّيحَ غَدُوها شَهْرٌ وَرَوَّاحُها شَهْرٌ ...^{۱۷۵} که باد به دستور سلیمان در قبل از ظهر به اندازه یک ماه و در بعد از ظهر هم به اندازه یک ماه راه رفته است.

آیه هشتاد و دوم: خدمتگذاری شیاطین جن

وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ

این یکی از امتیازات سلیمان است که شیاطین جن در اختیار او بودند و برای او کار می‌کردند. این ماجرا در سوره سبأ نیز آمده است: وَمِنَ الْجِنَّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ ... يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ^{۱۷۶} و علاوه بر این، در آیه سی و هفتم سوره صاد نیز به آن اشاره شده است: وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بَنَاءٍ وَعَوَاصٍ^{۱۷۷}.

در سوره هود در ماجرای مهمانان ابراهیم و لوط می‌خوانیم که ملائکه به صورت انسان در آمدند و در سوره مریم نیز در آیه فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا^{۱۷۸} می‌خوانیم که روح القدس به صورت بشری تمام عیار بر حضرت مریم نمایان شد. از آیات قرآن مجید و برخی روایات چنین برداشت می‌شود که جن نیز می‌تواند به شکل انسان درآید.

به هر روی این آیه می‌گوید که برخی از شیاطین برای سلیمان غواصی می‌کردند و مروارید و غیره استخراج می‌کردند و غیر از غواصی، به بنایی و کارهایی مانند آن نیز می‌پرداختند، چنان‌که در آیات بالا گذشت.^{۱۷۹} منظور از آیه كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ این است که ما جن را از فرار کردن و اطاعت نکردن از سلیمان نگهداری می‌کردیم. مفهوم این آیه نظیر آیه وَمِنَ الْجِنَّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ^{۱۸۰} است.

۱۷۵. سبأ/ ۱۲.

۱۷۶. سبأ/ ۱۳.

۱۷۷. ص/ ۳۷.

۱۷۸. مریم/ ۱۷.

۱۷۹. «دون» در این آیه به معنای «غیر» است.

۱۸۰. سبأ/ ۱۲.

جلسه یازدهم

سوره مبارک انبیاء (آیات هشتاد و سوم تا پایان سوره)

هدف درس	۱۲۸
بخش پنجم: آیات هشتاد و سوم تا نود و یکم	۱۲۸
بررسی آیات	۱۲۸
الف) ترجمه آیات	۱۲۸
ب) بررسی واژگان	۱۲۹
ج) شرح آیات	۱۲۹
تفسیر آیات	۱۲۹
بخش ششم: آیات نود و دوم تا پایان سوره	۱۳۴
بررسی آیات	۱۳۵
الف) ترجمه آیات	۱۳۵
ب) بررسی واژگان	۱۳۶
ج) شرح آیات	۱۳۷
تفسیر آیات	۱۳۸

هدف درس

آشنایی با:

✓ شرح و تفسیر آیات هشتاد و سوم تا پایان سوره.

بخش پنجم: آیات هشتاد و سوم تا نود و یکم

۸۳. وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ
۸۴. فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ
۸۵. وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ
۸۶. وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ
۸۷. وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ
۸۸. فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ
۸۹. وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ
۹۰. فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَاهُ لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ
۹۱. وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ

بررسی آیات

الف) ترجمه آیات

۸۳. ایوب را یاد آر، آن دم که خدایش را به یاری فرا خواند که درد و بلا پیکر مرا فرا گرفته و تو بهترین رحم کنندگانی.
۸۴. پس دعای او را اجابت کردیم، گرفتاری اش را زایل نمودیم، اهلش و مانند اهلش را به او عطا کردیم، تا رحمتی باشد از پیشگاه ما و خاطره‌ای باشد برای بندگان عبادتگر.
۸۵. و اسماعیل و ادريس و ذالكفل را یاد آر، که همه از صبر کنندگان بودند.
۸۶. آن‌ها را در رحمت ویژه خویش جای دادیم که از نیکوکاران بودند.
۸۷. یاد کن یونس را آن دم که خشمناک از شهر بیرون رفت، گمان کرد که بر او سخت نخواهیم گرفت پس در میان تاریک‌ها در شکم ماهی فریاد کشید: «جز تو معبودی نیست تو از خشم نابجا منزهی این من بودم که از ستمکاران شدم».
۸۷. پس دعای او را اجابت کردیم و او را از آن اندوه زندان نجات دادیم. ما سایر مؤمنان را هم این چنین نجات می‌دهیم.

۸۸. زکریا را یاد کن، وقتی که ندا کرد: «پروردگارا، مرا تنها مگذار که تو بهترین وارثان هستی».
۸۹. پس دعای او را اجابت کردیم و به او یحیی را دادیم و نازایی همسرش را برای او اصلاح کردیم. خاندان او در کارهای خوب بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند و ما را از روی رغبت در ثواب و ترس از عقاب می‌خواندند و در برابر ما فروتن و افتاده بودند.
۹۰. یاد کن مریم را که دامن خود را از گزینش همه نگاه داشت، پس ما از روح خود در آن دمیدیم و او و پسرش را معجزه‌ای برای مردمان گردانیدیم.

ب) بررسی واژگان

ضُرٌّ: راغب و جوهری گویند: «ضُرٌّ (به ضمّ اول) به معنای بدحالی است». راغب اضافه می‌کند: «اعم از آنچه در نفس باشد یا در بدن یا در مال».

كَشَفْنَا: كَشَفٌ: هم به معنای اظهار است و هم به معنای ازاله، که در این آیه معنای دوم آن به کار رفته است.

ذَوَالْكَفْلِ: نام پیغمبری است که نامش دو بار در قرآن آمده و شرح حالی از او نیامده است.^{۱۸۱}

ذَوَالنُّونِ: راغب گوید که نون به معنای ماهی بزرگ است، اما مؤلفان مجمع، صحاح و قاموس آن را مطلق ماهی معنا کرده‌اند. منظور از ذوالنون حضرت یونس است که ماهی او را بلعید.

قَدَرٌ: قَدَرٌ: به معنای توانایی و تنگ گرفتن است که در این آیه در معنای دوم آمده است. قَدَرٌ به معنای اندازه‌گیری نیز آمده است.

رَهْبًا: رُهْبٌ: ترس. برخی آن را مطلق ترس معنا کرده‌اند.

خَاشِعِينَ: خَشَوْعٌ: تذلل و تواضع.

ج) شرح آیات

در این آیات در توضیح وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ ... نام تعدادی از پیغمبران الهی از جمله لوط، نوح، داود، سلیمان، ایوب، اسماعیل، ادريس، ذوالکفل، یونس، زکریا، یحیی و عیسی آمده است و به شرح حال بعضی از آنها اشاره شده است. از این آیات معلوم می‌شود که آمدن پیامبران از میان بشر، سنتی خدایی است و سخن مشرکان که می‌گفتند: «هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ...» بی اساس است.

تفسیر آیات

شرح حالی از پیامبران

آیه هشتاد و سوم

وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

۱۸۱. انبیاء / ۸۵؛ ص / ۴۸.

ایوب (علیه السلام) از پیامبران مشهور است که نام مبارکش چهار بار در قرآن مجید آمده است. طبری می‌گوید: «او در زمان یعقوب (علیه السلام) زندگی می‌کرد و با دختر یعقوب، به نام «لیا»، ازدواج کرد.» شرح حال بیشتر وی در سوره «ص» آمده است.

از آیات بعدی و آیات سوره «ص» معلوم می‌شود که منظور از «الضر» گرفتاری بدنی و مالی است که ایوب در مقام دعا می‌گوید: خدایا، من به بدحالی و بلا گرفتار شده‌ام و تو بهترین رحم‌کنندگانی. بر اساس این آیات و محتوای برخی روایات، ایوب به شدت بیمار شد و مال و فرزندانش را از دست داد، ولی چنان صبر کرد که خدای رحمان فرمود: **إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ**^{۱۸۲}.

آیه هشتاد و چهارم

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ

خدا دعای او را چنین مستجاب کرد که بیماریش را شفا داد و دو برابر مال و اهلش را که از دست داده بود، به او عطا کرد. برخی گفته‌اند که عبارت «آتیناه اهل» نشان‌دهنده آن است که خداوند اهل او را که مرده بودند، زنده کرد.^{۱۸۳} در آخر آیه فرموده است که این رحمتی ویژه از جانب ما بود و تذکری برای آیندگانی که می‌خواهند راه بندگی خدای رحمان را بپویند.

در سوره مبارکه «ص» به جای «ضر» تعبیر «نصب» آمده است:

وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ * أَرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ * وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لِلْأُولَى^{۱۸۴}

بنده‌مان، «ایوب» را یادآور شو، آن روز که پروردگارش را ندا داد: «پروردگارا، شیطان رنج و عذابی را بر من وارد کرده است.»

به او گفتیم: «پایت را بر زمین بکوب»، آن‌گاه چشمه‌آبی برآمد. گفتیم: «این چشمه آب حیات‌بخش خنکی است، برای شستشو و آشامیدن (تا بتوانی با شستشو پوست بدنت را ترمیم کنی و با خوردن آن دستگاه گوارش تو نیروی جوانی گیرد)». (و چون ایوب به جوانی بازگشت) خاندانی را که از دست داده بود، به اضافه همانند آن‌ها به او بازگردانیم تا رحمتی باشد از جانب ما و یادواره‌ای برای خردمندان.

از مجموع آیات دو سوره نکات زیر را می‌توان برداشت کرد:

الف) حضرت ایوب آزمایش شد تا آنجا که با صبر و بردباری اسوه پایداری و مقاومت شد.

ب) آزمون ایوب شامل از دست رفتن فرزندان او و مبتلا شدن وی به فقر و بیماری بود.

ج) شیطان در ایجاد این مشکلات برای ایوب نقش مستقیم داشت.

۱۸۲. ص / ۴۴.

۱۸۳. در مجمع‌البیان ذیل همین آیه در سوره «ص» آمده است: «وروی عن ابی عبد الله (علیه السلام): الله تعالى أحيا له أهله الذين كانوا ماتوا قبل البلية و أحیی له أهله الذين ماتوا وهو فی البلیة».

۱۸۴. ص / ۴۳ - ۴۱.

د) حضرت ایوب مشکل خود را به پیشگاه پروردگار مهربان عرضه داشت و ارحم الراحمین بودن خداوند را یاد کرد.

ه) خدای رحمان با پدیدار ساختن چشمه آبی از زمین زمینه نجات او را فراهم ساخت. در این آیات در باره این چشمه دو نکته ذکر شده است:

۱. ایوب باید در این چشمه شستشو کند. این چشمه حیات بخش بوده است. واژه «بارد» نشان دهنده این است که این چشمه حیات بخش بر خلاف آبهای معدنی گوگردی که برای برطرف کردن بیماری های پوستی در آن استحمام می شود، سرد و گوارا بوده است. گفتنی است که آبهای معدنی از شدت حرارت بخار می شود و پوست را ترمیم نمی کند و به دلیل گوگرد موجود در آن تنها قارچ ها را نابود می کند.^{۱۸۵}

۲. این آب نوشیدنی بوده و ایوب باید از آن می نوشیده است تا مشکلات داخلی و گوارشی او برطرف شود.

و) خداوند اهل حضرت ایوب را به وی بازگرداند. واژه اهل همسر و فرزندان را شامل می شود، ولی آیات بعدی سوره «ص» نشان دهنده آن است که همسر آن حضرت زنده و در کنار او بوده است. بنا بر این، مراد از اهل در این آیه فرزندان ایوب است.

ز) خدای رحمان افزون بر فرزندان ایوب، فرزندانانی مانند آنها را نیز به او عطا کرد. عبارت «ومثلهم معهم» تعبیر گویای این نکته است که همان فرزندان دوباره به حضرت ایوب بخشیده شدند. در قرآن کریم واژه هبه چندین مرتبه در باره عطای اولاد به کار رفته است. برخی محققان از این تعبیر چنین برداشت کرده اند که فرزندان آن حضرت به دنیا رجعت کرده اند.^{۱۸۶}

ح) این لطف و موهبت بارقه ای از رحمت بی پایان خدای رحمان بوده است و بندگان خردمند خدای رحمان باید از آن درس بگیرند.

آیه هشتاد و پنجم و هشتاد و ششم

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ * وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ

منظور از عبارت «واسماعیل ...» همان «واذکر اسماعیل ...» است. به نظر می رسد که منظور از اسماعیل در این آیه همان اسماعیل صادق الوعد است که در آیه پنجاه و چهارم سوره مریم از او یاد شده است. ادريس نیز در آیه پنجاه و ششم سوره مریم با عنوان صديق نبی یاد شده است. نام ذالکفل تنها دو بار در قرآن آمده است، اما شرح حالی از او بیان نشده است. در سوره «ص» می خوانیم: وَادْخُلْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ^{۱۸۷}؛ همه این ها کسانی بوده اند که در راه خدا بر طاعات، گرفتاری ها و راه تقوا خویشتندار و از نیکان بوده اند و همه در رحمت ویژه الهی وارد شده اند.

۱۸۵. تدبیری در قرآن، ج ۲، ص ۳۶۶.

۱۸۶. همان، ص ۳۳۷.

۱۸۷. ص ۴۸.

حضرت یونس (علیه السلام) و شکم ماهی

آیه هشتاد و هفتم

وَذَالْنُونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَعْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ

عبارت «وَذَالْنُونِ...» یعنی: یاد کن ذالنون را؛ «ذوالنون» همان یونس بن متی است. گفته‌اند که وی به پیامبری اهل نینوا برانگیخته شد، قومش به او ایمان نیاوردند، او از قوم خویش قهر کرد و از میان آن‌ها بیرون رفت، و قوم وی پس از او دچار عذاب شدند. آن‌ها توبه کردند و ایمان آوردند و خدا عذاب را از میان آن‌ها برداشت. این قصه در آیه نود و هشتم سوره یونس چنین آمده است:

قُلْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ^{۱۸۸}

چرا در میان این همه امت، امتی نبود که هنگام مواجهه با عذاب الهی، با اخلاص ایمان آورند تا ایمانشان برایشان سودمند گردد، جز قوم یونس که چون ایمان آوردند (و توبه و تضرع نمودند) عذاب رسواکننده‌ای را که به سوی آنان فرستاده بودیم، از سر آنان دور کردیم و تا چند صباحی آنان را از نعمت‌های زندگی بهره‌مند ساختیم.

بدین ترتیب قوم یونس نجات یافتند. اما دیگر پیامبری نداشتند و خداوند نیز بر حضرت یونس سخت گرفت و ماهی‌ای او را بلعید. او به درگاه خدا ناله کرد تا ماهی او را بیرون انداخت. این مطلب در سوره صافات چنین آمده است:

وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ * فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ * فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ * قُلْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلْبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ * وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ * وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ * فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ^{۱۸۹}

بدون شک «یونس» از رسولان ما بود. آن روز که (از حوزه مأموریت خود) به سوی کشتی پُر گریخت. پس برای قربانی شدن در قرعه‌کشی قرار گرفت و به حکم قرعه طعمه ماهی گردید. او را به دریا افکندند، ماهی او را بلعید و یونس خود را ملامت می‌کرد (که خدایا تو منزهی. این من بودم که در زمره ستمگران قرار گرفتم) پس اگر نه آن بود که (به هنگام سختی و بلا) در زمره تسبیح‌کنندگان خدا (از ظلم و بی‌مهری) قرار داشت، بدون شک تا روز رستاخیز عمومی در شکم ماهی می‌ماند. ما او را با دردمندی در ساحل دریا از دهان ماهی برون افکندیم و بر سر او بوته کدویی رویاندیم (تا پوست آسیب‌دیده او ترمیم شود) سپس او را به سوی قومش که یکصد هزار تن بودند و با بلوغ نوجوانانشان ۱۳۰۰۰۰ تن می‌شدند، فرستادیم. امت یونس ایمان آوردند و ما تا چندی از متاع دنیا کامیابشان کردیم.

۱۸۸. یونس / ۸۹.

۱۸۹. صافات / ۱۴۸ - ۱۳۹.

در آیه مورد بحث نکاتی درخور توجه است:

تعبیر «مغاضباً» نشان می‌دهد که حضرت یونس در حالی قومش را ترک کرده که خشمگین بوده است. همچنین عبارت «فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» نشان می‌دهد که وظیفه حضرت یونس صبر کردن بوده و او نمی‌بایستی از میان قومش خارج شود، چنان که خداوند خطاب به رسول خدا فرموده است: «صبر و خویشتنداری کن و مانند یونس مباش» فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَ هُوَ مَكْظُومٌ^{۱۹۰} به نظر می‌رسد که آن حضرت پیش خود می‌اندیشیده که اینان که حرف مرا نمی‌پذیرند، بهتر است از میانشان بروم و در جای دیگری مردم را به سوی خدا بخوانم. به هر حال خدا بر او سخت گرفت و او در ظلمات و در درون شکم ماهی فریاد برآورد: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ، منظور از «ظالمین» ستم بر نفس خویش است؛ یعنی، این اشتباه کوچک من بود که موجب شد به این مشقت دچار شوم و گرنه پیامبران پیش و پس از نبوت معصوم هستند؛ چنان که خدای رحمان در باره آنان فرموده است: وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ بهتر بود که، یونس (علیه السلام) آنجا را ترک نمی‌کرد، ولی چون ترک کرد، خود را به زحمت انداخت.

مستجاب شدن دعای یونس بیان‌کننده این است که هیچ‌گاه نباید از رحمت خدا مأیوس شد؛ زیرا رحمت گسترده خداوند در هر شرایطی ممکن است انسان را نجات دهد. یونس (علیه السلام) که از این رحمت الهی آگاه بود، خدا را خواند و نجات یافت.

آیه هشتاد و هشتم

فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ

منظور آیه این است که اگر مؤمنان نیز ما را چنین بخوانند، آنان را نیز از گرفتاری و بدحالی نجات می‌دهیم.

درخواست فرزند و اجابت خدای رحمان

آیه هشتاد و نهم

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ

ماجرای حضرت زکریا (علیه السلام) در اول سوره مریم به تفصیل آمده است. منظور زکریا از این ندا آن بود که خدا فرزندی به وی عطا فرماید تا وارث وی باشد. از این رو، در مقام تنزیه گفت: «وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ»؛ یعنی، تو بهترین وارث برای بندگان هستی.

آیه نودم

فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ

منظور از اصلاح همسر زکریا آن بود که او از اول عقیق و نازا بود؛ چنان که فرموده است: وَكَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا^{۹۱}، خدا او را اصلاح کرد تا حامله شد. ادامه آیه دلیل این عنایات را بیان می‌کند. این آیه در بیان دلیل این عنایتها به سه نکته اشاره کرده است:

۱. آن‌ها در کارهای خیر بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند و این از ویژگی‌های مقربان است؛
۲. آن‌ها خدا را از روی رغبت به ثواب و ترس از عذاب می‌خواندند؛ یعنی، همواره در خوف و رجا بودند و هیچ‌کدام را از دست نمی‌دادند. به بیان دیگر آن‌ها به عنایات خدا راغب و از عذاب او خائف بودند. دو قید «رَغَبًا وَ رَهَبًا» می‌تواند مفعول‌له باشد؛ یعنی، به دلیل رغبت و ترس خدای را می‌خواندند. یا این که می‌تواند حال باشد به معنای «راغبین و راهبین»؛ یعنی، در حالت خوف و امید خدا را می‌خواندند.
۳. آن‌ها همواره در پیشگاه عظمت الهی خاضع و خاشع بودند.

دو نشانه الهی

آیه نود و یکم

وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ

منظور از «والتی...» این است که یاد کن بانویی را که دامنش را حفظ کرد، این بانو همان حضرت مریم است. عنوان کردن عفت و پاکی حضرت مریم با آنکه او «صدیقه» بود، جایی ندارد. گویا منظور آیه شریف این است که او دامن خویش را از مردان حفظ کرد و حتی ازدواج هم نکرد. او خود را وقف معبد نمود و تنها راه عبادت پروردگار را در پیش گرفت. این نکته در ترجمه معانی القرآن به خوبی بیان شده است:

و مریم که دامن خود را در پرده نهان کرد و آغوش مردان را بر خود حرام فرمود، از مهر و عنایت ما برخوردار بود. ما از روح قدسی خود در دامن او دمیدیم و او را با پسرش «عیسی» برای جهانیان نشانه‌ای ساختیم (که از راز آفرینش نکته‌ها دارد).

مریم و عیسی هر دو از نشانه‌های الهی بودند؛ مریم در فرزند زاییدن بدون شوهر و عیسی در زاییده شدن بدون پدر. «وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ». از آنجا که تنها یک ولادت با این دو نفر اتفاق افتاده است هر دوی آن‌ها یک آیه به شمار رفته‌اند. مریم در این امر بر عیسی سبقت داشت و به همین دلیل نام او از نام عیسی جلوتر آمده است و گر نه باید می‌فرمود: «وَجَعَلْنَاهَا وَأَمَهَا آيَةً». در عظمت شأن مریم این نکته کافی است که شرح حال وی در ردیف داستان پیامبران الهی آمده است.

بخش ششم: آیات نود و دوم تا پایان سوره

۹۲. إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ
۹۳. وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ
۹۴. فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ
۹۵. وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ

۹۶. حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ
۹۷. وَأَقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ
۹۸. إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ
۹۹. لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ
۱۰۰. لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ
۱۰۱. إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ
۱۰۲. لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ
۱۰۳. لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ
۱۰۴. يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ
۱۰۵. وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ
۱۰۶. إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ
۱۰۷. وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ
۱۰۸. قُلْ إِنَّمَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ
۱۰۹. فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ أَذْنُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرَىٰ أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدُ مَا تُوعَدُونَ
۱۱۰. إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ
۱۱۱. وَإِنْ أَدْرَىٰ لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ
۱۱۲. قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ

بررسی آیات

(الف) ترجمه آیات

۹۲. (ما به همه پیامبران سفارش کردیم که) این همان خط پیشوایی شما است که باید بر راهی یگانه به نسل‌های مؤمن بسپارید و من پروردگار شمایم که باید مرا بندگی کنید.
۹۳. ولی پیروان پیامبران در کار دینشان فرقه‌ها شدند. همه آن‌ها به سوی ما باز می‌گردند.
۹۴. هر کس از اعمال شایسته خدایی، دستاوردی به همراه آورد، با این شرط که مؤمن باشد، عملش بی‌پاداش نمی‌ماند، ما آن را ثبت می‌کنیم.
۹۵. هر قریه‌ای را که هلاک کنیم برگشتش به دنیا ناممکن است، آن‌ها به دنیا بر نمی‌گردند.
۹۶. تا آن روز که یاجوج و ماجوج راه یابند، از هر ارتفاع به سرعت فرود می‌آیند.

۹۷. وعده قیامت (که) نزدیک گردد، ناگاه (خواهی دید که) چشم‌های کفار به روی آثار قیامت خیره است. گویند: «وای بر ما، از این قیامت در غفلت بوده، نه بلکه ظالم بوده‌ایم».
۹۸. شما و هر آنچه جز خدا می‌پرستید هیزم جهنم هستید و شما به آن وارد می‌شوید.
۹۹. اگر خدایان شما واقعاً خدا بودند، به آتش وارد نمی‌شدند، ولی همگی در آن جاودانید.
۱۰۰. در آنجا فریاد می‌کشند و در آنجا نمی‌شنوند.
۱۰۱. کسانی که وعده بهشت از سوی ما برای ایشان سبقت یافته است، از آتش به دور هستند.
۱۰۲. صدای آتش را نمی‌شنوند و در آنچه میل دارند و بخواهند، جاودانه به سر می‌برند.
۱۰۳. ترس بزرگ آن‌ها را محزون نمی‌کند. ملائکه از آن‌ها استقبال می‌کنند (و به آن‌ها می‌گویند) که این همان روزی است که وعده داده می‌شدید.
۱۰۴. روزی که آسمان را می‌پیچیم، همان‌گونه که طومار نوشته‌ها را می‌پیچید. همان‌گونه که در بار اول پدیدار ساختیم، دوباره آفرینش آسمان‌ها را تجدید می‌کنیم. این وعده‌ای است بر ما که خواهیم کرد.
۱۰۵. در زبور پس از تورات، نوشته‌ایم که زمین را بندگان صالح ما به ارث می‌برند.
۱۰۶. در این سخن حجت رسایی است برای آن‌ها که در خط بندگی خدایند.
۱۰۷. ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده‌ایم.
۱۰۸. بگو: «تنها به من وحی می‌شود که معبود شما خدای یگانه است، آیا در برابر این وحی الهی تسلیم می‌شوید؟»
۱۰۹. اگر اعراض کردند، بگو: «به شما به طور برابر اعلام می‌کنم، ولی نمی‌دانم آیا عذاب موعود نزدیک یا دور است».
۱۱۰. که خدا سخن آشکار را می‌داند و می‌داند آنچه را که پنهان می‌دارید.
۱۱۱. نمی‌دانم شاید تأخیر عذاب برای شما امتحانی است تا مدتی از متاع دنیا بهره‌برید.
۱۱۲. رسول ما به درگاه پروردگارش نیاز برد و گفت: «خدایا به حق داوری کن، پروردگار ما رحمان و یار و مستعان است بر آنچه شما توصیف می‌کنید».

ب) بررسی واژگان

- کُفران: ناسپاسی و نادیده گرفتن. منظور از آن بی‌اجر بودن عمل است.
- یأجوج: یأجوج و ماجوج نام اقوامی است که شاید در مغولستان زندگی می‌کرده‌اند. در بیان تفسیر آیه نود و چهارم سوره کهف گفتیم که این دو نام دو بار در قرآن مجید آمده است.^{۱۹۲}
- أمة: جماعتی شکل یافته که دارای مقصدی یگانه هستند.
- حدب: تپه و محل مرتفع.

۱۹۲. انبیاء / ۹۶؛ کهف / ۹۴.

يُنْسَلُونَ: نسل در اصل به معنی انفصال از شیء است. فرزندان آدمی را نیز از آن رو نسل گویند که از وی انفصال یافته‌اند. علاوه بر این، در معنای به سرعت رفتن نیز آمده است. ینسلون در این آیه به معنای «به سرعت پایین آمدن» است.

شَاخِصَةً: شخوص چشم به معنی خیره شدن آن است، به گونه‌ای که چشم باز بماند و بر هم نیاید. «شَاخِصَةً» به معنای خیره‌شونده است؛ یعنی، چشم از شدت هول باز می‌ماند و بر هم نمی‌آید و نمی‌تواند از شیء ترسناک چشم بردارد.
حَصَبٌ: انداختن سنگریزه.

زَفِيرٌ: طبرسی گوید: «زفیر، نفس کشیدن با حزن است.» ولی مؤلفان قاموس و/قرب، آن را خارج کردن نفس (بازدم) معنا کرده‌اند. به نظر می‌رسد که در این آیه مراد از آن فریاد کردن است.

حَسِيسٌ: صوت خفی

نَطْوَى: طَى: پیچیدن. «نَطْوَى السَّمَاءَ»: می‌پیچیم آسمان را.

السَّجَلُ: طبرسی سَجَل را صحیفه معنا کرده است. راغب گوید: «سَجَل سنگی است که در آن چیزی نوشته شود، سپس هر صحیفه‌ای را سَجَل گفته‌اند».

بَلَاغٌ: بُلُوغ و بَلَاغ: رسیدن به انتهای مقصد است، چه این مقصد مکان، زمان و یا امری معین باشد. راغب می‌گوید: «به معنای تبلیغ و کفایت نیز آمده است.» به نظر می‌رسد که در این آیات به معنای کفایت است.

أَذْنَتْكُمْ: اذان: اعلام. «أَذْنَتْكُمْ»: اعلام کردم به شما.

مُسْتَعَانٌ: از ریشه عَوَن: یاری. إِسْتَعَانَةُ: یاری خواستن. «مستعان» اسم مفعول و به معنای یاری خواسته شده است.

(ج) شرح آیات

در این آیات پس از شرح مختصری از زندگی برخی پیامبران الهی و برنامه آن‌ها نکاتی بیان شده است که برخی از آن‌ها چنین است:

۱. یگانه بودن راه پیامبران که همان راه پرستش الهی است؛

۲. فرقه‌گرایی امت‌های پیامبران؛

۳. مأجور بودن تلاش‌های گروه مؤمنانی که اعمال صالح انجام می‌دهند؛

۴. طرح مسئله رجعت و بیان ممنوعیت رجعت اقوامی که با عذاب الهی نابود شده‌اند؛

۵. بیان پایان کار انسان‌ها در آخرت و تذکر جهنم و بهشت؛

۶. بیان این نکته که پایان خط سیر پیامبران الهی به پایان زیبایی در تاریخ منتهی می‌گردد و همه زمین در اختیار صالحان گذاشته می‌شود؛

۷. تأکید بر وحیانی بودن اخبار قرآن کریم.

تفسیر آیات

بندگی، شیوه واحد پیامبران

آیه نود و دوم

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ

واژه «أُمَّة» بر وزن «فُعَلَه» از «أَمَّ، يَأُمُّ» به معنای «قصد، يقصد» است. وزن «فُعَلَه» برای یک بار از امری به کار می‌رود؛ مانند: لمعة = یک لمعان، نور، أكلة = یک وعده غذا و همچنین، لقمه، فرصه و ...

بنا بر این، «أُمَّة» به معنای یک آهنگ و یک قصد است. بر این اساس معنای آیه چنین می‌شود:

ما به همه پیامبران سفارش کردیم که این همان خط پیشوایی شما است که باید بر راهی یگانه و یکنواخت به نسل‌های مؤمن بسپارید و من پروردگار شما هستم که باید مرا بپرستید.^{۱۹۳}

آیه نود و سوم

وَتَقَطُّوا أُمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ

یعنی این امت یگانه به واسطه اختلاف در دین متفرق شده و به احزاب و دسته‌های مختلفی تقسیم شده است. طبری می‌نویسد: «در این آیه تقطع به منزله تقطیع است.» مفهوم عبارت «كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ» این است که این تقطیع و گروه گروه شدن بی‌مسئولیت نخواهد بود؛ مانند فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ.^{۱۹۴}

خلاصه سخن این که نسل مؤمن جبهه واحد را وانهاد و هر گروهی در اثر نفی و خودخواهی به راه تفرقه رفته و برنامه خود را به گونه‌ای جداگانه تدوین کرده است، ولی در نهایت همه امت‌ها به سوی ما باز می‌گردند در حالی که بار مسئولیت این جدایی را بر دوش می‌کشند.

آیه نود و چهارم

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ

گویا محتوای این آیه ادامه محتوای عبارت «كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ» است؛ یعنی، چون به سوی ما بازگردند، اهل عمل و ایمان به پاداش خود خواهند رسید. سرنوشت اهل کفر نیز در آیه بعدی آمده است. عبارت «وَهُوَ مُؤْمِنٌ» حاکی از آن است که در آخرت تنها عمل صالح فایده ندارد، بلکه این اعمال باید با ایمان و اعتقاد به خدا، معاد و عقاید راستین همراه باشد. جمله «إِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ» تأکیدی بر بی‌پاداش نماندن اعمال است؛ به این معنا که همه اعمال او را نوشته‌ایم و هیچ یک از اعمال او نه بی‌پاداش می‌ماند و نه فراموش می‌شود.

اگر «من» در آیه به معنای بعضی باشد، معلوم می‌شود که هر مؤمنی که پاره‌ای از کارهای نیک را که در حد توان او است، انجام دهد، از اهل نجات خواهد بود.

۱۹۳. معانی القرآن، ص ۳۳۷.

۱۹۴. بقره/ ۱۱۳.

نفی بازگشت و رجعت مخالفان پیامبران

آیه نود و پنجم

وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ

این آیه بخش دوم قضیه است؛ یعنی، آن‌هایی که هلاکشان کرده‌ایم دیگر به دنیا باز نمی‌گردند تا انسان شایسته‌ای شوند و در زمره اهل بهشت قرار گیرند. این آیه بر این نکته دلالت می‌کند که اگر پرونده بشر کامل شود و حکمی قطعی دوزخی بودن او صادر شود، دیگر دوباره به دنیا بر نمی‌گردد تا در کلاس درس و آزمون شرکت کند.

جمله «أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» توضیحی است بر بازنگشتن آن‌ها که از ماقبل آیه برداشت می‌شود؛ زیرا در آنجا گفته شد که «وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا» و از این عبارت بی‌بازگشت بودن آن‌ها برداشت می‌شود. در این آیه جمله «أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» جای خبر مبتدا را گرفته است.

آیه نود و ششم و نود و هفتم

حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ * وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ

منظور از عبارت «حتی...» این است که زمان بر این منوال می‌گذرد؛ عمل نیکوکاران پیوسته نوشته می‌شود و پرونده ناگوار بدکاران رقم می‌خورد تا به روزی می‌رسد که راه قوم یأجوج و مأجوج باز می‌شود و آنان از هر ارتفاعی به سرعت به سوی مردم می‌آیند و وعده حق، که همان قیامت است، نزدیک می‌شود. چون قیامت آشکار شود، چشمان کافران از دیدن آن خیره می‌شود که ای وای بر ما، حقیقتاً از این معنا غافل بودیم، یا این که خود را به غفلت می‌زدیم و سیه‌کار بودیم. برخی گفته‌اند که جمله‌های «یا ویلنا» و «قد کنا فی غفلة» حکایت از قول کفار است که اول می‌گویند که ما از این روز غافل بوده‌ایم و سپس می‌گویند: «غفلت ما از ظلم ما سرچشمه می‌گرفت نه این که خدا راه را به ما نشان نداده باشد».

عابد و معبود در جهنم

آیه نود و هشتم

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ

این آیه خطاب به مشرکان و کفار است؛ یعنی، وقتی قیامت برسد، شما و معبودهایتان هیزم جهنم خواهید شد. واژه «ما» شامل «ذوی العقول» نمی‌شود؛ از این رو حضرت عیسی، ملائکه و مانند آن‌ها، که در طول تاریخ معبود واقع شده‌اند، مشمول این آیه نخواهند بود. علاوه بر این، این آیه خطاب به کفار مکه است و آن‌ها تنها بت‌ها را می‌پرستیدند. نظیر این آیه عبارت «وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» است که در آن مراد از حجاره همان بت‌ها است. اما این که چرا آن سنگ‌های بی‌جان هم وارد جهنم می‌شوند، شاید برای این باشد که حسرت کفار بیشتر شود.

در توضیح عبارت «أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ» گفته‌اند که «لام» برای تأکید یا به معنای «الی» است و ورود در آیه به معنای دخول است.

آیه نود و نهم

لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُّوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ

از این آیه برداشت می‌شود که دلیل انداختن آن بت‌ها در آتش دفع هرگونه اشتباه است تا مشخص شود که بت‌ها به هیچ وجه معبود واقعی نبوده‌اند. واژه «کل» نیز هم مشرکان و هم آل‌ها را شامل می‌شود.

آیه صدم

لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ

آیه التفات از خطاب به غیبت است تا دیگران نیز معذب بودن آن‌ها را بدانند. مضمون آیه این است که صدای هولناک شعله‌ها چنان گوش آن‌ها را پر می‌کند که هیچ صدایی را نمی‌شنوند.

بیگانگان از جهنم**آیه صد و یکم**

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ

منظور از «الحسنی» وعده نیکو است که همان «فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ» است. آن‌ها از جهنم به دور خواهند بود. پس به یقین کسانی که در دنیا از نعمت هدایت الهی برخوردار بودند و اعمال صالح انجام می‌دادند، روز قیامت از دوزخ به دور خواهند بود.

آیه صد و دوم

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ

مراد از «حسیس» صدای محسوس است که شنیده می‌شود؛ یعنی، آنان هیچ صدایی از جهنم نمی‌شنوند و پیوسته در بهشتی که تمایل دارند و در هر نعمتی که بخواهند و هوس کنند، خواهند بود.

آیه صد و سوم

لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

منظور از فزع اکبر، ترس روز قیامت است: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ^{۱۹۵} نتیجه استقبال ملائکه از آنان نیز بشارت دادن آن‌ها، به بهشت و رضوان خدا است، چنان‌که هنگام ورود اهل تقوا به بهشت نیز به آن‌ها خوش آمد گفته می‌شود: حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ^{۱۹۶}.

۱۹۵. نمل / ۸۹

۱۹۶. زمر / ۷۳

بازسازی آسمان‌ها

آیه صد و چهارم

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدْنَا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

در قیامت آسمان را در هم خواهیم پیچید، مانند پیچیدن سجل برای نامه و آن گاه مانند نخستین بار، خلقت را آغاز خواهیم کرد و آسمان‌های هفت‌گانه را به وجود خواهیم آورد. این وعده‌ای است بر عهده ما که حتماً به وعده خود عمل خواهیم نمود.

در دوران گذشته نامه‌ها را پس از نوشتن لوله‌پیچ می‌کردند تا از آسیب در امان بماند. گاهی نیز نامه اصلی را در جلدی می‌گذاشتند و جلد را می‌پیچیدند. کرات هفت‌گانه آسمانی از توده‌ای گاز تشکیل شده است که با چرخش به دور خویش به پیچیدن و طومار کردن نامه‌ها شبیه می‌شود.^{۱۹۷} این پیچش در روز قیامت نیز برای بازسازی دوباره آن‌ها ادامه می‌یابد تا توده گاز سرد و منجمد شود و کرات سحابی آسمانی را تشکیل دهد.

«سجل» فاعل «طی» و «للكتب» مفعول آن است؛ یعنی، روزی که آسمان را می‌پیچیم هم‌چنان که طومار نوشته‌ها پیچیده می‌شود.

«ما» در «کما بدأنا» مای مصدری و «کاف» برای تشبیه و «اول خلق» مفعول «بدأنا» است؛ یعنی، خلقت آسمانها را همانند بار اول اعاده می‌کنیم و قیامت را به وجود می‌آوریم.

فرجام نورانی تاریخ

آیه صد و پنجم

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ

در این آیه و آیات پس از آن منافع ایمان و مضار کفر در دنیا بیان می‌شود. آنچه در آیات پیشین گفته شد، در باره عالم آخرت بود، ولی این آیه به صراحت بر این نکته دلالت دارد که حکومت جهان در آینده از آن بندگان صالح خدا خواهد بود و آن‌ها جانشین اشرار و بدکاران خواهند شد. منظور از «ذکر» تورات است که پیش از زبور داود نازل شده است. در جای دیگر آمده است: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ...^{۱۹۸} این آیه در روایات به ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه) تفسیر شده است.

در مجمع‌البیان از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «هم أصحاب المهدی فی آخر الزمان»^{۱۹۹}.

در تفسیر قمی نقل شده است: «قال: القائم (عجل الله تعالی فرجه) و أصحابه»^{۲۰۰}.

^{۱۹۷} در این باره در تفسیر (۱) به اختصار سخن گفتیم.

۱۹۸. نور / ۵۵.

۱۹۹ مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۱۲۰.

۲۰۰ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۷.

روایات در باره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) از طریق شیعه و اهل سنت متواتر است که این روایات در کتاب‌های مختلف نقل شده است.

آیه صد و ششم و صد و هفتم

إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ ﴿٦٠﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

یعنی این مطلبی که گفته شد، برای مردمی که خدا را عبادت می‌کنند، کافی است. آیه دوم حاکی از آن است که قرآن و تعلیمات آن از مصادیق «رحمة للعالمین» بودن آن حضرت و نیز دلیلی بر جهانی بودن رسالت آن حضرت و در حقیقت ادامه آیه پیشین است که وعده داده است همه زمین در دست صالحان قرار خواهد گرفت. نتیجه این که دین پیامبر اسلام در همه عالم جلوه‌گر خواهد شد. پس پیامبر رحمتی برای تمام جهانیان است و این رحمت به طور قطع و یقین همه عالم را فرا می‌گیرد. آیات بسیاری از قرآن کریم بر این امر دلالت دارد.

وحی الهی نه ساخته انسانی

آیه صد و هشتم

قُلْ إِنَّمَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَبَلَّغْ أَتُّمَّ مُسْلِمُونَ

ای پیامبر، بگو من تنها بر اساس وحی سخن می‌گویم که حقیقت دین تنها توحید و مسائل پیرامونی آن است، خواه عقیده باشد یا عمل. عبارت «فَبَلَّغْ أَتُّمَّ مُسْلِمُونَ» نشان می‌دهد که اگر فکر کنید، در می‌یابید که راه واقعی و حق همین است. پس آیا تسلیم حقیقت نمی‌شوید؟

آیه صد و نهم

فَإِنْ تَوَلَّوْاْ فَقُلْ أَذُنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَذْرَىٰ أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدُ

ای پیامبر، اگر ایشان به دعوت تو پشت کردند، بگو که من آشکارا و به طور برابر به همه شما اخطار می‌کنم و شما را از خشم الهی بیم می‌دهم، از این پس دشمنی شما با خدا است. گرچه نمی‌دانم میعاد عذاب شما نزدیک و یا هنوز دور است.^{۲۰۱}

آیه صد و دهم

إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ

این آیه متمم آیه پیشین است؛ یعنی، پروردگار من سخن مردمی را که آشکارا و علنی کفر بورزند و اعلام جنگ کنند، می‌داند و توطئه شما را که در پنهان از ستیزه و جنگ سخن می‌گویید و مکر و حيله پنهان شما را می‌داند.

گویا مشرکان قرآن و عذاب الهی را آشکارا مسخره می‌کردند و حيله‌هایی را در ضمیر خود پنهان می‌داشتند.

آیه صد و یازدهم

وَإِنْ أَدْرَىٰ لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ

این آیه پایان سخن آن حضرت است. طبرسی و مؤلف المیزان بر این باورند که ضمیر «لَعَلَّهُ» به «ایذان» برمی‌گردد؛ یعنی، نمی‌دانم، شاید این اعلام عذاب (أَذْنَتْكُمْ) امتحانی برای شما و متاعی برای مدتی باشد کشف آن را به تأخیر عذاب مربوط دانسته است که از «وَإِنْ أَدْرَىٰ أَوْ قَرِيبٌ أَمْ يَبْعِدُ مَا تُوعَدُونَ» فهمیده می‌شود، نظر دوم مناسب‌تر است. بر این اساس معنای آیه این خواهد بود که شاید عذاب شما به تأخیر افتد و این تأخیر برای آزمون شما باشد تا ببیند دست از جهالت بر می‌دارید یا خیر؟ در هر صورت شما تنها چند صبحی از توشه دنیا بهره‌مند می‌شوید.

آیه صد و دوازدهم

قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ

ابتدای آیه نقل قول آن حضرت است که به خدا عرض می‌کند: «میان من و مشرکان به حق داوری کن». واژه «بالحق» قید توضیحی است؛ یعنی، خدا جز به حق داوری نمی‌کند. جمله «وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ...» خطاب به مشرکان است؛ یعنی، در برابر آنچه در باره من و دین من توصیف می‌کنید، پروردگار من رحمان و مددکار است و بر من رحم و مرا پیروز خواهد کرد.

جلسه دوازدهم

سوره حج (آیات یکم تا شانزدهم)

۱۴۶.....	هدف درس
۱۴۶.....	نظری به سوره مبارک حج.....
۱۴۷.....	بخش اول: آیات یکم تا هشتم
۱۴۷.....	بررسی آیات
۱۴۷.....	الف) ترجمه آیات
۱۴۸.....	ب) بررسی واژگان.....
۱۴۸.....	ج) شرح آیات.....
۱۴۹.....	تفسیر آیات.....
۱۵۳.....	بخش دوم: آیات هشتم تا شانزدهم.....
۱۵۴.....	بررسی آیات
۱۵۴.....	الف) ترجمه آیات
۱۵۴.....	ب) بررسی واژگان.....
۱۵۵.....	ج) شرح آیات.....
۱۵۵.....	تفسیر آیات.....

هدف درس

✓ شرح و تفسیر آیات یکم تا شانزدهم سوره مبارک حج.

نظری به سوره مبارک حج

۱. این سوره پس از سوره نور در مدینه نازل شده است. اما در ترتیب کنونی قرآن مجید، بیست و دومین سوره پیش از سوره نور است. از آنجا که محتوای این سوره مربوط به احکام حج و جهاد است و از زکات نیز در آن سخن به میان آمده و حاوی بخشی از مطالب عقیدتی است؛ باید گفت که این سوره در اوایل هجرت نازل شده است. صاحب المیزان با در نظر گرفتن مطالب بالا می‌فرماید که این سوره باید در فاصله بین هجرت و جنگ «بدر» نازل شده باشد؛ زیرا از محتوای سوره چنین بر می‌آید که مشرکان هنگام نزول این سوره دارای شوکت بوده‌اند.^{۲۰۲}

۲. تعداد آیات این سوره در شمارش کوفی، که سند آن به امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌رسد، ۷۸ آیه است. البته قاریان مکی تعداد آیات آن را ۷۷، قاریان مدنی ۷۶، قاریان بصری ۷۵ و قاریان شامی ۷۴ آیه گفته‌اند که دلیل این اختلافات در مجمع البیان آمده است.

۳. در مکی و مدنی بودن این سوره نیز اختلاف است. از ابن عباس و عطا نقل شده که تمام این سوره، جز چند آیه آن که مربوط به مسئله حج، جهاد و قربانی است، مکی است. حسن مفسر بر این باور است که همه این سوره، به غیر از چند آیه که در سفر نازل شده است، مدنی است.^{۲۰۳} ولی چون تعداد آیات حج، قربانی و جهاد در این سوره زیاد است، نمی‌توان گفت مکی است، بلکه مدنی بودن آن درست‌تر به نظر می‌آید.

۴. دلیل نام‌گذاری این سوره به «سوره حج» ظاهراً وقوع آیات حج در آن است. می‌توان گفت که این سوره در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به این نام مشهور بوده است.

۵. در باره دلیل نزول آن باید گفت که آیات **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... ۲۰۴** **أَذِنَ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بَيْنَهُمْ ظُلُمًا ... ۲۰۵** و **وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ... ۲۰۶** نشان می‌دهد که مسلمانان می‌توانستند در مقابل مشرکان نیرو آماده کنند و به تدریج به آن‌ها اجازه جنگ داده می‌شد و آن‌ها که در مکه مانده بودند، لازم بود به مدینه هجرت کنند.

۶. این سوره با انذار در زمینه معاد شروع و در آن استدلال‌هایی در باره معاد بیان می‌شود. آن‌گاه کسانی که منکر معاد و به آن بی‌اعتنا هستند، ملامت می‌شوند.

در ادامه، ماجرای جنگ «بدر» و عذاب کفار بیان می‌شود و به اهل ایمان وعده بهشت داده می‌شود. سپس به مسائل حج و قربانی پرداخته می‌شود. آن‌گاه بحث از اجازه جنگ به میان می‌آید و این نکته بیان

۲۰۲. المیزان، ج ۱۴، ص ۳۳۸.

۲۰۳. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۳.

۲۰۴. حج / ۲۵.

۲۰۵. حج / ۳۹.

۲۰۶. حج / ۵۸.

می‌شود که خدا برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع می‌کند. همچنین خدا وعده حتمی می‌دهد که یاران توحید را یاری کند. آن‌گاه مطالبی در زمینه توحید، هجرت، پیامبران و مانند آن بیان می‌شود. می‌توان گفت که هدف کلی سوره دعوت به معاد و توحید از راه انذار و تخویف است.

بخش اول: آیات یکم تا هشتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ
۲. يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ
۳. وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ
۴. كَتَبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ
۵. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّنْ يَتُوفَّى وَمِنْكُمْ مَّنْ يَرُدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِّنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ
۶. ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
۷. وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ

بررسی آیات

الف) ترجمه آیات

به نام خدای رحمان و رحیم

۱. ای مردم، در پیشگاه پروردگارتان تقوا پیشه کنید که زلزله قیامت پدیده‌ای بس بزرگ است.
۲. روزی که آن زلزله را ببینید هر مادر شیردهی طفل شیرخوارش را از یاد می‌برد و هر حامله‌ای وضع حمل می‌کند و مردم را می‌بینی که مست هستند، اما مست نیستند بلکه عذاب خدا سخت است.
۳. بعضی از مردم در باره خدا (و برنامه‌های او) ندانسته مجادله می‌کنند و از هر شیطان سرکش و عاری از خیر، پیروی می‌کنند.
۴. بر شیطان نوشته شده است که هر که او را ولی بگیرد، او را گمراه کند و به سوی آتش برد.

۵. ای مردم، اگر از قیامت شک و شبهه‌ای به دل دارید، بدانید که ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، سپس از علقه، سپس از مضغه، شکل‌یافته و شکل‌نیافته آفریده‌ایم تا کیفیت بعث را برای شما بیان کنیم. آنچه را که بخواهیم در رحم‌ها تا مدتی معین نگاه می‌داریم، سپس شما را به صورت طفلی خارج می‌کنیم، سپس تربیت می‌نماییم تا به جوانی برسید. بعضی از شما می‌میرد و بعضی به پست‌ترین سن می‌رسد تا آن حد که بعد از تحصیل علم و دانش هیچ چیز نداند. (این مسیر آفرینش شما است، در قیامت هم چنین

است، ولی مانند گیاهان در دل خاک، همچنان که) زمین را می‌بینی که مرده است، چون بر آن آب نازل کنیم، می‌جنبد و پف می‌کند و از هر نوع گیاهی جفت‌های باب‌هجت را می‌رویاند.

۶. این تجدید حیات بدان جهت است که خدا حق است و او مردگان را زنده می‌کند و او بر هر چیز توانا است.

۷. و قیامت آمدنی است، شکی در آن نیست و خدا کسانی را که در قبور هستند، مبعوث می‌کند.

ب) بررسی واژگان

تَذْهَلُ: «ذهول» به معنای غفلت و نسیان است؛ تَذْهَلُ: غفلت می‌کند.

مُرْضِعَةٌ: «رَضْع» و «رَضَاعَة»: شیر خوردن، «إِرْضَاع»: شیر دادن، «مُرْضِعَةٌ»: زن شیرده.

سُكَّارِي: «سُكَّر» (بر وزن قفل): مستی، «سُكَّرَان»: مست، جمع آن «سُكَّارِي» است.

مَرِيد: «مَرَدَّاء»: عاری بودن. راغب گوید: «مارد و مرید از شیاطین جن و انس است که از خیرات عاری باشد، «شجر اُمرد» درختی است که از برگ خالی باشد و جوان بی‌ریش را نیز «اُمرد» گویند؛ چون صورتش از مو عاری است». شَیْطَانِ مَرِيد: شیطان بدون فایده است.

نُطْفَةٌ: آب کم و صاف‌شده است. «نُطْفَةٌ» به معنای آب کم است از مذکر و مؤنث و هر آب صاف را نطفه گویند. گاهی به آب زیاد نیز نطفه گفته می‌شود.

عَلَقَةٌ: خون منعقدشده.

مُضْغَةٌ: «مُضْغًا»: جویدن، «مُضْغَةٌ»: تکه گوشتی که به اندازه یک دفعه جویدن است. در این آیه حالت بعدی علقه است.

أَشَدَّ: حالت جوانی و اشتداد اعضا و نیروها (حالت اجتماع عقل و نیرومندی) است.

أَرْدَلُ: اسم تفصیل «رَدْل» و «رَذِل»، به معنای پست‌تر و ناپسندتر است.

هَامِدَةٌ: «هُمُودًا»: خاموش شدن، مردن، خشک شدن. هَامِدَةٌ: مرده و خشک‌شده.

اهْتَزَّتْ: «هَزَّ»: تکان دادن، «إِهْتِزَّاز»: تکان خوردن.

رَبَتْ: «رَبَّوْ»: زیادت، «رَبَا الْمَال»، یعنی مال زیاد شد. «رَبَتْ»: بالا آمد.

بَهِيَجٌ: «الْبَهْجَةُ»: خوش منظری و شادی. «بَهِيَجٌ»: خوش‌منظر و شاد.

ج) شرح آیات

در این آیات در دو بخش در باره چگونگی معاد سخن به میان آمده است:

۱. چگونگی حادثه مرحله اول قیامت و زلزله فراگیر که در اثر این حادثه حیات از کره زمین برچیده می‌شود تا پس از بازسازی بدن‌ها بار دیگر همه مردم با نفخ صور و صیحه، از قبرها برخیزند. توضیح این واقعه تفصیل زیادی را می‌طلبد که خلاصه آن چنین است: کوبنده‌ای عظیم (شهاب‌سنگی بزرگ یا ستاره‌ای دنباله‌دار) زمین را می‌کوبد و بر اثر آن سطح فوقانی زمین متلاشی می‌گردد، کوه‌ها مانند پشم زده‌شده در

اطراف زمین در فضا غوطه‌ور می‌گردند و انسان‌ها همانند پروانه‌ها سرگردان می‌شوند.^{۲۰۷} این حادثه همان واقعه قیامت است.^{۲۰۸} البته مرحله اول قیامت که مرحله برچیده شدن کلاس درس و آزمون زندگی دنیا است؛ اما قسمت‌های متلاشی‌شده پوسته زمین دوباره به روی زمین باز می‌گردد و زمین به صورت دشتی هموار، بدون پستی و بلندی درمی‌آید. پس از بازسازی بدن‌ها همگان با نفخ صور از خاک بیرون می‌آیند و در صحنه حساب و کتاب حاضر می‌شوند.

۲. چگونگی بازسازی بدن‌ها و تردید انسان‌ها در بازسازی بدن و معاد جسمانی؛ در این زمینه برای روشن شدن چگونگی معاد توجه مردم را به دو امر جلب کرده است تا مطلب برای آنان کاملاً روشن شود:

اولاً: توجه به چگونگی آفرینش انسان برای ورود به دنیا؛ خداوند طینت انسان را از خاک آفرید و آن را در بدن پدر به سلول نطفه تبدیل کرد و پس از طی مراحل جنینی به صورت طفل به دنیا آورد.

ثانیاً: توجه به سیر جنین گیاهان در دل خاک؛ سازوکار تبدیل گیاهان نیز همانند سازوکار آفرینش انسان است. پس با تلفیق این دو سازوکار با یکدیگر چگونگی بازسازی بدن‌ها در قیامت، به صورت رشد جنینی در دل خاک بر همگان روشن می‌شود.

تفسیر آیات

حادثه قیامت

آیه اول

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ

منظور از «زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ»، زلزله‌ای است که همه زمین را فرا می‌گیرد؛ إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا،^{۲۰۹} إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا^{۲۱۰} این آیه خطاب به همه مردم است تا کافران به آینده بشریت توجه کنند و ایمان بیاورند. همچنین مؤمنان نیز روز رستاخیز را به یاد آورند و با قانون‌های خدای رحمان مخالفت نکنند.

آیه دوم

يَوْمَ تَرُؤْنَهَا تَذهُلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ

این آیه شدت هول روز قیامت را مجسم می‌کند. مفهوم آیه در حوادث آغازین قیامت، به وقایعی ظهور دارد که پیش از مردن انسان‌ها اتفاق می‌افتد؛ به این ترتیب که چون زلزله قیامت شروع شود، مردم به آن حال گرفتار می‌شوند؛ یعنی، هر شیردهنده‌ای از بچه شیرخوارش غفلت می‌کند و هر بارداری وضع حمل می‌کند و مردم عقل‌باخته می‌شوند، ولی نه در اثر خوردن چیزهای مست‌کننده؛ بلکه از شدت هول و عذاب آن روز این چنین می‌شوند.

۲۰۷. قارعه / ۵ - ۱.

۲۰۸. حاقه / ۱۵.

۲۰۹. زلزله / ۱.

۲۱۰. واقعه / ۴.

هرچند در ظاهر منظور از «مرضعه» و «ذات حمل» انسان‌ها هستند، ولی شامل غیرانسان هم می‌تواند باشد؛ منظور از «مرضعه» زن شیردهی است که در حال شیر دادن است، ولی مرضع زنی است که کارش شیر دادن است، هرچند در حال حاضر در حال شیر دادن نباشد. با این وصف آمدن «مرضعه» دلیل شدت هول آن روز است.

اظهار نظرهای ناآگاهانه

آیه سوم

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ

این آیه و آیه بعد تأسفی به حال انسان است که از حق دست برداشته و با آن مبارزه می‌کند و از شیطان پیروی می‌کند، با آنکه شیطان او را به سوی آتش هدایت می‌کند. مجادله بدون علم در باره خدا عبارت از آن است که انسان ندانسته و از روی نادانی در باره افعال و صفات خدا مجادله کند؛ مثلاً بگوید که خداوند کریم‌تر از آن است که جهنم را برای عذاب بندگانش بیافریند. در حقیقت این افراد با سخنان مجادله‌آمیز از عدالت خداوند و هدف آفرینش غافل می‌شوند و با اندیشه کوتاه خود خط و مشی الهی را تعیین و افکار شیطانی را منتشر می‌کنند.

مفهوم این آیه، همانند آیه هشتم این سوره و آیه بیستم سوره لقمان است. همچنین نقل شده است که این آیه در باره نضر بن حارث است که گمان می‌کرد که ملائکه دختران خدا هستند و قرآن افسانه گذشتگان است و قیامتی وجود ندارد.^{۲۱۱}

عبارت ... يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ ؛ در باره اعتقاد و عمل است؛ چنان که «يجادل» به قول مربوط است؛ یعنی، با زبان در باره خدا مجادله می‌کند و در اعتقاد و عمل هم از هر شیطان بی‌فایده، پیروی می‌کند. «كُلَّ شَيْطَانٍ» هم شامل شیاطین انس و هم شامل شیاطین جن است که همواره در راه باطل سردمدار و پیشرو هستند؛ چنان که می‌فرماید: أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوْزُهُمْ أَرْأَىٰ؟^{۲۱۲} آیا ندیده‌ای که ما شیاطین را بر سر کافران می‌فرستیم تا آن‌ها را سخت بلرزانند.

آیه چهارم

كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ

ضمیر «عليه» در این آیه به شیطان بر می‌گردد. عبارت «كُتِبَ عَلَيْهِ» نیز به قضای حتمی الهی اشاره دارد که در اثر آن نتیجه پیروی از شیطان گمراهی و آتش است. چنان که فرمود: إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ^{۲۱۳}. منظور از «تَوَلَّاهُ» سرپرست قرار دادن و اطاعت کردن است؛ یعنی، این مسئله در باره شیطان امری حتمی است که هر کس از او اطاعت کند، شیطان او را گمراه می‌کند و به سوی آتش هدایت می‌کند.

۲۱۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۷.

۲۱۲. مریم / ۸۳.

۲۱۳. حجر / ۴۲.

این آیه نشان می‌دهد که حکم الهی در باره ابلیس، اعوان و یاران او را نیز شامل می‌شود؛ زیرا در آیه اول عبارت «کلَّ شَیْطَانٍ» آمده و در این آیه عبارت «کُتِبَ عَلَیْهِ» به صورت مفرد ذکر شده است.

کیفیت بازسازی بدن‌ها در قیامت

آیه پنجم

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْقَةٍ ثُمَّ مِّنْ عِلْقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ لِّبَيِّنَ لَكُمْ ...

این آیه شریف سیر آفرینش انسان را بیان می‌کند و آن را وسیله‌ای برای تبیین کیفیت بازسازی بدن‌ها در قیامت قرار می‌دهد. سیر آفرینش انسان بر اساس این آیه به شرح زیر است:

۱. آفرینش از خاک یا گل (بر اساس آیات دیگر)؛ این آفرینش به آفرینش «طینت» انسان‌ها از خاک یا گل مربوط است. منظور از طینت ذره‌ای بسیار کوچک است که از مولکول خاک تشکیل شده است. امروزه ذرات DNA می‌تواند مثال روشنی برای آن باشد. در روایات اهل بیت (علیهم السلام) از این طینت بسیار سخن رفته است که تفصیل آن را باید در بحث عالم ذر ملاحظه کرد، ما در پایان این بحث تنها روایتی در باره طینت و بازسازی بدن‌ها از آن ذکر خواهیم کرد.

۲. نطفه؛ پس از این که طینت آدمی وارد بدن پدر می‌شود و در صلب ستون فقرات او مستقر می‌گردد و پس از خروج از بین صلب و ترائب در بدن پدر به یک سلول نطفه (اسپرماتوزوئید) تبدیل می‌شود و پس از انتقال به بدن مادر و ترکیب با تخمک به صورت نطفه‌ای کامل درمی‌آید و در جایگاه مطمئن رحم مستقر می‌شود.

۳ و ۴. علقه و مضغه؛ نطفه آدمی رشد می‌کند تا این که مانند زالویی کوچک به شدت به جداره رحم می‌چسبد و پس از مدتی به یک توده سلولی شبیه گوشتی جویده تبدیل می‌شود.

۵. سپس مراحل بعدی را طی می‌کند تا این که به صورت طفلی خارج می‌شود. با این توضیح که ممکن است آفرینش جنین کامل شده یا ناقص مانده باشد و جنین به صورت طفلی ناقص الخلقه به دنیا بیاید.

ظاهراً این توضیح به بازسازی بدن‌ها در قیامت مربوط است که برخی ناقص الخلقه بازسازی و محشور می‌شوند؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ۲۱۴

و هر کس از یاد من روی برتابد و از نماز من ابا ورزد، بهره او از حیات دنیا محرومیت و

بدبختی است و در روز قیامت کور محشور می‌شود.

... وَ نَقَرُ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يَتُوفَىٰ وَمِنْكُمْ مَنْ يَرُدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً ...

این آیه خاتمه آفرینش انسان را بازگو می‌کند و این که تنها خدا است که چنین می‌کند و در روز قیامت نیز می‌تواند مشابه چنین عملی را انجام دهد. منظور از «ما نشاء» دختر یا پسر و همچنین یکی یا بیش‌تر بودن جنین‌ها است.

«ثُمَّ نَخْرِجُكُمْ طِفْلاً»؛ سپس شما را به صورت طفل از شکم مادران خارج می‌کنیم. منظور از طفل، انسان صغیر است. علت مفرد آمدن آن این است که واژه طفل به معنای مصدر و مراد از آن جمع است؛ مثل «رجل عدل» و «رجال عدل». منظور آن «نَخْرِجُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ طِفْلاً» است.

«ثُمَّ لَتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ»؛ سپس شما را بزرگ می‌کنیم تا به جوانی و نیرومندی برسید.
«وَمِنْكُمْ مَنْ يَتَوَفَّى»؛ بعضی از شما در همان دوران جوانی و میانسالی می‌میرد، اما بعضی به قدری زنده می‌ماند تا به خوارترین و حقیرترین مرحله زندگی برسد و حافظه خود را از دست بدهد.

«لَكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً»؛ ظاهراً منظور آن است که چیزی که بتوان به آن تکیه کرد، ندارند؛ چون بیش‌تر دانستنی‌ها را فراموش کرده‌اند. اطلاق عام صحیح است.

... وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ

منظور از «هامده» مرده و خاموش است؛ مثل «وَأَيُّ لَّهُمُ الْأَرْضُ الْأَمِينَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا»^{۲۱۵} خاک زمین دارای خلل و فرج است و در آن هوا وجود دارد، ریزش باران‌ها سبب برآمدن زمین می‌شود و در اثر باران، ذرات خاک و تخم‌ها در زیر زمین تحریک می‌شود و زمین مانند خمیر پف‌کرده می‌شود و رویدنی‌ها در آن می‌روید. این قسمت از آیه حاکی از آن است که زمین همان‌گونه که امروزه گیاهان را می‌رویاند و برای گیاهان به منزله رحم مادر برای انسان است، در روز قیامت مانند رحم مادر انسان‌ها را در خود پرورش می‌دهد و بدن‌ها را به صورت جنین می‌رویاند.

در قرآن کریم اشارات بسیاری به این مطلب شده و در روایات نیز به صراحت از آن سخن به میان آمده است. چنان‌که از ریزش باران مخصوص و رویدن گوشت در بدن سخن به میان آمده است. در اینجا تنها به بیان یک روایت بسنده می‌کنیم؛ چرا که تفصیل این مطلب در درس کلام (۳) بیان خواهد شد.

عن عمار بن موسی^۱ عن ابي عبدالله (عليه السلام) قال: «سُئِلَ عَنْ الْمَيِّتِ يَبْلِي جَسَدَهُ؟» قال: «نعم؛ حتى لا يُبْقَى لَهُ لَحْمٌ وَلَا عَظْمٌ، إِلَّا طِينَتَهُ الَّتِي خَلَفَ مِنْهَا، فَإِنَّهَا لَا تَبْلَى، تَبْقَى فِي الْقَبْرِ مُسْتَدِيرَةً حَتَّى يَخْلُقَ مِنْهَا كَمَا خُلِقَ أَوَّلَ مَرَّةٍ»^{۲۱۶}.

از امام صادق (عليه السلام) سؤال شد: «آیا بدن میت به کلی می‌پوسد؟» فرمود: «آری، تا جایی که نه گوشتی از او باقی می‌ماند و نه استخوانی و تنها طینتش باقی می‌ماند؛ همان طینتی که از آن آفریده شده است. آن طینت نمی‌پوسد، بلکه در قبر به حالت استداره باقی می‌ماند تا انسان دوباره مانند بار اول از آن طینت آفریده شود».

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) از طینت انسانی به صراحت سخن به میان آمده است. گویا این طینت همان ذره اصلی انسان است که خدای رحمان آن را از خاک یا گل آفریده و در بدن پدر و مادر به سلول نطفه تبدیل کرده است که این نطفه رشد می‌کند و چهره انسان‌های موجود را تشکیل می‌دهد. در روز قیامت همین سیر دوباره انجام می‌شود، ولی رحم پرورش‌دهنده همان دل خاک خواهد بود.

۲۱۵. یس/۳۳.

۲۱۶. کافی، ج ۳، ص ۱۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۴۳.

آیات ششم و هفتم

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ × وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ

در این دو آیه پنج مطلب آمده است که همه در باره مسئله معاد است که در آیه پیشین از آن سخن رفته است.

«ذلک» به برانگیخته شدن اشاره دارد؛ یعنی، علت وجود بعث و معاد آن است که خدا حق است و کاری جز حق انجام نمی‌دهد و اگر آخرت نباشد، کار خدا باطل و آفرینش ناتمام خواهد بود؛ چنان که در وجه حکمت و عدالت خدا که موجب معاد هستند، فرموده است: وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ ...^{۲۱۷}

عبارت «وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى» بر استمرار دلالت دارد و معنای آن این است که خدا پیوسته ماده بی‌جان را به موجودی زنده تبدیل می‌کند. سپس برای رفع هرگونه استبعاد فرموده است: «وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». بعث و نظام آفرینش انسان و زنده شدن زمین، گوشه‌ای از قدرت عام خداوند است.

جمله «وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا»؛ از عبارت بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ گرفته شده است؛ یعنی، خدا حق است و جز به حق کار نمی‌کند، پس بی‌گمان قیامت خواهد آمد. همچنین عبارت «أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» نتیجه‌گیری از این آیه و آیه «أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى» است. این عبارت تکرار نیست؛ زیرا عبارت «أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى» عام است، ولی «يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» مخصوص انسان است.

بخش دوم: آیات هشتم تا شانزدهم

۸. وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ
۹. ثَانِي عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ
۱۰. ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُسِّرُ بَظُلَامٍ لِلْعَبِيدِ
۱۱. وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْبِدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ
۱۲. يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا نَفْعَ لَهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ
۱۳. يَدْعُوا لِمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَيْسَ الْمَوْلَى وَلَيْسَ الْعَشِيرُ
۱۴. إِنَّ اللَّهَ يَدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ
۱۵. مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ
۱۶. وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ

بررسی آیات

الف) ترجمه آیات

۸. بعضی از مردم در باره خدا و کارهای او جدل می‌کنند، بی‌آنکه به گفته خویشت علمی یا هدایتی و یا وحیی آسمانی داشته باشند.
۹. متکبرانه شانه خود را می‌چرخاند تا مردم را از راه خدا بازگرداند و گمراه کند. او را در دنیاخواری و ذلت است و روز قیامت طعم آتش سوزان را بر او خواهیم چشاند.
۱۰. این عذاب به سبب کارهایی است که برای امروز خود مهیا کرده‌ای و البته خدا بر بندگان ظالم نیست.
۱۱. گروه دیگری از مردم خدا را در حاشیه زندگی بندگی می‌کنند، اگر به ایشان خیری رسد، دلگرم می‌شوند و به ایمان خود دل می‌دهند و اگر فتنه‌ای به ایشان رسد، از دین بر می‌گردند. چنین افرادی در دنیا و آخرت زیانکار هستند. این همان زیانکاری واقعی و آشکار است که انسان دنیا و آخرت خود را یکجا از دست بدهد.
۱۲. جز خدا چیزی را می‌خواند که به او ضرری نمی‌رساند و نفعی نمی‌دهد. گمراهی دور همین است.
۱۳. کسی را به یاری خود می‌خواند که ضررش از نفعش نزدیک‌تر است. حقاً که چه بد خواجه و مولایی است و چه بد معاشر و همرازی.
۱۴. خدا کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند به بهشت‌هایی داخل می‌کند که نهرها از زیر آن‌ها روان است. خدا آنچه را می‌خواهد، انجام می‌دهد.
۱۵. هر که گمان می‌کند که خدا او را هرگز در دنیا و آخرت یاری نخواهد کرد، دستاویزی به سوی آسمان بکشد، سپس نفس راه خود را به سوی آسمان طی کند (خود را حلق‌آویز کند و سپس آن را ببرد) و بنگرد که آیا حيله و کارسازی‌اش خشم او را از بین می‌برد؟
۱۶. این‌چنین همه قرآن را به صورت آیات روشن نازل کرده‌ایم. حقیقت این است که خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند.

ب) بررسی واژگان

- يَجَادِلُ: «جدال» به معنای منازعه و خصومت و اصل جدل به معنای تابیدن است.
- مُنِيرٌ: نوردهنده، منظور از آن هدایت‌کننده است.
- ثَانِي عِطْفِهِ: «ثانی» به معنی برگرداننده است. عِطْف (به کسر اول) به معنی جانب و طرف است. «ثانی عِطْفِهِ» یعنی در حالی که جنبش را می‌گرداند. این عبارت کنایه از اعراض و تکبر است.
- حَرِيقٌ: سوزان و سوزاننده، در اینجا «فعل» به معنای «فاعل» است.
- ظَلَامٌ: «ظالم»: ستمگر، «ظلام»: صیغه مبالغه و به معنای بسیار ظلم‌کننده است.

عَبِيد: «عبد» در قرآن در دو معنا به کار رفته است: الف) بنده و مملوک؛ ب) عابد و مطیع. «عبد» دو جمع دارد: «عباد» و «عبید». مؤلف اقرب الموارد گوید: «عبد مضاف به غیر خدا است و غالباً به گونه عبید جمع بسته می‌شود».

حَرْف: طَرْف و جانب. راغب گوید: «حرف هر چیز طرف آن است؛ مثل حرف شمشیر، حرف کشتی، حرف کوه؛ یعنی طرف آن‌ها».

مَوْلَى: ولی، سرپرست، دوست. اصل «ولی» به معنای نزدیکی است، «عشیر»: معاشر و رفیق.

سَبَب: وسیله، راغب گوید: «سبب ریسمانی که با آن از درخت خرما بالا می‌روند، سپس به هر وسیله‌ای سبب گفته‌اند».

ج) شرح آیات

این آیات شریف نتیجه‌گیری از آیات بعث است و حال دو گروه را بیان می‌کند؛ یعنی با وجود روشن بودن مطلب و تمام شدن حجت، باز هم بعضی از مردم در باره خدا مجادله می‌کنند که خدا شریک دارد یا این که خداوند بندگان خود را عذاب نمی‌کند. برخی به انتظار نشسته‌اند که اگر دین خدا به سود دنیایشان باشد، از حق پیروی کند. چنین کسانی عاقبت بدی دارند و پاداش نیکوکاران بهشت است.

تفسیر آیات

باز هم اظهار نظر و روگردانی از حق

آیه هشتم

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ

برخی گفته‌اند که منظور از مخاصمه در باره خدا ادعای شریک برای خدا و نشانیدن بت‌ها در جایگاه توحید است. مؤلف کشف می‌نویسد: «بنا به قولی این آیه در باره پیشوایان ستمگر و آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَجَادِلُ» در زمینه پیروان آن‌ها است». مؤلف المیزان پس از بیان این نظر می‌گوید: «این حق است؛ زیرا در آن آیه سخن از پیروی آمده است: «وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ»، اما در اینجا انحراف را به طور جداگانه نقل کرده و فرموده است: «ثَانِي عَطْفُهُ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ».

جدا کردن علم و هدایت از یکدیگر نشان‌دهنده آن است که منظور از علم و هدی، علم و هدایتی ویژه است؛ ممکن است منظور از علم، حجت عقلی و منظور از هدی، هدایت الهی و اشراق در اثر خلوص عبادت باشد.^{۲۱۸} منظور از «کتاب منیر» نیز وحی آسمانی است؛ یعنی در باره خدا مجادله می‌کند، بی‌آنکه دلیل عقلی یا هدایت الهی یا وحی آسمانی داشته باشد.

به نظر می‌رسد که منظور آیه شریف از مجادله، بحث در باره معاد است که اراده الهی بر آن تعلق گرفته است. واقعاً هم بسیاری از مردم در باره معاد، بدون این که به کلام صریح الهی توجه کنند، بحث و جدل می‌کنند و در باره معاد، حساب و کتاب آخرت تردید می‌کنند و سخنانی از این قبیل می‌گویند: مگر خدا حسرت

۲۱۸. المیزان، ج ۱۴، ص ۳۴۹.

دارد که بندگان خود را عذاب کند، یا این که رحمت خدا با جهنم سازگار نیست و خداوند چنین مطالبی را برای اصلاح مردم گفته است و ...

آیه نهم

ثَانِي عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ نُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ

عبارت «ثَانِي عِطْفِهِ» حال از «مَنْ يَجَادِلُ» است؛ یعنی مجادله می کند در حالی که از حق روگردان است و می خواهد مردم را از راه خدا باز دارد. آن گاه در مقام تهدید می فرماید که چنین کسی در دنیا، ذلیل و در آخرت در عذاب سوزان خواهد بود. در تفسیر قمی نقل شده است که این آیه در باره ابو جهل نازل شده است.

آیه دهم

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ

یعنی خذلان دنیوی و عذاب اخروی چنین افرادی به سبب اعمال آن ها است و گر نه خدا به کسی ظلم نمی کند. برخی گفته اند که آمدن «بِظَلَّام» به صورت صیغه مبالغه برای نشان دادن عدالت الهی و پاداش و کیفر مناسب است؛ یعنی، اگر خدا شما را عذاب نمی کرد و میان نیکوکار و مفسد تفاوتی نمی گذاشت، در آن هنگام خداوند «ظلام» بود.

آیه یازدهم

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يْعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ

این آیه شرح حال دسته دوم از مردمان است که خدا را در حاشیه زندگی بندگی می کنند و متن زندگی را در بندگی خدا تنظیم نمی کنند. آیه شریف این گونه عبادت را چنین تفسیر می کند که اگر فایده ای دنیایی از دین به چنین افرادی برسد، به دین دلگرم می شوند، اما اگر امتحانی پیش آید، از دین روی برمی گردانند. چنین افرادی در دنیا و آخرت زیانکار هستند؛ زیرا با آزمایش ها و مشکلات دنیا روبه رو شده اند و به جای این که از این طریق اجر اخروی دریافت کنند، به خاطر پشت کردن به خدای رحمان، گرفتار خسران ابدی شده اند. «انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ» یعنی صورت خود را برمی گرداند و به طرفی روی می آورد که به آن پشت کرده بود؛ یعنی، ارتداد و برگشتن تمام. طبرسی «علی حرف» را به معنای «علی ضعف» دانسته است.

موحد واقعی کسی است که دین را می پذیرد، آن گاه هم هر امری را که خداوند برای او مقدر کند، به جان می خرد.

امام باقر (علیه السلام) در پاسخ به سؤال زراره در باره مفهوم این آیه فرمود: «آن ها قومی بودند که موحد شدند، بت ها را کنار گذاشتند و از شرک خارج شدند، ولی نشناختند که محمد رسول الله است. آن ها خدا را در شک از رسالت آن حضرت و دین او عبادت کردند و پیش او آمدند و گفتند که اگر اموالمان پس از ایمان آوردن زیاد شد و در بدن و اولاد سلامت یافتیم، خواهیم دانست که او راستگو و رسول خدا است، اگر چنین نشد، در کار خود تجدید نظر خواهیم کرد»^{۲۱۹}.

بندگان حاشیه‌ای

آیه دوازدهم

يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ

چنین فردی هنگامی که از دین برگشت و مشرک شد، به جای خدا بت‌ها را به یاری می‌طلبد؛ بت‌هایی که فاقد شعور هستند و نمی‌توانند به او زیان یا سودی رسانند. این همان گمراهی و بیراهه رفتن شدید است که انسان از حق روی برگرداند و به معبودهای بی‌جان روی آورد.

آیه سیزدهم

يَدْعُوا لِمَنْ ضَرَّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لِبَشَرٍ الْمَوْلَى وَلِبَشَرٍ الْعَشِيرِ

چنین فردی کسی را به یاری خود می‌خواند که نخست باید نذوراتی به او تقدیم کند و سپس با او به راز و نیاز بپردازد. بدین صورت زیان چنین معبودی زودتر از سودش دامن او را می‌گیرد.

مؤلف /المیزان/ می‌گوید: «این آیه به قیامت مربوط است. «یدعوا» به معنی «يقول» است و «لَمَنْ ضَرَّهُ...» مقول قول است؛ یعنی، این شخص در روز قیامت معبود خود را چنین توصیف می‌کند و می‌گوید که بتی که ضررش نزدیک‌تر از نفعش است، بد دوست و بد همنشینی است». طبرسی فرموده است که عرب آنچه را که نخواهد شد، با لفظ بعید یاد می‌کند. سودرسانی بت بعید است؛ زیرا که نخواهد شد. از این رو به سبب بعید بودن سود آن، به این نکته اشاره شده که زیانش نزدیک‌تر است. مؤلف /المیزان/ می‌گوید: «علت نزدیک‌تر بودن ضرر همان است که می‌بیند عبادت آن سبب عذاب جاودان شده است».

آیه چهاردهم

إِنَّ اللَّهَ يَدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ

پس از آنکه حال سه گروه، یعنی پیشوایان ستمگر و پیروان کورکورانه آن‌ها و گروه مذذب، در آیات گذشته بررسی شد و حکم سعیر، عذاب حریق و خسران مبین در باره آن‌ها جاری گردید. در این آیه حالات مؤمنان و اهل عمل در وضعیتی عالی بیان شده و در ذیل آیه فرموده است: إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ؛ خدا اراده خویش را عملی می‌کند و از آن ناتوان نیست. وصف نهرهای بهشتی در آیه بیست و پنجم سوره بقره نیز گفته شده و در آیات قتال نیز خواهد آمد.

آیه پانزدهم

مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ

مشرکان فکر می‌کردند که اسلام پیشرفت نخواهد کرد. حتی اگر آن حضرت به مدینه برود، باز پیشرفتی نخواهد داشت، اما بر خلاف نظر آن‌ها، آن حضرت هجرت کرد و اسلام به پیشرفت‌های بسیاری دست یافت و آن بزرگوار بلندآوازه شد. این آیه شریف به این مطلب اشاره دارد که هر که گمان می‌کرد که خدا آن حضرت را یاری نخواهد کرد و اکنون می‌بیند که خدا او را یاری کرده است، ریسمانی از سقفی بیاویزد و خود را با آن خفه کند و ببیند که آیا این کار خشم او را از بین می‌برد؟

بر اساس تفسیر بالا ضمیر «ینصره» به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) باز می‌گردد؛ چگونگی این یاری نیز نصرت در دنیا با گسترش دین و یاری در آخرت با ارائه مقامات بهشتی به آن حضرت است. فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ یعنی ریشمانی را به سقف منزل یا شاخه درخت یا هرچه در بالا هست، آویزان کند. ثُمَّ لِيَقْطَعْ سپس نفس خود را با آن قطع کند. واژه «کیده» فاعل «یذهبن» و «ما» در «ما یغیظ» مصدریه است؛ یعنی بنگرد که حيله‌اش خشم او را از بین می‌برد؟ منظور این است که چنین فردی از غصه می‌میرد. البته آیه شریف به این صورت نیز معنا شده است:

هیچ کس نباید از مقدرات زندگی ناراضی و خشمگین شود؛ بلکه باید به رحمت الهی امیدوار باشد. هر کس که از مقدرات خود ناراضی و خشمگین است و مانند یهودیان تصور می‌کند که خداوند رحمان سرنوشت کسی را تغییر نمی‌دهد و در دنیا و آخرت دست کسی را نمی‌گیرد، بهتر آن است که دستاویزی به سوی آسمان بکشد و با پیمودن راهی میانبر هرچه سریع‌تر در یکی از سیارات آسمانی اقامت گزیند و آن‌گاه بنگرد که آیا این چاره‌جویی و این سفر آسمانی می‌تواند فقر و فلاکت او را از بین ببرد و اسباب سرور او را فراهم سازد.

آیه شانزدهم

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِيَ مَن يَرِيدُ

این آیه تکمیل مطالب بالا است. واژه «کذلک» به مطالب پیشین اشاره می‌کند و تشبیه کل به بعض افراد است. «آیات بینات»، نیز به معنای دلالت روشن و قانع‌کننده است؛ یعنی قرآن را به صورت آیات بینات نازل کرده‌ایم تا موقعیت دین و ایمان روشن باشد و مردم حدود انتظارات خود را بشناسند و معلوم باشد که خدای رحمان هر که را اراده فرماید به راه راست رهبری خواهد کرد.

جلسه سیزدهم

سوره حج (آیات هفدهم تا بیست و نهم)

- هدف درس ۱۶۰
- بخش نخست: آیات هفدهم تا بیست و چهارم ۱۶۰
- بررسی آیات ۱۶۰
- الف) ترجمه آیات ۱۶۰
- ب) بررسی واژگان ۱۶۱
- ج) شرح آیات ۱۶۱
- تفسیر آیات ۱۶۲
- بخش دوم: آیات بیست و پنجم تا بیست و نهم ۱۶۵
- بررسی آیات ۱۶۵
- الف) ترجمه آیات ۱۶۵
- ب) بررسی واژگان ۱۶۶
- ج) شرح آیات ۱۶۶
- تفسیر آیات ۱۶۷

هدف درس

✓ آشنایی با شرح و تفسیر آیات هفدهم تا بیست و نهم سوره مبارک حج.

بخش نخست: آیات هفدهم تا بیست و چهارم

۱۷. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِّينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

۱۸. أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يَهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ

۱۹. هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ

۲۰. يَصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ

۲۱. وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ

۲۲. كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ

۲۳. إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ

۲۴. وَهَدُّوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهَدُّوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ

بررسی آیات

الف) ترجمه آیات

۱۷. کسانی که به قرآن ایمان آورده‌اند و کسانی که یهودی شده‌اند و صابئان و نصاری و مجوس و کسانی که برای خدا شریک قرار می‌دهند، روز قیامت خدا میانشان داوری خواهد کرد. به یقین خدای رحمان بر همه پدیده‌ها شاهد است.

۱۸. آیا ندیده‌ای که هرکه در آسمان و هرکه در زمین است، در پیشگاه خدا به خاک می‌افتد و سجده می‌کند (و نیز) آفتاب و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم که اهل ایمان هستند و بر عکس بسیاری از مردم که از سجده خودداری می‌کنند، عذاب بر ایشان حتمی است. هرکه خدا او را خوار کند، اکرام‌کننده‌ای ندارد. به یقین خدای رحمان آنچه را که بخواهد، انجام می‌دهد.

۱۹. این دو دشمن در باره پروردگارشان در ستیز و جدال‌اند. کسانی که کافر شده‌اند، لباس‌هایی از آتش برای آن‌ها بریده است و از بالای سرشان آب جوشان ریخته می‌شود.

۲۰. به سبب آن، آنچه در درون و شکم دارند و نیز پوست‌هایشان گداخته می‌شود.

۲۱. و برای آن‌ها عمودهایی از آتش مهیا است.

۲۲. هر وقت بخواهند از کثرت اندوه از آنجا خارج شوند و به جایی بروند که عذاب آن سبک‌تر است، به آنجا بازگردانده می‌شوند (و به آن‌ها گویند): «بپشید عذاب سوزان را».

۲۳. خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند و کار نیک انجام می‌دهند، به بوستان‌های بهشتی وارد می‌کند که نهرها از زیر درختانش روان است. با دست‌بندهایی از طلا، زیور و با مروارید غلتان آراسته می‌شوند و لباسشان در آنجا حریر (نازک و نرم) است.

۲۴. و به سوی سخنان پاکیزه هدایت می‌شوند و به راه خداوند شایسته ستایش راهنمایی می‌گردند.

ب) بررسی واژگان

هَادُوا: یهودی شدند. هَوْدَ (به فتح اول) بازگشت و توبه است. «هَادَ الرَّجُلُ هُوداً»؛ یعنی توبه کرد و به سوی حق بازگشت و نیز به معنای در آمدن به دین یهود است. «هَادَ وَ تَهَوَّدَ»؛ یعنی به دین یهود در آمد. صَائِبِينَ: ظاهراً شعبه‌ای از نصاری هستند و به واسطه زیاد بودنشان هنگام نزول قرآن، نامشان به صورت گروهی مستقل در قرآن آمده است. این واژه تنها دو بار در قرآن آمده است.

نَصَارَى: مفرد آن نصرانی است. برخی گفته‌اند که این نام‌گذاری برای آن است که عیسی (علیه السلام) در شهر ناصره زندگی می‌کرد؛ از این رو پیروان او را نصاری می‌گویند.

مَجُوسٌ: مراد از آن ایرانیان قدیم است. این واژه تنها یک بار در قرآن آمده است.

يَقْضِلُ: فصل: جدا کردن و بریدن؛ منظور از آن در این آیه داوری است.

دَوَابٌّ دَابَّةٌ: جنبیده. جمع آن دواب است. «دَبَّ وَ دَيْبَ» به معنای راه رفتن آرام و حرکت خفیف است.

يَصْبُ صَبٌّ: ریختن. این واژه هم به معنای لازم و هم به معنای متعدی آمده است.

حَمِيمٌ: آب داغ. به خویشاوند نیز حمیم گویند؛ زیرا در حمایت از انسان حاد و داغ است.

يَصْهَرُ صَهَرٌ (به فتح اول): گداختن.

مَقَامِعٌ مَقَمَعَةٌ: گرز. مقامع: گرزها. اصل آن به معنای دفع است.

حَرِيرٌ: لباس نازک و نرم.

يَحْلَوْنَ: زینت داده می‌شوند. حَلِيَّةٌ نیز به معنای زیور است.

أَسَاوِرٌ: دست‌بندها. سِوَارٌ (به کسر اول): دست‌بند.

لُؤْلُؤٌ: مروارید، «اللؤلؤ: الدرّ»، مراد از آن همان است که از دریا صید می‌شود: يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ^{۲۲۰} این واژه شش بار در قرآن آمده است.

ج) شرح آیات

در آیات پیشین در باره معاد و زنده کردن مردگان و بازسازی بدن آن‌ها و همچنین دسته‌های گوناگون انسان‌ها سخن به میان آمد. اکنون در این آیات آمده است که خدا در روز قیامت میان این دسته‌ها به حق داوری خواهد کرد؛ خدایی که همه موجودات در برابر او فروتن و فرمانبردار هستند و توانایی سرپیچی از فرمان

او را ندارند، هر چند بعضی از انسان‌ها در مقام تشریع، در دورهٔ آزمون زندگی دنیا، از فرمان او سرپیچی می‌کنند. سپس در آیات نوزدهم تا بیست و چهارم نتیجهٔ داوری به حق را، که بهشت و آتش است، بیان فرموده است.

تفسیر آیات

داوری الهی در قیامت

آیه هفدهم

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِّينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

مراد از «الَّذِينَ آمَنُوا» اهل اسلام و امت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است. مقابلهٔ صابئان و مجوس با «وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» نشان می‌دهد که هر دوی این گروه‌ها به نوعی اهل توحید بوده‌اند، گرچه دینشان به شرک آلوده شده است. عبارت «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» این نکته را بیان می‌کند که خدای رحمان برای جداسازی، حسابرسی و پاداش آن‌ها، به عدالت و حکمت عمل می‌کند؛ زیرا خداوند همواره بر همه چیز ناظر است و اهل حق و اهل باطل زیر نظر او هستند و او بر کارهای آن‌ها ناظر است و از این رو آن‌ها را از یکدیگر جدا می‌سازد.

واژهٔ «مَجُوس» تنها یک بار در قرآن مجید آمده است و مراد از آن ایرانیان قدیم هستند که همان طور که در آیه آمده اهل توحیدند، اما در این که کدامین یک از اقوام ایرانیان قدیم مجوسی هستند مورد اختلاف اندیشمندان اسلامی و مورخان است

در وسائل/الشَّيْعَةُ نه روایت در بارهٔ این که جزیه تنها از اهل کتاب گرفته می‌شود و آن‌ها یهود، نصاری و مجوس هستند، نقل شده است. از جمله از حضرت سجاد (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ: "سَنُؤَا بِهَمُ سُنَّةَ أَهْلِ الْكِتَابِ، يَعْنِي الْمَجُوسَ"؛ با مجوس مانند اهل کتاب رفتار کنید.

علامه طباطبایی در تفسیر/المیزان فرموده است: «معروف آن است که مجوس پیروان زرتشت هستند و کتاب مقدس آن‌ها اوستا است، ولی تاریخ حیات و ظهور وی خیلی مهم است. کتاب اوستا در حملهٔ اسکندر به دست ایرانیان از بین رفت. سپس در زمان ساسانیان آن را از نو نوشتند. از این رو رسیدن به حقیقت مذهب زرتشت امری مشکل است. آن‌ها در تدبیر عالم، دو مبدأ را باور دارند: مبدأ خیر و مبدأ شر (یزدان و اهریمن یا نور و ظلمت). عناصر بسیط، به ویژه آتش، را تقدیس می‌کنند. آن‌ها در ایران، چین و هند آتشکده‌هایی داشتند و همه را به **اهورامزدا** نسبت می‌دادند که موجد کل است.»

شهید مطهری در کتاب عدل/الهی می‌نویسد: «دوگانه‌پرستی در ایران قدیم و اعتقاد ایرانیان به **اهورامزدا** و **اهریمن** که بعدها به یزدان و اهریمن شهرت یافت ... به روشنی معلوم نیست که آیا آیین زرتشت در اصل آیین توحیدی بوده است یا آیین دوگانگی؟ اوستای موجود، این ابهام را رفع نمی‌کند؛ زیرا قسمت‌های مختلف این کتاب تفاوت فاحشی با یکدیگر دارد. بخش **وندیداد** آن در ثنویت صراحت دارد، ولی از بخش **گاتها** چندان دوگانگی فهمیده نمی‌شود، بلکه بر حسب ادعای برخی از محققان از این بخش یگانه‌پرستی استنباط می‌گردد.

ولی شاید بتوان گفت که دین زرتشت در اصل شریعتی توحیدی بوده و یا از شریعت‌های توحیدی اقتباس شده است. بعضی از علمای اسلام، زرتشتیان را اهل کتاب محسوب می‌کردند.»

عبادت و سجده موجودات

آیه هجدهم

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ

در این آیه به چندین نکته اشاره شده است:

۱. این آیه واقعیت ویژه‌ای را بیان می‌کند و آن این است که همه موجودات در برابر آفریننده، فروتن و مطیع هستند و همگان در آستان او سر بر عبودیت فرود می‌آورند و او را تسبیح، حمد و ستایش می‌کنند. در قرآن کریم نام بسیاری از موجودات به عنوان سجده‌کنندگان خدای رحمان مطرح و تأکید شده است که همه جنبندگان به او سجده می‌کنند. این نکته استدلالی بر *يُفَصِّلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ* است؛ یعنی، همه چیزها در برابر خدا فروتن و مطیع‌اند، بنا بر این خدا می‌تواند در میان مردم به حق داوری کند.

۲. عبارت «مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ» نشان می‌دهد که در آسمان‌ها نیز موجوداتی مانند انسان و فرشتگان وجود دارد. در آیات دیگر نیز از وجود جنبندگانی در آسمان‌ها سخن رفته است؛ مانند: *وَمِنْ آيَاتِهِ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ*^{۲۲۱} و نیز آیه *وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ*^{۲۲۲} ذکر واژه «الملائكة» در کنار واژه «دابة» نشان می‌دهد که مراد از جنبندگان موجوداتی غیر از ملائکه هستند.

۳. عبارت «وَكثِيرٌ مِنَ النَّاسِ...» نشان می‌دهد که مراد از «یسجد» در اینجا سجده تشریعی است که گروهی آن را انجام می‌دهند و گروهی از آن سر باز می‌زنند.

۴. منظور از سجده، مطلق فروتنی و اطاعت از پروردگار است، نه گذاشتن پیشانی بر زمین.

۵. ذیل آیه می‌فرماید: *وَمَنْ يَهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ*؛ یعنی عذاب خدا که نتیجه سجده نکردن آن‌ها است، باعث خواری آن‌ها می‌شود و پس از آن اکرام‌کننده‌ای دیگر نخواهند داشت.

۶. *إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ*؛ یعنی خدا قدرت آن را دارد که با سجده‌کنندگان چنین و با مستکبران چنان رفتار کند.

آیه نوزدهم

هَذَا خُصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ

ظاهر آیه نشان می‌دهد که مراد از «هذان» دو گروه مؤمن و کافر است؛ گروهی که مانند سایر موجودات در برابر خدا سجده می‌کنند و گروه کافر که از سجده کردن رویگردانند. این دو گروه در باره خدا با هم جدال

۲۲۱. شوری / ۲۹.

۲۲۲. نحل / ۴۹.

می‌کنند؛ گروهی او را یکتا می‌دانند و از او پیروی می‌کنند و گروهی به او شرک می‌ورزند و از او پیروی نمی‌کنند.

«اختصموا» به صیغه جمع حاکی از آن است که مراد از «خصمان» دو گروه است، نه دو نفر. آن‌گاه در باره کفار می‌فرماید که برای آن‌ها لباس‌هایی از آتش بریده شده است و از بالای سرشان آب جوشان ریخته می‌شود، که چه بسا این تعبیر مخصوص باران‌های آنجا باشد که به خاطر وجود گازهای سمی، باران آن محلولی از اسید است (چنان‌که در باره برخی کرات نوشته‌اند) و در این صورت اگر بر روی پوست بدن بریزد، آن را می‌گدازد و داخل بدن را گداخته می‌کند.

در مجمع‌البیان از ابوذر و عطا نقل شده است که آیه «هذان خصمان اختصموا...» در باره شش نفر از مؤمنان و کفار نازل شده است که در «بدر» با هم جنگیدند و آن‌ها عبارت بودند از: حمزة بن عبدالمطلب که عتبه بن ربیعه را کشت، علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) که ولید بن عتبه را کشت و عبیده بن حرث بن عبدالمطلب که شبیه بن ربیعه را کشت. ابوذر قسم یاد می‌کند که این آیه در باره آن‌ها است. این روایت در کتب اهل سنت نیز آمده است.^{۲۲۳}

آیه بیستم و بیست و یکم

يَصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ

مؤلفان مجمع‌البیان و المیزان «به» را به حمیم برگردانده‌اند؛ یعنی، به واسطه آب جوشان درون بدن و پوست‌های آن‌ها گداخته می‌شود. گذشته از این‌ها، گرزهایی از آتش برای عذاب آن‌ها است.^{۲۲۴}

آیه بیست و دوم

كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ

اشاره به این است آن‌ها در عذاب جاودان هستند و هرگاه بخواهند از آن خارج شوند به آن‌ها می‌گویند که باز گردید. «مِنْ غَمٍّ» یعنی به دلیل غم و اندوهی که دارند. «حریق» به معنای سوزان است.

آیه بیست و سوم

إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَحْلَوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ

این آیه و آیه پس از آن سرانجام نیکوی گروه دوم از دو گروه ذکر شده را که با یکدیگر جدال می‌کردند، بیان می‌کند.

اساور، ذهب و لؤلؤ هر سه نکره‌اند. نکره بودن نشان می‌دهد که اینها شبیه فلزات دنیا، ولی نوعی خاص هستند.

«لؤلؤ» تقدیرش «من لؤلؤ» است. از این آیه فهمیده می‌شود که زیور طلا برای مردان تنها در این دنیا حرام است.

۲۲۳. مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۱۳۹.

۲۲۴. همان، ص ۱۴۰.

آیه بیست و چهارم

وَهْدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهْدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ

منظور از قول پاک ظاهراً «سَلاماً سَلاماً» است که بهشتیان به یکدیگر خواهند گفت. صاحب المیزان در تفسیر آیه لا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْواً وَ لا تَأْتِيهِمْ إِلَّا قِيلاً سَلاماً سَلاماً^{۲۲۵} می‌گوید که قول طیب آن است که در آن باطل نیست: دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلامٌ وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ^{۲۲۶}. ظاهراً گفتگوی خود اهل بهشت نیز همان قول طیب است.

منظور از وَهْدُوا إِلَى الطَّيِّبِ ، به سوی بهشتی ارشاد و راهنمایی می‌شوند که در آن تحیت‌های تیکو از سوی خدا و فرشتگان است، لذا این گروه به صراط خدای محمود هدایت شده‌اند؛ یعنی، از بهشتیان جز فعل محمود و پسندیده صادر نمی‌شود؛ چنان‌که از آن‌ها جز قول طیب سر نمی‌زند و هر آنچه در بهشت است قول طیب است. این آیه در مقابل «كَلِمًا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا ...» است. و همچنین گفته شده این افراد با هدایت به قول طیب، این گفتار برای آنان آسان می‌شود.

بخش دوم: آیات بیست و پنجم تا بیست و نهم

بررسی آیات

۲۵. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يَرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدْفُهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ

۲۶. وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ

۲۷. وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالاً وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ

۲۸. لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَاكْلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَمْرَ الْفَقِيرِ

۲۹. ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ

الف) ترجمه آیات

۲۵. کسانی که کافر شده‌اند و مردم را از راه خدا و مسجد الحرام باز می‌دارند؛ مسجدی که آن را برای مردم یکسان قرار داده‌ایم، مقیم و مسافر در آن برابر هستند، (در عذاب خواهند بود) هر که بخواهد مردم را از روی ظلم از آن منحرف کند، عذاب دردناک را به او می‌چشانیم.

۲۶. یاد کن وقتی را که مکان کعبه را برای ابراهیم آماده کردیم، [و به او امر کردیم] که با من چیزی را شریک مگردان و خانه مرا برای طواف حاجیان و قیام، رکوع و سجود نمازگزاران پاک و مطهر نگه دار.

۲۷. میان مردم حج را اعلام کن، پیاده و سوار بر هر مرکب لاغر از هر راه دور به سوی تو می‌آیند.

۲۲۵. واقعه / ۲۵ و ۲۶.

۲۲۶. یونس / ۱۰.

۲۸. تا منافع خود را ببینند و نام خدا را در روزهای معین بر آنچه از چهارپایان روزیشان کرده است، یاد کنند. پس بخورید از آن‌ها و به گرفتار فقیر اطعام کنید.

۲۹. سپس بعد از ادای قربانی باید چرک و آلودگی خود را زایل کنند و تعهدات خود را (از طواف و سعی و حضور در ضیافت شب‌های منی) وفا نمایند و سپس بر گرد خانه کهن طواف کنند.

ب) بررسی واژگان

عَکَفُ: عَكَفٌ و عَكُوفٌ به معنای ملازمت همراه با تعظیم است. منظور از آن در این آیه کسی است که ملازم و ساکن مکه باشد.

بَادٍ: «البدو» به معنای ظهور یا ظهور شدید است. «باد» نیز اسم فاعل به معنای ظاهرشونده است. منظور از آن در این آیه مسافر است که ظاهر می‌شود.

إِلْحَادٍ: لَحْدٌ و إِلْحَادٌ به معنای عدول و انحراف از استقامت است: «لحد الی فلان». بَوَّأْنَا: بَوَّأَ: مَنْزِلًا هَيَّاهُ و مَكَّنَ لَهُ. طَبْرَسِي «بَوَّأْنَا» را به معنای آماده کردن دانسته است. زمخشری نیز آن را محل رجوع معنا کرده است.

رُكِّعَ: جمع راکع، همچنان که «سُجِّدَ» جمع ساجد است.

أَذَّنَ: فعل امر به معنای «اعلام کن» است. اذان نیز به معنای اعلام است.

رَجَالٍ: در این آیه جمع راجل به معنای پیاده است.

ضَامِرٍ: مرکب لاغری که راه رفتن او را لاغر کرده است. راغب گوید: «ضامر به معنای اسب کم‌گوشت است که در اثر کار کردن کم‌گوشت شده است».

فَجٍّ: راه وسیع. فجّ شکافی میان دو کوه است و در معنای راه وسیع به کار می‌رود و جمع آن «فجاج» است.

عَمِيقٍ: عُمُقٌ: گودی. بئر عمیق، چاهی است که ژرف و عمیق باشد.

بَهِيمَةٍ: بهیمه هر نوع چهارپا را گویند اعم از این که در دریا یا در خشکی باشد. در هر صورت «الانعام» بیان و مخصّص آن است که همان انعام ثلاثه است (اضافه بیانیه). برخی نیز آن را دام‌های اهلی دانسته‌اند. بَأْسٍ: بَأْسٌ: سختی. بَأْسٌ: کسی که در سختی است.

تَفَّتْ: چرک. اصل آن چرک ناخن و غیره است که باید از بدن جدا شود.

عَتِيقٍ: کعبه را بیت عتیق می‌نامند.

ج) شرح آیات

در این آیات پیرامون مناسک حج و مباحث مربوط به مسجد الحرام و حرم الهی سخن رفته است. به بیان قرآن، مشرکان به دلیل این که از ورود مسلمانان به مکه جلوگیری می‌کنند، گرفتار عذاب الهی خواهند شد. قرآن در ادامه این پرسش اساسی را مطرح می‌کند که چرا باید مشرکان از ورود مسلمانان به مکه جلوگیری کنند، در حالی که خداوند مسجد الحرام را برای همگان قرار داده است و فرقی میان اهل مکه و دیگران نیست. آن‌گاه در بیان همگانی بودن این مسجد ماجرای ساخته شدن آن به دست حضرت ابراهیم

(علیه السلام) و فراخوانی مردمان برای زیارت این خانه و پاره‌ای از احکام آن را بیان می‌کند و با بیان احکامی دیگر که در اسلام آمده است، بحث را به سرانجام می‌رساند. این مباحث نشان می‌دهد این است که این آیات در مدینه نازل شده است.

تفسیر آیات

آیه بیست و پنجم

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يَرِدْ فِيهِ بِالْإِحْدَادِ يُظْلَمْ نُذُفُهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ^{۲۲۷}

این آیه تهدید مشرکان است که با جار و جنجال مردم را از ایمان آوردن و مسلمانان را از در آمدن به مسجد الحرام و خواندن نماز و انجام طواف باز می‌داشتند. واژه «يَصُدُّونَ» بر استمرار دلالت دارد؛ به این معنا که مشرکان پیوسته این کار را ادامه می‌دادند. منظور از «سَبِيلُ اللَّهِ» نیز ایمان آوردن است و «مسجد الحرام» عطف بر «سَبِيلُ اللَّهِ» است. بازداشتن مردم از ایمان آوردن شامل مردمی است که آن هنگام در مکه بودند، ولی بازداشتن از ورود به مسجد الحرام هم شامل آن مردم و هم شامل مسلمانان خارج از مکه است.

«الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ» وصف مسجد است و نشان می‌دهد که مسجد الحرام برای همه یکسان است و کسی حق ندارد دیگری را از آن باز دارد. جمله «سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ» بیان جمله پیشین است؛ یعنی، مقیم و مسافر در آن یکسان‌اند و همه حق استفاده از آن را دارند. منظور از اقامت در مسجد الحرام اقامت در مکه است.

ناگفته نماند که روایات بسیاری بر این نکته تأکید کرده‌اند که نمی‌توان حاجیان را از سکونت در خانه‌های مکه بازداشت و اجازه دادن خانه‌های مکه کار درستی نیست. حضرت علی (علیه السلام) در نامه‌ای به ابن عباس، فرماندار مکه، می‌نویسد: «به اهل مکه فرمان ده تا از مسافر چیزی نگیرند؛ زیرا خدا می‌فرماید که مقیم و مسافر در آن یکسان هستند».^{۲۲۸}

علی بن جعفر از موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل کرده است که فرمودند:

لَيْسَ يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ أَنْ يَمْنَعَ الْحَاجَّ شَيْئاً مِنَ الدَّوْرِ يَنْزِلُونَهَا.^{۲۲۹}

هیچ یک از اهل مکه حق ندارند که حاجیان را از منزل گزیدن در آن بازدارند.

البته تفصیل این سخن باید در علم فقه بحث شود، اما این مطلب نشان می‌دهد که مراد از مسجد الحرام همه مکه یا همه حرم است؛ چنان که طبرسی فرموده است.^{۲۳۰}

۲۲۷. مانعی نیست که جمله «يَصُدُّونَ» که مضارع است، بر ماضی عطف شود.

۲۲۸. اصل عبارت این چنین است: «وَمُرُّ أَهْلِ مَكَّةَ أَنْ لَا يَأْخُذُوا مِنْ سَاكِنٍ أَجْراً فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: (سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ)»؛ نهج البلاغه، نامه ۶۷.

۲۲۹. تفسیر البرهان به نقل از قرب الإسناد حمیری.

۲۳۰. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۴۴.

ادامه این آیه، یعنی عبارت «وَمَنْ يَرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» به این معنا است که هر که بخواهد از روی ظلم مردم را از آن منحرف کند، به او عذابی دردناک می‌چشانیم. با این وجود اگر منحرف کردن از روی مصلحت و پیشامدی باشد، اشکالی ندارد.

باء در «بِالْحَادِ» زائد است و تقدیر آن «وَمَنْ يَرِدْ فِيهِ إِلْحَادٌ بِظُلْمٍ» است. الحاد به ظلم، همان جلوگیری از درآمدن به مسجد و به جا آوردن نماز و انجام طواف در آن است.

آیه بیست و ششم

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ

در این آیه عبارت «جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ» و همگانی بودن حرم یا مسجد الحرام توضیح داده می‌شود. منظور از «مکان بیت» محلی است که کعبه در آن بنا شده است؛ یعنی، محل بیت و عرصه حرم را برای عبادت ابراهیم آماده کردیم. صاحب تفسیر المیزان می‌فرماید: «أَنْ» در «أَنْ لَا تُشْرِكْ» تفسیریه است؛ یعنی، وحی سابق را تفسیر می‌کند. طبرسی فرموده است که تقدیر آن «أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا...» است؛ یعنی، در این بیت عبادت کن و مشرک نباش.

به نظر می‌رسد که منظور از «طَهَّرَ» پاک کردن آن از شرک است و این به معنای وضع احکام و آموزش اموری است که از راه یافتن شرک و بت‌پرستی به آن خانه جلوگیری می‌کند. مقصود کلی این آیه آن است که خانه مرا دور از مظاهر شرک، برای طواف حاجیان و قیام، رکوع و سجده نمازگزاران، پاک و مطهر نگه دار.

آیه بیست و هفتم

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ

این آیه ادامه فرمان پیشین به ابراهیم (علیه السلام) است تا مردم را به حج فرا خواند. همچنین می‌تواند فرمانی برای رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) باشد تا مردم را برای حج فرا خواند، اما رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به قرینه آیه پیشین، که می‌باید خانه کعبه و محدوده حرم از مظاهر شرک پاک شود، مدتی تأمل کردند تا در سال نهم هجرت مظاهر شرک از حرم خدا زدوده شد و مسلمانان توانستند مشرکان را از خانه خدا دور کنند. آن‌گاه منادی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در سال دهم هجرت بانگ برآورد که رسول الله در این سال به حج می‌رود، پس هر که می‌تواند، حاضر و با ما عازم حج شود تا رسول خدا بتواند مناسک حج را عملاً و عیناً به مردم بیاموزد.^{۲۳۱}

«يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ»: فعل «يَأْتُوكَ» در پاسخ امر «أَذِّنْ» مجزوم شده است و اعلام می‌کند که اگر اعلام کنی، مردم پیاده و سواره، حتی سوار بر شتران لاغر به حضور می‌شتابند تا در رکاب تو حج را به جا آورند.^{۲۳۲} «يَأْتِينَ» فعل جمع مؤنث است به اعتبار جمع حاجیان که «مِشَاة» (پیادگان) و «رِكَاب» (سواران) خواهند بود.

عبارت «مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» نشان‌دهنده آن است که راه‌های ورود به مکه از دره‌ها می‌گذرد و حاجیان از دره‌های عمیق که در مسیرشان قرار دارد، وارد حرم می‌شوند.

۲۳۱. تدبیری در قرآن، محمد باقر بهبودی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲۳۲. چنان که در سفر حجة الوداع جمع زیادی پیاده بودند.

آیه بیست و هشتم

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَمْرَ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ

این آیه تعلیل واژه «يَا تُؤْك» است؛ یعنی، می‌آیند تا منافع خود را در آنجا مشاهده کنند و نام خدا را در روزهایی معین یاد کنند.

«منافع» چنان که در روایات آمده است، شامل منافع دنیا و آخرت است؛ منافع دنیوی حج مانند: آشنایی مسلمانان با همدیگر، پی بردن به عظمت و گسترش اسلام، مبادله اطلاعات، همکاری برای پیشبرد مکتب، مبارزه با دشمنان دین، طرح نقشه کمک به مسلمانان محروم، ایجاد جامعه یکپارچه اسلامی و مانند آن؛ و منافع اخروی حج مانند: وجوه تقرب به خدا، که همان طواف، سعی، ذبح و دیگر اعمال حج است. در کافی از ربیع بن خثیم نقل شده است که گوید:

امام صادق (علیه السلام) را دیدم که از شدت بیماری او را در محلی طواف می‌دادند. هرگاه به رکن یمانی می‌رسید، می‌فرمود تا او را به زمین می‌گذاشتند. آن‌گاه دست خود را از روزنه محمل خارج می‌کرد و به زمین می‌مالید. سپس می‌فرمود: «مرا به دوش گیرید». چون به دفعات و در هر شوط چنین کرد، گفتیم: «یابن رسول الله، فدایت شوم، این کار برایتان مشکل است». فرمود: «من کلام خدا را شنیده‌ام که می‌فرماید: لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ». گفتیم که منافع دنیا یا منافع آخرت؟ فرمود: هر دو.^{۲۳۳}

در مجمع‌البیان از آن حضرت نقل شده است که منافع آخرت، همان گذشت و مغفرت است.^{۲۳۴}

مراد از «أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ» ایام تشریق است که از زمان ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) به یادگار مانده است و منظور از آن روز عید قربان و سه روز پس از آن است؛ چنان که در جوامع/الجامع از ائمه (علیهم السلام) نقل شده است: «عَنِ الْبَاقِرِ (علیه السلام): أَنَّهَا يَوْمُ النَّحْرِ وَالثَّلَاثَةُ بَعْدَهُ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ، وَالْأَيَّامُ الْمَعْدُودَاتُ عَشْرُ ذِي الْحِجَّةِ».^{۲۳۵}

عبارت «عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ» به این معنا است که هنگام ذبح چهارپایان نام خدایی را که چهارپایان را روزی آن‌ها قرار داده است، ذکر کنند. بنا بر این، منظور از يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ ذکر خدا هنگام ذبح قربانی است. گفتنی است که مشرکان نام خدایان خود را هنگام قربانی ذکر می‌کردند.

۲۳۳. «عن الربيع بن خثيم قال: شهدنا أبا عبد الله (عليه السلام) وهو يطاف به حول الكعبة في محمل وهو شديد المرض فكان كلما بلغ الركن اليماني امرهم فوضعه بالارض فاخرج يده من كوة المحمل حتى يجرها على الارض، ثم يقول: "ارفعوني" فلما فعل ذلك مرأراً في كل شوط قلت له: "جعلت فداك يابن رسول الله، إن هذا يشق عليك." قال: اني سمعت الله عز وجل يقول: (يشهدوا منافع لهم) فقلت: "منافع الدنيا او منافع الآخرة؟" قال: الكل؛ //الميزان، ج ۱۴، ص ۵۱۲.

۲۳۴ و قيل: هي منافع الآخرة وهي العفو والمغفرة، عن سعيد بن المسيب و عطية العوفي، وهو المروى عن أبي جعفر الباقر (عليه السلام).

۲۳۵. در تفسیر برهان سه روایت از امام صادق (علیه السلام) آمده که فرموده است: «ایام معلومات ایام تشریق است». در روایت زید شحام نیز آمده است. «المعلومات والمعدودات واحدة وهن ایام التشریق».

در مجمع‌البیان و جوامع‌الجامع آمده است که این ایام مخصوص ذبح قربانی است^{۲۳۶} و به تصریح امام خمینی در تحریر‌الوسیله احتیاط آن است که ذبح قربانی از روز عید به تأخیر نیفتد و اگر به سبب عذری یا بدون عذر به تأخیر افتد، احوط آن است که در ایام تشریق ذبح کند.

ممکن است گفته شود که عبارت «عَلَى مَا رَزَقَهُمْ» در مقام بیان علت است؛ یعنی، خدا را از این رو یاد کنند؛ چنان‌که از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «مراد از آن، تکبیر است، سپس پانزده نماز، که اولین آن‌ها از ظهر عید قربان است، بدین عبارت که «اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَلَانَا وَاللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ».

ظهور «فَكُلُوا مِنْهَا وَاطْعَمُوا...» حاکی از آن است که خوردن و اطعام گوشت قربانی واجب است و قید فقیر روشن می‌کند که منظور از «بائس» فرد گرفتاری است که فقیر باشد، نه هر گرفتاری.

آیه بیست و نهم

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ

این آیه مراسم پس از قربانی را بیان می‌دارد. مسلمانان باید پس از قربانی کردن چرک و آلودگی خود را زایل کنند و پس از آن به تعهداتی که با احرام بر خود کرده‌اند، وفا کنند و وظایف خود را از طواف خانه و سعی صفا و مروه و حضور در ضیافت شب‌های منا به پایان برند و آن‌گاه یک بار دیگر خانه کهن کعبه را طواف کنند.

صاحب‌المیزان فرموده است:

منظور از «قضاء تفت» آن است که آنچه را که به وسیله احرام عارض شده است از بین ببرد؛ مانند گرفتن ناخن، کوتاه کردن مو و مانند آنکه همه این‌ها کنایه از خروج از احرام است.^{۲۳۷}

مراد از طواف، طواف نساء است؛ چنان‌که از اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده است. از جمله حماد بن عثمان از حضرت صادق (علیه السلام) نقل کرده است:

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» قَالَ: طَوَافُ النِّسَاءِ.^{۲۳۸}

طبرسی فرموده است: «اصحاب ما روایت کرده‌اند که مراد از آن طواف نساء است که با آن، مقاربت زنان حلال می‌شود و آن پس از طواف زیارت است. مرد چون طواف زیارت کند، همه چیز بر او حلال می‌شود، مگر زنان و چون طواف نساء کند، زنان نیز بر او حلال می‌شوند».

۲۳۶ مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۱۴۶.

۲۳۷ «عن ابی جعفر (علیه السلام) فی قول الله (ثم لیقضوا تفتهم) قال: «قص الشارب والاخلفار» - «عن ابن سنان قال قلت لابی عبد الله (علیه السلام) فی قول الله (ثم لیقضوا تفتهم) قال: هو الحلق وما فی جلد الانسان»؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۵۱۴.

۲۳۸. تفسیر برهان، ذیل آیه.

جلسه چهاردهم

سورة حج (آیات سی ام تا چهل و هشتم)

- ۱۷۲..... هدف درس
- ۱۷۲..... آیات سی ام تا چهل و هشتم
- ۱۷۲..... بررسی آیات
- ۱۷۳..... الف) ترجمه آیات
- ۱۷۴..... ب) بررسی واژگان
- ۱۷۵..... ج) شرح آیات
- ۱۷۶..... تفسیر آیات

هدف درس

✓ آشنایی با شرح و تفسیر آیات سی ام تا چهل و هشتم سورة مبارک حج.

آیات سی ام تا چهل و هشتم

بررسی آیات

۳۰. ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْآنْعَامُ إِلَّا مَا يَتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ

۳۱. حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ

۳۲. ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ

۳۳. لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ

۳۴. وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِّيُذَكِّرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْآنْعَامِ فَاِلهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ

۳۵. الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

۳۶. وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

۳۷. لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يِنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ

۳۸. إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ

۳۹. أَذِنَ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ

۴۰. الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ

۴۱. الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

۴۲. وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ

۴۳. وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ

۴۴. وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسَى لِّلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ

۴۵. فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبُئْرِ مُعَذِّبَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ

۴۶. أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ

۴۷. وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يَخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ

۴۸. وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أُمْلِيتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ

الف) ترجمه آیات

۳۰. (احکام و مناسک حج) این است. هر کس اموری را که خدا حرمت نهاده است، بزرگ بشمارد و تعظیم کند، این وظیفه‌شناسی در پیشگاه پروردگارش برای او بهتر است. (پس از انجام مناسک خوردن گوشت) چهارپایان بر شما حلال گردید؛ مگر آنچه بعداً آیه آن بر شما خوانده می‌شود. اکنون از بت‌های پلید و از سخن باطل اجتناب کنید.

۳۱. در حالی که موحد هستید و مشرک نیستید هر که به خدا شرک آرد، گویا از آسمان سقوط کرده است که مرغان او را می‌ربایند و یا باد او را به مکان دوری درافکند.

۳۲. این است سخن حق. هر که شعائر دین خدا را بزرگ بشمارد، این عمل او برخاسته از تقوای قلوب است.

۳۳. برای شما در قربانی‌ها تا مدتی معین منافی است. سپس محل ذبح آن‌ها ساحت خانه کهن است.

۳۴. ما برای هر امتی مناسک ویژه‌ای مقرر کردیم تا نام خدا را بر آنچه از چهارپایان به آن‌ها روزی داده است، یاد کنند. پس معبود شما خدای یکتا است، تسلیم او باشید. متواضعان و مطیعان فرمان ما را بشارت بده.

۳۵. کسانی که چون نام خدا ذکر شود، دل‌هایشان هراسان شود و بر مصائبی که به آن‌ها می‌رسد، صابرند، اقامه‌کننده نماز هستند و از آنچه روزیشان می‌کنیم، انفاق می‌کنند.

۳۶. شتران قربانی را برای شما از شعارهای الهی قرار داده‌ایم. برای شما در آن‌ها فایده هست. نام خدا را در حالی که بر صف شده‌اند، بر آن‌ها یاد کنید و چون پهلوهایشان به زمین چسبید، از گوشت آن‌ها تناول کنید و به فقیر قانع و سائل اطعام کنید. بدین‌سان آن‌ها را مسخر شما کردیم، باشد که شکر کنید.

۳۷. هرگز گوشت و خون این قربانی‌ها به خدا نمی‌رسد، بلکه این تقوای شما است که به پیشگاه خدا می‌رسد. این چنین آن‌ها را برای شما رام کرد تا خدا را به پاس آن که شما را هدایت کرده است، تکبیر گویند و تو نیکوکاران را بشارت بده.

۳۸. خداوند فتنه کفار را از مؤمنان دفع می‌کند که خدا هیچ خیانتکار و کافری را دوست ندارد.

۳۹. به مؤمنان که مورد قتال و غارت قرار گرفته‌اند، اذن قتال داده شده است، که آن‌ها ستم کشیده‌اند و همانا خدا بر یاریشان قادر است.

۴۰. کسانی که به ناحق از دیارشان آواره شده‌اند (بدون هیچ جرمی) جز آن که می‌گویند: الله پروردگار ما است. اگر خدا (رخصت جنگ ندهد و شر) بعضی از مردمان را با بعضی دیگر دفع نکند، صومعه‌ها، کلیساهای، کنش‌ها و مساجدی که نام خدا فراوان در آن‌ها یاد می‌شود، خراب و ویران می‌شوند. حتماً و یقیناً هر که خدا را یاری کند، خدا هم او را یاری خواهد کرد، که خدا نیرومند و توانا است.

۴۱. آن‌ها کسانی هستند که اگر در زمین قدرتشان دهیم، نماز برپای می‌دارند، زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و عاقبت کارها در دست خدا است.

۴۲. اگر کافران تو را تکذیب کنند، پیش از آن‌ها قوم نوح، عاد و ثمود نیز (رسولان الهی را) تکذیب کرده‌اند.

۴۳. و نیز قوم ابراهیم و قوم لوط.

۴۴. و اهل مدین. موسی نیز تکذیب شد و من هم کافران را مهلت دادم، سپس آن‌ها را به عقوبت گرفتم. دیدی چسان دست کافران را کوتاه کردم؟

۴۵. چه بسیار اهل شهر و دیارها که هلاکشان کردیم و مردم آن سیه‌کار بودند و اینک دیوارها بر روی سقف‌هایشان فرو خوابیده است. چه قنات‌ها و چاه‌ها که متروک شد و چه طاق‌های آراسته با گچ و سنگ که بی‌صاحب ماند.

۴۶. آیا در زمین مسافرت نکردند تا برای آن‌ها قلوبی باشد که با آن تعقل کنند یا گوش‌هایی که با آن بشنوند. واقع این است که چشم‌ها کور نمی‌شوند، بلکه قلب‌هایی که در سینه‌ها است، کور می‌شوند.

۴۷. عذاب را به عجله از تو می‌خواهند با آن که خدا خلف وعده نمی‌کند، اما یک روز نزد خدای تو مانند هزار سالی است که می‌شمارید.

۴۸. چه بسیار شهر و دیاری که به اهلش با آن که ستمکار بودند، مهلت دادم تا این که روزی آن‌ها را به انتقام گرفتم. بالاخره بازگشت به سوی من است.

ب) بررسی واژگان

حُرْمَات: حرمة: محترم و چیزی که هتک آن جایز نباشد. حرمت جمع حرمت به معنای محترم‌ها است.

رَجَسَ: پلید

أَوْتَانِ: بتها. مفرد آن «الْوَتْن» است.

الزُّور: الکذب؛ راغب، طبرسی و جوهری آن را دروغ معنا کرده‌اند. «زَوْر»، به فتح «ز»، به معنای میل و انحراف به گناه و بدی است. دروغ را از آن جهت زور، به ضم «ز»، گفته‌اند که از حق منحرف است.

حُنْفَاءَ: حَنَفَ: مال؛ به سویی گرایش یافتن. حنیف: مایل به حق، مؤمن راستین، موحد و جمع آن حنفاء است.

خَرَّ: «خَرَّ، یَخِرُّ، خَرُوراً»: سقوط کردن.

تَخَطَّفَهُ: خَطَفَ: ربودن. تَخَطَّفَهُ: او را می‌رباید.

سَحِیقٍ: سحق به ضم «س»: دوری و به فتح آن: کوبیدن و از بین بردن.

مَنَسَكٌ: بر وزن مشرب، مصدر میمی به معنای عبادت است که در معنای اسم زمان و مکان نیز به کار می‌رود. نُسْک و نُسْکة بر وزن قفل و عنق، نیز به معنای عبادت است.

مُخَبِّتٍ: خبت، بر وزن عقل، در اصل به معنای زمین هموار است، اما در معنای نرمی و تواضع نیز به کار رفته است. مُخَبِّت: متواضع.

وَجَلَّتْ: وَجَلَّ به معنای ترس، هول و هراس و بیم است. طبرسی می‌گوید که وجل، فزع و خوف همه یک چیز هستند.

بُذِنَ: شترها و گاوهایی که در مکه قربانی می‌شوند و مفرد آن «الْبَذَنَةُ»
راغب گوید: «بُذِنَ در جایی گفته می‌شود که بزرگی جثه در نظر باشد».

القانع: کسی است که به آنچه به او داده شده است، قناعت کند، خواه سؤال کند یا نکند.
المُعْتَرَّ: کسی است که سؤال می‌کند. معتَرَّ به کسی گفته می‌شود که پیش فرد دیگری برود و او را قصد کند.

خَوَّانٌ: مبالغه خائن و به معنای بسیار خیانت‌کننده است.

صَوَامِعُ: جمع صومعه، به معنای دیر است. راهبان نصارا آن را در صحراها می‌ساختند و در آن عزلت می‌گزیدند و عبادت می‌کردند. این واژه تنها یک بار در قرآن آمده است.

صَلَوَاتُ: بر وزن نفرات، به معنای معابد یهود (کنش‌ها) و مفرد آن صلوة است.

خَاوِيَةٌ: خوی: خالی شدن، سقوط. منظور از «عروش» سقف ساختمانها است. تقدیر آن چنین است:
«خَاوِيَةٌ مِنْ أَهْلِهَا بَاقِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا».

مَشِيدٌ: شید، به فتح اول، به معنای بالا بردن، ساختن و بنا کردن است و به کسر اول، گچ‌کاری کردن است. مشید: مرتفع، بلند و بالا یا گچ‌کاری شده. از دیدگاه مؤلف مجمع‌البیان شید به معنای گچ است.

مصیر: صیر: رجوع، انتقال، تحول و رسیدن. در این آیه مصدر میمی به معنای بازگشت و انتقال است.

ج) شرح آیات

برخی گفته‌اند که آیه اُذِنَ لِلَّذِينَ يَقَاتُلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلُمُوا ... نخستین آیه‌ای است که در باره جنگ نازل شده است.^{۳۳۹} مشرکان مکه مسلمانان را آزار می‌دادند و هر روز عده‌ای را زخمی می‌کردند و کتک می‌زدند. مسلمانان به پیامبر (صلی الله علیه وآله) شکایت می‌کردند و آن حضرت در جواب، آن‌ها را به صبر دعوت می‌کرد و می‌فرمود که اجازه جنگیدن ندارد و به جنگ مأمور نشده است. هنگامی که مسلمانان به مدینه هجرت کردند، خداوند این آیه را نازل کرد. بدین تربیت این آیه نخستین آیه در باره جنگ است.

در این آیات، نخست به مسلمانان وعده می‌دهد که خدا شرّ مشرکان را از مؤمنان بر طرف خواهد کرد. آن‌گاه اجازه جنگ و وعده یاری می‌دهد و در پی این وعده می‌فرماید: اگر این قانون (برطرف کردن شرّ کفار و یاری مؤمنان) نبود، کفار آثار پیامبران را از بین می‌بردند. هر کس دین خدا را یاری کند، خدا نیز بی‌شک او را یاری خواهد کرد.

آن‌گاه به پیامبر خود می‌فرماید که اگر افرادی در این وعده تو را دروغگو بنامند، تازگی ندارد؛ زیرا این‌گونه افراد پیامبران گذشته را نیز دروغگو نامیده‌اند، ولی بالاخره وعده خدا محقق خواهد شد. اگر آن‌ها در زمین سفر کنند و آثار گذشتگان را ببینند، راستی گفتار ما بر آن‌ها ثابت می‌شود. آن‌ها عذاب موعود را از تو به

۳۳۹. تفسیر الرازی، ج ۲۳، ص ۳۹.

عجله می‌خواهند، اما خدا عجله نمی‌کند و وعده‌اش حتمی است؛ چنان‌که در گذشته نیز در عذاب دیگران عجله نکرد و مهلت داد، اما در آخر به وعده‌اش عمل کرد.

تفسیر آیات

تعظیم شعائر الهی

آیه سی‌ام

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ

این آیه استثنا است از ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ ، که بر حلال بودن چهارپایان دلالت می‌کند. در آغاز متذکر می‌شود که شما باید در حال احرام و در سفر حج مراقب حرمت‌های الهی باشید؛ حرمت ماه حرام را نگه دارید، حرمت سرزمین حرم و مقررات احرام را رعایت کنید. بنا بر این، هر کس علاوه بر رعایت حرمت‌ها در بزرگداشت آن‌ها هم بکوشد، این وظیفه‌شناسی او در پیشگاه پروردگارش به خیر و صلاح او خواهد بود.

در آیه بیست و هشتم می‌فرماید که وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ ؛ زیرا در حال احرام تنها «بهیمه انعام» یعنی دام‌های اهلی، بر حاجیان حلال است و جز دام‌های اهلی را نمی‌توان قربانی کرد، اما در این آیه می‌فرماید: أُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ و همه انعام، خواه اهلی یا وحشی، را حلال می‌کند؛ زیرا در اینجا احرام حج پایان یافته و تنها حرمت حرم باقی مانده است که هیچ کس، چه در حال احرام و یا غیراحرام، در محدوده حرم حق صید کردن ندارد، ولی از صید بیرون از حرم می‌تواند تغذیه کند. جمله إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ بر استمرار دلالت دارد؛ یعنی، آنچه از هم‌اکنون بر شما خوانده می‌شود، مانند ذبیحه‌ای که نام بت‌ها بر آن‌ها ذکر می‌شود و آنچه در آینده خوانده خواهد شد، مانند میت، خون، گوشت خوک و مانند آن‌ها که در سوره‌های نحل،^{۲۴۰} انعام،^{۲۴۱} بقره^{۲۴۲} و مائده^{۲۴۳} آمده است و همه این سوره‌ها پس از سوره حج نازل شده‌اند.

تقدیر «ذلک»، «الامرُ ذلک» است؛ یعنی، جریان اعمال حج که گذشت، همان است که به ابراهیم تشریع و بیان کردیم.

«وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ»، یعنی هر که حرمت‌های الهی خدا را بزرگ بدارد. منظور از حرمت‌ها همان حرمت‌هایی است که در اعمال حج گفته شد.

حرف «فاء» در آیه فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ برای تفریع است؛ یعنی، پس از آن‌که توصیه کردیم که آنچه نام غیرخدا بر آن برده شده، بر شما حرام و تطهیر حرم از مظاهر شرک بر شما واجب است. اینک که شما هنوز به قدرت نرسیده‌اید تا اوثان و بت‌های مشرکان را، که گوشت و خون قربانی‌های خود را بر آن می‌نهند، نابود کنید، از خوردن گوشت و آلوده شدن به خون آن دام‌ها و خود آن‌ها

۲۴۰. نحل / ۱۱۵.

۲۴۱. انعام / ۱۴۵.

۲۴۲. بقره / ۱۷۳.

۲۴۳. مائده / ۳.

اجتناب کنید. «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»؛ یعنی، از همراهی کردن با مشرکان، در سرور آنان خودداری کنید و یا از هر سخن دروغ و باطلی دوری کنید.

آیه سی و یکم

حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ

این آیه متمم آیه پیشین است. «حُنْفَاءَ» و «غَيْرَ مُشْرِكِينَ» هر دو، حال برای فاعل «اجتنبوا» هستند؛ یعنی، از بت‌ها اجتناب کنید در حالی که موحد هستید و مشرک نیستید. آن‌گاه برای مشرک مثالی آورده است. در این مثال می‌گوید: مشرک مانند چیزی است که از آسمان سقوط می‌کند که یا پرندگان آن را می‌ربایند و یا باد آن را به جایی دور می‌اندازد؛ یعنی، هر که از توحید کناره گیرد، شیطان او را می‌رباید و از خدا دور می‌شود. این کلام چقدر عالی است و این مثال چه ترسیم زیبایی است. به راستی که نمی‌توان مفهوم کلام خدا را به طور کامل با ترجمه مجسم کرد.

آیه سی و دوم

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ

از آیه بعد معلوم می‌شود که منظور از شعائر در این آیه قربانی‌ها است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: «منظور از شعائر شتران قربانی است که کوهان آن‌ها را از جانب راست می‌شکافند تا معلوم شود که برای قربانی آورده شده‌اند»^{۲۴۴}.

از روایات و اقوال مفسران می‌توان دریافت که منظور از تعظیم این شتران، خوب و فربه بودن آن‌ها است، هرچند ظهور آیه در تعظیم و احترام مطلق علائم خداوند است. ضمیر «ها» نیز به تعظیم شعائر بر می‌گردد.

از اضافه تقوا به قلوب می‌توان دریافت که تقوا یک امر قلبی است؛ مانند: إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولٍ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى^{۲۴۵}.

شعائر خدا همان علائمی است که برای یادآوری خدا و علائم عبودیت است؛ مانند: إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوََةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ وِ وَالْبُذْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ . مناسک حج و سایر عبادات، همه شعائر خدا هستند؛ یعنی، مطلب همان است که گفته شد و هر کس علامت‌های خدایی را بزرگ بدارد و محترم شمارد، تقوای قلب دارد. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که ایشان فرمودند: «رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در حجة الوداع ۶۴ یا ۶۶ قربانی برای خود آورد و علی بن ابی طالب (علیه السلام) ۳۴ یا ۳۶ قربانی؛ بلکه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ۱۰۰ شتر آوردند به نیت خود و علی (علیه السلام)».

۲۴۴ تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۲۷۳.

۲۴۵ حجرات / ۳.

تشریفات قربانی

آیه سی و سوم

لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ

این آیه بازگشت به آیه بیست و هشتم و بیست و نهم است که از دام‌های اهلی (گوسفند، گاو و شتر) سخن می‌گفت.

منظور از منافع سوار شدن بر آن‌ها و دوشیدن شیر آن‌ها است، چنان‌که در روایات آمده است^{۲۴۶}. «اجل مسمی» نیز به معنای رسیدن به مکه است. محل ذبح قربانی حج منا و محل ذبح قربانی عمره مفرده روبه‌روی کعبه است.

آیه سی و چهارم

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ

منظور این آیه آن است که تنها شما نیستید که به عبادت و قربانی مأمور شده‌اید، بلکه همه امت‌هایی که پیش از شما بوده‌اند، عبادتی که در آن قربانی باشد و نام خدا را بر آن قربانی بخوانند، داشته‌اند. پس معبود شما و آن‌ها یکی است؛ بنا بر این، تسلیم خدا شوید و او را اطاعت کنید که در این صورت از متواضعان و فرمانبران خواهید بود و آن‌ها کسانی هستند که خداوند به ایشان بشارت داده است. از علی بن ابراهیم نقل شده است که «مخبتین» همان عابدان هستند. همچنین از این آیه می‌توان دریافت که قربانی کردن در راه خدا در تمام ادیان وجود داشته و از عبادات بوده است.

آیه سی و پنجم

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

این آیه وصف «المخبتین» است؛ یعنی، کسانی که در پیشگاه ربوبی حالت خضوع و افتادگی دارند و چون نام خدا برده شود، دل‌هایشان به شور و هراس می‌افتد. منظور از «وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» متأثر شدن هنگام یاد خدا است. «صابرین» و «مقیم» هر دو وصف «مخبتین» و منصوب هستند.

آیه سی و ششم

وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

این آیه خاص پس از عام است که شتران قربانی را به تفصیل مطرح می‌کند.

منظور از «بُدن» شتران قربانی است. «بَدَنَة» شتر فربه و چاق است. این آیه می‌فرماید که برای شما در این شتران چاق خیر و فایده است. «صواف» به معنای صف کشیده برای ذبح است در حالی که دو دست آن‌ها

۲۴۶. «روی ابو بصیر عنه فی غول الله عزوجل: لكم فيها منافع الى اجل مسمى قال: ان احتاج الى ظهرها ركبها من غير ان يعنف عنها و ان كان لها لبن حابها حلابا لا ينهكها»؛ نور الثقلين، ج ۳، ص ۴۹۷.

تا زانو بسته شده است. مراد از «وجوب جنوب» به زمین افتادن و مردن است که در این صورت خوردن گوشت آن‌ها و خوردن آن به قانع و سائل جایز می‌شود.

امام صادق (علیه السلام) در باره معنای *فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ* می‌فرماید: «ذَلِكَ حِينَ تَصُفُّ لِلنَّحْرِ تَرَبُّطُ يَدَيْهَا مَا بَيْنَ الْخُفِّ وَالرُّكْبَةِ وَوُجُوبِ جَنْبِهَا إِذَا وَقَعَتْ عَلَى الْأَرْضِ»^{۲۴۷}.

همچنین آن حضرت در روایتی می‌فرماید: «قانع کسی است که به آنچه می‌دهی قناعت کند، خشمگین نشود، ترش‌رو نگردد و از روی غضب دهن‌کجی نکند و معتز آن است که پافشاری و جدال می‌کند تا به او چیزی بدهی».

آیه سی و هفتم

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ

هدف از سفارش کردن به قربانی درشت‌اندام و فربه آن نیست که آن‌ها گوشت بیش‌تری دارند و خدای رحمان خواهان گوشت بیش‌تر آنان است تا میهمانانش عشرت بیش‌تری داشته باشند، بلکه آنچه از شما به خدای رحمان می‌رسد، تقوای شما است؛ از این رو، قربانی تنها در صورتی پذیرفته است و موجب نزدیکی به خدا می‌شود که از روی تقوا و نیت پاک و قربه الی الله باشد. صاحب‌المیزان می‌فرماید که این آیه دفع دخی است. گویی کسی چنین فکر می‌کند که خدا از گوشت و خون این قربانی‌ها سودی می‌برد، اما این آیه به این شبهه جواب داده است که چیزی از گوشت و خون آن‌ها به خدا نمی‌رسد؛ زیرا خدا از جسمانی بودن و احتیاج به دور است. تنها تقوا به او می‌رسد و هر کس تقوا داشته باشد، به او نزدیک می‌شود. یا این که کسی فکر می‌کند که حال که خدا از خون و گوشت این‌ها استفاده نمی‌کند، چرا مردم را به قربانی کردن امر می‌کند. این آیه جواب می‌دهد که درست است که خدا از گوشت و خون قربانی‌ها استفاده نمی‌کند، اما قربانی کردن با یک صفت معنوی همراه است که آن صفت به خدا می‌رسد و بندگان با آن صفت به خدا نزدیک می‌شوند و حجابهای میان خود و خدا را برمی‌دارند.

كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ منظور از این عبارت ذکر نام خدا با بزرگی و الله اکبر است و مراد هدایت به طاعت و بندگی است؛ یعنی، شتران قربانی را این‌چنین بر شما رام کرده‌ایم تا در برابر هدایت به قربانی و طاعت، خدا را به بزرگی یاد کنید. در آخر فرموده است که به کسانی که اعمال صالح و نیکو به جای می‌آورند، بشارت بده: وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ .

در تفسیر البرهان از علی بن ابراهیم در باره «لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ» نقل کرده است که فرمود: «قَالَ: التَّكْبِيرُ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ فِي الصَّلَاةِ، يَعْنِي عَقِيبَ خَمْسِ عَشْرَةِ صَلَوَاتٍ وَ فِي الْأَمْصَارِ عَقِيبَ عَشْرِ صَلَوَاتٍ»؛ تکبیر ایام تشریق به دنبال پانزده نماز و در شهرها به دنبال ده نماز گفته می‌شود.

حمایت الهی و اذن جهاد

آیه سی و هشتم

إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ

این آیه مقدمه آیه بعد است. دلیل دفاع خدا همان ایمان است، چنان که فرمود: وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ^{۲۴۸} پس آمدن وصف ایمان به دلیل دفاع خدا و یا دفع شرور از مؤمنین است، چنان که خائن و کفور بودن دلیل منکوب شدن از جانب خدا است. به دیگر سخن، خدا شر کافران را از مؤمنان بر طرف می‌کند؛ زیرا آن‌ها ایمان دارند و کافران، خائن و کفور هستند. واژه «کفور» در این آیه مبالغه کافر است. مفعول «یدافع» نیز محذوف است.

آیه سی و نهم

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ

واژه «يُقَاتِلُونَ» به صیغه مجهول و عبارت «أَنْ يُقَاتِلُوا» در این آیه مقدر است؛ یعنی: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ أَنْ يُقَاتِلُوا»؛ به مؤمنانی که به آن‌ها جنگ تحمیل شده، اجازه داده شد است که جنگ کنند. عبارت «بِأَنَّهُمْ» بیان دلیل این رخصت الهی و جمله اخیر وعده یاری به مؤمنان است.

آیه چهلم

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا

این آیه توضیح «بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا» و بیان نتایج اجازه جنگ است؛ یعنی، به جرم آن که گفتند پروردگار ما الله است و از توحید دفاع کردند، آن‌ها را از دیارشان بیرون کردند و البته اگر خدا این اجازه را نمی‌داد و شر کفار را به وسیله مؤمنان دفع نمی‌کرد، آثار پیامبران از بین می‌رفت. منظور از این آیه این نیست که معابد ادیان در حال حاضر در برابر معابد اسلام رسمیت دارد، بلکه منظور آن است که خدا در هر عصر آثار رسالت را به این وسیله حفظ می‌کند.

اخراج به صورت مجبور کردن و تحت فشار گذاشتن بود؛ یعنی، مشرکان به قدری مؤمنان را اذیت کردند که گروهی از آن‌ها مجبور شدند به حبشه و گروهی دیگر به مدینه هجرت کنند. حرف «إِلَّا» استثنای منقطع و به معنای «لکن» است؛ یعنی، آن‌ها به حق اخراج نشدند، بلکه به این دلیل اخراج شدند که می‌گفتند: «رَبُّنَا اللَّهُ».

در ادامه با عبارت «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ...» روشن می‌کند که یکی از دلایل تشریع جنگ، نگهداری جامعه دینی است. البته جمله «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ...» سنتی دائمی است و از مسئله جنگ عام‌تر است.^{۲۴۹} تشریع جنگ یکی از فروع این سنت و ناموس خلقت است، چنان که در جایی دیگر آمده است: وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ...

۲۴۸. روم / ۴۷.

۲۴۹. آیه شریف از یک حقیقت بزرگ پرده بر می‌دارد و آن این که اگر این سنت نبود، خائنان بشریت، توحید و مراکز توحید را تهدید می‌کردند.

وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ^{۲۵۰} کشته شدن جالوت به دست داود از مصادیق این سنت کلی و جاری است. در کافی از امام باقر (علیه السلام) در باره «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ» روایت شده است که فرمود: «قَالَ: نَزَلَتْ فِي رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَعَلَى وَجَعْفَرٍ وَحَمْزَةَ وَجَرَّتْ فِي الْحُسَيْنِ (عليه السلام)».

روایات دیگری نیز به همین مضمون نقل شده است. این آیه شریف حاکی از آن است که در همه ادیان حکم جنگ وجود داشته است.

وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ : این بخش از آیه مطلب پیشین را تأکید می‌کند و به کسانی که دین خدا را یاری می‌کنند وعده می‌دهد که بی‌شک خدا آن‌ها را یاری می‌کند. چنان که این وعده در زمان رسول خدا انجام شد و در پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز مشهود است. آمدن دو وصف قوی و عزیز بر شدت این تأکید می‌افزاید.

آیه چهل و یکم

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

این آیه در باره کسانی است که خدا را یاری می‌کنند. البته یاری خدا یاری دین خدا است و گرنه خدا به یاری نیازی ندارد. این آیه نیز همین مطلب را بیان می‌کند که یاران خدا کسانی هستند که اگر در دنیا به آن‌ها قدرت داده شود، این کار را انجام می‌دهند و دین خدا را یاری می‌کنند و خدا نیز آن‌ها را یاری می‌کند. واژه «آتَوُا» به فتح تاء صیغه ماضی است. جمله وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ نیز تأکید وعده یاری است.

ناگفته نماند که نمی‌توان گفت این آیات تنها شامل مهاجران بوده است؛ زیرا می‌دانیم که حکم جنگ تنها به آن‌ها منحصر نبود و عموم يِدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ از خصوص مهاجران جلوگیری می‌کند، هرچند اخراج آن‌ها از دیارشان و مظلومیت آن‌ها سبب این اجازه شده است.

به هر حال رواج چهار وصف اقامه نماز، یعنی رابطه انسان با خدا، دادن زکات، یعنی رابطه انسان با جامعه، و امر به معروف و نهی از منکر سبب به وجود آمدن جامعه‌ای توحیدی و الهی و به دنبال آن آمدن یاری خدا است و باید برای شکل‌گیری چنین جامعه‌ای تلاش کرد.

تکذیب پیامبران و عذاب الهی

آیات چهل و دوم و چهل و سوم

وَإِنْ يَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ

این آیات و آیات بعد تسلی‌خاطری است برای آن حضرت که اگر کافران تو را تکذیب می‌کنند، این کار تازگی ندارد؛ زیرا پیش از این‌ها قوم پیامبران دیگر نیز آن‌ها را تکذیب کرده‌اند. با این همه این آیات تهدیدی برای کفار است که آن‌ها نیز مانند گذشتگان به عذاب الهی گرفتار خواهند شد. عاد و ثمود عطف بر «قوم» است. عاد، قوم هود (علیه السلام) و ثمود، قوم صالح (علیه السلام) و از اعراب ماقبل تاریخ بودند که نامشان حتی در تورات فعلی هم نیامده است.

آیه چهل و چهارم

وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسَى فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ

اصحاب مدین، قوم شعیب (علیه السلام) بودند. خدا پس از دادن مهلت و مجال تفکر و توبه، آن‌ها را از میان برداشت. عبارت «فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ» به هولناک بودن عذاب آن‌ها اشاره دارد. انکار خدا از طرف آنان سبب فرستادن عقوبت و بلا شد. این جمله مانند «فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»^{۲۵۱} است.

آیه چهل و پنجم

فَكَأَيْنَ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبُثْرٌ مُعَظَلَةٌ وَقَصْرٌ مَشِيدٌ

این آیه توضیح «فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ» یا «ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ» است. عبارت «وَبُثْرٌ مُعَظَلَةٌ» عطف بر «قَرْيَةٍ» است؛ یعنی، ای بسا چاهی که متروک است و کسی از آن آب نمی‌برد؛ چون اهلس هلاک شده‌اند و ای بسا کاخ محکم یا گچکاری‌شده که ساکنی ندارد. صاحب المیزان می‌فرماید: «اهل چاه‌ها بادیه‌نشینان و اهل قصور، شهرنشینان‌اند».

آیه چهل و ششم

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ

این آیه توبیخ مشرکان است که چرا از ماجرای گذشتگان عبرت نمی‌گیرند؟ این آیه نشان می‌دهد که اگر مشرکان نیز در زمین سیر کنند و بقایای زندگی اقوام هلاک‌شده را ببینند، متذکر می‌شوند. علت این که مشرکان متذکر نمی‌شوند این است که دل‌های ایشان از تعقل و درک حق کور شده است، حال اگر در زمین سیر کنند و بقایای اقوام هلاک‌شده را ببینند، امید است که بدان وسیله تفکر کنند و کوری را از قلب خود بزدایند. ضمیر در «إِنَّهَا» ضمیر «قصه» است؛ یعنی، حقیقت این است که چشم‌ها کور نمی‌شوند، بلکه دل‌ها کور می‌شوند و دیدنی‌ها در آن‌ها اثر نمی‌گذارد.

دیدن آثار گذشتگان و تفکر در آن‌ها سبب آگاهی و ایمان می‌شود و یا باعث می‌شود که شخص به سخن واعظ و ناصح گوش کند؛ از این رو فرموده است که سیر در آثار هلاک‌شدگان ممکن است سبب تعقل و ایمان شود: «فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا»، یا سبب شود که انسان گوش شنوا داشته باشد: «أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا».

آیه چهل و هفتم

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يَخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ

این آیه و آیه بعد سخن مشرکان را بازگو می‌کند که از روی استهزا عذاب موعود را به عجله می‌خواستند و می‌گفتند که هرچه زودتر عذاب قیامت را به اجرا بگذارید. این آیه در جواب می‌فرماید که باید بدانید و بدانند که خدا هرگز از وعده خود تخلف نمی‌کند، اما مردم نمی‌دانند که یک روز آن‌ها ۲۴ ساعت است، در حالی که یک روز فرشتگان در پیشگاه پروردگار تو معادل هزار سال شما است. پس گذر زمان با مقیاس سال‌های زندگی شما در نظر شما زیاد است، ولی با محاسبه عالم امر اندک است. علاوه بر این خدای رحمان مهلت

می‌دهد تا هیچ‌گونه خلاف عدالتی در میان نماند و شما مجال تفکر و توبه داشته باشید و یا از شقاوت لبریز شوید: **إِنَّمَا نُمِلُّ لَكُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا** . به هر حال جواب «يَسْتَعْجِلُونَك» از دو راه است: یکی این که وعده خدا حتمی است، تخلف ندارد و عذاب خواهد آمد، دیگر این که خدا عجله نمی‌کند و هر کاری را در زمان خود انجام می‌دهد. در آیه بعد ماجرای گذشتگان را به عنوان شاهی بر این دو مطلب آورده است.

آیه چهل و هشتم

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ

یعنی در باره آن‌ها، هم به وعده‌ای که داده بودیم، عمل کردیم و هم به سنت خود که همان مهلت دادن بود، جامه عمل پوشانیدم. **وَإِلَى الْمَصِيرِ** این عبارت، تعلیل مهلت دادن است؛ یعنی، اکنون که بازگشت به سوی من است، پس از مهلت دادن چه باکی دارم؟

جلسه پانزدهم

سورة حج

(آیات چهل و نهم تا شصت و دوم)

۱۸۶	هدف درس
۱۸۶	بخش نخست: آیات چهل و نهم تا پنجاه و هفتم
۱۸۶	بررسی آیات
۱۸۶	الف) ترجمه آیات
۱۸۷	ب) بررسی واژگان
۱۸۷	ج) شرح آیات
۱۸۸	تفسیر آیات
۱۹۱	نکته‌ها
۱۹۲	بخش دوم: آیات پنجاه و هشتم تا شصت و دوم
۱۹۲	بررسی آیات
۱۹۳	الف) ترجمه آیات
۱۹۳	ب) بررسی واژگان
۱۹۳	ج) شرح آیات
۱۹۴	تفسیر آیات

هدف درس

✓ شرح و تفسیر آیات چهل و نهم تا شصت و دوم سوره مبارک حج.

بخش نخست: آیات چهل و نهم تا پنجاه و هفتم

بررسی آیات

۴۹. قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ
۵۰. فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ
۵۱. وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ
۵۲. وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكُمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ
۵۳. لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ
۵۴. وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
۵۵. وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ
۵۶. الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يُحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ
۵۷. وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ

الف) ترجمه آیات

۴۹. بگو: «ای مردم، جز این نیست که من برای شما هشداردهنده‌ای آشکارم».
۵۰. آن‌ها که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دهند، گناهانشان آمرزیده می‌شود و روزی‌های باکرامت (بهشتی) از آن‌ها است.
۵۱. و آنان که در ابطال آیات ما می‌کوشند تا (رسولان) ما را از هدایت مردم عاجز کنند، اهل آتش‌اند.
۵۲. پیش از تو رسولی و نبی‌ای نفرستاده‌ایم مگر آن‌که هرگاه آیاتی را تلاوت و زمزمه می‌کردند، شیطان در آن اخلال می‌کرد، آن‌گاه خدا القای شیطان را زایل و آیات خویش را محکم و استوار می‌کند که دانا و حکیم است.
۵۳. تا آنچه را که شیطان القا می‌کند، برای کسانی که در دل‌هایشان بیماری است و [نیز] برای سنگدلان آزمایشی گرداند و ستمگران در سبزه‌ای بس دور و درازند.

۵۴. و تا آنان که دانشی از کتاب‌های آسمانی دریافت کرده‌اند، بدانند که قرآن حَقّ است و از ناحیه پروردگارت نازل شده است تا به آن ایمان آورند و دل‌هایشان در برابر قرآن تسلیم شود. خدا آنان را که ایمان آورده‌اند، به راه راست هدایت می‌کند.

۵۵. کافران پیوسته از قرآن در شک خواهند بود تا قیامت به ناگهان بر ایشان فرا رسد یا عذاب روزی عقیم بر آن‌ها فرا رسد.

۵۶. در آن روز سلطنت و حکمفرمایی تنها از آن خدا است؛ میان مردم داوری می‌کند. آنان که ایمان آورده و اعمال شایسته کرده‌اند، در بوستان‌های پر نعمت بهشت خواهند بود.

۵۷. و آنان که کافر شده و آیات ما را تکذیب کرده‌اند، برای آنان عذابی خوارکننده مهیا است.

ب) بررسی واژگان

نَذِرُ: هشداردهنده. فعل در اینجا به معنای فاعل (منذر) است.

کَرِیمُ: کرامت: شرافت، سخاوت و عزت. کریم در این آیه به معنای نفیس، عزیز و خوشایند است.
تَمَنَّى: منی (بر وزن عقل): اندازه‌گیری. آرزو را نیز از آن رو «أَمْنِیَّه» گویند که در ذهن انسان اندازه‌گیری و تصور می‌شود.

یَنْسَخُ: نسخ: زایل کردن. «نسخُ الشَّیْءِ: إِزَالَهُ». طبری می‌نویسد: «نسخ در لغت باطل کردن چیزی و گذاشتن چیزی در جای آن و در اصل به معنای عوض گرفتن است».

قَاسِیَۃٌ: قسوة: سختی و صلابت. حجر قاس: سنگ سخت. «قاسیة»: سخت.

شِقَاقٍ: شقّ: شکافتن و شکاف. شقاق: جدایی، مخالفت، دشمنی؛ دشمنی را از آن رو شقاق می‌گویند که گویی میان دو انسان شکاف ایجاد می‌کند.

تُخِیتَ: خَبَتَ (بر وزن عقل): زمین هموار، البته طبری قید وسعت را نیز بر آن افزوده است. راغب گوید: «سپس اخبارات در معنای نرمی و تواضع به کار رفته است».

مَرِیۃٌ: شک، تردید. راغب آن را تردد در امر دانسته و بر این باور است که آن خاص‌تر از شک است.

عَقِیمٌ: عَقْمٌ: خشکیدن به گونه‌ای که مانع اثر باشد. یوم عقیم روزی است که خیری و سُروری در آن نیست. در قرآن عقیم برای باد، عذاب و زن نازا وصف قرار گرفته است.

نَعِیمٌ: نعمت وسیع. این واژه مفرد است و بر زیادی و گسترش دلالت دارد. راغب می‌گوید: «النَّعِیمُ: النِّعْمَةُ الْکَثِیرَةُ». البته سایر لغت‌شناسان قید کثرت را به آن اضافه نکرده‌اند.

مُهِنٌ: خوارکننده. هون و هوان: خواری.

ج) شرح آیات

پس از روشن شدن مطالب گذشته، در این آیات نخست همه مردم را مخاطب قرار داده و به آن‌ها هشدار داده است. سپس به بیان عاقبت قبول‌کننده و ردّ‌کننده پرداخته و این نکته را بیان کرده است که شیطان در

کار پیامبران فتنه ایجاد کرده ولی خدا همواره فتنه و القائات او را از بین برده است. فلسفه این فتنه نیز آزمایش بدکاران و اتمام حجت بر آنان و زیاد شدن ایمان و اطمینان مؤمنان است.

در نهایت بیان کرده است که کافران تا زمان تمام شدن فرصت و آمدن عذاب در پذیرفتن قرآن تردید خواهند داشت، اما زمان آمدن عذاب روزی است که در آن حکومت از آن خدا است و او در آن روز به نیکوکاران و بدکاران به تناسب اعمالشان پاداش و کیفر خواهد داد.

تفسیر آیات

پیامبر جهانی

آیه چهل و نهم

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

این آیه خطاب به عموم مردم است؛ چنان که در آیه ۱۵۸ سوره اعراف می‌فرماید: قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً .

آیه پنجاهم و پنجاه و یکم

فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

این دو آیه در تفصیل «نَذِيرٌ مُّبِينٌ» آمده است و بیان‌کننده آن است که ایمان و عمل صالح موجب مغفرت و رحمت الهی است. واژه «معاجزین» حال برای فاعل «سَعَوْا» است؛ یعنی، برای باطل کردن آیات ما تلاش می‌کنند، در حالی که به خیال خودشان می‌توانند ما را عاجز کنند.

نسخ القای شیطان

آیه پنجاه و دوم

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

ظهور این آیه در آن است که هر پیغمبری که خواسته توحید و دین خود را تجلی بخشد، شیطان در کار او فتنه‌انگیزی کرده است، ولی خدا همواره فتنه شیطان را زایل و آیات خود را محکم و از باطل شدن آیاتش جلوگیری کرده است.

مؤلف /المیزان/ در معنای این آیه دو وجه آورده است که هر دو وجه به همین معنا باز می‌گردد:

الف) اگر تمنی به معنای آرزوی قلبی باشد آیه این طور معنا می‌شود: ما هیچ پیغمبر و رسولی را قبل از تو نفرستادیم مگر اینکه هر وقت آرزویی کرد، و رسیدن به محبوبی را که یا پیشرفت دینش بود، و یا جور شدن اسباب پیشرفت آن بود، و یا ایمان آوردن مردم به آن بود، فرض می‌نمود، شیطان در امنیه او القاء می‌کرد و در آرزویش دست می‌انداخت، اینطور که مردم را نسبت به دین او وسوسه می‌کرد و ستمکاران را علیه او و دین او تحریک می‌نمود.

ب) واگر تمنی به معنای قرائت و تلاوت باشد، آیه این طور معنا می‌شود: ما قبل از تو هیچ پیامبر و رسولی نفرستادیم مگر آنکه وقتی چیزی از آیات خدا را می‌خوانده، شیطان شبهه‌هایی گمراه‌کننده به دل‌های

مردم می‌افکند و ایشان را وسوسه می‌کرد تا با آن آیات مجادله نموده، ایمان مؤمنین را فاسد سازد؛ ولی خداوند آنچه از شبهات که شیطان به کار می‌برد باطل می‌کرد و پیغمبر خود را موفق به رد آن‌ها می‌فرمود و یا آیه‌ای نازل می‌کرد تا آن را رد کند.^{۲۵۲}

برخی نیز تمنی را به معنای زمزمه کردن هنگام تلاوت دانسته‌اند.

آیه پنجاه و سوم

لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ

حرف لام در «لیجعل» در این آیه و در «لیعلم» در آیه بعدی برای غایت است. بدین مفهوم که القای فتنه و زایل کردن خدا برای کافران و کسانی که دل‌هایشان مریض است، مایه آزمایش و برای اهل ایمان سبب استقامت و افزایش ایمان می‌شود.

منظور از «وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ» کسانی است که دل‌هایشان سخت شده است و گویا مراد کافران هستند. جمله «وَإِنَّ الظَّالِمِينَ...» بیان می‌کند که ظالمان از حق به دور هستند و زایل شدن القائات شیطان در آن‌ها اثر نمی‌کند و تنها سود این کار اتمام حجت بر آنان است.

در بیان علامه طباطبایی آمده است:

قلب مریض آن قلبی است که خیلی زود حق را تصور می‌کند ولی خیلی دیر به آن معتقد می‌شود. و قلب قسی و سخت، آن قلبی است که هم دیر آن را تصور می‌کند و هم دیر به آن معتقد می‌گردد، و به عکس، قلب مریض و قسی وسوسه‌های شیطانی را خیلی زود می‌پذیرد.

اما القائات شیطانی که زمینه را علیه حق و اهل حق تباه و خراب می‌کند و در نتیجه زحمات انبیا و رسل را باطل نموده، نمی‌گذارد اثر خود را ببخشد هر چند مستند به خود شیطان است و لیکن در عین حال مانند سایر آثار چون در ملک خدا قرار دارد، بدون اذن او اثر نمی‌کند، همچنان که هیچ مؤثری اثر نمی‌کند و هیچ فاعلی بدون اذن او عملی انجام نمی‌دهد مگر آن که به همان مقدار دخالت اذن مستند به او شود و آن مقدار که مستند به او می‌شود دارای مصلحت و هدف شایسته است. و به همین جهت خدای سبحان در آیه مورد بحث می‌فرماید: این القائات شیطانی خود مصلحتی دارد و آن این است که مردم عموماً به وسیله آن آزمایش می‌شوند، و آزمایش، خود از نوامیس عمومی الهی است که در عالم انسانی جریان دارد، چون رسیدن افراد سعید به سعادت و اشقیاء به شقاوت، محتاج به این ناموس است، باید آن دو دسته امتحان شوند، دسته سوم هم که منافقینی بیمار دل هستند، به طور خصوص در آن بوته قرار گیرند چون رسیدن اشقیاء به کمال شقاوت خود از تربیت الهیه‌ای است که در نظام خلقت مورد نظر است، همچنان که خودش فرمود: «کلا نمد هؤلاء و هؤلاء من عطاء ربك وما كان عطاء ربك محظورا»^{۲۵۳}.

آیه پنجاه و چهارم

وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

۲۵۲. المیزان، ج ۱۴، ص ۳۹۱.

۲۵۳. همان، ص ۳۹۴.

این آیه بیانگر حالت دوم، یعنی نتیجه توطئه شیطان و از بین رفتن آن توسط خدا است. مراد از عبارت «أَوْتُوا الْعِلْمَ» به قرینه عبارتهای پیشین، اهل ایمان است؛ یعنی تا اهل علم بدانند که خواسته تو حق است؛ زیرا خدا القای شیطان را باطل کرد. در این صورت به آن ایمان می‌آورند و ایمانشان قوی و دلشان به آن مطمئن می‌شود. جمله «وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ» تعلیل جمله آغازین آیه است و بیان می‌کند که خدا هدایت‌کننده است و این کار سبب افزایش ایمان و اطمینان آن‌ها می‌گردد؛ از این رو باید گفت که منظور از هدایت، هدایت به تقویت ایمان است، نه هدایت ابتدایی.

تردید دائمی کفار

آیه پنجاه و پنجم

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ

این آیه با آیه وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ در ارتباط است و بیان‌کننده این نکته است که کافران پیوسته تا آمدن روز قیامت در باره قرآن در شک خواهند بود. گویا مراد این آیه عده‌ای از سران کافران است که مصداق سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بودند و گرنه بسیاری از آن‌ها ایمان آوردند.

بر اساس محتوای آیات بعدی معلوم می‌شود که مراد از واژه‌های «ساعة» و «یوم عقیم» روز قیامت است و روز مرگ و عالم برزخ در این آیه مدنظر نیست.

در /المیزان/ در باره این آیه آمده است:

علّت تردید میان روز قیامت و عذاب آن، آن است که آمدن روز قیامت و آمدن عذاب هر یک شک آن‌ها را به یقین مبدل می‌کند؛ مانند: قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ^{۲۵۴} که با دیدن قیامت به صدق گفته رسولان اقرار خواهند کرد و مانند: وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَرَبِّنَا که دیدن عذاب، شک را به یقین مبدل می‌کند^{۲۵۶}.

آیه پنجاه و ششم

الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ

این آیه و آیه بعدی تفصیل آمدن «الساعة» است که مردم در آن به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه نخست مؤمنان هستند که در بهشت‌های پر نعمت خواهند بود و گروه دوم جهنمیان هستند که شرح حال آن‌ها در آیه بعد آمده است.

تقسیم مردم به این دو گروه نتیجه «يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ» است. بدان مفهوم که خدا میان مردم به حق داوری خواهد کرد؛ زیرا حکومت در آن روز مال خدا است و کسی حق تصمیم‌گیری در باره دیگران را نخواهد داشت.

۲۵۴. یس / ۵۲.

۲۵۵. احقاف / ۳۴.

۲۵۶ / المیزان، ج ۱۴، ص ۳۹۴.

آیه پنجاه و هفتم

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

این آیه در مقام بیان گروه دوم است. «کذّبا» در صورتی تحقق می‌یابد که دین به انسان عرضه شود و او آن را نپذیرد و تکذیب کند؛ یعنی مصداق «کافر از روی عناد» باشد. می‌دانیم که کافران دو دسته‌اند: دسته نخست از روی نادانی کافر شده‌اند و دسته دوم از روی عناد و لجاجت. به نظر می‌رسد عذابی که قرآن مجید به کافران وعده داده است، تنها برای گروه دوم است. این عذاب نیز به گونه‌ای است که آن‌ها را خوار و رسوا خواهد کرد: رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ .

نکته‌ها

افسانه غرائیق: در روایات اهل سنت در باره آیه ... إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ افسانه‌ای از ابن عباس نقل شده است. در تفسیر برهان^{۲۵۸} از تفسیر علی بن ابی‌رهیم نقل شده است که فرمود:

اهل سنت روایت کرده‌اند که یک روز رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مسجد الحرام نماز می‌خواند و در نماز خود سوره والنجم را قرائت می‌کرد. قریش نیز به قرائت او گوش می‌دادند. هنگامی که پیامبر به آیات أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى رسید، شیطان این جملات را بر زبان پیامبر جاری کرد: «فَإِنَّهَا الْغَرَائِقُ الْعُلَىٰ وَإِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لَتَرْتَجَىٰ»؛ آن‌ها بت‌های والامقامی هستند و به شفاعتشان امید است. قریش از شنیدن آن شاد شدند و به سجده افتادند، حتی ولید بن مغیره، که پیرمردی ناتوان بود، مقداری سنگریزه در کف گرفت و در حالت نشسته بر آن سجده کرد. قریش با شنیدن این سخنان گفتند که محمد به لات و عزی و شفاعت آن‌ها اقرار کرد.^{۲۵۹}

این همان افسانه غرائیق است که افسانه‌سازان آن را ساخته و در کتاب‌های تفسیر و تاریخ وارد کرده‌اند. بیش‌تر مؤلفان، سند این افسانه را به ابن عباس رسانده‌اند. هرچند دانشمندان و پژوهشگران در زمان‌های قدیم و جدید آن را رد کرده و افسانه‌اش خوانده‌اند، ولی با کمال تأسف، بعضی مانند زمخشری بدون هیچ دغدغه‌ای آن را در کتاب خود نقل کرده‌اند. مرحوم طبرسی پس از نقل این افسانه می‌نویسد:

احادیث این نقل نزد اهل حدیث معیوب و ضعیف است و پیامبران از مضمون این احادیث منزّه هستند. چگونه ممکن است که این حرف بر آن حضرت روا باشد، در حالی که خدا فرموده است: كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ نِيْزَ مِی‌فرماید: سَنَقْرُوكَ فَلَا تَنْسَى .^{۲۶۰}

همچنین از سید مرتضی علم الهدی (رحمه الله) نقل شده است که می‌فرماید: «در صورت صحّت این حدیث باید گفت که هنگامی که حضرت رسول به آیه أَ فَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ رسیده است، بعضی از

۲۵۷. آل عمران / ۱۹۲.

۲۵۸. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ناشر بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ هـ ج ۵، ص ۲ - ۱.

۲۵۹. الکشاف عن الحقائق غوامض التنزیل، محمود زمخشری، ناشر دار الکتاب العربیه، ۱۴۰۷ هـ ج ۴، ص ۴۲۲.

۲۶۰. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ هـ ج ۹، ص ۲۶۶.

مشرکان این سخن را بیان و چنین وانمود کرده‌اند که این سخن نیز بخشی از کلام آن حضرت است». ایشان در ادامه می‌فرماید: «ناصر الحق، از دانشمندان زیدیه، نیز چنین گفته است.»

بیضاوی در تفسیر خود پس از نقل این خبر می‌گوید: «این خبر مردود است و پذیرفتنی نیست».^{۲۶۱}

در تفسیر خازن پس از نقل این روایت اشکالی را طرح کرده و در جواب آن چنین گفته است:

دانشمندان به این اشکال چند پاسخ داده‌اند: یکی این که این قضیه موهوم است و هیچ یک از دانشمندان صحیح القول آن را نقل نکرده‌اند و سند صحیح و متصلی در این زمینه نیست. تنها برخی مفسران و اهل تاریخ که خوش دارند هر خبری، اعم از صحیح و سقیم، را جمع کنند، آن را نقل کرده‌اند.

ابن کثیر در تفسیر خود می‌نویسد:

بیش تر مفسران در اینجا قصه غرائیق را نقل کرده‌اند، اما طریق همه آن‌ها مرسل و مقطوع است. من اسناد آن را در وجه صحیحی ندیده‌ام واللّٰه العالم.^{۲۶۲}

مؤلف المیزان^{۲۶۳} پس از نقل متن این افسانه از تفسیر الدر المنثور سیوطی، می‌فرماید: «دلایلی قطعی بر عصمت آن حضرت دلالت دارند که این خبر را تکذیب می‌کنند...».

این روایت در حقیقت بدترین جهل را به آن حضرت نسبت داده است؛ به این معنا که آن حضرت عبارت «تِلْكَ الْغَرَانِيقُ الْعُلَىٰ وَ أَنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لَتُرْتَجَىٰ» را خوانده و ندانسته است که آن کلام خدا نیست و جبرئیل آن را نیآورده است و ندانسته است که آن کفر صریح و موجب ارتداد است. محتوای ادامه این روایت نیز این است که آن حضرت تا پایان سوره و سجده مشرکان در جهل خود باقی ماند و از آن آگاه نشد تا این که جبرئیل آمد و از او خواست تا آیاتی را که آورده است، برای او تلاوت کند. آن حضرت نیز این آیات را خواند و باز هم عبارت «تِلْكَ الْغَرَانِيقُ الْعُلَىٰ» را تکرار کرد؛ به بیان دیگر بر جهل خود اصرار ورزید تا جبرئیل او را آگاه کرد. آن‌گاه خدا برای تثبیت این جهل آن را به همه پیامبران نسبت داد و فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ...». بنابراین اگر جایز باشد که شیطان تا این حد زبان آن حضرت را تصرف کند، اطمینان از کلام الهی سلب می‌شود و جایز نیست که گفته شود که بعضی از آیات قرآن چنین است.

به نظر می‌آید که این افسانه در عصر اموی یا عباسی وارد کتاب‌ها شده است و افسانه‌سازان در کار خود تعمّد داشته‌اند، ولی خدا با هشیار ساختن دانشمندان اسلامی آن را بی‌اثر کرده است.

بخش دوم: آیات پنجاه و هشتم تا شصت و دوم

بررسی آیات

۵۸. وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

۲۶۱. أنوار التنزيل و أسرار التأويل، عبدالله بن عمر بیضاوی، ناشر دار الحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ هـ ج ۵، ص ۱۵۹.

۲۶۲. تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ابن کثیر دمشقی اسماعیل بن عمرو، ناشر دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ هـ ج ۷، ص ۴۲۲.

۲۶۳. میزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبائی، ناشر دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ هـ ج ۱۹، ص ۳۸.

۵۹. لِيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ
 ۶۰. ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ
 ۶۱. ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ
 ۶۲. ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ

الف) ترجمه آیات

۵۸. و آن کسانی که در راه خدا هجرت کرده باشند و در اثنای هجرت کشته شده و یا با مرگ طبیعی مرده باشند، به یقین در شمار شهیدان اند که خدای رحمان به آن‌ها روزی نیکویی عطا خواهد کرد و البته که خدا بهترین روزی دهندگان است.

۵۹. به طور حتم آن‌ها را به بهشتی که از آن راضی باشند، داخل خواهد کرد که خدا دانا و بردبار است.
 ۶۰. مطلب همان است؛ هر که در برابر ظلم مشرکان مقابله به مثل کند و در پی آن دوباره ستمی بر او روا شود، خدا حتماً او را یاری خواهد کرد و البته خدا عفوکننده و آمرزنده است. (و شما هم می‌توانید به جای انتقام عفو کنید.)

۶۱. این فرصت برای آن است که خدا شب را در دل روز و سپیدی روز را در دل شب فرو می‌برد (تا کلاس تربیت برقرار بماند) و بدان خاطر است که خدای رحمان شنوای (دعای بندگان) است و به حال آنان بینا است.

۶۲. این همه بدان جهت است که خدای رحمان بر حق است و آن خدایانی که مشرکان، به جز او می‌خوانند، باطل است و خدا برتر و بزرگ است.

ب) بررسی واژگان

هاجَرُوا: «هَجَرَ و هَجِرَان» به معنای جدایی انسان از دیگری است؛ خواه این جدایی با بدن یا زبان یا دل باشد. مهاجرت نیز به معنای کوچ کردن انسان از جایی به جای دیگر است. هجرت در عرف قرآن به معنای هجرت از سرزمین کفر به سرزمین ایمان است.
 مُدْخَلٌ: (به ضمّ میم و فتح دال) اسم مکان به معنای محلّ دخول و نیز مصدر میمی به معنای دخول است.

يُولِجُ: وُلُوج. دخول. واژه «يُولِجُ» از باب افعال به معنای داخل کردن است.

ج) شرح آیات

این آیات در ادامه آیه إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا أُوْءْلَئِكَ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظُلُمًا است. در این آیات می‌فرماید: آن‌هایی که پس از هجرت، در راه خدا شهید شوند و یا با اجل خود بمیرند، در هر حال اهل بهشت هستند و هر کس در مقابل ظلم بایستد، خدا حتماً او را یاری خواهد کرد و از او دفع شرّ می‌کند، انتقام او را از گروه ستمگران هم عصرش می‌گیرد همانطور که از گذشتگان گرفت. خدا، حق است و معبودهای دیگر باطل هستند. مقتضای حق بودن خدا نیز آن است که حق را پیروز گرداند. در ادامه این مطلب نیز چند آیه در بیان اقتدار و توانایی خدا آمده است.

از آیه ۶۷ تا ۷۰ مطلب دیگری در باره احکامی که آن حضرت آورده، بیان شده است. گویی برخی افراد به احکامی که آن حضرت بیان می‌کرد و در امت‌های گذشته سابقه نداشت، اعتراض می‌کردند که چرا این احکام در شریعت موسی و عیسی وجود نداشت؟! این آیه در پاسخ به این اعتراضات می‌فرماید که هر امتی عبادتی ویژه دارد و آنان نباید با تو مجادله کنند و اگر دست از مجادله برندارند، تو آن‌ها را به علم و انتقام خدا واگذار کن.

شایان توجه است که در آیات این درس، پانزده نام از نام‌های نیکوی خدا به همراه لفظ جلاله «الله» آمده است که عبارت‌اند از: خیر الرازقین، علیم، حلیم، عفو، غفور، سمیع، بصیر، علی، کبیر، لطیف، خبیر، غنی، حمید، رؤف و رحیم که به همراه لفظ جلاله «الله» زینت‌بخش این آیات هستند و چنان که خواهد آمد، هر کدام از این نام‌ها در جای مناسب خود و به تناسب مفهوم آیه آمده است.

تفسیر آیات

مرگ در هجرت و رزق الهی

آیه پنجاه و هشتم

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَاتَلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

منظور از «ماتوا» مردن با اجل طبیعی در حال هجرت است؛ مانند: وَمَنْ يُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ... بنابراین، هجرت باید در راه خدا باشد. منظور از «رزقاً»، چنان که از آیه بعدی برداشت می‌شود، روزی بهشتی است. جمله «وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» نیز تعلیل لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ است. واژه «هاجروا» عبارت دیگری از «أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ» است که در آیات پیشین بیان شد.

آیه پنجاه و نهم

لَيَدْخُلْنَهُمْ دُخْلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ

منظور از «مدخل» بهشت برین است که داخل‌شوندگان در آن در کمال رضایت خواهند بود: لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ مؤلف/المیزان در باره عبارت «إِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ» می‌فرماید: «خدا به آنچه آن‌ها را راضی می‌کند، دانا است و چون حلیم و بردبار است، از این رو در عقوبت دشمنانشان عجله نمی‌کند.» مؤلف مجمع‌البیان نیز نظیر همین سخن را گفته است. گویا مراد آن است که به دشمنانشان نیز مهلت می‌دهد تا بر سر عقل آیند والله العالم.

مؤلف کشاف در بیان شأن نزول این آیه روایتی نقل کرده است به این مضمون که اصحاب پیامبر به او عرض کردند که یا رسول الله، ما با احوال کسانی که در گذشته در راه خدا کشته شده‌اند، آشنا شده‌ایم، ما که در رکاب تو جهاد می‌کنیم، چه پاداشی خواهیم داشت. پس این دو آیه نازل شد.

آیه شصتم

ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيَنْصُرْنَاهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ

واژه «ذلك» خبر مبتدای محذوف است؛ یعنی، «الامر ذلك». حقیقت این است که هر که در راه خدا هجرت کند، چه کشته شود و چه با اجل خود بمیرد، اجرش با خدا است. جمله «وَمَنْ عَاقَبَ...» بیان کننده مطلب دیگری است و آن این که هر کس پس از ستم دیدن، در صدد انتقام برآید و سپس کافران دوباره به او ستم کنند، خدا او را یاری خواهد کرد. ظهور این آیه در این است که اگر مؤمنان ستم دیده پس از انتقام گرفتن باز ستم ببینند، در این صورت خدا آن ها را یاری خواهد کرد.

خداوند در این آیه توجه مؤمنان را به احکامی که در باره اذن دفاع و جهاد آمده است، جلب می کند و می فرماید که انتقام شما از کافران حرم باید با جرم و سیه کاری آنان برابر باشد. برای نمونه اگر آنان اموال شما را تصاحب کرده اند، شما هم می توانید اموال آن ها را تصاحب کنید، اگر از ورود شما به حرم جلوگیری کرده اند، شما می توانید به ایشان هجوم برید، اگر تندی کرده اند، می توانید تندی کنید، اگر شمشیر کشیده اند، شما نیز می توانید شمشیر بکشید. مطلب دیگر اینکه هر کس با آنان مقابله به مثل کند و انتقام خود را از آن ها بگیرد و کافران دوباره در صدد تعقیب او برآیند و به او ستم کنند، در این صورت خدای رحمان او را یاری خواهد کرد.

جمله «ان الله لعفو غفور» به این مطلب اشاره دارد که انتقام و کین خواهی از مشرکان بر شما واجب نیست، بلکه این سخن تنها به معنای صدور اجازه انتقام و مقابله به مثل برای شما است و شما می توانید از حق انتقام خود چشم پوشی کنید؛ زیرا خداوند رحمان بخشاینده و آمرزنده است.

برپا بودن کلاس تربیت

آیه شصت و یکم

ذَلِكَ بَأْنِ اللَّهِ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ

این آیه توضیحی بر آیه پیشین است؛ یعنی، این فرصت برای آن است که خدا راه هدایت را باز گذارد. منظور از داخل کردن شب در روز و بالعکس؛ آوردن یکی از آن ها به جای دیگری است. شروع شب و داخل شدن آن در روز و گسترش آن، از بین بردن روز است و بالعکس. می دانیم که روز و شب پیوسته در اطراف زمین می گردند و هر یک در جای دیگری قرار می گیرد. برخی گفته اند که منظور از داخل کردن شب و روز در یکدیگر کوتاه و بلند شدن شب ها و روزها است، ولی این نظر بعید است درست باشد. جمله «وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» دلیل دیگری است بر این که خدا سخنان ستمگران و ستم دیدگان را می شنود و به حال آن ها دانا است؛ از این رو ستم دیدگان را در برابر ستمگران یاری می دهد.

آیه شصت و دوم

ذَلِكَ بَأْنِ اللَّهِ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ

این آیه دلیل دیگری بر محتوای آیه پیشین است. ضمیر «هو» ظاهراً برای اختصاص و حصر است و این معنا را می رساند که تنها خدا حق است و باطلی در ساحت قدس او راه ندارد. او می تواند ستم دیدگان را یاری کند و شب را در روز داخل کند، اما بت ها باطل اند و این کارها از دست آن ها بر نمی آید. به دیگر سخن، این تکوین و یاری برای آن است که خدا حق است.

جمله «وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ» دلیل دیگری است. خدا از همه برتر و بزرگتر است؛ نه چیزی بر او غلبه تواند کرد و نه چیزی او را کوچک و ناتوان تواند نمود.

جلسه شانزدهم

سوره حج

(آیات شصت و سوم تا هفتاد و هشتم)

هدف درس	۱۹۸
آیات شصت و سوم تا هفتاد و هشتم	۱۹۸
بررسی آیات	۱۹۸
الف) ترجمه آیات	۱۹۸
ب) بررسی واژگان	۱۹۹
ج) شرح آیات	۲۰۰
تفسیر آیات	۲۰۱

هدف درس

✓ آشنایی با شرح و تفسیر آیات شصت و سوم تا هفتاد و هشتم سورة مبارک حج.

آیات شصت و سوم تا هفتاد و هشتم

بررسی آیات

۶۳. أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ
۶۴. لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ
۶۵. أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ
۶۶. وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ
۶۷. لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٍ
۶۸. وَإِنْ جَادُلُوكَ فَقُلْ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ
۶۹. اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ
۷۰. أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ
۷۱. وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ
۷۲. وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتُلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَقَانِبْتُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَمُ النَّارِ وَعَذَابُ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبئْسَ الْمَصِيرُ
۷۳. يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ
۷۴. مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ
۷۵. اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ
۷۶. يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ
۷۷. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
۷۸. وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ

الف) ترجمه آیات

۶۳. آیا نمی بینی که خدا آبی از آسمان می فرستد و زمین سبز می گردد. خدا، رواکننده حاجات و دانا است.

۶۴. آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، خاص خدا است و خدا بی نیاز و پسندیده است.

۶۵. آیا نمی‌بینی که خدا آنچه را که در زمین است، برای شما مسخر کرده است؟ کشتی‌ها به امر او در دریا روان است و آسمان را نگاه می‌دارد از این که بر زمین افتد مگر به اذن او. خدا به مردم رؤف و مهربان است.

۶۶. او است که شما را زنده کرده است، سپس می‌میراند، سپس زنده می‌کند. حقاً که انسان ناسپاس است.

۶۷. برای هر امت عبادتی قرار داده‌ایم که آن را انجام می‌دهند. در کار دین با تو منازعه نکنند. به سوی خدایت بخوان که تو در راه راستی.

۶۸. اگر با تو مجادله کنند، بگو: «خدا به آنچه می‌کنید، داناتر است».

۶۹. خدا در روز قیامت، میان شما در آنچه اختلاف می‌کنید، داوری می‌کند.

۷۰. آیا ندانسته‌ای که خدا می‌داند آنچه را که در آسمان و زمین است. آن‌ها در کتابی موجود است. این بر خدا آسان است.

۷۱. جز خدا چیزی را که برای آن وحی و حجتی نفرستاده است و آنچه را که به آن علمی ندارند، عبادت می‌کنند و ظالمان را یاری‌کننده‌ای نیست.

۷۲. و چون آیات ما بر آن‌ها خوانده شود، در چهره‌های کافران انزجار را می‌بینی. نزدیک است به تلاوت‌کنندگان حمله کنند. بگو: «آیا بدتر از این را خبر دهم؟ آن آتش است که خدا به کافران وعده کرده و بد بازگشتگاهی است».

۷۳. ای مردم قصه‌ای گفته شده است، به آن گوش کنید: بتهایی که جز خدا می‌خوانید، مگسی را خلق نتوانند کرد و اگر مگس چیزی از آن‌ها بگیرد، نتوانند از او بگیرند. طالب و مطلوب در این کار عاجزند.

۷۴. خدا را به اندازه حق شناختنش شناختند. خدا نیرومند و توانا است.

۷۵. خدا از ملائکه و از مردم رسولانی برمی‌گزیند. خدا شنوا و بینا است.

۷۶. می‌داند آنچه را که در حضور آن‌ها است و آنچه را که در گذشته آن‌ها است. کارها به خدا بر می‌گردد.

۷۷. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع و سجده کنید و پروردگارتان را بپرستید و کارهای خیر انجام دهید تا رستگار شوید.

۷۸. تلاش کنید در راه خدا تلاشی شایسته. او شما را برگزیده و در دین برای شما مشقتی قرار نداده است؛ یعنی، دین پدرتان ابراهیم را. خدا شما را در گذشته و در این قرآن مسلمان نامیده است تا پیامبر برای شما شاهد باشد و شما برای مردم شاهد باشید. پس نماز را اقامه کنید و زکات را بدهید و به خدا چنگ بزنید. او سرپرست شما است. چه نیکو سرپرست و چه نیکو یابوری است.

ب) بررسی واژگان

مُخَضَّرَةٌ: خُضْرَةٌ: سبز بودن؛ «مُخَضَّرَةٌ»: سبز شده.

لَطِيفٌ: از اسماء حسنی است. لطف (به ضمّ اوّل): رفق، مدارا، نزدیکی. مؤلف صحاح گوید: «لَطَفَ اللَّهُ بنا»؛ خدا با ما رفق و مدارا کرد. طبرسی می‌نویسد: «در معنای لطیف سه دیدگاه است: مداراکننده، آنکه حاجت تو را با مدارا برآورد و آنکه به دقائق امور دانا است».

فُلْک: کشتی. هم برای مفرد و هم برای جمع به کار می‌رود.

كُفُورٌ: صیغه مبالغه به معنای بسیار کافر و بسیار ناسپاس است.

مَنْسَكًا: (بر وزن معبد) مصدر میمی به معنای عبادت است، البته برای اسم زمان و مکان نیز به کار می‌رود. ناسک: عابد. نسک (بر وزن عُنُق و قُفْل): زهدگرایی و پرهیزکاری.

يَسْطُون: سَطُّو: حمله، گرفتن به شدت. این واژه تنها یک بار در قرآن آمده است.

مَصِيرٌ: مصدر میمی به معنای بازگشت، تحول، انتقال و نیز اسم مکان است؛ یعنی، محل بازگشت. در این آیه معنای دوم، یعنی محل بازگشت، منظور نظر است.

ذُبَابٌ: مگس. البته به پشه، زنبور عسل و مطلق زنبور نیز ذباب اطلاق می‌شود.^{۲۶۶} این واژه تنها دو بار در قرآن آمده است.

قَدَرٌ: قدر بیان کمیت شیء است و در معانی غیر محسوس نیز به کار می‌رود؛ مانند احترام، وقار، عظمت و منزلت اجتماعی. در این آیه به معنای شناختن و تعظیم است.

يَصْطَفِي: صَفَو: خالص شدن شیء از آمیختگی. اصطفاء: خالص کردن و این واژه در معنای اختیار و اجتناب نیز به کار می‌رود؛ برگزیدن را از آن رو اصطفاء می‌گویند که شیء را از چیزهای دیگر جدا و خالص می‌کند. طبرسی می‌نویسد: «اصطفاء، اختیار و اجتناب نظیر هم هستند».

حَرَجٌ: تنگی. راغب گوید: «حَرَجٌ در اصل محل جمع شدن شیء است و از آن تنگی به نظر آمده است؛ از این رو به تنگی و گناه نیز حرج گفته‌اند».

مِلَّةٌ: دین و شریعت.

اعْتَصِمُوا: عصَم: امساک و حفظ. «اعتصام»: چنگ زدن.

ج) شرح آیات

مقتضای حق بودن خدا این است که حق را پیروز کند؛ از این رو در این بخش از سوره چند آیه در بیان اقتدار و توانایی خدا آمده است.

از آیه ۶۷ تا ۷۰ مطلب دیگری در باره احکامی که آن حضرت آورده، بیان شده است؛ گویی برخی کافران به احکامی که آن حضرت بیان می‌کرد و در امت‌های گذشته سابقه نداشت، اعتراض می‌کردند که اینها چه احکامی است و چرا در شریعت موسی و عیسی وجود نداشت؟! خداوند در پاسخ به این اعتراضات می‌فرماید که برای هر امتی عبادت ویژه‌ای هست. کافران نباید با تو مجادله کنند و اگر از مجادله دست برندارند، تو آنها را به علم و انتقام خدا واگذار.

۲۶۶. /قرب /الموارد، ذیل واژه مورد نظر.

در آیات هشت گانه نخست، پانزده نام از نیکوترین نام‌های خداوند به همراه لفظ جلاله «الله» آمده است. اسماء حسناى خير الرازقين، علیم، حلیم، عفو، غفور، سمیع، بصیر، علی، کبیر، لطیف، خبیر، غنی، حمید، رؤف، رحیم، به همراه «الله» زینت بخش این آیات هستند و چنان که در ادامه بیان خواهد شد. هر یک در جای خود قرار گرفته و به تناسب مطلب آیه، به کار رفته است.

در آیات ۷۱ به بعد می‌فرماید که مشرکان برای عبادت بت‌ها دلیلی ندارند و چون آیات توحید بر آن‌ها خوانده می‌شود، به گونه‌ای ناراحت می‌شوند که می‌خواهند بر تلاوت کنندگان بتازند. تو به آن‌ها بگو که بالاتر از این نیز آتشی است که خدا وعده کرده است و شما در آن داخل خواهید شد.

سپس مثلی در هیچ کاره بودن بت‌ها می‌زند و می‌فرماید که مردم خدا را به حق نشناختند. در ادامه به برخی دستورها از جمله فرمان جهاد به اهل ایمان اشاره شده است.

تفسیر آیات

آماده‌سازی زمین برای انسان

آیه شصت و سوم

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ

این آیه و آیه بعدی دلیل گسترش قدرت خدا و دلیل دیگری بر یاری حتمی او است. خداوند دریاها را تبخیر می‌کند، ابرها را تشکیل می‌دهد، باران‌ها را می‌باراند و هوا و آب و املاح زمین را با هم ترکیب می‌کند و گیاهان را از دل زمین می‌رویاند تا زمین سبزپوش شود. زیرا خدای رحمان برآورنده حاجت‌ها و به نیازهای بندگان دانا است.

آیه شصت و چهارم

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

این آیه از مالکیت مطلق خداوند سخن می‌گوید که شامل زمین و آسمان‌ها نیز هست. آنچه در بالا و پایین است، ملک مطلق خدا است و او بی‌نیاز و پسندیده است و به عدالت کار می‌کند و یاری او با ظلم و ستم همراه نیست.

آیه شصت و پنجم

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرؤُفٌ رَحِيمٌ

این آیه دلیل دیگری بر گسترش قدرت خدا و گوشه‌ای از نظام متقن جهان است. خدا همه آنچه را که در خشکی است، رام انسان کرده است و به وسیله کشتی‌ها دریاها را نیز برای او رام کرده است و از به زمین افتادن چیزهایی که در بالا است، جلوگیری می‌کند. مگر برخی سنگ‌های آسمانی که به اجازه او بر زمین می‌افتند.

بنا بر این، وَالْفُلُكُ تَجْرِي ... به مسخر شدن دریاها اشاره دارد و با استفاده از آن می‌توان دریافت که منظور از «الارض» خاک زمین و بخش خشکی آن است.

عبارت **إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ ...** تعلیل صدر آیه است؛ یعنی، رأفت و رحمت خدا سبب شده است که چنین کند. پیش‌تر از تفسیر *المیزان* نقل کردیم که رأفت برای افراد مبتلا و گرفتار است، ولی رحمت حالت عام دارد. این جمله پاسخی برای برخی افراد است که گفته‌اند منظور از «رحیم» این است که خدا در آخرت تنها بر مؤمنان رحم می‌کند، در حالی که صدر آیه در باره رحمت همگانی است و ذیل آن نیز رحمت به همه مردم نسبت داده شده است.

دنیای دوره آزمون انسان و مقدمه آخرت

آیه شصت و ششم

وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ

این آیه کامل‌کننده آیه پیشین و در مقام امتنان است. زندگی، مرگ و زنده شدن دوباره در آخرت لطف و عنایتی از جانب خدا است، ولی انسان بسیار ناسپاس است. منظور از «أَحْيَاكُمْ» آن است که انسان‌ها در مرتبه نخست مرده بودند: **«كُنْتُمْ أَمْوَاتًا»** سپس خدا آن‌ها را زنده کرد؛ بدین ترتیب که آن‌ها در دنیا متولد شدند؛ مانند آیه **كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**.^{۳۶۷} منظور از «يُحْيِيكُمْ» نیز زنده کردن در آخرت است.

هدایت الهی در دست پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

آیه شصت و هفتم

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ

برخی گفته‌اند که این آیه در باره اعتراض مشرکان به احکام تازه‌ای است که آن حضرت می‌آوردند. آن‌ها می‌گفتند که چرا این احکام در شریعت‌های گذشته نبوده است. مؤلف مجمع *البیان* می‌نویسد که اشکال آن‌ها در باره حرمت مردار بود و می‌گفتند که چگونه است از آنچه خود می‌کشید (ذبح شرعی) می‌خورید، ولی از آنچه خدا آن را کشته (مردار) است، نمی‌خورید.^{۳۶۸} در تفسیر *خازن* آمده است که گوینده این سخن بدیل بن ورقاء، بشر بن سفیان و یزید بن خنیس (از کفار خزاعه) بودند.

اما به نظر می‌رسد که محتوای این آیه در باره یک حکم نبوده است. وانگهی «نسک» به عبادات مربوط است و خوردن گوشت قربانی از عبادات نیست. به هر حال این آیه در پاسخ مشرکان می‌فرماید که هر امتی عبادت ویژه‌ای دارند که آن را انجام می‌دهند. بنابراین، پیامبر نباید اجازه دهد تا ایشان در این امر با او نزاع کنند. سپس در تحکیم دعوت آن حضرت می‌فرماید که به سوی پروردگارت بخوان که تو بر هدایت راست و مستقیمی هستی. چنان که در مجمع *البیان* می‌فرماید: «علی دین مستقیم»؛ زیرا صراط راست، همان هدایت است.

آیات شصت و هشتم و شصت و نهم

وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ × اللَّهُ يُحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

۳۶۷. بقره/ ۲۸.

۳۶۸. مجمع *البیان*، ج ۱۴، ص ۱۶۹.

این آیات تکمیل مطلب پیشین و تهدید کفار است. به تصریح این آیه، خدا از کار کافران آگاه است و آن‌ها را مجازات خواهد کرد. عبارت «اللَّهُ يُحْكُمُ...» بیان‌کننده این نکته است. منظور از «تَحْتَلِفُونَ» نیز اختلاف و مخالفت با حق است.

آیه هفتادم

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

این آیه تعلیل عبارت «اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ» است؛ یعنی خدا به آنچه در آسمان و زمین است، دانا است و کار شما نیز بخشی از چیزهایی است که در آسمان و زمین است. واژه «ذلک» به «ما» اشاره دارد؛ یعنی، «ما فی السماء و الارض» در کتاب ویژه‌ای ثبت شده است. این جمله تأکید جمله پیشین است. در آخر نیز می‌فرماید که این ثبت و ضبط برای خدا آسان است؛ مانند آیه ... وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ^{۲۶۹}. مخاطب آیه هفتادم هم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و هم دیگران است.

بیراهه شرک، راهی بی‌دلیل

آیه هفتاد و یکم

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ

مفهوم آیه این است که مشرکان برای بت‌پرستی دلیل علمی و وحیانی ندارند. از این آیه می‌توان دریافت که علوم ضروری مانند وحی آسمانی، انسان را به حق دلالت می‌کنند. جمله «وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ» نتیجه صدر آیه و بدین معنا است که نه وحی آمده و نه علمی بر آن شاهد است، با این وجود واژه «نصیر» دلیل این نکته است که خدا انسان را در حق بودن، یاری می‌کند. طبرسی در توضیح آن می‌نویسد: «مانعی از عذاب خدایی ندارند».

آیه هفتاد و دوم

وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا

این آیه تکمیل محتوای آیه پیشین است. کافران چنان در عبادت غیرخدا اصرار دارند که چون آیات توحید بر آن‌ها خوانده می‌شود، خشمگین می‌شوند و می‌خواهند به اهل ایمان حمله کنند. واژه «بینات» نشان‌دهنده آن است که آیات خدایی روشن و پدیدرفتنی است.

قُلْ أَقَاتِبْكُمْ بِشَرِّ مَنْ ذَلِكُمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبَشَى الْمَصِيرُ

واژه «ذلکم» به غیظ و خشم آن‌ها در وقت شنیدن قرآن باز می‌گردد، ولی مؤلفان /المیزان/ و مجمع /البیان/ گفته‌اند که اشاره به قرآن است که آن را شر می‌دانستند. واژه «النار» نیز تفسیر «شر» است.

آیه هفتاد و سوم

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمْ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ

در این آیه در تکمیل مطالب آیه ۷۱ که می‌فرمود مشرکان برای بت‌پرستی خود نه دلیلی از راه وحی دارند و نه از راه علم، با مثالی ثابت می‌کند که بتها نه توانایی آفرینش دارند و نه توانایی تدبیر و اداره کردن.

منظور از «مثل» در این آیه، صفت و قصه است، هرگز در این آیه مثلی وجود ندارد؛ یعنی ای مردم، قصه‌ای گفته شده است تا به آن گوش کنید. زمخسری می‌گوید: «در این آیه صفت و قصه به مثل تشبیه شده است.» مراد از «لَنْ يَخْلُقُوا» آن است که حتی اگر آن‌ها را زنده و عاقل هم فرض کنیم، باز هم آن‌ها نمی‌توانند مگسی بیافرینند و اگر مگسی بر روی آن‌ها بنشیند و گوشت آن‌ها را بخورد یا خورشان را بمکد، باز هم نمی‌توانند آن را از مگس بگیرند و به جایگاه خود باز گردانند؛ به دیگر سخن، از آفریدن ضعیف‌ترین موجود و از تدبیر جزیی‌ترین امور عاجز هستند.

مقتضای مقام این است که مراد از «طالب» الهه باشد که بت‌پرستان آن‌ها را می‌خواندند، چون فرض این است که مگس چیزی از الهه ربوده باشد و الهه قادر بر پس گرفتن آن نباشد و نیز طالب خلقت پشه‌ای باشد و الهه توانایی چنین کاری را نداشته باشد و نیز «مطلوب» مگس باشد که مطلوب الهه است، یا برای خلق کردن یا پس گرفتن چیزی که ربوده است.

این جمله نهایت درجه ضعف بت‌ها را می‌رساند، چون در این جمله ضعف بت‌ها به حدی است که ضعیف‌ترین حیوانات در نظر مردم ضعیف‌تر باشد، اثبات شده است.^{۲۷۰}

این تفسیر یکی از دو قول ابن عباس است که در مجمع‌البیان به آن اشاره شده است. احتمال دارد منظور از طالب، مشرکان و منظور از مطلوب، بت‌ها باشد.

معرفت ناقص

آیه هفتاد و چهارم

مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ

مفهوم آیه این است که مردم بت‌هایی را که توانایی آفریدن مگسی ندارند، معبود خویش قرار داده‌اند، ولی از خدای توانا و با عزت دست کشیده و از سعادت دور مانده‌اند. منظور از «قَدَرُوا اللَّهَ» شناختن خدا است؛ شناختن به این که او آفریننده و اداره‌کننده جهان است و همه کارها در دست او است و او بر کائنات حکومت مطلق دارد. شناختن او با عبادت به او و فرمان بردن از او است.

إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ در برابر آیه پیشین و تعلیل ابتدای آیه است؛ یعنی بر خلاف بت‌های شما، خداوند توانا است و هر کاری را که بخواهد، انجام می‌دهد و عزیز است؛ به گونه‌ای که چیزی او را عاجز

۲۷۰. ترجمه تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، نشر دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۴، ص

نمی‌کند. آری أَنْ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً و فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً . ۲۷۲

کارگزاران الهی

آیه هفتاد و پنجم

اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ

به نظر می‌رسد که این آیه و آیه بعدی دفع شبهه‌ای است؛ گویی مشرکان گفته‌اند اکنون که عبادت بتها خلاف حق است، پس چرا خود خدا این را برای ما بیان نمی‌کند؟ در پاسخ می‌فرماید که خدا از ملائکه و مردم پیامبرانی را برمی‌گزیند تا به وسیله آن‌ها احکام خود را به مردم برساند. سپس در بیان دلیل این کار می‌فرماید که خدا خواسته‌های آن‌ها را می‌شنود و به نیازهایشان بینا است.

ملائکه، واسطه میان خدا و رسولان، و رسولان واسطه میان خدا و مردم هستند.

مؤلف /المیزان/ این آیه را به آیه لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكًا ... مربوط دانسته است؛ زیرا آن آیه بر رسالت دلالت دارد. به هر حال مفهوم این آیه آن است که عالم و بصیر بودن خدا به احتیاج مردم، موجب شده است که خدا برای آن‌ها پیامبرانی بفرستد و به واسطه ایشان، مردم را هدایت کند.

آیه هفتاد و ششم

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

از این آیه و آیه پیشین می‌توان دریافت که هر کسی نمی‌تواند رسول خدا باشد، بلکه خدا کسی را که شایسته باشد انتخاب می‌کند و خدا بر مردم احاطه دارد و از کارها و افکار آن‌ها آگاه است و می‌داند که چه کسانی امین و نیکوکار هستند و خیانت نمی‌کنند.

عبارت «مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» به حال و آینده مربوط است و منظور از «مَا خَلْفَهُمْ» اموری است که انسان‌ها آن‌ها را پشت‌سر نهاده‌اند. جمله «إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» حکایت از آن دارد که خدا از آینده آن‌ها نیز آگاه است. این جمله تعلیل صدر آیه است؛ یعنی چگونه می‌شود که خدا از حال و گذشته آن‌ها باخبر نباشد، در حالی که همه کارها به او باز می‌گردد و احوال آن‌ها نیز جزئی از این کارها است.

دستورهای عبادی قرآن

آیه هفتاد و هفتم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

به دنبال تحلیل‌های گذشته، در این آیه و آیه بعدی مؤمنان را به کارهای شایسته امر و امتنانهای خدا را بیان کرده است.

به نظر می‌رسد که منظور از «ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا» نماز و منظور از «وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ» این است که همان نیایش و نماز عبادتی الهی است. عبارت «وَافْعَلُوا الْخَيْرَ» بیان‌کننده این نکته است که نماز، کار خیر و بلکه

۲۷۱. بقره/ ۱۶۵.

۲۷۲. نساء/ ۱۳۹.

بهترین اعمال است. چه بسا ممکن است منظور کارهای مفید و عبادی واجب و مستحب باشد؛ چنان که برخی از مفسران به آن اشاره کرده‌اند. روشن است که این‌ها اسباب فلاح و رستگاری هستند: «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».

آیه هفتاد و هشتم

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ

این آیه ادامه فرمانهای خدا است. به نظر می‌رسد که منظور از «جاهدوا» مطلق تلاش در راه خدا، اعم از جنگ و ... است؛ نظیر وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا . تعبیر «هُوَ اجْتَبَاكُمْ» در مقام امتنان است؛ یعنی، خدا شما را برای دین و احکام خود انتخاب کرده است. امتنان دیگر این آیه مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ است؛ یعنی، خدا در دین برای شما سختی و تنگی قرار نداده است، بلکه شریعت اسلام شریعتی آسان است. این مطلب در آیه ششم سوره مائده نیز آمده است.

«مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ» ممکن است سؤال شود که چرا ابراهیم پدر امت خوانده شده است؟ ممکن است این امر به این دلیل باشد که پیامبر پدر امت است؛ چنان که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده است: «أَنَا وَ عَلَى آبَا هَذِهِ الْأُمَّةِ». صاحب‌المیزان (رحمه الله) نیز نزدیک به این مضمون را آورده است.

طبرسی (رحمه الله) می‌نویسد: «گویند عرب از فرزندان اسماعیل و او فرزند ابراهیم است».

زمخشری نیز می‌گوید: «ابراهیم پدر رسول خدا است، پس او پدر امت آن حضرت نیز هست و امت به منزله اولاد پیامبر هستند».

هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا ؛ در این آیه واژه «هو» به قرینه «وَ فِي هَذَا» به الله باز می‌گردد؛ یعنی، خدا شما را در گذشته و در قرآن مسلمان نامیده است. این عبارت سومین امتنان این آیه است. منظور از «من قبل» کتابهای پیشین است.

لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ؛ ظاهراً منظور از شهید و شهدا مقام نظارت است.

فَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ ؛ حال که چنین است نماز را به پا دارید که مایه ارتباط میان خدا و مردم است؛ زکات را بپردازید که مایه ارتباط میان مردم و مردم است و به خدای رحمان تمسک جوئید و در تمام کارها به فرموده‌های او عمل کنید.

حق است که به او چنگ بزنید؛ زیرا او سرپرست شما است. سپس در مقام مدح و اطمینان دادن به مؤمنان می‌فرماید که خدا بهترین سرپرست و بهترین یاور است.

آنچه گفته شد، ظاهر و مفهوم آیه شریف است، اما همه امت نمی‌تواند مصداق این آیه باشد، مصداق اولیه آن اولیاء الله، مخلصان و ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند. همان‌گونه که در آیه وَ أَنَّى فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ^{۲۷۴} منظور آن نیست که همه افراد بنی‌اسرائیل این فضیلت را دارند، بلکه تنها برخی از آن‌ها این فضیلت را دارند، با این همه این فضیلت به همه آن‌ها نسبت داده شده است. این نسبت کلی بدان معنا است که این فضیلت در این قوم است.

۲۷۳. عنکبوت / ۶۹

۲۷۴. بقره / ۴۷

بنا بر این آیه، اگر این اوصاف در برخی از افراد امت باشد، می‌توان امت را با آن خطاب کرد؛ از این رو اهل بیت (علیهم السلام) فرموده‌اند که این آیه مخصوص ما است و خداوند ما را اراده فرموده است. نظیر این مطلب در آیه وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا^{۲۷۵} نیز آمده است.

در تفسیر/البرهان از کافی از برید عجلای نقل شده است که می‌گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم که منظور از آیه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ^{۲۷۶} چیست؟ فرمود:

إِنَّا عُنِيَ وَنَحْنُ الْمُجْتَبُونَ ... «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ» إِنَّا عُنِيَ خَاصَّةً، «هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ» [اللَّهُ سَمَانَا الْمُسْلِمِينَ]، «مِنْ قَبْلُ» فِي الْكِتَابِ الَّتِي مَضَتْ، «وَفِي هَذَا» الْقُرْآنِ، «لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» فَرَسُولُ اللَّهِ شَهِيدٌ عَلَيْنَا بِمَا بَلَّغْنَا عَنْ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَنَحْنُ الشُّهُدَاءُ عَلَى النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ صَدَّقَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَدَقْنَاهُ وَمَنْ كَذَبَ كَذَبْنَا.^{۲۷۷}

در این زمینه روایات بسیاری نقل شده است که برای مطالعه بیش تر می‌توانید به تفسیر/البرهان ذیل این آیه رجوع کنید.

۲۷۵. همان.

۲۷۶. حج / ۲.

۲۷۷. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، تهران، انتشارات بعثت، ۱۴۱۶ هـ ج ۳، ص ۹۱۰.